

اسباب نزول

آیات قرآن کریم

علی غضنفری

الله الرحمن الرحيم

- سرشناسه: غضنفری، علی، ۱۳۴۲.
- عنوان و نام پدید آور: اسباب نزول آیات قرآن کریم / علی غضنفری.
- مشخصات نشر: قم: زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)، ۱۳۹۹.
- مشخصات ظاهری: ۲۶۰ ص.
- شابک: ۰-۵۶-۸۸۰۳-۶۰۰-۹۷۸
- وضعیت فهرس نویسی: فپیا
- یادداشت: کتابنامه: ص، ۲۵۱.
- موضوع: قرآن - - شأن نزول.
- موضوع: Quran- - occasion for revelation
- رده بندی کنگره: BP۷۷۰/۲
- رده بندی دیوئی: ۲۹۷/۱۵۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۴۴۸۰۳
- تاریخ درخواست: ۱۳۹۹/۰۴/۳۱
- تاریخ پاسخگویی: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸
- کد پیگیری: ۶۲۴۴۵۵۳
- شناسه مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۳۴۶۳۷۱-۳۳۳-۵۸۳۳۳-۹



عنوان کتاب: اسباب نزول آیات قرآن کریم
مؤلف: علی غضنفری
ناشر: زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۸۲۰۰۰ تومان
نوبت و سال چاپ: اول/ بهار ۱۴۰۰
چاپخانه: نسیم
مرکز نشر و پخش: قم، خ ارم، پاساژ قدس، طبقه آخر، پلاک ۱۷۶
تلفن: ۰۲۵۳۷۸۳۲۷۰۷
آدرس سایت: NASHRESALEHAN.IR
 کلیه حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۵	فهرست مطالب
۹	مقدمه
۱۳	اسباب در لغت و اصطلاح
۱۵	فرق اسباب نزول و شأن نزول
۱۶	تاریخی و نه اجتهادی
۱۶	میزان اعتبار روایات اسباب نزول
۲۳	اهمیت اسباب نزول
۲۵	آیاتی که تفسیر آنها بدون توجه به سبب، دشوار است
۳۱	آیاتی که تفسیر آنها بدون توجه به سبب، غیر ممکن است
۴۱	فوائد سبب نزول
۴۵	منابع مهم
۴۵	مجمع البیان
۴۶	ترتیب مطالب در تفسیر مجمع البیان
۴۷	اسباب نزول واحدی
۴۹	لباب النقول
۵۱	نمونه بینات
۵۵	بررسی تطبیقی اسباب نزول آیات ولایت

۵۵	آیه اکمال دین
۵۷	آیه ولایت
۵۹	آیه ابلاغ
۶۲	آیه تطهیر
۶۴	آیه مباحله
۶۵	آیات سوره هل اتی
۶۸	اصناف سبب نزول
۶۹	۱- نقشه‌های دشمنان
۷۵	۲- مجادله مشرکان
۷۹	۳- حالات منافقان
۸۸	۴- توطئه‌ها و لجاجتهای یهود
۹۳	۵- امید بیجای اهل کتاب
۹۵	۶- کارهای نیک اهل کتاب
۹۷	۷- همنوایی مسلمانان با دشمنان
۹۹	۸- جنگها و حوادث خاص آنها
۱۰۵	۹- یأس از شکست در جنگها
۱۰۷	۱۰- مقام شهداء
۱۱۰	۱۱- امدادهای غیبی
۱۱۵	۱۲- عادات غلط جاهلی
۱۱۸	۱۳- محدودیت‌های زمان جاهلیت
۱۲۱	۱۴- انحرافهای عملی
۱۲۷	۱۵- مرافعات شخصیه
۱۳۱	۱۶- کژیهای اخلاقی

۱۳۴	۱۷- افراد قابل نکوهش
۱۳۷	۱۸- افراد شایسته تقدیر
۱۴۳	۱۹- یأس از گناه
۱۵۰	۲۰- افتراء به خدا و پیامبر ﷺ
۱۵۳	۲۱- ایجاد زمینه برای بیان پیشگوئی
۱۵۷	۲۲- سؤالات و شبههها
۱۶۲	۲۳- حوائج تکلیفی
۱۶۹	۲۴- احساس بیتوجهی به زنان
۱۷۳	۲۵- امور زناشوئی
۱۷۷	۲۶- اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۸۲	۲۷- رفتار ناشایست با پیامبر ﷺ
۱۸۵	۲۸- ناراحتی مؤمنان از پیامبر ﷺ
۱۸۷	۲۹- زندگی شخصی پیامبر ﷺ
۱۹۱	۳۰- دلسوزی پیامبر ﷺ بر امت
۱۹۴	اختلاف در اسباب نزول
۱۹۴	۱- آیه اینما تولوا:
۱۹۵	۲- آیه من یغلل:
۱۹۷	۳- آیه لست مؤمنا:
۱۹۹	۴- آیه لاتخذوک خلیلا:
۲۰۲	۵- آیه روح
۲۰۴	۶- آیه استغفار برای مشرک
۲۰۷	۷- آیه افک
۲۰۹	۸- آیه من یقول آمنا

۲۱۱ آیة سیجنہا الاتقی
۲۱۳ ۱۰ - سورہ الضحی
۲۱۶ چارہ کار
۲۱۶ ۱- بررسی سندی
۲۱۹ ۲- بررسی دلالی
۲۲۱ ۳- جمع اسباب
۲۲۴ ۴- تعدد اسباب
۲۲۵ ۵ - حمل برخی از سببها بر بیان مصداق
۲۲۶ ۶- توجه به تعابیر بکار رفته توسط مفسران
۲۲۷ ۷- همگامی سبب با مفهوم آیه
۲۲۸ ۸- توجه به اصول
۲۲۹ ۹- دقت در زمان و مکان نزول
۲۳۰ ۱۰- تکرار نزول
۲۳۴ راهکار دیگر
۲۳۸ خاتمه
۲۳۸ ۱ - آیا مورد مخصص است؟
۲۴۲ ۲ - «نزلت فی کذا، فتلاً، فقراً»
۲۴۵ ۳ - «شبه سبب»
۲۵۲ منابع
۲۶۰ فهرست منشورات مؤلف

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صل الله على سيدنا المصطفى و آله الاطهار سيما امام العصر حجة

بن الحسن المهدي عجل الله تعالى في فرجه

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُم مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ

لِّلْمُؤْمِنِينَ. (يونس / ٥٧)

ای مردم موعظه‌ای از سوی خداوند و درمانی برای سینه‌ها و دلها و هدایتی برای مؤمنان، بسوی شما آمده است.

قرآن کریم، سخن خدای بشر با بشر و معجزه باقیه پیامبر اسلام است. این مهم ما را وامی‌دارد تا با پرده‌برداری از الفاظ آیات، سخن خدا را درک و معانی گسترده آن را کشف کنیم و خویش را مشمول هدایتی نمائیم که هدف نزول قرآن است. بی‌شک مقدمه هرگونه بهره‌برداری از این کتاب آسمانی، درک فضای نزول آیات و توجه به اسبابی است که آیات قرآن در تبیین آنها نازل شده‌اند. امری که دانش اسباب نزول به آن می‌پردازد.

البته بسیاری از آیات قرآن بالبداهه نازل شده و سبب نزول ندارند و نیز برخی از آیات قرآن مع‌الأسف سببی برای آنها به ما منتقل نشده‌است، اما همان آیاتی که در پی سببی خاص نازل شده و حاجتی خاص یا واقعه‌ای معین موجب نزول آنها شده‌است، در فهم آیات و ارائه تفسیر به واقع نزدیک‌تر، کمک کننده هستند.

اسباب نزول را می‌توان به دو شیوه مختلف مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱ - به شیوه ترتیبی؛ مطابق این شیوه، در ضمن تفسیر قرآن آیاتی که دارای اسباب نزول هستند، مطرح شده و اسباب آنها بیان می‌گردد و در معرض نقد و بررسی مفسر قرار می‌گیرد، امری که برخی از اندیشمندان اسلامی از جمله جلال الدین سیوطی، محمد باقر محقق و... به آن پرداخته‌اند و در برخی کتب تفسیری که به ترتیب نزول یا ترتیب فعلی مصحف پیش رفته‌اند، نیز همین شیوه دیده می‌شود.

۲ - به شیوه موضوعی؛ بنابراین شیوه، اسباب نزول آیات مختلف قرآن بررسی شده و در ابواب مختلف و مطابق نظر مفسر تقسیم‌بندی می‌گردد و طبعاً نتیجه‌ای از شیوه تفکیک و تقسیم سبب‌ها اخذ می‌گردد.

این شیوه در بررسی اسباب نزول، شیوه‌ای کاملاً فنی بوده و تنها با احاطه بر موارد اسباب نزول امکان‌پذیر است و البته فائده این شیوه برای محققان بسی بیشتر از شیوه سابق است که چه بسا شیوه اول تنها جنبه نقل تاریخ داشته باشد و یا بخشی از تفسیر شمرده شود.

آنچه که در پیش روی دارید، اسباب نزول را از همین منظر (شیوه دوم) مورد بررسی قرار داده‌است. در این مجموعه بعد از بیان مباحث کلی مانند مفاهیم لغوی، میزان اعتبار احادیث سبب، اهمیت و فوائد اسباب نزول و نیز منابع مهم این دانش، به این مهم پاسخ داده شده است که از موانع تأثیر گذار بر سر راه این دانش نزدیک بودن بسیاری از حوادث عصر رسالت به یکدیگر و نیز غیر قابل بررسی بودن اسناد بخش زیادی از این حوادث است که مانع عمده‌ای بر سر راه تحقیقی ژرف در این باره شده است. در ادامه این مباحث به بررسی تطبیقی سبب نزول آیات ولایت در تفاسیر شیعی و سنت پرداخته شده و ۶ آیه مورد واکاوی قرار گرفته شده است. بعد از این موضوع مهم، بیش از ۹۰ سبب نزول در قالب ۳۰ عنوان مطرح شده و در صورت لزوم مورد بررسی قرار گرفته

است. همچنین به بررسی اصولی تعارض در اسباب نزول پرداخته شده و به ده راهکار رفع تعارض اشاره رفته است. در این مجموعه، ذیل مبحث «خاتمه» سه موضوع عدم تخصیص سبب نزول به مورد خاص، تبیین واژه‌های سبب نزول بکار رفته در کلمات مفسران و شبه سبب بررسی شده است.

بی تردید آنچه اینک فراهم شده است، خالی از اشکال نیست و لذا انتظار می‌رود دیدگاه‌های متین اندیشمندان در رفع نواقص آن مؤثر بوده و آراء صائب آنان کارگشا باشد.

امیدوارم تلاش ناچیزم خوانندگان عزیز را بهره‌مند گرداند و مورد پذیرش حضرت احدیت جلّ و اعلیٰ قرار گیرد و خشنودی امام عصر عجل الله تعالی فی فرجه را فراهم سازد. ان شاء الله تعالی

رمضان المبارک ۱۴۴۱

علی غضنفری

اسباب در لغت و اصطلاح

«اسباب» جمع «سبب»، به وسیله‌ای اطلاق می‌شود که موجب اثر دیگری شود. مانند طنابی که موجب بالا رفتن یا پائین آمدن چیزی می‌شود. راغب در مفردات و دیگر لغویین آورده‌اند: السَّبَب، کل شیء یتوصل به الی غیره. سبب چیزی است که برای رسیدن به چیز دیگر از آن استفاده برند.^۱ به همین خاطر به ریسمانی که به وسیله آن از درخت بالا بروند یا از چاه آب بکشند و یا راهی که به وسیله آن به مقصد برسند، سبب گویند.

این واژه در قرآن کریم به همین معنا استعمال شده‌است.

وَأَتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا.^۲

ما به ذوالقرنین، هر وسیله‌ای که او را به نتیجه برساند عطا کردیم.

استعمال این واژه در معنای خویشاوندی^۳، ابواب^۴، راه^۵، در آیات قرآن کریم، بی

۱ - مفردات راغب، لسان العرب و...

۲ - کهف / ۸۴.

۳ - بقره / ۱۶۶.

۴ - ص / ۱۰.

۵ - غافر / ۳۶.

مناسبت با اصل معنای لغوی آن نیست.

اصطلاح اسباب نزول در قرون اولیه به ندرت به چشم می خورد. این اصطلاح در جوامع روایی شیعه و سنت بسیار محدود است. در بخشی از خطبه غدیر آمده است: سبب نزول هذه الآیه ان جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ هبط الیّ مرارا ثلاثا به نظر می رسد در آن اعصار از عبارات عمومی تر مانند: «نزل فی کذا» و غیر آن به جای «سبب نزول» استفاده می شده است.

این عبارت در اصطلاح به زمینه‌ی نزول آیه اطلاق می شود. پس سبب نزول حادثه‌ای است که زمینه نزول آیه را ایجاد کرده است. چنانچه در مقدمه آوردم برخی از آیات قرآن کریم، فرمان‌ها و دستوراتی هستند که پیامبر مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مأمور ابلاغ آنها و عمل به مضامینشان بود، این آیات بدون هیچ گونه زمینه‌ای از پیش طرح شده، نازل می شدند. اما برخی آیات و یا سوره‌ها در پی حوادث و وقایع جاریه نازل می گردید، این حوادث و اتفاقات را می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱ - حوادث و اتفاقات طبیعی که در روند زندگی فردی و اجتماعی پیش می آمد.

۲ - نیازهای جدید که برای مسلمانان و سایرین ایجاد می شد.

۳ - سؤالاتی که از جانب مسلمانان و یا سایر مردم دیگر ادیان به قصد استعلام یا

امکان تعرض و بهانه جوئی مطرح می شد.

در پی این عوامل، آیاتی نازل می شد که هدف آنها را می توان، سه اصل کلی ذیل

دانست:

۱ - شرح حوادث برای ایجاد هراس در دل دشمنان و روحیه امیدواری در دل

مؤمنان و نیز بیم و امید مؤمنان نسبت به قیامت برای اصلاح عملکرد خود در زندگی.

۲ - رفع مشکلات و گرفتاری‌های مقطعی و کلی مسلمانان.

۳ - پاسخ به سؤالات و شبهات مسلمانان و دیگر امت‌ها.

فرق اسباب نزول و شأن نزول

هر چند برخی مترادف را در لغت عربی نمی‌پذیرند، اما به نظر می‌رسد استعمال واژه‌های مترادف در زبان‌های گسترده قابل انکار نیست.

با توجه به همین توضیح کوتاه، قابل ذکر است که این دو واژه همانند واژه‌های دیگری مثل فقیر و مسکین یا ظرف و جار، غالباً به یک معنا به‌کار می‌روند، مخصوصاً اگر به تنهایی ذکر شوند. (اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا).

اما با توجه به معانی لفظی می‌توان فرقی ظریف بین آن دو قائل شد به این بیان که: سبب نزول، حادثه‌ای است که نزول حکم خدا را طلب نموده و آیه یا آیاتی برای تبیین همان حادثه، نازل شده‌است.

شأن نزول، امری است که قرآن برای بیان آن آمده‌است، چه حوادث و اتفاقاتی باشد که در صدر اسلام اتفاق افتاده باشد و چه اموری که چه بسا سال‌ها و یا قرن‌ها پیش از ظهور اسلام محقق شده و قرآن در پی یادآوری آن باشد. مانند داستان حمله ابرهه و نابودی سپاه فیل سوار وی، داستان اصحاب کهف و همه قصه‌های قرآنی که قرآن در مورد آنها سخن می‌گوید و موجب نزول آیه نیستند.

براین اساس نسبت بین شأن نزول و سبب نزول، اعم و اخص مطلق است و شأن شامل سبب نیز می‌شود.

تاریخی و نه اجتهادی

تنها راه یافتن اسباب نزول آیات، بررسی روایات مربوطه و تاریخ صدر اسلام است و اجتهاد در آن راه ندارد. البته اجتهاد در پذیرش سند روایت و یا اجتهاد در تحلیل متن روایت و تاریخ به فراخور موضوع صحیح است ولی هرگز نمی‌توان با دیدگاه‌های اجتهادی برای آیه سبب ساخت و بدون برهان سببی را رها کرد. چه اینکه معیار تحلیل تاریخ، قرآن کریم، روایات معتبر و عقل سلیم است و بدون اینها تحلیل تاریخ به پذیرفتن حتمی و یا رد آن کار ناصحیحی است.

میزان اعتبار روایات اسباب نزول

روایات اسباب نزول از چند زاویه قابل بررسی است.

اول آنکه: آیا اساساً روایت واحد در تفسیر قرآن دخالت دارد؟

دوم آنکه: در صورت التزام به ورود روایت در تفسیر، تا چه میزان می‌توان به این

دسته روایات توجه کرد؟

سوم آنکه: چگونه سبب نزول بودن حکایتی برای آیه‌ای خاص کشف می‌شود؟

در پاسخ سؤال اول باید گفت:

اخبار و روایات را می‌توان بر دو قسم کلی طبقه‌بندی کرد.

بخش اول اخباری هستند که از طرق گوناگون به طوری که احتمال همراهی آنان بر

دروغ ممکن نباشد، به معصوم علیه السلام برساند، چنین اخباری را اخبار متواتر می‌گویند.

در مقابل این دسته از روایات، روایاتی هستند که ناقلان لفظ و مفهوم و یا یکی از

این دو را از طرق معدود و محدودی به معصوم علیه السلام متصل کنند، این‌گونه اخبار را

اصطلاحاً اخبار واحد می‌نامند.

نیز اخباری را که حالتی بین این دو دسته را دارند، به طوری که امکان تبانی بر دروغ در آنها محال به نظر نرسد، اخبار مستفیض شمرده می‌شوند. این‌گونه اخبار بر خلاف اخبار متواتر یقین نمی‌آفرینند و لذا آنها را ملحق به دسته اول یعنی اخبار آحاد می‌کنند.

بحثی در حجّیت اخبار متواتر نیست، این دسته از اخبار در همه ابواب حجّیت دارند و در تفسیر قرآن مؤثر بوده و حتی می‌توانند آیه‌ای را نسخ نمایند، یا آیه‌ای را تخصیص بزنند و... اما آیا خبر واحد، همه جا حجّت هستند؟

جمعی به عدم اعتبار روایات آحاد در غیر ابواب فقهی قائل‌اند و می‌گویند حجّیت خبر واحد منحصر به جایی است که به مسائل فقهی و عملی مربوط گردد.

به عبارت دیگر حجّیت خبر واحد بدان جهت است که ما علم به امری که اثر عملی دارد، نداریم و چون ناچار به انجام همان عمل هستیم، به خبر واحد متمسک می‌شویم، پس در واقع حجّیت خبر واحد بر اساس یک ضرورت بوده و منحصر به ابواب مسائل عملیه و آیات فقهی قرآن (آیات الاحکام) است. اما در تفسیر باقی آیات قرآن این ضرورت وجود ندارد. بنابراین روایات تفسیری حجّت نبوده و غیر قابل اعتبار و استناد است.

اینک به عنوان نمونه به دیدگاه شیخ طوسی و علامه طباطبایی در این باره توجه فرمایید: شیخ طوسی از جمله اولین کسانی است که امکان بهره‌گیری از روایات را در تفسیر آیات قرآن منتفی دانسته و معتقد به عدم اعتبار این‌گونه احادیث است. ایشان می‌گویند:

سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی یا روایت متواتر از کسانی که

پیروی آنان واجب شده رجوع شود و خبر واحد در این مورد پذیرفتنی نیست به خصوص در موردی که راه شناخت علم می‌باشد و هرگاه در تأویل آیه نیاز به شاهد لغوی باشد تنها شاهی پذیرفته می‌شود که میان اهل لغت معروف باشد و اما طریق آحاد (خبر واحد) قطع آور نیست و سزاوار نباشد که به عنوان گواه بر کتاب خدا گرفته شود و در مورد آن شایسته است که توقف گردد.^۱

مرحوم علامه طباطبایی در بیان مردود دانستن اخباری که به بیان ترتیب نزول سوره‌ها پرداخته‌اند، به طور کلی جایگاهی برای اخبار و احادیث در غیر احکام شرعی و قصص نپذیرفته‌اند.

بنابر دیدگاه طباطبائی در این باره:

۱- قرآن کریم برای تبیین و تفهیم از هر چیز جز خودش بی نیاز است و مفهوم آیات برای تمام عرب‌ها روشن بوده است و اینکه قرآن فصیح‌ترین نصوص است و این قابل فهم بودن برای مخاطبان لازمه صحت تحدی و نیز تصحیح کننده دعوت به تدبیر در آن است.

۲- اگر برای بهره گرفتن از قرآن لازم باشد که از اخبار آحاد استفاده کنیم، لازمه‌اش دور باطل است چون برای پی بردن به صحت مفاد خبر باید به قرآن مراجعه کرد.

۳- خبر واحد کاشفیت قطعی از واقع ندارد و لذا نمی‌توان واقع نما باشد.

۴- اعتبار خبر واحد جنبه تعبدی دارد یعنی دستوری و قرارداد شرعی است. بنابراین اعتبار خبر واحد فقط در رابطه با عمل مکلفان قابل تصور است و کاربرد آن در ابواب

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶.

فقه است.^۱

علامه به صراحت می‌گوید: گذشته از اینها این روایات با فرض صحت استقامت، خبر واحد هستند و چنانچه در علم اصول به ثبوت رسیده چنین خبری در غیر احکام شرعی خالی از اعتبار می‌باشد.^۲

در پاسخ این شبهه می‌توان گفت: اولاً در میزان حجّیت خبر واحد مباحث بسیاری مطرح شده‌است و آنچه که در شبهه آمده به صورت یک مطلق قطعی نیست، بلکه معیار در حجّیت خبر واحد، دفع قول به غیر علم است، و این معیار در تفسیر قرآن هم وجود دارد، چرا که بدون روایت، قول مفسر چه بسا سخنی غیر عالمانه (قول عن غیر علم) باشد و البته این مبحث را باید در محل خود^۳ دنبال کرد.

آنچه که ایشان در استدلال اول آورده‌اند که هر کس به لغت آشنایی داشته باشد معنای آیات کریمه را می‌فهمد چرا که قرآن فصیح است، صحیح نیست چرا که به گواهی تاریخ موارد متعددی است که عرب زبانان و حتی صحابه گاهی نسبت به معانی برخی واژه‌ها به اشکال مواجه می‌شدند.

ناگفته نماند که خود علامه در تفسیر بسیاری از آیات توجه جدی به روایات واحد دارند و برخلاف دیدگاه خویش مبنی بر عدم اعتبار احادیث تفسیری، در مقام عمل و به هنگام تفسیر از روایات استفاده کرده‌اند که تقریباً یک ششم تفسیر او را به خود اختصاص داده است. که این خود دلیلی است بر اینکه بگوییم تفسیر علامه، تفسیر قرآن

۱- ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹ و ج ۳، ص ۸۷.

۲- قرآن در اسلام، ص ۱۲۸.

۳- ابواب حجّیت خبر واحد در کتاب‌های اصول فقه.

به قرآن محض نمی‌باشد.^۱ اشکال دور باطل نیز که مطرح شده است صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که بهره‌گیری از قرآن منوط به روایت می‌باشد ولی صحت حجیت خبر واحد در آیات منوط به استدلال‌های قرآنی می‌شود نه بهره‌گیری از مفاد اخبار آحاد. علاوه اینکه قرآن کریم تنها راه حجیت خبر واحد، نیست و در صورت عدم وجود قول علمی، عقل توجه به ظنون معتبر را جایز می‌شمارد. ظن‌هایی که عقل و یا شرع برای آنها اعتبار قائل شده است چرا که ارزش آنها بیش از وهم و شک است. مضافاً اینکه برخی اساساً دلیل حجیت خبر واحد را تعقلی می‌دانند و استناد به آیه را مخدوش می‌شمارند.^۲

در پاسخ سؤال دوم (میزان ورود روایت به حوزه تفسیر) می‌توان گفت: در صورت پذیرش حضور روایت در تفسیر آیات، ضروری است اسناد، دلالت و جهت صدور روایت بررسی شود. طبعاً در صورت احراز اعتبار حدیث می‌توان آن را در تفسیر آیات قرآن دخیل دانست. هرچند باید متذکر بود که روایت نباید محتوای آیه را محدود نماید و مختص به فرد، قوم، مکان و هرچیز دیگر شود. چه اینکه مورد آیات موجب تخصیص آیه نمی‌شود. در این باره در پایان این مجموعه مبحثی را با عنوان «مورد مخصص نیست» دنبال خواهیم کرد.

در پاسخ سومین پرسش که چگونه از حکایتی کشف می‌شود همان سبب نزول آیه - ای خاص است؛ باید گفت: اگر آیه‌ای تمام جوانب حکایتی که از روایت اخذ شده،

۱ - ر. ک: مقاله مولف با موضوع بررسی شیوه تفسیری میزان فی تفسیرالقرآن، در مجله پیام جاویدن، شماره اول.

۲ - کفایة الاصول، بحث حجیت خبر واحد؛ المحصول فی علم الاصول، ج ۳، ص ۲۸۰.

مورد توجه قرار دهد و در واقع پاسخ مناسب و همه جانبه آن حکایت باشد، سبب نزول آن محسوب می‌شود. هرچند در بسیاری موارد در روایت سبب نزول، به این مهم به صراحت و یا به اشاره گفته شده است که این حکایت قبل از نزول فلان آیه بوده است. البته ناگفته نماند برخی از روایات سبب نزول، چه بسا مربوط به آیه‌ای بوده ولی مفسران آن را ذیل آیه‌ای دیگر آورده‌اند. نیز این مهم مغفول نماند که برخی روایات که از روایات اسباب نزول شمرده شده‌اند، صرفاً بیان مصداق آیات می‌باشد نه سبب نزول.

اهمیت اسباب نزول

اسباب نزول همان‌طور که گفته شد، زمینه نزول آیه محسوب می‌شود و به‌همین جهت فهم آن در تفسیر صحیح آیات لازم می‌باشد.

هرچند برخی بر این نظرند که اسباب نزول هیچ‌گونه تأثیری بر فهم بیشتر کلام خداوند ندارد؛ چراکه قرآن یک کتاب جاودانه و جهان شمول و زمان شمول می‌باشد و لذا نمی‌توان آن را به حادثه خاصی در مقطعی از تاریخ محصور نمود، اما غالب اندیشمندان قرآنی معتقد هستند بدون سبب نزول تفسیر قرآن ناممکن و یا دشوار است. چه اینکه سبب نزول نه تنها موجب محدودیت آیه به عصر مخاطبان اولیه نمی‌شود، بلکه می‌تواند فضای نزول آیه را برای فهم آسان‌تر واژه‌ها و عبارات آیه آشکار سازد.

برخی آیات قرآن کریم چه‌بسا مجمل و کلی به نظر برسد، ولی وقتی شأن آنها معلوم باشد، معنای صریح آنها نیز آشکار می‌گردد. سیوطی در «الاتقان» به‌همین مطلب اشاره نموده و فایده سبب نزول را رفع مشکلات آیه می‌شمارد، قشیری نیز سبب را راهی استوار در درک معنای آیات می‌داند.^۱

علاوه بر این، تفسیر برخی آیات جز با فهم اسباب نزول آنها امکان‌پذیر نمی‌گردد. واحدی می‌گوید: شناخت تفسیر آیه بدون وقوف به علت نزول، و واقعه‌ای که موجب

۱- ر.ک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۲۰.

نزول آن شده است ممکن نیست.^۱

به هر حال برجسته ترین مفسران کسی است که بیش تر از دیگران از سبب نزول آیات باخبر باشد و در این میان مولای متقیان علی علیه السلام، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای صف اول مفسران قرار دارد.

آن حضرت می فرماید:

«ما بَيْنَ لَوْحِي الْمُصْحَفِ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيمَنْ نَزَلَتْ، وَ آيِنَ نَزَلَتْ فِي سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ».^۲

بین دو جلد مصحف آیه ای نیست مگر اینکه می دانم درباره چه کسی و در چه موضوعی و در کجا (دشت یا صحرا) نازل شده است.

محمد بن سیرین انصاری، متوفی سال ۱۱۰ که به پارسائی و تعبیر خواب معروف بود، می گوید: از «عبیده» در مورد آیه ای از قرآن پرسیدم، وی گفت: از خدا بترس و سخن حق به زبان آور، آنان که از علم اسباب نزول آگاه بودند و می دانستند خداوند آیات قرآنی را در پی چه سببی نازل کرده است، همگی از دنیا رفتند.^۳

بعد از بیان این مقدمه، می توان چنین ادعا کرد که برخی از آیات قرآن مفهوم آنها بدون سبب نزول به دشواری به دست می آید و حتی معنای اصلی بعضی از آیات بدون سبب امکان پذیر نیست.

در این قسمت از کتاب، جهت اثبات این مدعا به بیان شش مثال برای این دو بخش از آیات خواهیم پرداخت.

۱ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۷۶.

۳ - سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۲۶؛ تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص ۲۸۶.

آیاتی که تفسیر آنها بدون توجه به سبب، دشوار است

از جمله آیاتی که بدون سبب نزول، فهم معنای آنها دشوار است، عبارت است از:

۱- لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱

ای پیامبر، مپندار آنهایی که به کردار زشت خود شادمانند و دوست دارند به اوصاف پسندیده‌ای که هیچ در آنها وجود ندارند، آنها را ستایش کنند، البته گمان مدار که از عذاب خدا رهایی دارند که آنها را به دوزخ عذابی دردناک است.

در این آیه شریفه، آنان که به اعمال خود شادمانند معرفی نشده‌اند و دلیل اینکه چنین شادمانی، موجب ورود در آتش قهر الهی شده‌است روشن نیست. چه اینکه آدمی غالباً از آنچه انجام داده خرسند است و نیز دوست دارد به آنچه نکرده ستایش شود.

همین شبهه برای مروان بن حکم پیش آمد و لذا غلامش را نزد ابن عباس فرستاد تا راز آن را دریابد. ابن عباس گفت: آیه در وصف جهود نازل شد، پیامبر ﷺ از برخی از آنان سؤالاتی پرسید و آنان پاسخ صحیح را کتمان کردند و دروغ گفتند و البته انتظار داشتند مورد ستایش قرار گیرند. این آیه بعد از این ماجرا نازل گردید.

و نیز تفسیر مجمع‌البیان از ابن عباس نقل می‌کند که: این آیه در مورد منافقان نازل شده‌است، آنان از جهاد با رسول خدا ﷺ تخلف ورزیدند و چون پیامبر از جبهه بازگشتند، عذر آوردند و با این حال دوست داشتند مسلمانان آنان را نیز ستایش بکنند، این آیه رفتار مکارانه آنان را برملا ساخت.

از قتاده نیز نقل شده‌است که: آیه در مورد منافقان نازل شده‌است، آنان ادعای ایمان داشتند و دروغ می‌گفتند. مسلمانان گاهی تحت تأثیر رفتار منافقانه آنان قرار می‌گرفتند،

خداوند متعال آنچه را که در قلب آنان می‌گذشت برملا ساخت. عده‌ای نیز گفته‌اند این آیه در مورد منافقان موجود در بین صفوف مسلمانان نازل شده است.^۱

این سه سبب نزول که بی ارتباط با یکدیگر نیستند، مفهوم آیه را واضح می‌سازند.

۲- *إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ...*^۲

بی‌گمان، واپس افکندن (ماه‌های حرام)، افزایشی در کفر است.

از ظاهر این آیه هم مطلب واضحی عاید ما نمی‌گردد (معنای ظاهری آیه این است که: تأخیر انداختن، افزایش در کفر است) ولی اگر به این نکته آگاه باشیم که عرب جاهلی ماه‌های حرام و ایام حج را به سود خود تغییر می‌داد، مفهوم آیه روشن می‌شود. آنان در جنگ‌ها هنگامی که در آستانه پیروزی بر طرف مقابل بودند و هلال ماه حرام را مانع خود می‌دیدند، اعلان می‌نمودند مثلاً این ماه را شوال و ماه بعدی را رجب قرار می‌دهیم. نیز گاهی سال را سیزده ماه قرار می‌دادند. آنان به طمع رونق بیشتر اقتصادی گاه اعمال حج را هر سال ده روز عقب می‌بردند. زیرا حج تنها برای آنها عبادت نبود بلکه اقتصاد سالانه آنها بر حج استوار شده بود و واقع شدن ایام حج در برخی اوقات از رونق اقتصادی آنها می‌کاست. با توجه به این سبب‌ها در می‌یابیم که «نسیء» به معنای تأخیر انداختن ماه‌های حرام و ایام حج است و معنای آیه این است که تأخیر انداختن ماه‌های حرام و ایام حج زیادی در کفر می‌باشد.^۳

۳- *إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ*

۱- ر.ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۰۶.

۲- توبه / ۳۷.

۳- ر.ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۴۵.

هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.^۱

یقین بدان کسی که ابلاغ قرآن را به عهده تو گذاشت تو را به جایگاهت بازمی‌گرداند. بگو: پروردگار من بهتر می‌داند چه کسی هدایت شده و چه کسی در گمراهی آشکار است.

برخی کلمه «معاد» را در این آیه شریفه، به معنای اصطلاحی آن یعنی قیامت دانسته‌اند و طبیعی است در این صورت معنای واضحی از آیه به دست نمی‌آید، زیرا ارتباط بازگشت به رستاخیز و فرض شدن قرآن معین نیست. اما با توجه به سبب نزول ذیل، مفهوم صحیح آیه واضح می‌گردد.

هنگامی که پیامبر خدا در مهاجرت به مدینه، به جحفه رسید، مشتاق شد به مکه رهسپار شود. جبرئیل به حضور وی آمد و عرض کرد: اشتیاق وطن و زادگاه خود، داری؟ گفت: آری. جبرئیل گفت: خداوند می‌فرماید: **إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ** و به تو وعده می‌دهد که تو را با پیروزی به مکه برگرداند.^۲ پس معاد در این آیه به معنای مکه است.

۴- **أَذَلِكَ خَيْرٌ نَزَّلْنَا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي**

أَصْلِ الْجَحِيمِ.^۳

آیا این نعمت‌ها برتر است یا درخت زقوم؟ ما این درخت را مایه آزمایش ستمکاران قرار دادیم، درختی است که از قعر جهنم می‌روید.

تفسیر این نکته که چگونه درخت زقوم در جهنم موجب امتحان انسان دنیوی می‌شود به درستی واضح نیست ولی با توجه به سبب نزول آیه، فهم این مطلب آسان

۱ - قصص / ۸۵.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۴۲۰.

۳ - صافات / ۶۲ تا ۶۴.

می‌گردد.

قتاده در مورد سبب نزول آیه سوم می‌گوید ابوجهل گفت: رفیق شما (ﷺ) خیال می‌کند که درخت در میان آتش وجود دارد در صورتی که آتش درخت را می‌خورد و می‌سوزاند و به خدا قسم ما نمی‌دانیم زقومی که محمد (ﷺ) می‌گوید چه چیز است در صورتی که ما زقوم را خرما و کف یا کفک آب و شیر می‌شناسیم. سپس این آیه نازل گردید.^۱

نیز آمده است که قریش وقتی آیه اول را شنیدند، گفتند: ما تاکنون چنین اسمی را نشنیده بودیم، و چنین درختی را نمی‌شناسیم، ابن زبیری گفت: زقوم به زبان بررها نام طعامی است که از خرما و کره درست می‌شود و در روایتی آمده که به زبان اهل یمن نام چنین چیزی است. سپس ابوجهل به کنیز خود گفت: زقیمنا (زقوم برایمان بیاور). کنیز رفت و خرما و کره آورد. ابوجهل به رفقاییش گفت: ترقموا بهذا الذی یخوفکم به محمد (ﷺ) (از همین زقوم که محمد (ﷺ) شما را از آن می‌ترساند بخورید، و نیز گفت: او پنداشته که در آتش، درخت سبز می‌شود و حال آنکه آتش درخت را می‌سوزاند. در پاسخ وی این آیه نازل گردید و به او فهماند که هدف از بیان این آیات امتحان مردم است تا آن کس که به آنچه از سوی خدا رسیده است اعتقاد دارد از غیر او قابل تمییز باشد.^۲

۵- لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي

۱ - الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۲۷۷.

۲ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۶۹۶.

الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ^۱

اهل کتاب یکسان نیستند، برخی در دل شب به پا خاسته و آیات خدا را تلاوت می‌کنند و به سجده می‌روند. به خدا و روز جزا ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و به انجام کارهای نیک می‌شتابند، این گروه از شایستگانند و هر کار نیکی که انجام می‌دهند پوشیده نخواهد ماند زیرا خدا به پرهیزکاران آگاه است.

لحن این آیات به گونه‌ای است که انسان تصور می‌کند اکنون نیز عده‌ای از اهل کتاب، با اینکه مسیحی یا یهودی هستند، تنها با داشتن چند شرط مذکور در آیه، جزء صالحان محسوب می‌شوند و ایمان به اسلام ضرورتی ندارد. ولی این تصور پس از مراجعه به اسباب نزول آیه، مخدوش می‌شود.

در بیان سبب نزول آیه آمده‌است: هنگامی که عبدالله ابن سلام که از دانشمندان یهود بود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند، یهودیان و مخصوصاً بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند و درصدد برآمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انظار یهودیان پست جلوه کنند و اسلام آنها سرمشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این شعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده‌اند؛ اگر آنها افراد درستی بودند آیین نیاکان خود را ترک نمی‌گفتند و به ملت یهود خیانت نمی‌کردند. در پی این توطئه آیات فوق نازل شد و از این دسته دفاع به عمل آمد. با این توضیح مشخص می‌شود که مراد از اهل کتاب در این آیه، آن دسته از اهل کتاب هستند که مسلمان شده‌اند و بعد در جامعه تبلیغاتی بر ضد آنها صورت گرفت تا عامه مردم نسبت به آنها بدبین شوند.^۲

۱ - آل عمران / ۱۱۳ تا ۱۱۵.

۲ - ر. ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۱۴؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۶۴.

همین اجمال در آیات بسیار دیگری دیده می‌شود. و سبب نزول همه آنها حکایت از این دارد که در مورد مؤمنان به اسلام از اهل کتاب نازل شده‌اند.

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا^۱

ای مؤمنین، به خدا و رسول او و کتابی که به رسولش فرستاد و کتابی که پیش از این فرستاده شده ایمان آورید و هر که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و رسولان و روز قیامت کافر شود سخت به گمراهی فرو افتاده‌است.

در این آیه از مؤمنین درخواست ایمان شده‌است و طبعاً مراد درجات قوی‌تر ایمان می‌باشد ولی با توجه به اسباب نزول، آیه معنائی دیگر می‌یابد.

ابن عباس گوید که عبدالله ابن سلام با برادرزاده خود سلمة و خواهرزاده خود سلام و نیز اسد و اسید پسران کعب و ثعلبة بن قیس و یامین بن یامین که مؤمنین اهل کتاب بودند نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند یا رسول الله ما فقط به تو و کتاب تو ایمان داریم و خارج از این به هیچ چیز دیگری حتی به موسی و تورات و عزیر ایمان نداریم.^۲ رسول خدا فرمودند: به خدا و رسولش و نیز قرآن ایمان آورید. یهودیان گفتند: ایمان نمی‌آوریم، سپس این آیه نازل گردید.^۳

۱- نساء / ۱۳۶.

۲- ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۹۲ و اسباب نزول واحدی، ص ۱۸۸.

۳- کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۲، ص ۷۳۰.

آیاتی که تفسیر آنها بدون توجه به سبب، غیر ممکن است

نمونه آیاتی که بدون سبب نزول، معانی آنها ممکن نیست عبارتند از:

۱- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.^۱

برآنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند باکی نیست در آنچه از مأكولات بخورند، هرگاه تقوا پیشه کرده و ایمان آورند و کارهای نیک کنند سپس تقوا پیشه کرده و ایمان آورند سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

گفته شده است که برخی چون «قدامة بن مظعون» اعتقاد به اباحه نوشیدن خمر داشتند و به این آیه استناد می‌کردند.^۲

و همچنین می‌گویند: وی در عهد عمر بن خطاب شراب خورد، خلیفه اراده اجرای حدّ کرد. قدامة گفت: حدّ بر من نیست و به آیه فوق استناد کرد، عمر نیز حدّ را از او برداشت.

این خبر به امام علی علیه السلام رسید. حضرت فرمودند: قدامة و هر کس که مرتکب خطائی شود، مشمول این آیه نیست. چرا که مؤمنان و عاملان به عمل صالح در آیه شریفه کسانی هستند که حلال خدا را حرام نشمارند. سپس حضرت افزودند: قدامة را برگردان و او را به توبه بخوان، اگر پذیرفت، حدّ شرب خمر را بر او اجرا کن و اگر نپذیرفت قتل او به خاطر خروج از دین واجب است. عمر حقیقت آیه را یافت و قدامة را به توبه امر کرد و حدّ را بعد از توبه‌اش بر او جاری ساخت.^۳

۱ - مائده / ۹۳.

۲ - وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۲۰.

۳ - همان.

مطابق روایت دیگر حضرت فرمودند: من از سبب نزول این آیه باخبرم، وقتی خداوند خمر را حرام کرد، عده‌ای از مهاجران و انصار به حضور پیامبر خدا ﷺ رسیدند و عرض کردند، یا رسول الله برادران و پدران ما در بدر و احد کشته شدند و آنان شراب می‌خوردند، حکم آنان چیست؟ رسول خدا ﷺ چیزی فرمودند تا اینکه این آیه نازل شد.

این سبب از ابن عباس، انس ابن مالک، براء ابن عازب، مجاهد، قتاده و ضحاک نقل شده است.^۱

پس با توجه به این سبب، این آیه در مورد کسانی نازل شده است که قبل از نزول حرمت قطعی شراب، با وجودی که ایمان داشتند شراب می‌خوردند.

همچنین در تفسیر مجمع البیان آمده است که این حکم در مورد عثمان بن مظعون نازل شده است. وی گوشت را بر خود حرام کرده بود و تارک دنیا شده بود.^۲

۲- *إِنَّ الصَّغَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.*^۳

سعی صفا و مروه از شعائر دین خداست، پس هرکس حج خانه کعبه یا اعمال مخصوص عمره به جای آورد باکی بر او نیست که سعی صفا و مروه را نیز به جای آورد و هرکس به راه خیر و نیکی بشتابد خدا پاداش وی خواهد داد که او به امور همه خلق، عالم است.

ظاهر آیه نشان می‌دهد که سعی بین صفا و مروه امری مستحب است، اما توجه به سبب نزول آیه، غیر این مطلب را عیان می‌سازد.

۱- ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۷۲؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۷۲.

۳- بقره / ۱۵۸.

در عهد جاهلیت مرد و زنی به نام‌های «اساف بن یعلی» و «نائلة بنت الدیک» در کعبه مرتکب فحشاء شدند و مسخ گردیدند، مردم اساف را برصفا و نائله را برمروه گذاشتند تا مایه عبرت شوند، سال‌ها گذشت، شیطان چنان وانمود کرد که آنان بت بوده و مورد پرستش نیاکانشان قرار می‌گرفتند، لذا مشرکان هنگام سعی، این دو بت را مسح می‌کردند و این کم کم به صورت عادت شده بود، بر همین اساس برخی از اصحاب پیامبر خدا ﷺ سعی بین صفا و مروه را از اعمال جاهلیت می‌دانستند و آن را گناه می‌شمردند و خود نیز انجام نمی‌دادند.^۱

گفته شده «عروة بن زبیر» دچار این شبهه شد و او مسأله‌اش را با خاله خود عایشه مطرح کرد. و عایشه سبب فوق را نقل کردند.^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این آیه در عمره القضا نازل شده است. در این عمره رسول خدا با مشرکان شرط نمود که هنگام سعی مسلمانان بتها از روی صفا و مروه بردارند. سعی یکی از مسلمانان به تأخیر افتاد و وی هنگامی به سعی رسید که مشرکان بتها را نصب کرده بودند! شبهه‌ای به ذهن او رخنه کرد که آیا با وجود بتها باز هم سعی واجب است. بعد از طرح این شبهه با پیامبر این آیه نازل شد.^۳

اینک با توجه به این سبب درمی‌یابیم که دستور «لا جناح» در آیه، به معنای استحباب سعی نیست بلکه چون در پی زمینه حرمت سعی در اذهان مسلمانان نازل شده است، صرفاً عدم حرمت را می‌فهماند نه استحباب را؛ یعنی سعی صفا و مروه که تصور شده با وجود بتها حرام باشد، حرام نیست و حکم وجوب سعی کماکان باقی

۱ - فقه القرآن راوندی، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۲، ص ۲۹.

۳ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۴۰.

است.

۳- قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...^۱

بگو در بین آنچه بر من وحی شده چیزی را که خوردن آن بر کسی حرام باشد نمی‌یابم مگر مردار یا خون بیرون ریخته شده یا گوشت خوک که پلید است و یا حیوانی که در کشتنش نافرمانی شده و به غیر نام خدا ذبح شود.

برخی با استفاده از این آیه، محرمات را به موارد چهارگانه مذکور در آیه منحصر کرده‌اند و با این وصف این آیه با آیاتی که محرمات را بیش‌تر دانسته‌اند متعارض خواهد بود. ولی توجه به سبب نزول این آیه، مشکل را برطرف می‌کند، چرا که با نزول محرمات، کفار و مشرکان در پی مقابله برآمدند و هر آنچه را که اسلام تحریم کرده بود جایز شمردند. به دنبال این عکس‌العمل، آیه فوق نازل شد و لذا مفهوم آن این خواهد بود که محرمات همان‌ها هستند که قبلاً گفتیم و ذکر موارد چهارگانه در این آیه تنها به جهت بیان برخی مصادیق محرمات می‌باشد نه انحصار محرمات.^۲

۴- ... وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.^۳

نیکی آن نیست که از پشت به خانه‌ها وارد شوید بلکه نیکی تقوا پیشه کردن و از در به خانه وارد شدن است، از خدا بترسید تا رستگار شوید.

تفسیر الفاظ و واژه‌ها، معنای واضحی از آیه شریفه فوق را به دست نمی‌دهند ولی

۱ - انعام / ۱۴۵.

۲ - ر. ک: الاتقان، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳ - بقره / ۱۸۹.

فهم سبب نزول، معنای آیه را واضح می‌سازد.

در جاهلیت رسم این بود که اگر اهل مکه برای حج مُحرم می‌شد، از در خانه‌اش وارد نمی‌شد تا اعمال حج وی تمام شود. آنان سوراخ‌هایی در پشت خانه‌ها به این منظور درست کرده بودند تا اگر نیاز شد از طریق آنها در هنگام حج داخل و خارج شوند و مسلمانان از عمل به این کار نپسندیدند. نظیر همین معنا از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است. نیز می‌گویند برخی قبیله‌های عرب که از نظر تعصب شدید و صلابت در عقیده به آنها «حُمس»^۱ می‌گفتند، چنین رفتاری را نداشتند. اگر چه به عقیده بعضی دیگر آنها نیز مانند سایر قبائل دارای همین عادت بودند.^۲

همچنین تفسیر «الدرالمنثور» به بیان سبب دیگری پرداخته است که در مباحث آتی به آن اشاره خواهیم کرد.^۳

۵- وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا.^۴

اگر از این ترس داشتید که درباره یتیمان عدالت را رعایت نکنید، با زنانی ازدواج کنید که دلخواهتان باشند، دو، سه و چهار، و اگر خوف بی‌عدالتی دارید تنها به یک همسر اکتفا کنید و یا از زنانی بهره‌مند شوید که آنها را مالک شده‌اید، این کار به ترک ستمکاری نزدیکتر است. کابین زنان را به

۱- قریش، کنانه، خزاعه، ثقیف، جشم، بنوعامر در امور دینی سختی به خود راه می‌دادند و لذا آنها را

حُمس می‌نمایدند. ر. ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۷.

۲- ر. ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۰۸.

۳- ر. ک: مبحث چاره کار در همین کتاب، قسمت «توجه به اصول، ص ۲۲۷».

۴- نساء / ۳ و ۴.

رضای خاطر بدهید و اگر زنان به طیب خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند، بپذیرید که حلال و گوارا است.

در این آیه، ارتباط رفتار عادلانه با ایتمام و ازدواج یا تعدد زوجات واضح به نظر نمی‌رسد و معلوم نیست که خوف از رعایت نکردن عدالت با ایتمام، چه ارتباطی با ازدواج دارد. اما این مشکل با توجه به سبب نزول آیه مرتفع می‌گردد و مفهوم آیه واضح می‌گردد.

نظریاتی در سبب نزول آیه مطرح شده‌است که از جمله آنها:

حسن و جبائی و مبرد گفته‌اند: این آیه درباره دختر یتیمی نازل شد که در خانه ولی خود می‌زیست، وی به ثروت و جمال دختر چشم دوخته بود و تصمیم داشت بدون مهر مطابق شأن آن دختر با او ازدواج کند. از این رو خداوند دستور داد که با دختران یتیم ازدواج نکنند تا از مهر همسانانشان چیزی کاسته نشود و گرفتن زنان متعدد، تا چهار زن در صورت رعایت عدالت، برای آنها بلامانع است. این مطلب از عایشه نقل شده و در تفاسیر ما هم آمده‌است. در توجیه آن گفته‌اند: این آیه، با آیه « وَیَسْتَفْتُونَكَ فِی النِّسَاءِ قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیْکُمْ فِیْهِنَّ » که آیه ۱۲۷ همین سوره است ارتباط دارد و اگر آنها را کنار هم بگذاریم، نظم آنها کاملاً طبیعی خواهد بود. در این صورت مراد آیه، رعایت عدالت با ایتمام در امر ازدواج آنهاست.

از ابن عباس و عکرمه نیز نقل شده‌است: این آیه درباره مردی نازل شده‌است که با زنان بسیاری (افزون بر آنچه اسلام تجویز کرده‌است) ازدواج کرده بود و می‌گفت چه مانعی دارد که من هم مثل فلان شخص با زنان متعددی ازدواج کنم. این افراط، سبب شد که اموالش از بین برود و به ثروت یتیمی چشم بدوزد که تحت سرپرستی او بود. از این رو خداوند مردم را از گرفتن بیش‌تر از چهار زن نهی کرد تا بر اثر تهیدستی احتیاج

به اموال یتیمان پیدا نکنند، حتی اگر با گرفتن چهار زن هم بیم تجاوز به ثروت یتیم آنها را تهدید کند، باید به یک زن، اکتفا کنند.

از سعید بن جبیر، سدی و قتاده، ربیع و ضحاک و به نقلی از ابن عباس آمده است: مردم، در مورد اموال یتیمان سخت‌گیری می‌کردند ولی در مورد زنان مسامحه می‌کردند و در میان آنها عادلانه رفتار نمی‌نمودند. از این‌رو خداوند فرمود: همانطوری که در مورد اموال یتیمان بیم دارید که گرفتار بی‌عدالتی شوید، در مورد زنان نیز چنین باشید. به شما اجازه داده می‌شود که تنها با رعایت عدالت، از یک تا چهار همسر داشته باشید و در غیر این صورت باید به یک همسر اکتفاء نمائید.

مجاهد می‌گوید: مردم سرپرستی ایتام را دشوار می‌دانستند و از آن وحشت داشتند، خداوند در این آیه به آنها فرمود: اگر از این وحشت دارید از زنا هم وحشت داشته باشید و به طور مشروع تا چهار همسر برای خود برگزینید، از حسن و فراء نیز اسبابی نظیر آنچه ذکر شد، نقل شده است.^۱

دو وجه دیگر در نمونه بینات نقل شده است که عبارت است از:

حسن بصری گوید، اگر می‌ترسید که نتوانید عدالت را درباره یتیمه‌ای که تحت سرپرستی شما می‌باشد مراعات کنید، می‌توانید با زنان خوب از ایتام دیگر که نزدیکان و خویشاوندان شما هستند تا چهار زن ازدواج کنید و اگر هم می‌ترسید که عدالت را مراعات نکنید به یک زن اکتفا نمائید و یا کنیز بگیرید.

فراء گوید: اگر پرستاری ایتام بر شما سخت است، از جمع ازدواج بین ایتام و دیگران که نتوانید عدالت را میان آنها مراعات کنید، پرهیز نمائید.^۲

۱- ر. ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۱.

۲ - نمونه بینات، ص ۱۷۹.

هر کدام از این اسباب، اجمال در آیه را برطرف می‌سازند و معنای مشروط شدن ازدواج بر خوف از رعایت قسط در اموال ایتم را واضح می‌نمایند.

۶- وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَنْ تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.^۱

دست زن و مرد دزد را به کیفر عملشان ببرید، این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا بر هر کار مقتدر و به مصالح خلق دانا است. پس هر که بعد از هر ستمی که کرده توبه کرد و کار خود را اصلاح نمود، از آن پس خدا او را خواهد بخشید، که خدا بخشنده مهربان است.

ظاهر این دو آیه نشان می‌دهد که اگر کسی مرتکب دزدی شد و شرایط قطع دست داشت اما توبه نمود، دست او قطع نمی‌شود و طبعاً در این صورت، هیچ دستی قطع نمی‌شود چرا که هر دزدی بعد از به دام افتادنش می‌تواند به دروغ ادعای توبه نماید و با این وصف حکم مزبور هیچ تاثیری در از بین بردن این گناه در جامعه نخواهد داشت. اما با دقت در سبب نزول این آیات، بطلان این برداشت آشکار می‌شود.

آیه اول در مورد فرزندان «ابیرق» نازل شده است، کما اینکه آیات ۱۰۵ به بعد سوره نساء در مورد آنان نازل گشت، آنان خانه کسی را نقب زدند و اموالش را دزدیدند و به یکی از مسلمانان اتهام دزدی زدند، آیات مزبور در سوره نساء از مذمت سرقت و نیز تهمت و افتراء به دیگران پرده برداشت. و در آیه اول سوره، حکم سرقت آنان معین شده است.^۲

در مورد آیه دوم نیز آمده است که: زنی مرتکب دزدی شده بود و دست راست او را قطع کرده بودند، وی به حضور پیامبر خدا ﷺ رسید و عرض کرد: آیا توبه دارم. سپس

۱ - مائده / ۳۸ و ۳۹.

۲ - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۳، ص ۱۱۳.

این آیه نازل گردید.

با این وصف، توبه در آیه شریفه، حدّ را بر نمی‌دارد و تنها موجب تقرب به خداوند می‌گردد و اثر تکلیفی گناه را در قیامت از بین می‌برد.

بر همین اساس در فقه اسلامی نیز اگر سارق نزد حاکم شرع توبه کند، توبه او قابل پذیرش نیست، هر چند او می‌تواند قبل از اثبات سرقت نزد حاکم اموال مردم را به صاحبانش برگرداند و توبه نماید، و البته در این صورت حدّ بر وی اجرا نمی‌شود.

فوائد سبب نزول

زبان ابزار سخن گفتن و سخن وسیله تفهیم مراد متکلم به مخاطب است. متکلم با استفاده از این ابزار و قرائن حالیه آن، مقصود خود را به مخاطب القاء می‌نماید. طبیعی است که مخاطب اولیه با توجه به همان قرائن معنای مراد را در می‌یابد ولی با گذشت زمان که برخی قرینه‌ها از بین می‌رود، دریافت مقصود متکلم برای سایر مخاطبان در طول اعصار بآسانی امکان‌پذیر نخواهد بود.

روزی عمرین خطاب، شکوه از بروز اختلاف در میان امت پیامبر ﷺ کرد. ابن عباس به او گفت: قرآن در بین ما نازل شد ما فهمیدیم در چه موردی نازل شده‌است، اما بعد از ما مردمی خواهند آمد که مقتضیات حال را درک نمی‌کنند و فهم خود را بر قرآن تحمیل می‌نمایند و چه بسا کار آنان به کشتار بینجامد. عمر در آغاز ناراحت شد ولی بعد همان را قبول نمود.^۱

پس فایده مهم اسباب نزول همان طور که در مبحث گذشته مطرح شد، فهم صحیح مراد خداوند می‌باشد.

فایده دوم اسباب نزول، شناخت صلحاء و اتقیاء و نیز فاسقان و منافقان است. در بسیاری از موارد از اسباب نزول‌های آیات قرآن، اشخاصی مدح و عده‌ای نیز مذمت

۱ - قانون تفسیر، ص ۲۴۹.

شده‌اند. شناختن این افراد که بعد از ارتحال پیامبر ﷺ، حق و باطل آمیخته گردید و تشخیص آن به سادگی امکان نداشت، تا حدودی می‌تواند موجب تمایز آن دو گردد. وقتی معاویه یزید را به عنوان خلیفه بعد از خود برگزید، مروان گفت: این سنت ابوبکر و عمر است. عبدالرحمن بن ابی‌بکر معترض شد و گفت: این سنت هرقل و قیصر است.

مروان که خواست عبدالرحمن را ساکت کند، گفت: تو همان کسی هستی که آیه ذیل در موردش نازل شده‌است.

وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا إِلَهُهُ أَفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلْتُ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي ...^۱

(چه قدر ناخلف است) فرزندی که پدر و مادر را گفت اف بر شما باد به من وعده می‌دهید که پس از مرگ مرا زنده کرده و از قبر بیرون می‌آورند در حالی که پیش از من اقوام زیادی بودند؟

عبدالرحمن نیز گفت: تو فرزند لعینی هستی که رسول خدا ﷺ، او را لعن کرد. خبر این ماجرا به عایشه رسید، وی مروان را دروغگو خواند و گفت این آیه در مورد عبدالرحمن نازل نشده‌است و اگر بخواهم نام آن کس که آیه در مورد او نازل شده‌است می‌برم...^۲

مرحوم طبرسی، ذیل آیه می‌گوید: این آیه در مورد عبدالرحمن ابن ابی‌بکر نازل شده‌است، پدر و مادرش بر اسلام آوردن او اصرار می‌ورزیدند ولی وی نام افرادی را می‌برد و می‌گفت آنها را زنده کنید تا از آنها بپرسم!^۳

آلوسی از دیگر مفسران اهل سنت، این سبب را نمی‌پذیرد و می‌گوید: برفرض

۱ - احقاف / ۱۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۱.

۳ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۹، ص ۱۳۲.

پذیرش وجود چنین سببی، مروان بعدا اسلام آورده و از مفاخر و قهرمانان اصحاب بوده‌است. وی افتخارات بزرگی را در جنگ‌های مختلف و مخصوصا در جنگ یمامه کسب کرده‌است.^۱

به آیه دیگر در این باره توجه کنید:

الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَآذَانَهُمْ عَلَىٰ سُنْبُلٍ وَإِذَا يُنَادِيهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ
مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرُؤُونَ
بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا
وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ.^۲

کسانی که پیش از آن کتابشان داده‌ایم به این نیز ایمان می‌آورند و چون بر آنها خوانده شد، گفتند: «به آن ایمان آوردیم، زیرا حقی است که از جانب پروردگاران آمده‌است و ما پیش از آن تسلیم بوده‌ایم». آنها کسانی هستند که در برابر صبوریشان دوبار پاداش می‌یابند و با نیکبها، بدبها را دفع می‌کنند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. و چون سخن بیهوده‌ای بشنوند از آن اعراض می‌کنند و می‌گویند: «اعمال ما مربوط به خودمان است و کردار شما از آن خودتان» سلام بر شما، ما خواستار جاهلان نیستیم.

این آیات درباره «عبدالله ابن سلام» و «تمیم دارمی» و «جارود عبدی» و «سلمان فارسی» پس از آنکه اسلام آوردند، نازل گردید.

برخی گفته‌اند: آیات درباره چهل مرد^۳ از پیروان انجیل که پیش از بعثت پیامبر به او

۱ - تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۳ تا ۱۷۷.

۲ - قصص / ۵۲ تا ۵۵.

۳ - تفسیر فی ظلال قرآن با نقل روایتی از سعید بن جبیر، تعداد کشیشان مسیحی را هفتاد نفر دانسته که نجاشی آنان را برای تحقیق از حبشه به مکه فرستاد. آنان وقتی سوره یس را از پیامبر شنیدند اشک شوق ریختند و مسلمان شدند. تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۵۷ (۲۷۰۰ پی‌اچ‌پی).

ایمان داشته‌اند، نازل شده‌است. سی و دو نفر اینها اهل حبشه بودند که همراه جعفر بن ابی طالب خدمت پیامبر رسیدند و هشت نفر دیگر از شام، بحیرا و ابرهه و اشرف و عامر و ایمن و ادريس و نافع و تمیم، از اینها بودند.^۱

به هر حال این اسباب می‌تواند به امتیاز این افراد نسبت به دیگران اشاره کند.

سومین فائده از فوائد اسباب نزول این است که بدانیم قوانین الهی، به دور از احتیاجات جامعه بشری نیست.

خداوند متعال قوانین خود را براساس احتیاج جامعه بشری و مطابق اصولی که در آیات دیگر بیان فرموده است، وضع می‌نماید.

آیاتی که در بیان احکام مختلف فقهی در ابواب گوناگون از جمله حدود، قصاص و دیات نازل شده‌است در همین راستا قابل توجه هستند.

به عنوان فائده چهارم می‌توان گفت اسباب نزول می‌تواند به یاری دیگر مباحث علوم قرآنی بشتابد. از جمله این مباحث، بحث ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مکی و مدنی و... است که تعیین مصادیق هر کدام محل نزاع اندیشمندان علوم قرآنی است. بی- تردید توجه به سبب نزول آیات مفسران را در رفع ابهام از تعریف و تعیین مصداق هر کدام از این مباحث یاری خواهد رساند.

پنجمین و آخرین فائده اسباب نزول که در این مباحث می‌توان از آن سخن گفت این است که اگر اسباب نزول نتواند هیچکدام از فوائد گذشته را داشته باشد و تأثیر آن در فهم آیه مورد تردید قرار گیرد، ارزش آن کمتر از نقل مورخان نبوده و حداقل تاریخچه‌ای از زندگی مسلمانان صدر اسلام را مطرح می‌نماید.

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۴۰۳.

منابع مهم

منابع اصلی اسباب نزول آیات قرآن را می‌بایست در کتاب‌های روایی شیعه و سنت و نیز کتاب‌های تاریخی و زندگی‌نامه صحابه جستجو کرد. در اینجا چند منبع مهم که اسباب را از این منابع اولیه گردآوری کرده‌اند، معرفی می‌شود.

مجمع البیان

تفسیر «مجمع البیان فی علوم القرآن» اثر ابوعلی فضل بن حسن طبرسی از مفسران به نام قرن ششم هجری است. وی تفسیر مجمع البیان را با قلمی توانا به رشته تحریر در آورده است. طبرسی متولد ۴۶۸ هجری قمری بوده و در مشهد زندگی می‌کرد و در اواخر عمر به سبزوار رحل اقامت افکند و سرانجام در سال ۵۴۸ هجری قمری در شب عید قربان وفات یافت و در مشهد به خاک سپرده شد.

عصر طبرسی همزمان با حاکمیت ترکان سلجوقی بود. گرچه حاکمیت آنها تحولی بزرگ در تمدن اسلامی ایجاد کرد. اما جانبداری از مذهب خاص، موجب تحت فشار قرار گرفتن دیگر مذاهب به ویژه مذهب شیعه، و به وجود آمدن اختلافات و مناقشات مذهبی شد.

تفسیر شریف مجمع البیان مهم‌ترین اثر طبرسی از دیرباز مورد توجه و تمجید دانشمندان شیعه و سنت قرار گرفته است. بزرگان شیعه همچون شهید ثانی تفسیر مجمع البیان را تفسیری می‌داند که همانند آن تألیف نشده است.

ذهبی در التفسیر و المفسرون آورده است: این تفسیر صرف نظر از گرایش‌های مذهبی و آرای اعتزالی مؤلف آن، کتابی بس عظیم است که نشانگر تبحر و مهارت مؤلف آن در علوم و فنون مختلف است و نظمی کامل و ترتیبی زیبا دارد و هر مطلبی را در جای خود به نیکویی بیان کرده است.^۱

تفسیر مجمع البیان مورد توجه علماء الازهر واقع شده است، عبدالمجید سلیم رئیس پیشین جامع الازهر در نامه‌ای به جمعیت دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه این تفسیر را «جلیل الشان، عزیز العلم (سرشار از نکات علمی) کثیر الفائده و حسنُ الترتیب» می‌داند و می‌گوید: «اگر آن را مقدم بر کتب تفسیر قدما بشمارم، سخنم را حمل بر مبالغه نکنید.» وی آن را حلال معضلات و کشاف مبهمات می‌شمارد. شیخ محمود شلتوت نیز ترتیب تبویب و تنسیق این تفسیر را در میان کتب تفسیری بی‌سابقه می‌داند.^۲

ترتیب مطالب در تفسیر مجمع البیان

طبرسی در مقدمه تفسیر به تبیین روش خود پرداخته و می‌گوید: کتابی را تألیف کردم که در نهایت اختصار و تهذیب و نظم و ترتیب می‌باشد و شامل انواع علوم و فنون و دانستنی‌های مربوط به علم قرائت، اعراب، لغت، مسایل پیچیده و مشکل، مفاهیم و معانی و وجوه مختلف آن، علل نزول، اخبار و قصص و روایات، حدود و احکام، حلال و حرام و نیز شبهات مخالفان و ذکر استدلال علماء شیعه در صحت اعتقاداتشان در اصول و فروع و بیان دلایل عقلی و نقلی بر شیوه اعتدال و اختصار می‌باشد.^۳

۱ - التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲ - ر. ک: قرآن پژوهی، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۳ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۶.

ترتیب مطالب این تفسیر عبارت است از:

- ۱- طرح مکی و مدنی بودن سوره و آیات و موارد اختلاف.
- ۲- بیان تعداد آیات و ذکر اقوال در این باره.
- ۳- ذکر وجه تسمیه سوره.
- ۴- ذکر فضائل تلاوت سوره و احادیث مربوط به آن.
- ۵- بیان اختلاف قراءات در «القراءة».
- ۶- بیان مفردات کلمات در «الاعراب».
- ۷- ذکر معانی و لغات آیه در «اللغه».
- ۸- بیان علل و اسباب نزول آیات در «النزول».
- ۹- بیان تفسیر آیه در «المعنی».
- ۱۰- بیان مناسبت و ارتباط آیات در «النظم».
- ۱۱- بیان قصص در «القصه».
- ۱۲- طرح احکام مربوط به آیه.

لذا حسن ترتیب موجود در این تفسیر یکی از امتیازات آن می‌باشد.^۱
بی‌شک این تفسیر یکی از منابع مهم سبب نزول آیات است.

اسباب نزول واحدی

کتاب «اسباب النزول» معروف به اسباب نزول واحدی از کتب مهم در این باره به-
شمار می‌آید. ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی الواحدی نیشابوری الشافعی در
سال ۳۹۸ هجری قمری در نیشابور به دنیا آمد. اصل این خاندان از ساوه و پدرش

۱- ر. ک تفسیر آیات در مجمع البیان فی علوم القرآن.

بازرگان بود و برادران او نیز اهل علم و حدیث بودند. و سرانجام وی در جمادی الاولی ۴۶۸ ق در سن ۷۰ سالگی درگذشت.^۱

واحدی از علماء نیشابور، شخصیتی دانشمند در ادب عربی، حدیث و تفسیر بود.^۲ اسباب نزول وی یکی از منابع معتبر در نزد اهل سنت است و از جمله کتبی است که به طور مستقل به بحث اسباب نزول پرداخته است. این کتاب از مشهورترین کتاب‌ها و بهترین تألیفات در این زمینه است.^۳ و سیوطی از آن به عنوان احسن تألیفات در این زمینه یاد می‌کند.^۴

کتاب واحدی را می‌توان از اولین تألیفات مستقل در اسباب نزول دانست. وی آن را بعد از تألیفات دیگر در علوم قرآنی به رشته تحریر درآورده و به بیان ۸۸۳ سبب پرداخته است.^۵

واحدی انگیزه تألیف این کتاب را خبر عبید^۶ می‌داند و می‌گوید: سخن عبید مرا بر آن داشت کتابی به رشته تحریر درآورم که جامع تمام اسباب نزول قرآن باشد تا پویندگان این علم و کسانی که در باب نزول آیات قرآن سخن می‌گویند به این کتاب مراجعه کنند

۱ - معجم الادباء، جزء الحادی عشر، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲ - نفحات الروضات، ص ۲۶۳.

۳ - الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۵.

۴ - التحبیر فی علوم التفسیر، ص ۴۹.

۵ - اسباب النزول، واحدی، ص ۱۱.

۶ - ابن سیرین می‌گوید: از عبیده در باره آیه‌ای از قرآن سؤال کردم، گفت: تقوا پیشه کن و راست بگو. آنانکه سبب نزول می‌دانستند از دنیا رفتند. اسباب النزول واحدی، ص ۱۱.

و حقیقت را دریابند و از اخبار دروغ بی نیاز شوند.^۱

از سبب نزول‌هائی که واحدی مطرح کرده است، چنین برداشت می‌شود که وی حوادث و رویدادهایی که همزمان با نزول آیه نبوده و مربوط به وقایع گذشته می‌شود، سبب نزول می‌داند. وی در آیه ۱۲۶ سوره نحل داستان شهادت حمزه، در آیه ۴ حجرات داستان مفاخره بنی تمیم و ثابت بن قیس با حسان بن ثابت را بیان کرده است. در آیه ۱۷۴ اعراف داستان بلعم باعورا را که در زمان حضرت موسی می‌زیسته است را به عنوان سبب نزول آن آورده است و همچنین در ذیل آیه: وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا^۲ به تفصیل، سبب آن را که چرا خداوند، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عنوان خلیل خود برگزید، بیان کرده است.^۳

بنابراین به نظر می‌رسد واحدی شأن نزول را با سبب نزول یکی دانسته است و دایره شمول اسباب نزول را به حوادث همزمان با نزول آیه و نیز حوادث و اخبار گذشته گسترش داده است.

در «اسباب نزول» روایات متعددی از تابعان مانند مجاهد، سدی، مقاتل، کلبی، ضحاک، عکرمه نقل شده است. همچنین با اینکه سند بسیاری از روایات آمده ولی گاهی سند ناقص و در برخی موارد سندی برای روایت نیامده است.

لباب النقول

«لباب النقول فی اسباب النزول» یکی از تألیفات مستقل در زمینه اسباب نزول است که جلال الدین سیوطی آن را به رشته تحریر درآورده است.

۱- اسباب النزول، واحدی، ص ۳.

۲- نساء / ۱۲۵.

۳- اسباب نزول واحدی، ص ۱۴۸.

جلال الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابوبکر بن کمال بن ناصرالدین خضیری
الاسیوطی در شب اول ماه رجب در سال ۸۴۹ هجری قمری در قاهره به دنیا آمد.^۱ نام
او عبدالرحمن و لقبش جلال الدین است. وی در خانواده‌ای صاحب منصب و ثروت در
اسیوط پرورش یافته است. او در کودکی حفظ قرآن را آغاز کرد و در شش سالگی پدر
خود را از دست داد. اولین تألیف وی «شرح الاستعاذه والبسمله» در سن شانزده سالگی
بوده است. گفته شده او در چهل سالگی گوشه نشینی اختیار کرده و به عبادت مشغول و
افتاء و تدریس را ترک کرد و در این دوره از عمرش به تألیف آثارش پرداخت.

سیوطی در زمینه‌های مختلف دارای تألیفات متعددی است. و یکی از آثار او لباب
النقول است. در این کتاب به طور مستقل به مبحث اسباب نزول پرداخته شده است. وی
پس از آگاهی از کتب پیشینیان، لباب النقول را تألیف کرد. او می‌گوید: علی بن مدینی
کتابی را در اسباب النزول تألیف کرد. بعد از او مشهورترین کتاب اسباب نزول واحدی
است که جعبری آن را تلخیص کرده و ابن حجر نیز کتابی در این باره نوشت که قبل از
تکمیل آن درگذشت. من نیز کتابی جامع و مختصر نوشتم که مانند آن تألیف نشده است
و آن را «لباب النقول فی اسباب النزول» نامیده‌ام.^۲

وی سرانجام در سال ۹۱۱ هجری قمری پس از یک دوره بیماری وفات یافت.^۳

امتیازات لباب النقول

سیوطی در مقدمه «لباب النقول» ویژگی‌ها و امتیازات این کتاب را نسبت به «اسباب
النزول» واحدی برمی‌شمارد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱ - حسن المحاضره فی اخبار القاهره، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲ - الاتقان، سیوطی، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳ - شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱۰، ص ۷۸.

- ۱- اختصار آن نسبت به کتاب واحدی
- ۲- جمع آوری روایات زیاد و متعدد علاوه بر آنچه که واحدی در کتابش ذکر کرده است که این روایات با حرف «ک» مشخص شده است.
- ۳- تمییز صحیح، مقبول و مردود بودن روایات
- ۴- جمع میان روایات متعدد
- ۵- اجتناب از بیان روایات تفسیری
- ۶- نقل روایات از کتب معتبر مانند کتب سته، مستدرک، صحیح ابن حبان، سنن بیهقی، سنن دارالقطنی، مسانید احمد، بزار، ابی یعلی، معجم طبرانی و تفاسیر ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردودیه، ابی شیخ، ابن حبان، فریابی، عبدالرزاق، ابن منذر.^۱

نمونه بینات

این کتاب بیش تر با بهره‌گیری از تفسیر تبیان شیخ طوسی و آراء دانشمندان متأخر و متقدم شیعه و سنت نظیم شده است و یکی از کتب جامع درباره اسباب نزول آیات قرآن به زبان فارسی است. لازم به یادآوری است شیخ طوسی در تفسیر تبیان فقط ۴۳۶ روایت آورده در حالی که محقق به بیان ۱۲۴۰ سبب پرداخته است. البته ممکن است گفته شود شیخ به سبب بودن برخی روایات اعتقاد نداشته است و به همین علت آنها را نیاورده است.

محقق در بیان روش خود در مقدمه کتابش می‌نویسد: «ما اینک تمامی آیات و سوری که دارای شأن نزول است، خواه از نظر مفسران و علمای عامه و خواه از نظر مفسران و علماء خاصه و خواه از نظر هر دو فرقه که ممکن است درباره شأن نزولی

۱ - لباب النقول، سیوطی، ص ۱۰.

دارای عقیده واحد باشند (چنان که در بیش تر آیات یک چنین عقیده واحدی به چشم می خورد) ذکر نموده و آیات و سوری را که شیخ بزرگوار ما، بدان اشارت نموده‌اند با علامت مخصوص «طوسی» در جنب هر آیه ذکر کرده و اگر دیگران از علماء و مفسران عامه و خاصه دارای عقیده ای باشند، خواه موافق و خواه مخالف در پاورقی به ذکر آن پرداخته‌ایم. و شأن نزول آیاتی که دارای چنین علامت مخصوص نباشد، از سایر مفسران خاصه یا عامه است که مستند آن نیز در پاورقی مذکور گردیده است و اگر احیاناً در این گونه آیات، شیخ ما دارای عقیده و آرائی باشند و یا این که مطالبی که دیگران به عنوان شأن نزول در آیات ذکر نموده، شیخ هم آن را متذکر گردیده ولی به عنوان شأن نزول نیاورده، بدان هم اشارت نموده و ذکر کرده‌ایم.^۱

محقق برای نوشتن این کتاب به حدود ۲۰۰ کتاب مراجعه کرده است. عمده منابعی که مورد استفاده قرار گرفته عبارت است از: تفسیر مجمع البیان، کشف الاسرار، تفسیر علی‌ابراهیم، تفسیر روض الجنان، تفسیر گازر، تفسیر عیاشی، صحاح الستة، تفسیر طبری، تفسیر ثعلبی، لباب النقول، اسباب النزول واحدی و...

بنای شیخ طوسی و به تبع مؤلف در این کتاب ذکر اسناد روایات نبوده است. هرچند به صورت محدود برخی اسناد آمده است.

محقق در نقل سبب نزول آیات غالباً به نقل اقوال مختلف می‌پردازد و کمتر به نقد اقوال پرداخته است. از جمله مطالبی که مؤلف محترم در پاورقی به آن پرداخته، شرح حال مختصر بعضی از صحابه و تابعان مفسر می‌باشد

۱ - نمونه بینات، مقدمه بیصف.

همچنین وی نقد شیخ طوسی در مورد برخی اسباب را نقد نمی‌کند. مثلاً: ذیل آیه ۲۳۲ سوره بقره، نمونه بینات^۱ دو سبب نزول برای آیه و اذا طلقتم النساء... از شیخ نقل می‌کند که عبارت است از:

۱- حسن و قتاده گفته‌اند در مورد معقل بن یسار است، پس از آنکه خواهرش طلاق گرفت و خواست مجدداً با شوهرش ازدواج کند، مانع وی گردید، در پی آن آیه نازل شد.

۲- سدی هم گفته، در مورد جابر بن عبدالله است که مانع رجوع دختر عمویش جهت ازدواج مجدد گردید، سپس آیه نازل شد.

شیخ می‌فرماید: هر دو وجه بنا بر مذهب ما صحیح نیست، زیرا برادر و پسر عمو، نزد ما، حق اِعمال سرپرستی نداشته‌اند، بلکه در این موارد خود زن، ولی خویشتن بوده و منع آن دو، تاثیری در تصمیم زن ندارد. و این آیه را باید حمل بر طلاق دهندگان نمود. البته به نظر من مرحوم محقق می‌توانست نظر شیخ را نقد کند که آیه در پی مذمت ولایت برادر و پسر عمو است.

کتاب نمونه بینات از طرف انتشارات اسلامی تهران در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی چاپ شده و تاکنون چندین بار تجدید چاپ گردیده است.

بررسی تطبیقی اسباب نزول آیات ولایت

در این قسمت از بحث به بررسی تطبیقی شش مورد از آیاتی که مشهور به آیات ولایت هستند، در منابع شیعه و سنت می‌پردازیم.

آیه اکمال دین

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ...^۱

این آیه از آیات مورد توجه فریقین است و روایاتی در سبب نزول آن در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است، حاوی دو دسته است.

روایاتی که به مکان و زمان نزول آیه و روایاتی که به علت نزول آن اشاره دارد. با توجه به این تقسیم بندی آراء مفسران شیعه و سنی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مفسران شیعه به این آیه در نصب حضرت علی علیه السلام به امامت و ولایت استناد می‌کنند. بنابر سبب نزول این آیه شخصی یهودی نزد عمر آمد و گفت: شما مسلمانان آیه‌ای در کتابتان می‌خوانید که اگر بر ما نازل شده بود آن روز را عید می‌گرفتیم. عمر پرسید کدام آیه است؟ گفت: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...؛ عمر پاسخ داد آری. به خدا من روز و ساعت نزول آن را می‌دانم جمعه غروب روز عرفه بود. واحدی روایت دیگر را از

ابن عباس با همین مضمون نقل می‌کند.^۱

سیوطی در «لباب النقول» سبب نزول این آیه را تحریم گوشت مردار می‌داند.^۲ اما در الدرالمنثور روایات متعددی را نقل کرده است که به نزول آیه در عرفه اشاره دارد و علت نزول آن را پاک شدن مسجدالحرام از وجود مشرکان دانسته است. وی روایتی را که دلالت بر نزول آن در روز غدیر دارد، را نقل کرده و آن را ضعیف ارزیابی می‌کند.^۳ ابن کثیر نیز با او هم رأی می‌باشد.^۴

علامه امینی در کتاب «الغدیر» راویان این روایات را مطابق موازین اهل سنت در اعتبار حدیث، از نظر سند بررسی نموده و می‌گوید همه راویان حدیث توثیق شده‌اند.^۵ دیگر مفسران عامه نیز نزول آیه در عرفه و کامل شدن فرائض حلال و حرام و یا عدم حضور مشرکان در حج را یادآور شده‌اند.^۶ اما حاکم حسکانی از مفسران اهل سنت قرن پنجم روایات متعددی در نزول این آیه در ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده است.^۷ بنابر نظر مفسران شیعی نزول این آیه در غدیر خم بوده است. شیخ طبرسی سبب نزول این آیه را از صادقین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایت می‌کند که این آیه بعد از نصب علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به امامت

۱ - اسباب النزول، واحدی، ص ۱۹۳.

۲ - لباب النقول، ص ۱۱۳.

۳ - الدرالمنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۲۵۹.

۴ - تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر دمشقی، ج ۳، ص ۲۵.

۵ - الغدیر فی الکتاب والسنة، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۸.

۶ - ر. ک: بیان المعانی، ج ۶، ص ۲۹۲؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۹؛ تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۲۸۷.

۷ - ر. ک: شواهد التنزیل لقواعد التفضیل عبیدالله بن احمد حسکانی، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۰۰.

و در روز غدیر خم در هنگام بازگشت از حجةالوداع نازل شده است و آن آخرین فریضه‌ای بود که خداوند نازل کرد. او در ادامه به روایتی از «ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی» با نقل سلسله سند کامل از ابوسعید خدری می‌گوید: هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر حمد خدا را بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت حق در رسالتش و ولایت علی بن ابی طالب، به جا آورد و فرمود: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله.^۱

شیخ طوسی نیز نزول این آیه را ناظر بر نصب امام علی عليه السلام به امامت در غدیر خم می‌داند.^۲ محدث بحرانی نیز روایات متعددی را در این باره آورده است. به عنوان نمونه به روایتی از امام باقر عليه السلام اشاره دارد که فرمود: آخرین فریضه‌ای را که خداوند نازل کرد ولایت است که پس از آن فریضه دیگر نازل نشد. و آیه الیوم اکملت لکم دینکم در کراع الغمیم در جحفه نازل شد.^۳ دیگر مفسران شیعه به نزول این آیه در غدیر خم و در نصب امام علی عليه السلام به امامت تأکید دارند.^۴

آیه ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.^۵

از دیگر آیات مورد توجه فریقین، آیه ولایت است. مفسران شیعه بر این باورند این

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۴۶.

۲ - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۳۷.

۳ - ر. ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴ - ر. ک: قمی ج ۱، ص ۱۶۲؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۱۰.

۵ - مائده / ۵۵.

آیه در باره امام علی علیه السلام نازل شده است و یکی از دلایل و استنادات آنان در امامت و ولایت آن حضرت به شمار می‌آید.^۱

شیخ طبرسی در مجمع سبب نزول آیه را به تفصیل بازگو می‌کند و از طریق متعدد و از معصومان علیهم السلام روایات متعددی نقل کرده است و در پایان یادآور می‌شود این سبب نزول یکی از دلایل خلافت بلافصل امام علی علیه السلام است و با توجه به حصر «انما» و دلالت لفظ «ولی» بر ولایت، آن را به معنای تدبیر و رهبری امام علیه السلام می‌داند.^۲ تفسیر البرهان نیز روایات متعددی در سبب نزول این آیه در باره امام علی علیه السلام آورده است.^۳ بنا بر قول «ابن شهر آشوب» امت اسلامی بر نزول این آیه در باره علی علیه السلام، هنگامی که در رکوع انگشتر خود را صدقه داد، اتفاق نظر دارند. وی تعداد زیادی از محدثان و مفسرانی که به این موضوع اشاره کرده‌اند، نام می‌برد.^۴

علاوه بر مفسران امامیه بسیاری از مفسران و محدثین اهل سنت نیز سبب نزول آیه را در همین باره می‌دانند.

واحدی به نقل از جابر بن عبدالله می‌گوید: عبدالله ابن سلام نزد پیامبر آمده و گفت یا رسول الله جمعی از بنی قریظه و بنی نضیر از ما جدا شده‌اند و از رفت و آمد با ما خودداری می‌کنند و به علت دوری راه، معاشرت با اصحاب شما نیز ممکن نیست. آیه فوق نازل شد و پیامبر آن را قرائت کرد و آنان گفتند دوستی خدا و رسولش و مؤمنان

۱ - ر. ک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ زبده التفاسیر کاشانی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۵۹.

۲ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۲۷.

۳ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱۶.

۴ - مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۷.

برای ما کافی است. کلبی نظیر این روایت را می‌آورد و می‌افزاید این آیه در باره علی علیه السلام نازل شده است که در حال رکوع نماز انگشترش را به سائل بخشید. واحدی روایات دیگری را از ابن عباس با همین مضمون نقل می‌کند.^۱ سیوطی نقلی از عمار یاسر و نیز از ابن عباس با دو طریق از «امام علی علیه السلام»، «مجاهد» و «سلمه بن کهیل»، آورده است که این نقل‌ها یکدیگر را تقویت می‌کنند. هرچند طریق عمار یاسر را مجهول می‌داند.^۲ وی در الدرالمنثور نیز به آن اشاره کرده است.^۳

برخی از مفسران اهل سنت در سند این روایات خدشه وارد می‌کنند و آن را در باره عباده بن صامت می‌دانند.^۴ و برخی به سیاق آیات استدلال کرده و آیه آن را در باره اهل کتاب می‌دانند.^۵

آیه ابلاغ

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.^۶

این آیه از جمله آیاتی است که به ولایت و نصب امام علی علیه السلام به امامت اشاره دارد. بنابراین حکم ولایت امام که پیامبر به ابلاغ آن مأموریت یافت آن قدر دارای اهمیت

۱ - اسباب نزول القرآن، ص ۲۰۱.

۲ - لباب النقول، ص ۱۲۳.

۳ - الدرالمنثور، ج ۲، ص ۲۹۳.

۴ - تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۲۷.

۵ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۶، ص ۱۸۶.

۶ - مائده، ۶۷.

است که اگر ابلاغ نمی‌شد گویا اصل دین ابلاغ نشده بود.^۱

مؤلف مجمع البیان از تفسیر عیاشی از ابن عباس و جابر بن عبدالله انصاری می‌آورد خداوند به پیامبر فرمان داد تا علی علیه السلام را به امامت نصب کند ولی ایشان از مخالفت مردم ترسید و آن گاه این آیه نازل شد پیامبر اکرم دست وی را گرفت و بالا برد و فرمود «من كنت مولاه فعلي مولاه». طبرسی روایات صادقین علیهم السلام را در سبب نزول این آیه مشهور دانسته است که فرمودند: خداوند به پیامبر وحی کرد تا علی علیه السلام را به جانشینی برگزیند و پیامبر ترس از آن داشت این امر بر اصحابش گران آید پس خداوند این آیه را نازل کرد.^۲

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم نیز همین مضمون با طرق گوناگون نقل شده است و در برخی از آن‌ها به پیوند آیه مذکور یا حدیث ثقلین اشاره شده است.^۳ مرحوم کلینی نیز نزول آیه را مرتبط با غدیر خم می‌داند و میان آیات ولایت و اولی الامر و اکمال و حدیث ثقلین ارتباط برقرار کرده است.^۴

دانشمندان اهل سنت نیز در روایات متعددی نزول این آیه را در روز غدیر خم و در شأن امام علی علیه السلام می‌دانند.^۵ روایات در این باره از صحابه و تابعان از جمله زیدین

۱ - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۵۸؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۴.

۲ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳ - تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۱.

۴ - ر. ک: کافی، ج ۱، ص ۲۹۳.

۵ - ر. ک: تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۱۷۲؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۲۹۸؛ فتح القدر، ج ۲، ص ۶۸؛ شواهد التنزیل حسکانی، ج ۱، ص ۲۵۰؛ تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۴۰۱؛ الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، ج ۴، ص ۹۲.

ارقم، ابوسعید خدری، ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابوهریره، عبدالله بن ابن اوفی اسلمی، بواء بن عازب انصاری و از تابعان ابوجعفر امام باقر و نیز امام صادق علیهما السلام عطیه بن سعد العوفی، زید بن علی و ابوحمزه ثمالی نقل شده است.

واحدی نیز در اسباب النزول، نزول آیه را در روز غدیر خم و در باره علی علیه السلام می‌داند. افزون بر این، دو سبب دیگر نیز آورده است. در حدیث نخست از عایشه نقل کرده است: شبی پیامبر بیدار بود و من عرض کردم چه شده است؟ در پاسخ فرمود: آیا مردی که ما را حراست کند یافت نمی‌شود، در همین حال صدای اسلحه شنیدم، پیامبر پرسید کیستی؟ جواب آمد: حذیفه هستم و برای حراست شما آمده‌ایم، پیامبر به خواب رفت اما بلافاصله بیدار شد و این آیه نازل شد و فرمود بروید که خداوند نگهبان من است. در روایات دیگر از ابن عباس به فرستادگان گروهی از بنی هاشم برای محافظت و نگهبانی از پیامبر توسط ابوطالب اشاره دارد که پس از نزول آیه آنان دیگر نیامدند.^۱ در باب النقول نیز روایاتی چند در باره این آیه آمده است. و ناظر به فراز (والله يعصمک...) می‌باشد. سیوطی افزون بر دو روایت واحدی از عایشه و ابن عباس و در دو حدیث دیگر می‌گوید: «عباس» عموی پیامبر و «عصمت بن مالک خطمی» از پیامبر حراست می‌کردند تا این آیه نازل شد و در روایتی از ابوهریره فردی قصد کشتن پیامبر را داشت اما موفق نشد، پس این آیه نازل شد.^۲

آیه تطهیر

... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.^۳

۱ - اسباب النزول، واحدی، ص ۲۰۵.

۲ - لباب النقول، ص ۱۲۳.

۳ - احزاب، ۳۳.

آیه تطهیر در مورد اهل بیت علیهم السلام نازل شده است و فریقین در این باره روایاتی را آورده‌اند. طبرسی در مجمع البیان می‌گوید روایات زیادی در سبب نزول این آیه در باره اهل بیت پیامبر از طریق شیعه و سنی آمده است. اما این که آنان چه کسانی هستند محل اختلاف است. عکرمه گفته است اهل بیت همسران پیامبر هستند ولیکن ابوسعید خدری، انس بن مالک، واثله بن اسقع و عایشه و امسلمه می‌گویند: آیه مختص به رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین است. طبرسی روایتی را از ابوحمزه ثمالی در تفسیرش بنابر نقل از شهر بن حوشب و او از امسلمه چنین بیان می‌کند: «فاطمه» نزد پدر آمد و پیامبر به او فرمود شوهر و دو فرزندت را نزد من بیاور، فاطمه آن‌ها را نزد پیامبر آورد. آنان به خوردن غذا مشغول شدند و سپس پیامبر کساء خبیری خود را بر سر آنان افکند و فرمود: «اللهم ان هؤلاء اهلی بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا». طبرسی در ادامه به روایاتی از امسلمه، عایشه، جابر و امام حسن علیه السلام اشاره دارد که این آیه در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده است.^۱

واحدی ذیل این آیه چند سبب نزول را آورده و در سبب نزولی موافق با نقل‌های طبرسی از امسلمه و ابی‌سعید خدری آن را در مورد اهل بیت علیهم السلام می‌داند. و دو روایت دیگر را از ابن عباس و عکرمه آورده است که مراد از اهل بیت، زنان پیامبر هستند.^۲

سیوطی در لباب النقول در این باره سخن به میان نیاورده است و در جای دیگر اهل بیت پیامبر را همسران پیامبر، آل جعفر، آل عقیل، آل علی و آل عباس معرفی می‌کند.^۳

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۵۵۹.

۲ - اسباب النزول، واحدی، ص ۳۶۸.

۳ - الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۹۹.

و این در حالی است که برخی از مفسران اهل سنت سبب نزول آیه را اهل بیت علیهم السلام می‌دانند.^۱ حاکم حسکانی از مفسران متقدم سیوطی در شواهد التنزیل روایات بسیار فراوانی را نقل کرده است که مراد از اهل بیت پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می‌باشند.^۲ این روایات بیش از هفتاد حدیث است که بیش‌تر آنها از طریق اهل سنت می‌باشد و در تعداد زیادی از آنها تصریح شده بر این که آیه مخصوص همان پنج نفر است. بنابر این کسانی که می‌گویند همسران رسول خدا نیز مشمول آیه هستند و از اهل بیت به حساب می‌آیند چون آیه شریفه در سیاق خطاب به آنان قرار گرفته است و یا می‌گویند روایات مذکور مخالف قرآن است زیرا آیه مورد بحث به دنبال آیاتی است که خطاب به همسران رسول اکرم است، صحیح نمی‌باشد زیرا در بین این هفتاد روایت، حتی یک روایت هم وجود ندارد که بگوید آیه شریفه به دنبال آیات مربوط به همسران رسول خدا نازل شد. و حتی آن‌ها هم که گفته‌اند آیه مورد بحث، خصوص همسران رسول خداست مانند عکرمه، نگفته‌اند آیه در ضمن آن آیات نازل شده است.^۳

این آیه در مبحث «اختلاف در اسباب نزول»، بار دیگر، مورد بحث قرار می‌گیرد و

ضمن بیان اسباب متعدد آن، راهکار رفع تعارض مطرح می‌شود.

آیه مباحثه

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا
وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.^۴

۱ - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۸، ص ۵۷.

۲ - شواهد التنزیل حسکانی، عیب‌الله، ج ۲، ص ۱۸.

۳ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

۴ - آل عمران / ۶۱.

آیه مباهله از آیاتی است که در باره فضایل اهل بیت علیهم السلام است. مؤلف مجمع البیان سبب نزول این آیه را چنین بازگو می‌کند: پیامبر مسیحیان نجران را به مباهله دعوت کرد و آنان از او تا صبح فردا مهلت خواستند و در باره آن با بزرگان خود مشورت کردند. اسقف آنان گفت بنگرید اگر محمد فردا با اهل و فرزند خود آمد از مباهله بپرهیزید و اگر با اصحابش آمد پس مباهله کنید که کاری از او ساخته نیست. در روز موعود پیامبر آمدند در حالی که دست علی را گرفته بود و حسنین پیشاپیش و فاطمه در پشت سر حضرت حرکت می‌کردند. و نصاری نیز آمدند و وقتی پیامبر را با این افراد دیدند از او خواستند تا آنها را معرفی کند. فرمود: این پسر عم و داماد من است که محبوب‌ترین مردم در نزد من است. این دو پسران علی هستند. این زن فاطمه دختر من است و عزیزترین مردم در نزد من می‌باشد. پس پیامبر پیش رفت و بر دو زانو نشست. ابوحرثه اسقف آنان گفت: به خدا قسم این مرد مثل انبیاء نشسته پس به مباهله تن نداد. ابوحرثه برای مصالحه با پیامبر اعلام آمادگی کرد و ایشان با آنها طبق قراری مصالحه فرمودند.

امین الاسلام در تفسیر این آیه گفته است به اجماع مفسران مراد از ابنائنا، حسنین و مراد از انفسنا، علی و مراد از نسائنا، فاطمه علیها السلام می‌باشند.^۱

واحدی نیز مضمون این سبب نزول را با دو روایت از حسن و جابر بیان کرده است. و در روایتی از ثعلبی می‌گوید: مقصود از ابنائنا حسن و حسین و نسائنا فاطمه و انفسنا علی است.^۲ در این زمینه روایات متعددی است که پیامبر با علی، فاطمه، حسن و حسین برای مباهله با مسیحیان نجران مواجه شد و فریقین با اسنادشان از صحابه،

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۷۶۳.

۲ - اسباب النزول، واحدی، ص ۱۰۷.

تابعان و ائمه اهل بیت آن را نقل می‌کنند. و از کسانی چون مسلم، ترمذی، ابونعیم در الدلائل، بیهقی در سننش، ابن ابی شیبیه، ابن جریر، ابن حاتم، ثعلبی، ابن اسحاق در مغازی از سعد بن ابی وقاص، جابر، ابن عباس، ثعبی، حسن، سدی، و مقاتل و کلبی آن را روایت کرده‌اند.^۱ فخر رازی صحت این روایت را مورد اتفاق مفسران و محدثان می‌داند.^۲ سیوطی روایتی در این باره آورده است.^۳ و شیعه با توجه به این آیه استدلال می‌کند که امیرالمؤمنین افضل صحابه است. زیرا که او جان پیامبر است.^۴ به نظر می‌رسد شیعه و سنت در این آیه اشتراک نظر دارند.

آیات سوره هل اتی

يُوفُونَ بِالَّذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا، وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا، إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا.^۵

آنان به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که عذابش گسترده است می‌ترسند و غذا را با اینکه به آن نیاز دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (می‌گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سیاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است. صاحب مجمع البیان سبب نزول این آیات را بنا بر نقل شیعه و سنی مطابق روایت ابن عباس، مجاهد و ابوصالح در باره علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم‌السلام و کنیزشان فضه

۱ - آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۲۹۱.

۲ - تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۴۸.

۳ - الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۳۹.

۴ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۷۶۴.

۵ - انسان (هل اتی) / ۷ تا ۱۰.

می‌داند که سه روز نان خود را در حالی که روزه بودند به مسکین، یتیم و اسیر دادند و خود با آب افطار کردند. طبرسی سبب نزول این آیه را با طرق مختلف چنین بیان می‌کند: حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله با عده‌ای از اصحاب به عیادت آنان آمدند. پیامبر فرمود: «یا علی برای شفای فرزندان سه روز روزه نذر کن. علی، فاطمه و فضه کنیزشان نذر کردند سه روز روزه بدارند و پس از بهبودی نذر خود را اداء نمودند. در موقع افطار در هر سه شب مسکین، یتیم و اسیری به خانه آنان آمده طلب طعام نمودند. و آنان هر سه شب طعام خود را به مسکین، یتیم و اسیر بخشیدند و با آب افطار کردند و هنگامی که نذرشان اداء نمودند در روز چهارم به نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتند در حالی که دارای ضعف بودند. پیامبر گریست و جبرئیل سوره هل اتی را نازل کرد. طبرسی این سبب نزول را نیز به روایت عطاء ابن عباس نقل کرده است. وی در سبب نزول سور مکی و مدنی را طبق دو روایت از ابن عباس و سعید بن جبیر از علی بن ابی طالب مطرح می‌کند و او این سوره را مدنی می‌داند و آن را در جواب شبهه کسانی که ممکن است با مکی دانستن این سوره این فضیلت را انکار کنند، آورده است. وی در ضمن تفسیر آیه می‌گوید: اجماع بر این است که منظور از ابرار، اهل بیت علیهم السلام می‌باشند.^۱ دیگر مفسران شیعه این آیه را در باره اهل بیت علیهم السلام می‌دانند.^۲

اسباب مختلف این آیات را در مبحث «اختلاف در اسباب نزول»، مورد بحث قرار خواهیم داد. واحدی و سیوطی نیز یک روایت را در این باره نقل می‌کنند.^۳

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱۰، ص ۶۱۲.

۲ - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۲۰، ص ۷۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۴۷.

۳ - اسباب النزول، ص ۴۷۰؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۲۹۹.

اصناف سبب نزول

دسته بندی اسباب نزول کار آسانی نیست چرا که دانش منطقی تقسیم مفهومی وقایعی که هرکدام موجب نزول آیه و آیاتی شده‌اند، به موضوعات کوچک تر آسان نمی‌بیند. از سوی دیگر چه بسا در یک سبب مفاهیم متعددی مطرح شده باشد و به همین جهت چندین عنوان به آن تعلق گیرد. اما می‌توان با هدف بررسی اجمالی این مبحث، اصناف آنها را به چند دسته مهم تقسیم نمود. آنچه در این مجموعه آمده‌است، بخشی از اصناف اسباب نزول هستند که با همین هدف گردآوری شده‌اند.

این اصناف عبارتند از:

- ۱ - نقشه‌های دشمنان
- ۲ - مجادله مشرکان
- ۳ - حالات منافقان
- ۴ - توطئه‌ها و لجاجت‌های یهود
- ۵ - امیدهای بی‌جای اهل کتاب
- ۶ - کارهای نیک اهل کتاب
- ۷ - هموائی مسلمانان با دشمنان
- ۸ - جنگ‌ها و حوادث خاص آنها
- ۹ - یاس از شکست در جنگ‌ها
- ۱۰ - مقام شهداء
- ۱۱ - امدادهای غیبی
- ۱۲ - عادات غلط جاهلی
- ۱۳ - محدودیت‌های زمان جاهلیت
- ۱۴ - انحراف‌های عملی
- ۱۵ - مرافعات شخصیه
- ۱۶ - کزی‌های اخلاقی
- ۱۷ - افراد قابل نکوهش
- ۱۸ - افراد شایسته تقدیر
- ۱۹ - یأس از گناه
- ۲۰ - افتراء به خدا و پیامبر ﷺ

- ۲۱ - ایجاد زمینه برای بیان پیشگوئی ۲۲ - سؤالات و شبهات
 ۲۳ - حوائج تکلیفی ۲۴ - احساس بی توجهی به زنان
 ۲۵ - امور زناشویی ۲۶ - اهل بیت علیهم السلام
 ۲۷ - رفتار ناشایست با پیامبر ۲۸ - ناراحتی مؤمنان از پیامبر صلی الله علیه و آله
 ۲۹ - زندگی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۰ - دلسوزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر امت

اینک این اصناف، به تفصیل و با ذکر سه مثال برای هر صنف تشریح می‌شوند.

۱ - نقشه‌های دشمنان

نقشه‌های دشمنان دین چه آنها که خود را مسلمان می‌نامیدند و آگاهانه و ناآگاهانه دست به توطئه می‌زدند و چه مشرکان و یهود بر علیه اسلام و چهره‌های اسلامی، از جمله حوادثی است که موجب نزول برخی آیات قرآن می‌شد. در آیات ذیل که هر کدام در پی بی‌تدبیری نا آگاهانه برخی مسلمانان مانند ابولبابه، توطئه عده‌ای از منافقان برای قتل پیامبر و مسلمانان و نیز توطئه مسجد ضرار، نازل شده‌اند، آشکار شده‌است.

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
 وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.^۱

ای مؤمنان به خدا و پیامبر خیانت نکنید و در امانت‌های خود دانسته خیانت روا ندارید و بدانید اموال و فرزندان‌تان مایه آزمایشند و پاداش بزرگ نزد خداست.

در سبب نزول آیه آمده است: ابوسفیان از مکه خارج شد. جبرئیل بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: ابوسفیان در فلان جاست، بسوی او حرکت کنید و واقعه را

مکتوم بدارید. یکی از منافقان، نامه‌ای به ابوسفیان نوشت و او را از عزم مسلمانان مطلع ساخت. به همین مناسبت آیه فوق نازل شد.^۱

سدی گوید: چیزی را که از پیامبر می‌شنیدند فاش می‌کردند و به گوش مشرکان می‌رسید.^۲

کلبی و زهری نیز گویند: این آیات درباره ابولبابه نازل شده‌است، وقتی یهود قریظه از پیامبر تقاضای صلح کردند و خواستند که آنها را نیز مانند بنی‌النضیر آزاد کند تا به شام بروند. پیامبر درخواست آنان را مشروط بر اینکه به حکم سعد بن معاذ گردن نهند، پذیرفت.

یهودیان گفتند: ابولبابه را (که خانواده و اموالش نزدشان بود) پیش ما بفرست تا با او مشورت کنیم. پیامبر خدا ابولبابه را فرستاد و آنها از وی کسب تکلیف کردند که آیا به حکم سعد بن معاذ، تسلیم شوند یا نه؟ ابولبابه با دست به حلق خود اشاره کرد. کنایه از اینکه اگر تسلیم حکم شوید، سر شما را از تن جدا می‌کند. جبرئیل نازل شد و پیامبر گرامی را از کار ابولبابه آگاه کرد. ابولبابه می‌گوید: من هنوز از جای خود حرکت نکرده بودم که متوجه خیانت خودم شدم. این آیه به همین مناسبت نازل شد. پس از نزول آیه، ابولبابه، خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و گفت: به خدا چیزی نمی‌خورم و نمی‌نوشم، تا بمیرم یا اینکه خداوند توبه‌ام را قبول کند. هفت روز در آنجا ماند و چیزی نخورد و سرانجام بیهوش بر زمین افتاد. خداوند در این وقت توبه‌اش را قبول کرد. به او خبر دادند که توبه‌اش قبول شده‌است، ولی او گفت: به خدا خودم را نمی‌گشایم، تا وقتی که پیامبر خدا مرا از بند بگشاید. پیامبر آمدند و او را آزاد کردند. ابولبابه گفت: کمال

۱ - ر.ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۸۲۳.

۲ - ر.ک: همان.

توبه من در این است که خانه قوم را که در آن مرتکب گناه شده‌ام ترک کنم و از اموالم چشم ببوشم. پیامبر خدا فرمود: ثلث مال را صدقه بده، که کفایت می‌کند. این سبب، از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نیز روایت شده است.^۱

به دنبال این واقعه در این آیه، توطئه لو دادن تاکتیک پیامبر (استفاده از اصل غافلگیری و خلع سلاح دشمن برای بهره‌بری بیش‌تر از جنگ با کمترین تلفات و زبان آشکار گردید.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.^۲

ای اهل ایمان نعمت خدا را به یاد آورید آنگاه که گروهی همت گماشتند تا بر شما دست یابند، خدا دست ستم آنها را از شما کوتاه کرد پس از خدا بترسید (نه از خلق) و باید اهل امان (نظر به خلق نداشته) تنها بر خدا توکل کنید.

این آیه درباره کسانی نازل گردید که می‌خواستند نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله سوء قصد نموده و او را از بین ببرند و راجع به آن شش قول ذکر نموده‌اند.

اول: مجاهد و قتاده و ابوملک گویند آنان یهودیان بنی قریظه بودند موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آنان رفته بود که دیه مقتولان بنی کلاب را که بعد از بترمعونه اتفاق افتاده بود بپردازد. بنی قریظه در صدد از بین بردن رسول خدا افتادند. خداوند او را از این واقعه آگاه کرد و پیامبر از اقامت نزد آنان منصرف گردید.^۳

دوم: حسن بصری گوید که قریش مردی را تحریک کرده بودند که به‌طور ناگهان

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۸۲۴.

۲ - مائده / ۱۱.

۳ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۸۲۴؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۲۶۶.

رسول خدا را به قتل برساند خداوند پیامبر خود را از این موضوع مطلع ساخت آن مرد با رسول خدا مواجه شد و در دست پیامبر شمشیری بود. وی از رسول خدا خواست که شمشیر را به او بدهد تا آن را ببیند پیامبر شمشیر را به او داد آن مرد وقتی شمشیر را در دست گرفت به پیامبر گفت به من بگو چه کسی می‌تواند مرا مانع از کشتن تو بشود پیامبر فرمود: خداوند می‌تواند مانع شود. در این هنگام مرد مزبور شمشیر را انداخت و مسلمان گردید. اسم این مرد را «عمرو بن وهب الجمحی» گفته‌اند و کسی که او را تحریک کرده بود «صفوان بن امیه» بوده است.^۱

سوم: واقعی گوید پیامبر با «بنی ذبیان» جنگیده بود آنان به کوه‌ها پناه برده بودند رسول خدا به تعقیب آنها نپرداخت و در عین حال آنها را می‌دید سپس به کار خویش پرداخت باران او را گرفت و لباس پیامبر کاملاً خیس شده بود لباس را از تن درآورد و به درختی آویزان نمود تا خشک شود سپس اندکی زیر آن درخت استراحت نمود خواب او را فراگرفت در حالتی که از یاران خود دور بود ولی دشمنانی که به کوه پناه برده بودند او را می‌دیدند جریان امر را به امیر خود «دعثور بن الحرب المحاربی» خبر دادند دعثور از بالای کوه پائین آمده و بالای سر رسول خدا ایستاد و در حالتی که شمشیر خود را در دست داشت به فکر کشتن پیامبر افتاد و با صدای بلند پیامبر را صدا زد و گفت ای محمد! چه کسی هم اکنون می‌تواند مرا از کشتن تو مانع گردد؟ رسول خدا فرمود: خداوند، در این حال جبرئیل به سینه آن مرد نواخت و شمشیر از دست او افتاد پیامبر جست و شمشیر را برداشت و به دعثور حمله ور شد و او را به زمین کوبید و بالین سر او قرار گرفت و گفت هم اکنون چه کسی می‌تواند مرا مانع از کشتن تو

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۶۳.

بشود؟ دعثور در جواب گفت: هیچکس، سپس در آن حال شهادتین را بر زبان جاری ساخت و مسلمان گردید و بعد این آیه نازل شد.^۱

چهارم: ابوعلی جبائی گوید، خداوند به مؤمنان لطف نمود و دشمنان آنان را منکوب کرد در موقعی که دشمنان مزبور با وسائل متعدد در صدد از بین بردن آنها برآمده بودند و خداوند با امراض گوناگون و قحطی و میرانیدن بزرگان آنها، از مؤمنان دفع شر نمود و همین موضوع سبب انصراف دشمنان از ادامه جنگ با مسلمانان شده بود.^۲

پنجم: ابن عباس گوید یهودیان رسول خدا ﷺ را برای صرف غذا دعوت کرده بودند ولی مقصود آنها کشتن پیامبر به طور ناگهانی بود و خداوند رسول خویش را از نیت پلید آنان آگاه ساخت و لذا پیامبر در آن مجلس حاضر نگردید و دعوت مزبور را قبول نفرمود.^۳

ششم: دیگران گویند این آیه هنگامی نازل گردید که مشرکان در روزی که پیامبر با اصحاب خود در نخلستانی به خواندن نماز مشغول شده بودند قصد کشتن او و اصحاب او را نمودند. خداوند پیامبر خود را آگاه ساخت و رسول خدا نماز مزبور را برای خلاصی از سوء قصد به نماز خوف مبدل نمود و خلاصی یافت و این خود منت و نعمتی از جانب خداوند برای مؤمنین بوده است.^۴

۳- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ، لَا تَقُمْ فِيهِ

۱ - ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۶۳.

۲ - همان

۳ - همان

۴ - التفسیر الکبیر، ج ۱۱ ص ۳۲۲

أَبَدًا لَّمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ، أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ، لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.^۱

آن گروه منافقی که مسجدی برای زیان اسلام برپا کردند و مقصودشان کفر و عناد و ایجاد تفرقه کلمه بین مسلمانان و مساعدت با دشمنان دیرینه خدا و رسول بود و با این همه، قسمهای مؤکد یاد می‌کنند که در بنای این مسجد جز قصد خیر و توسعه اسلام نداریم، خدا گواهی می‌دهد که محققا دروغ می‌گویند تو ای رسول ما هرگز در مسجد آنها قدم نگذار و همان مسجد (قبا) که بنیانش از اول برپایه تقوی محکم بنا گردیده، براینکه در آن اقامه نماز کنی سزاوارتر است که در آن مسجد مردان پاکی که مشتاق تهذیب نفوس خودند درآیند و خدا مردان پاک و مهذب را دوست دارد آیا کسی که مسجدی به غرض تقوی و خداپرستی تأسیس کرده، رضای حق را طالب است مانند کسی است که بنائی برپایه سستی در کنار سیل که زود به‌ویرانی کشد و عاقبت آن بنا از پایه به آتش دوزخ افتد؟! (این حال بنای نفاق و ستم است) و خدا هرگز ستمکاران را هدایت نخواهد کرد، بنائی که آنها برکفر و نفاق بنا کردند، دل‌های ایشان را همیشه به ریب و حیرت افکند تا آنکه آن دل‌ها پاره پاره شود که خدا به اسرار خلق دانا و به دقایق امور عالم آگاه است.

بعد از احداث مسجد قبا توسط «بنی عمرو بن عوف»، کسانی که نسبت به‌وی حسادت داشتند خواستند مسجدی برای خود بسازند، این عده دوازده نفری که از جمله آنها حزام بن خالد، ثعلبة بن حاطب، هلال بن امیه، معتب بن قشیر و... مسجدی ساختند و از پیامبر خدا ﷺ درخواست کردند که در مسجدشان نماز بخواند. قرار بود «ابو عامر راهب» که قبلا نصرانی بود، امام جماعت باشد.

آنان مسجد را به بهانه رعایت حال بینوایان می ساختند ولی هدفشان ایجاد پایگاهی مردم پسند، در مقابل مسجد پیامبر بود. آنان می خواستند با بهره گیری از دین و ارزش های مورد قبول عامه، به مبارزه علیه دین پردازند.

حضرت عازم تبوک بود و همان را بهانه قرار داد و به بعد از سفر وا گذاشت. بعد از مراجعت حضرت از تبوک این آیات از سوره مبارکه توبه نازل گشت و به دنبال آن این مسجد به دستور پیامبر خدا و به وسیله «عاصم بن عوف» و «مالک بن دخشم» یا «عمار بن یاسر» و «وحشی» به آتش کشیده شد و مزبله گشت.^۱

۲ - مجادله مشرکان

صنفی از اصناف اسباب نزول آیات قرآن را، مجادلات مشرکان با پیامبر خدا و نیز اصحاب آن حضرت در موضوعات مختلف از جمله اظهار برتری شخصی، روز رستاخیز و معجزه پیامبر تشکیل می دهد.

۱- أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.^۲

آیا آب رساندن به حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را با عمل کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده است و در راه خدا جهاد می کند برابر می گیرید؟ نه، آنها نزد خدا مساوی نیستند و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند.

مشرکان به یهودیان گفتند: ما کسانی هستیم که به حجاج آب می دادیم و سقایت می نمودیم و مسجد الحرام را تعمیر می کردیم آیا ما افضل و برتر می باشیم یا محمد و

۱ - بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۵۴.

۲ - توبه / ۱۹.

اصحاب او؟ یهود به خاطر عناد و دشمنی که با مسلمانان داشتند گفتند: شما افضل هستید!^۱

نیز نقل شده است که مسلمانانی که در جهاد شرکت داشتند به آنهایی که جهاد نکرده بودند، فخر می فروختند.

مجمع البیان می گوید: این آیه درباره علی علیه السلام و عباس و طلحه بن شیبه نازل گردیده است. طلحه می گفت: من صاحب بیت هستم و کلید آن دست من است و اگر بخواهم شب را در آن بیتوته می کنم. عباس می گفت: من صاحب سقایت حاج هستم. علی فرمود: من نمی دانم شما چه می گوئید من شش ماه قبل از همه مردم به طرف قبله نماز خواندم و صاحب جهاد هستم.^۲

و نیز گویند که علی علیه السلام به عموی خود عباس گفت آیا مهاجرت کرده ای؟ و به رسول خدا ملحق گشته ای؟ عباس گفت: مگر من بالاتر از مهاجران نیستم که تعمیر خانه خدا نمودم و سقایت حاج را به عهده داشتم!^۳

حاکم ابوالقاسم حسکانی از ابن بریده نیز نقل می نماید که میان شیبه و عباس موضوع تفاخر در بین آمد و علی علیه السلام بر آنها گذشت و فرمود: به چه چیز فخر می فروشید؟ عباس گفت: فضل و برتری که به من داده شده به کسی داده نشده است زیرا سقایت حاج می نمودم. شیبه گفت: تعمیر مسجد الحرام با من بوده و من برتری دارم. علی علیه السلام گفت: چیزی به من در کودکی عطا گردیده که به هیچ کس داده نشده است، آن دو نفر گفتند چه بوده است؟ حضرت فرمود: من با شمشیر خرطوم شما دو نفر را به

۱ - التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۲.

۲ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۳.

۳ - همان؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۲۱۸.

خاک مالیدم تا اینکه به خدا و رسول او ایمان بیاورید. عباس در این میان غضبناک شد و در حالتی که دامن خود را می‌کشید نزد رسول خدا آمد و گفت: یا محمد (ﷺ) آیا می‌بینی که علی (علیه السلام) با چه روشی با من روبرو گردیده؟ پیامبر وی را خواند و فرمود: یا علی به عباس چه گفتی؟ علی (علیه السلام) گفت: یا رسول الله به او حرف حق زدم. در این میان جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا محمد (ﷺ) خداوند سلام می‌رساند و می‌گوید این آیه را بر آنها تلاوت کن. پس از نزول آیه عباس سه مرتبه گفت خشنود شدم.^۱

همچنین آمده است وقتی که عباس عموی پیامبر در جنگ بدر اسیر شد، عده‌ای از مسلمانان او را به خاطر خویشی با پیامبر و کفرش سرزنش کردند. عباس معترض به سرزنش آنان شد و اعمال نیک خود چون پرده‌داری خانه کعبه و آب دادن به حجاج را یادآوری کرد. سپس این آیه نازل شد.^۲

۲- وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.^۳

در حالی که آفرینش خود را از یاد برده‌است برای ما مثل می‌زند و می‌گوید: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند، زنده می‌کند؟ بگو همان کسی که در آغاز آن را آفرید زنده‌اش می‌کند و او بر هر آفرینشی داناست.

گوینده این سخن به نقل قتاده «ابی بن خلف» و به نقل سعید بن جبیر «عاص بن وائل السهمی» و بنا به خبر ابن عباس «عبدالله بن ابی سلول» و به گفته حسن بصری «امیه» است. وی نزد رسول خدا آمد و استخوان پوسیده‌ای با خود آورده بود و به پیامبر

۱- ر. ک: نمونه بینات، ص ۴۰۴.

۲- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۲۱۹.

۳- یس / ۷۸ و ۷۹.

گفت: آیا می‌پنداری که خداوند این استخوان پوسیده را دوباره زنده کند و برانگیزاند؟ حضرت فرمود: بلی خدا آن را زنده می‌کند نیز تو را می‌میراند و زنده می‌کند و به جهنم داخل می‌گرداند. سپس این آیه نازل شد.^۱

۳- وَجَعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ.^۲

و بهره خود را دروغ به حساب می‌آورید؟

کفار در فراوانی رزق که از اثر بارندگی بدست می‌آمد، می‌گفتند: چون فصل باران بوده بنا به عادت خود باریدن گرفته و به این صورت می‌خواستند دعا و نماز پیامبر خدا ﷺ را نادیده بگیرند. خداوند برای آنکه این عقیده را تکذیب نماید، این آیه را نازل فرمود.^۳

ابن ابی حاتم در تفسیر خود آورده است که: در جنگ تبوک رسول خدا دستور داده بود که بعد از حرکت از منزلی که توقف کرده بودند، آب با خود حمل ننمایند. آنان از آن منزل کوچ کردند تا به منزل دیگری رسیدند ولی آبشان تمام شد. لشکریان نزد رسول خدا از بی‌آبی شکوه کردند. پیامبر برخاست و دو رکعت نماز بجای آورد سپس دعا کرد و از خداوند باران خواست. باران شدیدی باریدن گرفت به قسمی که همه سیراب شدند. مردی از انصار که به نفاق متهم بود گفت: چون فصل باران بود باران به خودی خود و بنا به عادت آمده و یا فلان ستاره برای ما باران آورد.^۴

صاحب کشف الاسرار از ابن عباس روایت می‌کند که پیامبر در سفری با اصحاب

۱ - اسباب نزول واحدی، ص ۳۷۹.

۲ - واقعه / ۸۲.

۳ - تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۲۹.

۴ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۹، ۳۳۹.

بود. در بین راه تشنگی بر اصحاب غلبه کرد. پیامبر فرمود: آیا می‌خواهید برای شما تقاضای باران از خداوند بنمایم به شرط اینکه نگوئید در فصل خودش بنا به عادت باریدن گرفته‌است؟ گفتند: یا رسول‌الله الان فصل باران نیست. سپس پیامبر دو رکعت نماز خواند و از خداوند تقاضای باران نمود در این میان بادی وزیدن گرفت و ابرهای سیاه نمودار گردیدند و باران شدیدی باریدن گرفت به صورتی که سیل راه افتاد و اصحاب همه ظرف‌های خویش را مملو از آب نمودند. پیامبر مردی را ملاقات نمود که قدح و کاسه خویش را پر آب می‌کرد و می‌گفت ما از بارانی که در فصل خویش آمده سیراب شدیم و نمی‌گفت که این باران رزق خدا و نعمت پروردگار است که نازل شده‌است. سپس این آیه نازل گردید.^۱

۳ - حالات منافقان

منافق به واسطه مخفی نمودن حالات درونی خود، خویشتن را در جامعه به‌عنوان مؤمن معرفی می‌کند و چه بسا موجب فریب مؤمنان واقعی شود. آنان در پی جلب اعتماد مؤمنان در لحظات حساس ضربات کاری خود را وارد می‌نمودند. لذا خداوند برخی خصوصیات منافقان و اعمال آنان را مطرح می‌ساخت تا بلکه از راه باطلی که برگزیده‌اند بازگردند و نیز مؤمنان بتوانند آنان را بشناسند و از مکرشان در امان بمانند.

آیات ذیل نیز به برخی صفات ناپسند منافقان چون دروغ، سوگند نابجا و اظهار دوستی با دشمنان پیامبر اشاره دارد.

۱- وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٍّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ

۱ - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۹، ص ۴۶۴.

لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ يَخْلِفُونَ
بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرِضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن
يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ.^۱

بعضی از آنها پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او خوش باور است. بگو شنونده سخن خیر شما است. او به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و برای ایمان آوردگان رحمت است، و برای آنان که رسول خدا را آزار می‌دهند عذاب دردناکی مهیاست. برای شما به خدا سوگند یاد می‌کنند تا خشنودتان کنند، اگر ایمان داشتند سزاوارتر این بود که خدا و رسولش را خشنود کنند. مگر نمی‌دانند آتش دوزخ برای کسی است که با خدا و رسولش مخالفت کند، او جاودانه در آن خواهد ماند و این در حقیقت ذلت بزرگی است.

برخی گفته‌اند: این آیات درباره گروهی از منافقان از جمله: «جلاس بن سوید»، «شاس بن قیس» و «مخشی بن حمیر» و «رفاعة بن عبدالمندر» و برخی دیگر نازل گردید، اینان سخنان نابجایی درباره رسول خدا می‌گفتند، یکی از آنها گفت: این سخنان را نگوئید که می‌ترسم به گوش محمد (ﷺ) برسد و درباره ما تصمیمی بگیرد! جلاس به او گفت: ما هرچه خواستیم می‌گوئیم آنگاه به نزد او می‌رویم و منکر آن می‌شویم و او باور می‌کند چون محمد (ﷺ) گوش شنوایی است.^۲

محمد ابن اسحق و جمعی دیگر گفته‌اند: این آیات درباره مردی به نام «نبتل بن حرث» نازل شد و او مردی سیاه چهره و سرخ چشم و سوخته گونه و زشت رو بود. که سخنان پیغمبر ﷺ را به گوش منافقان می‌رسانید، به او گفتند: اینکار را مکن، او در پاسخ گفت: محمد (ﷺ) کسی است که هر کس چیزی به او بگوید باور می‌کند، ما هرچه

۱ - توبه / ۶۱ تا ۶۳.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۶۸.

خواستیم می‌گوئیم آنگاه نزد او می‌رویم، عذرخواهی کرده و سوگند یاد می‌کنیم و او هم قسم ما را باور می‌کند. نبتل کسی است که رسول خدا درباره‌اش فرمود: هر که می‌خواهد شیطان را ببیند به نبتل بن حرث بنگرد.^۱

آیه «و یحلفون بالله لکم لیرضوکم» را برخی چون مقاتل و کلبی گفته‌اند: درباره منافقانی که از جنگ تبوک تخلف کردند نازل شده‌است. وقتی آن حضرت از تبوک بازگشت آنان نزد مؤمنان آمدند و برای تخلف خود بهانه تراشی نمودند و قسم یاد نمودند.

قتاده و سدی گفته‌اند: درباره «جلاس بن سويد» و برخی دیگر از منافقان نازل شد که گفتند: اگر آنچه محمد (ﷺ) می‌گوید حق باشد ما از خر پست تر هستیم. غلامی از انصار بنام «عامر بن قیس» نزد آنان بود و چون این سخن را شنید به آنها گفت: به خدا قسم آنچه محمد (ﷺ) می‌گوید، حق است و شما بدتر از خران هستید. عامر سپس به نزد پیغمبر آمد و جریان را باز گفت. رسول خدا آنان را خواست و گفته عامر بن قیس را از آنها جویا شد. آنان قسم خوردند که عامر دروغ می‌گوید. این آیه به دنبال سوگند دروغ آنان نازل شد.^۲

۲- یَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَعَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.^۳

۱ - همان.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۶۸.

۳ - توبه / ۷۴.

به خدا سوگند یاد می‌کنند که کلمه کفر را نگفته‌اند، ولی گفته‌اند و پس از اسلام آوردن به کفر باز گشته‌اند، و قصد کاری کرده‌اند که به آن دست نیافته‌اند، فقط به این سبب عیبجویی می‌کنند که خدا توسط رسولش آنها را از فضل خود بی‌نیاز کرد، اگر توبه کنند برای ایشان بهتر است و اگر روی برگردانند خداوند در دنیا و آخرت با عذاب دردناکی کیفرشان می‌دهد و در روی زمین بی‌دوست و یاور خواهند بود.

در اینکه این آیات درباره چه کسانی نازل شده چند قول مطرح است:

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا ﷺ در سایه درختی نشسته بود و رو به اصحاب خود کرده فرمود: هم اکنون شخصی به نزد شما می‌آید و با دیدگان شیطان به شما نگاه می‌کند. طولی نکشید که مردی کبود چشم از راه رسید. رسول خدا ﷺ او را پیش خود خواند و فرمود: چرا تو و یارانت مرا دشنام می‌دهید؟ آن مرد رفت و یاران خود را آورد و همگی به خدا سوگند یاد کردند که سخنی نگفته‌اند. در این وقت آیه فوق نازل شد.^۱

ضحاک می‌گوید: منافقان به همراه رسول خدا ﷺ به تبوک رفتند و هرگاه با هم خلوت می‌کردند به آن حضرت و اصحاب وی دشنام می‌دادند و در دین او طعن می‌زدند. حذیفه (که سخنانشان را شنیده بود) ماجرا را به رسول خدا گزارش داد، حضرت به آنان فرمود: این سخن‌ها چیست که از شما به من گزارش داده‌اند؟ آنها قسم خوردند که سخنی نگفته‌اند.^۲

کلبی و مجاهد و محمد بن اسحاق می‌گویند: این آیه درباره «جلاس بن سويد بن صامت» نازل شد و جریان از این قرار بود که روزی رسول خدا ﷺ در تبوک خطبه‌ای خواند و منافقان را در آن خطبه نکوهش کرد و آنان را پلید نامید. جلاس این سخن را

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۷۸.

۲ - همان.

شنید و گفت: به خدا قسم اگر محمد در این سخنان که می‌گوید صادق و راستگو است ما از خران پست‌تریم. عامر بن قیس، سخن جلاس را شنید و گفت: آری به خدا قسم محمد راستگو است و شما از خران پست‌ترید. این جریان گذشت تا وقتی که رسول خدا ﷺ به مدینه بازگشت عامر بن قیس نزد حضرت رفت و سخن جلاس را با وی در میان گذاشت. پیامبر جلاس را بازخواست کرد. جلاس گفت: ای رسول خدا عامر دروغ می‌گوید، حضرت به هر دوی آنها دستور داد در کنار منبر بروند و قسم بخورند، جلاس پای منبر بیا خاست و قسم خورد که این حرف را زده‌است، عامر نیز بدنبال او برخاست و قسم خورد که او این حرف را زده‌است. آنگاه عامر ادامه داد گفت: خدایا هر کدام از ما را که راستگو هستیم به وسیله آیه‌ای بر پیغمبرت آشکار فرما. رسول خدا ﷺ و مؤمنان نیز آمین گفتند. هنوز مردم از آن مجلس برنخاسته بودند که این آیه به وسیله جبرئیل بر آن حضرت نازل شد، و چون به جمله «فان یتوبوا یک خیرا لهم» رسید جلاس برخاست و گفت: می‌شنوم که خداوند توبه را بر من عرضه نموده‌است، و افزود: عامر بن قیس راست گفت و من این سخن را گفتم ولی اکنون به درگاه خدا توبه می‌کنم، رسول خدا ﷺ نیز توبه‌اش را پذیرفت.^۱

قتاده می‌گوید: این آیه درباره عبدالله بن ابی سلول نازل شد که گفت: «اگر به مدینه بازگشتیم عزیزتر (که منظور خودش و انصار بود) خوارتر را (که منظورش رسول خدا و مهاجران بود) از آن شهر بیرون خواهد کرد (خواهد کشت).^۲

زجاج و واقدی و کلبی می‌گویند: آیه در شأن اهل عقبه نازل شد و آنها کسانی بودند

۱ - همان؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۰۴.

۲ - نمونه بینات، ص ۴۲۳؛ اسباب نزول واحدی، ص ۲۵۷.

که هم عهد شدند تا در مراجعت از تبوک در عقبه^۱ رسول خدا را به طور ناگهانی به قتل برسانند بدین ترتیب که نخست ریسمان زیر شکم شتر آن حضرت را قطع کنند و سپس بدو حمله کنند (یا شتر او را رم دهند). خداوند، رسول خدا را از تصمیم آنها باخبر ساخت. رسول خدا راه عقبه را در پیش گرفت و عمار و حذیفه نیز همراه وی بودند که یکی در جلوی مرکب آن حضرت راه می‌رفت و دیگری در پشت سر آن، و به مردم دستور فرمود از میان دره بروند.

آنانکه تصمیم قتل آن حضرت را گرفته بودند دوازده یا پانزده نفر بودند. رسول خدا آنان را شناخت و نام یک یک آنها را برد.

این واقعه در کتاب واحدی نیز نقل شده است.^۲ امام باقر علیه السلام فرمود: هشت نفر از آنها از قریش بودند و چهار نفر دیگر از سایر قبایل عرب بودند.^۳

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ، إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ، لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْضِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ، قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ

۱ - نام گردنه‌ای خاص در مسیر تبوک است.

۲ - اسباب نزول القرآن، ص ۲۵۷.

۳ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۷۸.

وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَآغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.^۱

ای مؤمنان دشمنان من و دشمنان خودتان را به دوستی نگیرید که با آنها طرح دوستی افکنید در صورتی که آنان حقی را که بر شما آمده است انکار کردند و رسول خدا را به خاطر ایمان آوردن به خدا که پروردگارتان است به آوارگی کشاندند. اگر برای جهاد در راه من و برای خشنودی من خروج کرده/ید (نباید در نهمان با آنها پیوند دوستی برقرار کنید) چرا که من به اسرار نهمان و اعمال آشکار شما آگاه تر هستم. هر کس از شما دست به چنین کاری بزند راه راست را وانهاد و گمراه شده است. اگر بر شما سلطه یابند باز دشمنانتان خواهند بود و با دست و زبان به آزارتان می کوشند و مایلند شما باز هم به کفر باز گردید. روز قیامت بستگان و فرزندان شما به حالتان سودی نخواهند داشت و خداوند شما را از هم جدا خواهد کرد و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست. ابراهیم و یارانش سرمشق خوبی برای شما بودند، آنگاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و چیزی که به جای خدا می پرستید بیزاریم و به شما کفر می ورزیم، همیشه میان ما و شما تا زمانی که به خدای یگانه ایمان نیاورده/ید کینه و دشمنی خواهد بود» غیر از سخن ابراهیم با پدرش که گفت: «من برای تو از خدا طلب آمرزش می کنم و جز این نمی توانم در برابر خدا برای توکاری انجام دهم. پروردگارا بر تو توکل کردیم و به درگاه تو رو آوردیم و بازگشت همه به سوی توست. پروردگارا ما را دستخوش فتنه کافران قرار مده و ما را بیمارز، پروردگارا تو پیروزمند فرزانه/ی.

این آیه درباره «حاطب بن ابی بلتعه» نازل شد و جهتش این بود که «ساره» کنیز آزاد شده «ابی عمرو بن صیفی بن هشام» دو سال بعد از جنگ بدر از مکه به مدینه خدمت پیامبر ﷺ آمد. حضرت به او فرمود: آیا مسلمان آمده/ی؟ گفت: نه، فرمود: آیا به عنوان مهاجرت آمده/ی؟ گفت: نه، فرمود: پس برای چه آمده/ی؟ گفت: شما رئیس عشیره و آقای من هستید و به حقیقت که اموال و آقایی ما رفته و سخت مستمند و

نیازمند شده‌ام، اینک بر شما وارد شده‌ام که چیزی مرحمت فرمائید، مرا بیوشانید و مرکبی نیز بدهید که سوار بر آن شوم. ناگفته نماند که او در مکه به شغل نوحه‌گری و خوانندگی مشغول بود و به عیش با جوانان شهر زندگی را می‌گذراند. حضرت به او فرمود: جوانان مکه چه شدند؟ وی گفت: بعد از جنگ بدر، دیگر کسی به سراغ من نیامد. پیامبر خدا اولاد عبدالمطلب را دستور داد تا او را پوشانیده و سوار کرده و آذوقه‌ای به او دادند.

وقتی پیامبر برای فتح مکه آماده می‌شدند، حاطب بن ابی بلتعہ پیش ساره آمد و نامه‌ای را با ده دینار به او داد تا به اهل مکه، برساند و در نامه نوشته بود: از حاطب بن ابی بلتعہ به مردم مکه: بدانید که پیامبر خدا قصد شما را نمود، پس احتیاط خود را داشته باشید.

ساره به طرف مکه حرکت کرد. جبرئیل نازل شد و پیامبر را از این حادثه باخبر ساخت.

پیامبر خدا ﷺ علی رضی الله عنه و عمار و عمر و زبیر و طلحه و مقداد بن اسود و ابامرثد را فرستاد و فرمودند: بروید تا به باغ (خاخ) می‌رسید، در آنجا ساره را می‌بینید، با او نامه‌ای از حاطب به مشرکان مکه است، نامه را از وی بگیرید. آنان از شهر خارج شدند تا در آن مکانی که رسول خدا فرموده بودند او را دیدند و به او گفتند: نامه کجاست؟ گفت: به خدا قسم نامه‌ای با من نیست، آنان او را کنار زده و اثاث او را جستجو کردند ولی چیزی با او نیافتند، و قصد بازگشت داشتند. علی رضی الله عنه فرمود: قسم به خدا پیامبر دروغ نگفته است و ما او را تکذیب نمی‌کنیم. آنگاه آن حضرت شمشیرشان را از غلاف کشیدند و فرمودند: نامه را بیرون بیاور و گرنه به خدا قسم گردنت را می‌زنم، ساره چون مطلب را جدی دید نامه را از لابلای گیسوانش بیرون کشید و تقدیم حضرت کرد. وقتی

آنان با نامه به حضور رسول خدا رسیدند، حضرت حاطب را خواستند و به او فرمودند: آیا این نامه را می‌شناسی؟ حاطب گفت: آری، فرمود: چه چیز تو را واداشت که چنین کنی؟ حاطب گفت: یا رسول‌الله، قسم به خدا از روزی که اسلام آورده‌ام و از وقتی که به شما ایمان آورده‌ام، خیانت به شما نکرده‌ام و از موقعی که از کفار و مردم مکه جدا شده‌ام، ایشان را دوست نداشته‌ام ولی هیچکس از مهاجرین نیست مگر اینکه در مکه کسی را دارد که خاندانش را از مشرکان و شر آنان حفظ می‌نماید، جز من که در میان ایشان غریبم و خانواده من در بین آنان است و بر آنها ترسیدم، خواستم حقی بر آنها داشته باشیم و البته می‌دانم که بلای خدا بر آنها نازل شده و این نامه آنان را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند، رسول خدا ﷺ توجیه او را تصدیق کرد و عذر او را پذیرفت، عمر بن خطاب برخاست و گفت: یا رسول‌الله مرا واگذار تا گردن این منافق را بزنم. حضرت فرمود: تو چه می‌دانی، شاید خدا اهل بدر را دیده و ایشان را بخشیده باشد و به ایشان گفته باشد هر کاری را می‌خواهید بکنید که من شما را آمرزیدم.^۱

بخاری و مسلم از عبدالله بن ابی رافع روایت نمودند که: علی رضی الله عنه می‌فرمود: رسول خدا ﷺ من و مقداد و زبیر را فرستاد و فرمود: بروید تا به باغ (خاخ) برسید که در آنجا آن زن بد نام را می‌بینید و با او نامه‌ای است. ما رفتیم و نامه را از او گرفتیم و...^۲

مطابق آنچه که در تفسیر علی ابن ابراهیم آمده‌است زن حاطب در مکه می‌زیست،

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۹، ص ۱۰۴.

۲ - ر. ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۹، ص ۴۰۵. در نمونه بینات آمده است بعد از آنکه نامه را از زن گرفت و به حضور پیامبر آوردند، حضرت اصحاب را جمع کرد و از آنان پرسید این نامه از کیست. کسی به او پاسخ نداد سؤال پیامبر برای بار دوم تکرار شد ولی پاسخی نیامد. حضرت فرمود اگر خود را معرفی نکند وحی او را رسوا می‌کند. حاطب برخاست و خود را معرفی کرد. نمونه بینات، ص ۸۰۰.

مشرکان نزد وی رفتند و از او خواستند نامه‌ای به شوهرش بنویسد و از او بخواهد آنان را از اوضاع مدینه بی‌خبر نگذارد.

حاطب نامه‌ای برای اهل مکه نوشت و در آن نامه، آمادگی مسلمانان را برای جنگ با آنان اعلام نمود و آن را به زنی به نام «صفیه» داد. و...^۱

۴ - توطئه‌ها و لجاجت‌های یهود

دشمنی یهود با اسلام قابل انکار نیست. آنان به خاطر ایمان آوردن خود یا فرزندانشان به پیامبر آخرالزمان به اطراف مدینه آمده بودند، اما پس از بعثت پیامبر اسلام، شیوه‌های مختلفی را در جهت تضعیف این دین نوپا برگزیدند.

لجاجت در پذیرش دستورات اسلام، از ابزارهای مهمی بود که دانشمندان اهل کتاب با استفاده از آن پیروان خود را از پیروی دین جدید باز می‌داشتند. به آیاتی در این باره توجه کنید.

۱- وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ.^۲

هنگامی کتابی از سوی خدا نزد آنها آمد که کتاب خودشان را تصدیق می‌کرد و پیش از آن به ظهور او امید پیروزی بر کافران داشتند، هنگامی که آن پیامبر آمد و او را شناختند نسبت به او کافر شدند، پس خشم خداوند بر کافران باد.

بحرانی و عیاشی در تفاسیر خود در روایتی که سند آن را به ابوبصیر رسانیده‌اند از امام جعفر صادق علیه السلام چنین نقل می‌کنند که: یهود در کتاب خود دریافته بودند که مکان

۱ - تفسیر علی‌بن‌ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲ - بقره / ۸۹.

هجرت رسول خدا ﷺ ما بین «عیر» و «أحد» خواهد بود. به امید رسیدن به آن مکان بیرون رفتند تا به کوهی رسیدند که آن را «حداد» می‌نامیدند. تصور کردند که حداد همان أحد است و با همین خیال فرود آمدند و در اراضی تیم و فدک و خیبر متفرق شدند ولی بعد با راهنمایی یک نفر اعرابی از طایفه قیس مکان ما بین عیر و أحد را یافتند و این خبر را به طوایف خود در خیبر و فدک رساندند. وقتی که با اموال خود مستقر شدند، تبع به آنان حمله نمود و آنها را محاصره کرد و بعد امان داد یهودیان به تبع گفتند این سرزمین محل هجرت پیامبری است که بعد خواهد آمد. تبع در آنجا ماندند و تعدادشان زیادتر شد تا جائی که به اموال یهودیان دست درازی می‌کردند. یهودیان می‌گفتند اگر محمد (ﷺ) مبعوث شود ما به وسیله او شما را از دیار خود بیرون خواهیم کرد و بر شما به وسیله او پیروز خواهیم گشت ولی وقتی رسول خدا به پیامبری مبعوث شد و انصار به او ایمان آوردند، یهودیان ایمان نیاورده و کافر ماندند و خداوند درباره آنها چنین فرمود.^۱

گفته شده یهودیان خیبر با قبیله غطفان در حال جنگ بودند و همواره فرار می‌کردند تا اینکه متوسل به این دعا شدند و گفتند: اللهم انا نستلک بحق النبی الذی وعدتنا ان نخرجه لنا فی آخر الزمان الا نصرتنا علیهم. ابن عباس می‌گوید: از آن پس هر زمان بین این دو گروه جنگی می‌شد، خیبریان این دعا را می‌خواندند و غطفانیان شکست می‌خوردند. ولی وقتی پیامبر اسلام مبعوث شد یهود خیبر به او کفر ورزیدند.^۲

۲- قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲- ر. ک: اسباب نزول واحدی ص ۳۱؛ لباب النقول، ص ۱۷؛ مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۰.

وَهْدَىٰ وَبُشِّرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ.^۱

بگو (به طایفه یهود) که هر کس با جبرئیل دشمن است با خدا دشمن است زیرا او به فرمان خدا قرآن را به قلب پاک تو رسانید تا تصدیق سایر کتب آسمانی کند و برای اهل ایمان هدایت و بشارت آورد.

کشف الاسرار از عامه به طرق مختلف از سدی و شعبی و قتاده و عکرمة نقل نموده‌اند که عمر بن الخطاب در سر راه خود گاهی به مدرسه یهودیان که احبار و علماء یهود در آنجا جمع بودند می‌رفت و با آنها به مناظره می‌پرداخت و کم‌کم با آنها مأنوس گردید. آنها به عمر گفتند در میان یاران محمد (ﷺ) ما تو را از همه بیش‌تر دوست داریم زیرا اگر آنها به ما آزار می‌رسانند تو به ما اذیت و آزار روا نمی‌داری. سپس به وی گفتند آیا تو واقعا به محمد (ﷺ) ایمان داری؟ عمر در پاسخ گفت آری، سپس گفتند ما هم وصف او را در تورات خواندیم. عمر گفت پس چرا به او ایمان نمی‌آورید؟ در جواب گفتند چون جبرئیل که برای او وحی می‌آورد از دشمنان ما است و اگر به جای او میکائیل به او وحی می‌آورد به او ایمان می‌آوردیم. چون جبرئیل عذاب و بدبختی برای ما می‌آورد و میکائیل رحمت و برکت نازل می‌کند. سپس عمر قصد نمود که نزد رسول خدا بیاید و نظر یهودیان را برساند. جبرئیل قبل از رسیدن وی این آیه را بر پیامبر نازل فرمود.^۲

تفسیر روض الجنان آورده است «عبدالله ابن صوریا» از احبار بزرگ یهود و جمعی از بزرگان آنان به حضور رسول خدا رسیدند و بعد از طرح چندین سؤال و شنیدن پاسخ آنها، پرسیدند فرشته‌ای که بر شما وحی می‌آورد کیست، پیامبر پاسخ داد جبرئیل است.

۱ - بقره / ۹۷.

۲ - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۲۸۸.

آنان گفتند وی دشمن ماست اگر میکائیل بود ایمان می‌آوردیم.^۱

صاحب تفسیر البرهان به نقل از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام چنین افزوده که سلمان فارسی با ابن صوری در این باره به احتجاج پرداخت و به ابن صوری گفت من شهادت می‌دهم که هر کسی که با جبرئیل دشمنی نماید، دشمن میکائیل نیز خواهد بود و نیز جبرئیل و میکائیل دشمن کسانی خواهند بود که وجود آنها را انکار نموده و با آنها دشمنی ورزند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: ای سلمان خداوند گفتار تو را تصدیق نمود و قول و رأی تو را با نزول این آیات توثیق فرمود.^۲

بخاری از انس روایت کرده‌است که عبدالله ابن سلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله سه سؤال نمود اول راجع به ساعت قیام قیامت، دوم راجع به نخستین طعام اهل بهشت و سوم موضوع شباهت نوزاد را به پدر یا مادر، پیامبر در جواب فرمود بزودی جبرئیل به من خبر خواهد داد. عبدالله ابن سلام گفت جبرئیل از دشمنان یهود است. سپس این آیه نازل گردید.^۳

۳- وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ
وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ، وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ
يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ
وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.^۴

گروهی از اهل کتاب گفتند: در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شده‌است ایمان بیاورید و در

۱- همان؛ روض الجنان و روح البجنان، ج ۲، ص ۶۳.

۲- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳- ر. ک: نمونه بینات، ص ۲۱.

۴- آل عمران / ۷۲ تا ۷۴.

پایان روز آن را انکار کنید، شاید آنها از اعتقاد خویش باز گردند. و جز پیروان دین خود را باور نکنید. بگو هدایت، هدایت الهی است (و باور نکنید که) آنچه به شما داده شده است به دیگری نیز داده شود یا در پیشگاه پروردگارتان با شما احتجاج کنند. بگو: تفضل خدا راست، به هر که بخواهد آن را عطا کند که او گشایشگری داناست. هر که را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد، خداوند دارای بخششی بزرگ است.

حسن و سدی گویند: ۱۲ نفر از احبار یهود خیبر و عرینه با هم توطئه کردند که اول صبح با زبان اظهار ایمان کنند و آخر روز از آن برگردند و اظهار کفر نمایند و بگویند علت بازگشت ما از اسلام این بود که در کتب خود جستجو کردیم و با دانشمندان خویش مشورت نمودیم و دانستیم که محمد ﷺ پیامبر موعود در تورات نیست و در نتیجه کذب و بطلان او بر ما معلوم گشت.

غرض آنان از این رفتار این بود که در دل مسلمانان تردید ایجاد کنند تا آنان بگویند: اینها که اهل کتاب و از ما داناتر هستند، حق را بهتر می شناسند. نتیجه این تردید این است که از دین او به دین ما باز خواهند گشت!

مجاهد و مقاتل و کلبی گویند: ریشه این واقعه و نیز علت نزول آیه، تغییر قبله بود که چون قبله اسلام از بیت المقدس به کعبه برگشت بر یهود گران آمد. کعب الاشرف یهودی به یاران یهودی خود گفت: اول صبح به محمد (ﷺ) و قبله او اظهار ایمان کنید و با او نماز اقامه کنید و آخر روز از وی روی برگردانید شاید این کار شما موجب تردید اصحاب او شود.^۱

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۷۷۴.

۵ - امید بیجای اهل کتاب

برخی از حوادثی که موجب نزول آیات شده‌است، امیال و آرزوهای بیجائی است که گریبانگیر برخی چون اهل کتاب و مشرکان شده بود. آنان به اعتقاد و عمل خود می‌بالیدند و آن را برتر می‌دانستند و بر مسلمانان فخر می‌فروختند. خداوند متعال با نزول آیاتی از قرآن کریم، این رویه ناصحیح را مذمت کرده است.

۱- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يَظْلُمُونَ فَتِيلًا^۱

نمی‌بینی کسانی که خود را می‌ستایند بلکه خداوند کسی را که بخواهد پاک می‌گرداند و بر هیچکس به اندازه رشته خرمائی ستم نمی‌شود.

این آیه درباره جماعتی از یهودیان مانند «بحرین عمرو» و «نعمان بن اوفی» و «مرحب بن زید» آمده که می‌گفتند ما پسران خدا و دوستان او هستیم. آنان روزی اطفال خود را نزد پیامبر آوردند و گفتند یا محمد آیا اینان دارای گناه می‌باشند؟ پیامبر فرمود نه، سپس گفتند ما نیز مانند اینها هیچ گناهی نداشته و پاک می‌باشیم زیرا هر گناهی که در روز مرتکب شویم در شب از طرف خداوند چشم‌پوشی می‌شود و هر گناهی که در شب مرتکب شویم در روز چشم‌پوشی می‌گردد. سپس این آیه نازل شد. نظیر این سبب از ابن عباس و نیز از عکرمه و مجاهد و ابومالک روایت شده‌است.^۲

۲- وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا

۱ - نساء / ۴۹.

۲ - ر. ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۱؛ مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۹۰؛ نمونه بینات، ص ۲۰۸.

بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ.^۱

یهود و نصاری گفتند که ما پسران خدا و دوستان اوئیم بگو اگر چنین است پس چرا شما را به گناهان شکنجه و عذاب می دهد بلکه شما بشری هستید که آفریده است، می آمرزد کسی را که بخواهد و شکنجه می دهد کسی را که بخواهد و پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست از آن اوست و بازگشت همه بسوی او می باشد.

ابن اسحق از ابن عباس روایت کند که چند نفر از یهودیان نزد رسول خدا ﷺ آمدند و با وی به سخن گفتن و به مجادله پرداختند. پیامبر هم جواب آنها را داد و سپس آنها را به اسلام دعوت نمود و از عواقب وخیم ایمان نیاوردن ترسانید. آنها گفتند: ای محمد ما را از چه چیز می ترسانی؟ ما کسانی هستیم که پسران خدا می باشیم و از دوستان او هستیم، سپس این آیه نازل گردید.^۲

۳- أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ، كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّمَّا يَعْلَمُونَ.^۳

آیا هر کدام از آنها طمع دارد که در بهشت پر نعمت وارد شود؟ چنین نیست، ما آنها را از آنچه خودشان می دانند آفریدیم.

این آیات درباره مشرکان نازل شده است. آنان اطراف رسول خدا می نشستند و کلام او را می شنیدند و مسخره می کردند و به اصحاب پیامبر می گفتند: اگر آنچه که محمد (ﷺ) می گوید راست باشد از اینکه مؤمنان به بهشت خواهند رفت ما نیز نزد ایشان به بهشت خواهیم رفت و جای بهتر برای خود فراهم خواهیم نمود. سپس این آیات نازل گردید و فرمود اینان که طمع دارند به بهشت بروند هرگز به آن نخواهند

۱ - مائده / ۱۸.

۲ - ر. ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۷۷؛ مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۷۲؛ نمونه بینات، ص ۲۷۹.

۳ - معارج / ۳۸ و ۳۹.

رسید.^۱

۶ - کارهای نیک اهل کتاب

از دیگر اصناف سبب نزول، افعال نیکی است که از غیر مسلمانان صادر شده است. این کارهای شایسته در آیاتی از قرآن کریم تمجید شده است. آیات ذیل، به توجه قرآن به امانت داری برخی از اهل کتاب و عنایت مسیحیان به مسلمانان اشاره کرده است.

۱- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.^۲

بگو ای اهل کتاب به سخنی روی آورید که میان ما و شما یکسان است. اینکه جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را غیر از خداوند یکتا به خدایی نگیرد. اگر روی گرداندند بگویند: گواه باشید که ما فرمانبرداریم.

درباره سبب نزول این آیه سه دیدگاه وجود دارد. حسن بصری و سدّی و برخی دیگر می گویند درباره مسیحیان نجران نازل شده است. قتاده و ربیع و ابن جریر و برخی مفسران شیعی می گویند درباره یهودیان مدینه نازل شده است. ابوعلی جبائی می گوید درباره هر دو فرقه از اهل کتاب (یهود و نصاری) نازل گردیده است.^۳

۲- وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ إِن تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَّا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ

۱ - ر. ک: تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۹، ص ۴۱۴.

۲ - آل عمران / ۶۴.

۳ - ر. ک: نمونه بینات، ص ۱۲۰.

عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.^۱

از اهل کتاب کسی است که اگر او را بر مال بسیار امین شماری آن را به تو رد می‌کند و از آنها نیز کسی است که اگر او را به دیناری امین شماری به تو رد نخواهد کرد مگر آنکه پیوسته در طلب او باشی و از آن جهت است که گویند امی‌ها را بر ما حق تعرض و بازخواستی نیست و بر خدا دروغ می‌بندند در حالیکه حقیقت را می‌دانند.

سبب نزول آن مطابق نظر ابن عباس این است که:

مردی ۱۲۰۰ اوقیه طلا نزد عبدالله ابن سلام یهودی به امانت گذاشت، عبدالله همه را سالم به صاحبش رد کرد و خداوند این کار او را مورد ستایش قرار داد. ولی به «فناص ابن عازوراء»^۲ که از قریش بود یک دینار امانت دادند و وی این امانت را پس نداد.^۳

ظاهر این سبب نشان می‌دهد که این امانت داری از سوی عبدالله، قبل از اسلام وی صورت گرفته است.

در برخی تفاسیر آمده است که اداء کنندگان امانت، مسیحی بوده و آنان که امانت را باز نمی‌گردانند، یهود هستند.^۴

۳- ...وَلْتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ.^۵

و نزدیکترین دوست نسبت به مؤمنان آنها را خواهی یافت که گویند ما نصارا هستیم. زیرا بعضی

۱ - آل عمران / ۷۵.

۲ - برخی او را «فیخاص» و نیز «فناص» ثبت کرده‌اند.

۳ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۷۷۷.

۴ - همان.

۵ - مائده / ۸۲.

از آنها کشیشان و تارکان دنیا هستند و آنها تکبر نمی‌ورزند.

ابن ابی حاتم در تفسیر خود از «سعید بن مسیب» و «ابوبکر بن عبدالرحمن» و «عروة بن الزبیر» نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ «عمرو بن امیة الضمری» را با نامه‌ای بسوی نجاشی فرستاد. ضمری نزد نجاشی به حبشه رفت و نامه پیامبر اسلام را به او داد. نجاشی نامه را قرائت کرد سپس جعفر بن ابیطالب و مهاجران با او را که قبلاً به حبشه رفته بودند، نزد خود پذیرفت و رهبانان و قسیسین را نیز نزد خود خواند. به دستور جعفر سوره مریم برای آنها قرائت شد همه به قرآن ایمان آوردند و از چشم‌های آنها اشک سرازیر گردید و درباره آنان این آیه نازل شد.

نیز «ابن ابی حاتم» از «سعید بن جبیر» روایت می‌کند که نجاشی پادشاه حبشه سی نفر از برگزیدگان اصحاب خویش را نزد رسول خدا ﷺ فرستاد. پیامبر دستور فرمود سوره یس را برای آنها قرائت کردند، همه گریان شدند و این آیه نازل گردید. همچنین نسائی از عبدالله ابن زبیر نقل می‌نماید که این آیه درباره نجاشی و اصحاب او نازل شد زیرا آنچه برای پیامبر نازل شده بود وقتی برای آنها می‌خواندند چشمان آنان پر از اشک می‌شد.^۱

۷ - هموائی مسلمانان با دشمنان

برخی از مسلمانان نمی‌توانستند اقوام و دوستان مشرک و کتابی گذشته خود را فراموش کنند و لذا با آنان رابطه داشتند. طبیعی است که گاهی جامعه اسلامی از این روابط زیان می‌دید. در آیات ذیل که در پی اینگونه اسباب نازل شده‌اند، دستور به قطع

۱ - نمونه بینات، ص ۳۰۳.

این روابط داده شده است.

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ.^۱

ای مؤمنان محرم اسراری از غیر خود برگزینید آنها از هیچ شر و فسادى درباره شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها خواستار رنج و زحمت شما هستند، این دشمنی از گفتارشان پیداست و آنچه در دل پنهان دارند از آن بیش تر است و ما آیات را بر شما بیان کردیم اگر بیندیشید.

از عبدالله بن عباس روایت شده که بعضی از مسلمانان با یهودیان قرابتی از لحاظ دوستی و خویشاوندی و همسایگی و شیرخوارگی داشتند و با این کیفیت با آنها نشست و برخاست زیادی می‌نمودند. این آیه در این باره نازل گردید.

نیز مجاهد چنین افزوده که عده‌ای از مؤمنان با منافقان دوستی و مجالست داشتند، با نزول این آیه از معاشرت و دوستی با آنها باز داشته شدند.^۲

برخی هم گویند که آیه درباره یهودیان نازل شده است.^۳

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.^۴

ای مؤمنان یهود و نصارا را به دوستی برگزینید که آنها دوستان یکدیگرند و کسانی که از شما با آنها دوست شوند از آنها هستند، خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

آمده است که: برخی مسلمانان بعد از شکست احد از مشرکان می‌ترسیدند. یکی از آنان گفت: من به یهودیان پناه می‌برم و از ایشان امان خواهم خواست. دیگری گفت: من

۱ - آل عمران / ۱۱۸.

۲ - باب النقول، ص ۶۸.

۳ - نمونه بینات، ص ۱۴۳.

۴ - مائده / ۵۱.

به شام می‌روم و از مسیحیان امان می‌خواهم. این آیه نازل گردید و آنان را از کارشان منع نمود.^۱

عکرمه گوید این آیه در مورد «ابولبابه بن عبدالمنذر» نازل گردیده‌است و او از دوستی با یهودیان بنی قریظه منع شده‌است.^۲ عده‌ای گفته‌اند این آیه در مورد عبدالله بن ابی نازل شد. وی حاضر نبود از دوستی با یهود دست بردارد.^۳

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أوتُوا
الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ.^۴

ای مؤمنان اگر ایمان دارید از خدا بترسید و از میان اهل کتاب و مشرکان کسانی را دوست نگیرید که آیین شما را به تمسخر گرفته و بازیچه پنداشته‌اند.

ابن عباس گوید «رفاعة بن زید بن التابوت» و «سويد بن الحرث» مسلمان شده بودند و سپس نفاق ورزیدند و عده‌ای از مسلمانان با آنها طرح دوستی ریخته بودند. این آیه نازل گردید و آنان را از عملشان باز داشت.^۵

۸ - جنگ‌ها و حوادث خاص آنها

برخی دیگر از اسباب نزول‌ها اختصاص به حوادثی دارد که در جنگ‌های مختلف به وقوع می‌پیوست. در این باره خداوند با نزول آیه‌های متعدد کاستی‌های فکری مسلمانان

۱ - الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۱۹.

۳ - اسباب نزول واحدی، ص ۲۰۱.

۴ - مائده / ۵۷.

۵ - نمونه بینات، ص ۲۹۷.

را ترمیم می‌کرد. به آیاتی که به پاسخ شبهه جنگ در ماه حرام و نیز ایجاد امیدواری به مسلمانان در شرایط سخت جنگی می‌پردازد، توجه کنید.

۱- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۱

از تو درباره جنگ در ماه حرام می‌پرسند، بگو: جنگ امر گرانی است ولی بازداشتن از راه خدا، کفر ورزیدن به او، هتک حرمت مسجد الحرام و بیرون راندن ساکنان آن در نزد خدا گراتر از آن است و فتنه شرک از کشتار هم بزرگتر است. پیوسته با شما می‌جنگند تا مگر بتوانند از دین خود بازتان دارند ولی هر کس از شما که از دین خود برگردد و کافر بمیرد، کردارش در دنیا و آخرت بر باد است و چنین کسانی جاودانه در دوزخند.

رسول اکرم ﷺ هفده ماه پس از ورود به مدینه و دو ماه قبل از جنگ بدر، سپاهی از مسلمانان را به فرماندهی پسر عمه‌اش «عبدالله بن جهش اسدی» اعزام کردند، آنان در روز آخر جمادی‌الثانی در زیر درختی فرود آمدند و آنجا با عمرو بن حضرمی که کاروان تجارتي کفار قریش مکه را با خود همراه داشت، برخورد نمودند. برخی از مسلمانان معتقد بودند که آن روز، آخر جمادی است و جنگ مشروع است، عده‌ای دیگر بر این باور بودند که اول رجب است.^۲ به هر حال نظر جنگجویان غالب گشت و جنگ در گرفت. عمرو بن حضرمی در این نبرد کشته شد و او اولین کشته‌ای بود که به

۱ - بقره / ۲۱۷.

۲ - ذی القعدة، ذی الحجة، محرم و رجب، ماه‌های حرام محسوب می‌شود و جنگ در آنها حرام است.

دست مسلمانان هلاک گردید و مسلمانان هم برای اولین بار در اسلام، اموالی که با او بود به غنیمت گرفتند.

وقتی این خبر به کفار قریش رسید، نمایندگان را حضور رسول اکرم ﷺ فرستادند و سؤال کردند که: آیا جنگ در ماه حرام جائز است؟ خداوند این آیه را در پاسخ به سؤال آنها فرو فرستاد که اگر جنگ در ماه حرام، حرام است، کار شما قبیح تر می باشد.^۱

۲- الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ، الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَرِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ.^۲

آنان که پس از رسیدن جراحات بسیار همچنان دعوت خدا و پیامبر را اجابت کردند، نیکوکاران و پرهیزگارانشان را پاداش بزرگی است. کسانی که وقتی مردم به آنها گفتند که همه برای نبرد با شما گرد آمده اند از آنها بترسید، ایمانشان زیادتر شد و گفتند: خدا ما را بسنده و بهترین حامی است. آنان به نعمت و فضل خدا بازگشتند، و هیچ آسیبی به آنها نرسید و پیرو رضای خدا شدند که خداوند بخشنده بزرگی است.

چون ابوسفیان و یارانش از احد باز گشتند و به «الروحاء» رسیدند از تعجیل در بازگشت خود پشیمان شدند و همدیگر را ملامت می کردند که چرا نه محمد (ﷺ) را کشتید و نه زنانشان را اسیر کردید. با آنان کارزار کردید، وقتی که رمقی بیش، از ایشان نماند رهایشان کردید، اکنون باز گردید و آنان را کاملاً نابود کنید.

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۵۱.

۲ - آل عمران / ۱۷۲ تا ۱۷۴.

این خبر به پیامبر رسید. حضرت تصمیم گرفت دشمن را بترساند لذا اصحابش را برای خروج و تعقیب ابوسفیان جمع کرد و فرمود: آیا دسته‌ای، یافت نمی‌شود که برای خدا استوار بوده و شدت عمل به خرج دهند و دشمن او را تعقیب نمایند تا کارشان دشمن را ذلیل کند؟ جمعی از صحابه با همه جراحت‌هایی که داشتند آماده اینکار گشتند و منادی پیغمبر ندا داد که با ما بیرون نشود مگر آن‌کس که دیروز در احد با ما حاضر بود و مراد پیغمبر از اینکار ترساندن کفار بود که پندارند کشتار و زخم‌هایی که بر مسلمانان وارد آوردند بر ایشان اثری نداشته و موجب سستی آنان نشده‌است. پیغمبر با ۷۰ تن بیرون شد تا به «حمرء‌الاسد» رسید که در ۸ میلی مدینه واقع است. کار آنان موجب ایجاد رعب و وحشت در دل کفار گشت، لذا آنان به همان پیروزی اولیه اکتفاء کردند و به مکه باز گشتند.^۱

گفته شده پیامبر به اصحابش فرمود: کسی نزد مشرکان رود و خبری بیاورد. علی رضی الله عنه اظهار آمادگی کرد. پیامبر به او فرمود: به آنان نزدیک شو اگر شترها را رها کرده‌اند و سوار اسب شده‌اند، قصد مدینه دارند ولی اگر سوار بر شترند می‌خواهند به مکه باز گردند. حضرت با زحمت بسیاری نزدیک آنان شد و آنها را در حال سوار شدن بر شتر دید. وی بازگشت و جریان را گزارش نمود.^۲

۳- وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخْطُونَ، وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ.^۳

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۸۶.

۲ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۸۷.

۳ - توبه / ۵۸ و ۵۹.

بعضی از آنها در تقسیم کردن صدقات از تو ایراد می‌گیرند و اگر نصیبی از آن ببرند راضی می‌شوند و اگر عطیه‌ای نیابند خشمگین خواهند شد. اگر به آنچه خدا و رسولش به آنها داده‌است راضی باشند و بگویند خدا برای ما کافی است به زودی خدا و رسولش از فضل خود به ما عطا فرماید ما فقط مشتاق خدا هستیم.

از ابوسعید خدری روایت شده‌است که سبب نزول این آیه، هنگامی است که رسول خدا غنائم را تقسیم می‌کرد. ابن عباس می‌گوید: این جریان در جنگ حنین و تقسیم غنائم هوازن رخ داد، «ابن ابی ذی الخویصره تمیمی» که بعدها رئیس خوارج شد، نزد آن حضرت آمد و خطاب به ایشان گفت: از روی عدالت رفتار کن! حضرت در جواب او فرمود: وای بر تو، اگر من به عدالت رفتار نکنم کیست که به عدالت عمل کند؟ عمر گفت: ای رسول خدا اجازه بده گردن این مرد را بزنم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: او را بگذار که او اصحاب و یارانی دارد که هر یک از شما نماز خود را در برابر نماز آنها و روزه‌اش را در مقابل روزه آنها اندک می‌شمارد، اینان از دین بیرون می‌روند همچنان‌که تیر از شکار بیرون رود، پس (شخص شکارچی) نظر به پره‌های پیکانش کند چیزی در آن دیده نشود، دوباره نگاه به میانه تیر کند در آن نیز چیزی یافت نشود، سپس نظر به خود پیکان کند در آن نیز چیزی دیده نشود، با اینکه آن تیر از سرگین و خون (جسم حیوان) گذشته ولی هیچ اثری از آنها در تیر نمانده‌است نشانه این گروه، مرد سیاهی است که در یکی از دو پستانش (در یکی از دو دستش) غده‌ای چون پستان زنان است یا پاره گوشتی است که حرکت می‌کند. وی در حال آرامش و صلح مردم خروج می‌کند. در حدیث دیگری آمده‌است که فرمود: هرگاه خروج کردند آنان را بکشید، سپس وقتی خروج کردند آنان را بکشید. آنگاه آیه فوق نازل گردید.

ابو سعید خدری گوید: من گواهی می‌دهم که این سخن را از رسول خدا ﷺ شنیدم و

گواهی می‌دهم که چون علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آنها را کشت همان مرد را با همان وصفی که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توصیف کرده بود به نزدش آوردند. این روایت را ثعلبی نیز در تفسیر خود روایت کرده است.^۱

کلبی می‌گوید: این آیه درباره «مؤلفه قلوبهم» که همان منافقان بودند نازل شد. چون مردی از آنها بنام «ابن جواظ» درباره رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت که او به طور مساوات تقسیم نکرد، خداوند این آیه را نازل کرد.

حسن می‌گوید: هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به تقسیم غنایم مشغول بود، مردی به نزد او آمد و گفت: آیا گمان نمی‌کنی که خدا مأمورت ساخته تا صدقات را در میان فقراء و مستمندان تقسیم کنی؟ فرمود: چرا، عرض کرد: پس چرا میان گوسفند چرانان قسمت می‌کنی؟ حضرت فرمود: همانا پیغمبر خدا موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، گوسفند چران بود، و چون آن مرد دور شد رسول خدا به مردم فرمود: از این مرد بر حذر باشید.

ابن زید نیز می‌گوید: منافقان^۲ گفتند: محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این غنایم را جز به هر کسی که دوست دارد نمی‌دهد و بر طبق دلخواه خود رفتار می‌کند، پس این آیه نازل شد.^۳

۹- یأس از شکست در جنگ‌ها

گاهی حوادث و اتفاقاتی که در صدر اسلام به وقوع می‌پیوست، موجب نگرانی مسلمانان می‌شد و اندوه آنان پیامبر اسلام را نیز که در اندیشه تقویت اسلام بود، متأثر می‌ساخت.

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۶۳.

۲ - برخی نام او را «بلتعه بن حاطب» گفته‌اند. ر. ک نمونه بینات، ص ۴۱۶.

۳ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۶۳.

در چنین مواقعی خداوند متعال با نزول آیاتی، قلب پیامبرش را تسکین می‌داد و آثار غم را از مسلمانان می‌زدود.

سبب نزول دو آیه ذیل، حوادثی بود که بعد از جنگ احد پیش آمد.

۱- **أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَهَا قُلْتُمْ أَنَّنِي هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**^۱

چرا وقتی ناگواری به شما رسید و دو برابر آن را به دشمنان رسانیدید، گفتید این آسیب از کجا به ما رسید؟ بگو از ناحیه خودتان بود و همانا خداوند بر هر چیز تواناست.

محمد بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌است که مسلمانان در جنگ بدر هفتاد نفر را از کفار و مشرکان کشتند و هفتاد نفر را اسیر نمودند، ولی در جنگ احد هفتاد نفر از مسلمانان کشته شدند. پیامبر از این موضوع فوق العاده غمگین و حزین شده بود و خداوند این آیه را بر او نازل فرمود.^۲

عمر بن الخطاب نیز می‌گوید: آنچه که مسلمانان در جنگ بدر انجام دادند در جنگ احد بر سرشان آمد. هفتاد نفر از آنان کشته شدند و اصحاب رسول خدا فرار اختیار نمودند و دندانهای پیامبر شکسته شد و خون از صورت وی سرازیر گردید. سپس این آیه نازل شد.^۳

۲- **إِن يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.**^۴

۱ - آل عمران / ۱۶۵.

۲ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۵.

۳ - اسباب نزول القرآن واحدی، ص ۱۳۱.

۴ - آل عمران / ۱۴۰.

اگر به شما (در جنگ احد) آسیب رسیده است مانند آن به مشرکان (در جنگ بدر) رسیده است و این روزگار و ایام را (با اختلاف احوال) در میان مردم می‌گردانیم تا مقام اهل ایمان و کسانی که گرویده‌اند معلوم گردد و در میان شما گواه باشند و خداوند ستمکاران را دوست ندارد.

در سبب نزول این آیه آمده است: وقتی که رسول خدا ﷺ از جنگ احد مراجعت نمود از صحابه او عده‌ای کشته و عده‌ای زخمی شده بودند و زنان و کودکان مدینه نوحه و زاری می‌کردند. این آیه نازل گردید و به آنها فهمانید اگر به شما در روز احد آسیبی رسید، به مشرکان نیز در روز بدر رسیده بود.^۱

عکرمه در باره این قسمت از آیه (وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ) چنین روایت کند وقتی زنان مدینه خبر جنگ احد را شنیدند از خانه‌ها بیرون آمدند. در بین راه دو نفر شتر سوار را دیدند، زنی از آنها پرسید از رسول خدا چه خبر دارید؟ آن دو نفر گفتند پیامبر زنده است. آن زن شکرگزاری کرد و گفت اگر از بندگان خدا شهید بشوند باکی نیست سپس این آیه را خداوند نازل فرمود.^۲

۳- فِيمَا رَحِمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.^۳

از پرتو رحمت الهی با آنها نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از طرف تو پراکنده می‌شدند. بنابراین آنان را ببخش و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم خود را گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد. این آیه بعد از جنگ احد و شکست مسلمانان نازل گردید. قبل از جنگ پیامبر

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۴۳؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۷۹.

۲ - نمونه بینات، ص ۱۵۲.

۳ - آل عمران / ۱۵۹.

خدا ﷺ در مورد مکان جنگ با اصحاب خود مشورت نمود و اکثر آنان بیرون از شهر را ترجیح دادند و حضرت نیز رأی اکثریت را پذیرفت. وقتی نتیجه این جنگ به ضرر آنان رقم خورد، برخی از اینکه پیامبر با آنان در آینده مشورت کند اگراه داشتند. این آیه که دستور به لزوم مشورت می‌دهد، در پی این توهم نازل شده و جواز مشاوره حضرت را با مردم مطرح می‌نماید.^۱

۱۰ - مقام شهداء

شهدا نقش عمده‌ای در تاریخ صدر اسلام و تنومند شدن درخت نوپای توحید داشتند. ولی مع الاسف برخی به مقام ویژه آنان آگاه نبودند و عده‌ای آنان را چون اموات دیگر می‌دانستند. سبب نزول برخی آیات قرآن حکایت از این افکار باطل می‌کند که خداوند متعال با انزال برخی آیات در قرآن کریم به مقام متعالی آنان اشاره می‌کند.

۱- وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ.^۲

به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگویید بلکه آنها زنده‌اند ولی شما در نمی‌یابید.

مشرکان می‌گفتند اصحاب محمد (ﷺ) خود را در جنگ‌ها بدون هیچ فائده‌ای از بین می‌برند، سپس این آیه در بیان مرتبه شهدا نازل گردید.^۳

گفته شده بعد از شهادت چهارده نفر در جنگ بدر که هشت نفر از انصار و شش نفر از مهاجران بودند، عده‌ای در مورد شهدا می‌گفتند فوت کرده و از نعمت‌های دنیا باز

۱ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲ - بقره / ۱۵۴.

۳ - نمونه بینات، ص ۴۵.

ماندند. این آیه در پاسخ چنین پنداری نازل گردید.^۱

۲- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.^۲

مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و چون با او در کاری همگانی باشند بدون اجازه‌اش به جایی نمی‌روند، کسانی که از تو اجازه می‌گیرند برآستی که به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند، در این صورت هرگاه از تو برای پاره‌ای از کارهایشان اجازه بخواهند به هر کدام که خواستی اجازه بده و برایشان طلب مغفرت کن، خدا بخشنده مهربان است.

«حنظله بن ابی عیاش» (که بعضی او را حنظله بن ابی عامر گفته‌اند) روز قبل از شروع جنگ احد ازدواج کرده بود و از پیامبر اجازه خواست که به خاطر زفاف و ماندن نزد زوجه خویش شبی را در مدینه بماند و فردای آن روز در جنگ شرکت کند. خداوند این قسمت از آیه را (فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ) نازل نمود و پیامبر به حنظله اجازه داد. حنظله فردای آن شب با همان حالت جنابت خود را به میدان جنگ احد رساند و شهید شد. رسول خدا ﷺ فرمود می‌بینم که فرشتگان حنظله را غسل می‌دهند. وی به همین جهت حنظله به «غَسِيلُ الْمَلَائِكَةِ» لقب یافت. البته اسباب دیگری برای این آیه نقل شده‌است.^۳

۳- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۳۳.

۲ - نور / ۶۲.

۳ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۰۳.

يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^۱

در میان مؤمنان مردمانی هستند که بر پیمان با خدا صادقانه وفادار ماندند. بعضی پیمان خود را به آخر رساندند و عده‌ای در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند.

این آیه درباره «حمزه بن عبدالمطلب»، «جعفر بن ابیطالب» و «علی بن ابیطالب علیه السلام» نازل شده و منظور از این قسمت آیه (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ) حمزه و جعفر است و مقصود از (مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ) علی بن ابیطالب علیه السلام می‌باشد.^۲

از انس بن مالک روایت شده که این آیه درباره «انس بن النظیر» نازل شد. وی در جنگ بدر حاضر نبود و حسرت می‌خورد که چرا در جنگ بدر که نخستین جنگ بوده و رسول خدا در آن حضور داشته حاضر نبوده‌است و می‌گفت اگر جنگ دیگری پیش آید خداوند شاهد خواهد بود که چسان در آن جنگ شرکت نمایم. سال بعد که جنگ احد پیش آمد وی خود را مسلح نمود و در معرکه حاضر گردید و سعد معاذ را که در معرکه جنگ بود دید و گفت: ای معاذ به آن خدائی که جان من در دست قدرت اوست من بوی بهشت را از احد می‌شنوم. بالاخره در آن جنگ، هشتاد جراحت از ضربات شمشیر و زخم تیر و نیزه بر تن داشت و به شهادت رسید.^۳

نیز از جابر بن عبدالله نقل شده که منظور آیه «طلحة بن عبیدالله» است.^۴ برخی دیگر از اصحاب اخبار و احادیث گفته‌اند این آیه درباره «علی علیه السلام»، «عبیده بن حارثه»، «حمزه» و «جعفر» نازل شده‌است که عبیده بن حارث در جنگ بدر و

۱ - احزاب / ۲۳.

۲ - نمونه بینات، ص ۶۲۸.

۳ - همان.

۴ - همان.

حمزه در جنگ احد و جعفر در جنگ موته کشته شدند.^۱
 در تفسیر البرهان از امامین باقر و صادق علیهما السلام و نیز از محمد بن حنفیه روایت شده
 که فرمودند: علی علیه السلام فرمود: من و برادرم «جعفر» و عموی من «حمزه» و پسر عموی
 من «عبیده حارثه» با خداوند معاهده بستیم و به آن وفا نمودیم و آنان بر من در شهادت
 تقدم جستند و من بعدا به آنان ملحق خواهم شد و منتظر در این آیه من می‌باشم.^۲
 البته همانطور که گفته شد اصناف اسباب نزول به همین موارد منحصر نمی‌شود و
 هدف این مبحث تنها بیان نمونه‌هایی از آنهاست که استقراء شده بود.

۱۱ - امدادهای غیبی

امدادهای غیر منتظره و خارج از فهم بشر از سوی خداوند، از جمله اموری بود که
 مسلمانان را در آغاز اسلام استقامت می‌بخشید. این امدادها موجب نزول برخی آیات
 می‌شد.

۱- ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ
 أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ
 الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا
 قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ
 اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.^۳

سپس خداوند پس از اندوه، شما را ایمنی بخشید که دسته‌ای از شما را خواب فراگرفت و

۱ - همان، ص ۶۲۹.

۲ - ر. ک: نمونه بینات، ص ۶۲۸.

۳ - آل عمران / ۱۵۴.

دسته‌ای خود را به رنج انداخته و گمان دوران نادانی را به خود راه دادند و می‌گفتند آیا کار به دست ما می‌افتد؟ بگو همه فرمانروائی برای خداست، آنان در دل خود اموری را پنهان می‌دارند و آن را برای تو آشکار نمی‌سازند و می‌گویند اگر فرمان (خدا) برای ما بود در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو اگر در خانه‌های خود نیز می‌بودید برای کسانی که سرنوشتشان کشته‌شدن بود، به سوی آرامگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند و خداوند می‌خواست آنچه را که در سینه‌های شماست بیازماید و پاک گرداند آنچه را که در دل‌های شماست و خداوند به آنچه که در سینه‌هاست دانا است.

«عبدالرحمن بن عوف»، «ابوطلحه»، «زبیر بن عوام»، «قتاده» و «ربیع» گویند که سبب نزول آیه وعده مشرکان به بازگشت به سوی مسلمانان در جنگ احد بوده و مسلمانان در «حجف» آماده کارزار بودند و خداوند آرامشی بر مؤمنان نازل نمود که اندکی خوابیدند ولی منافقان از زیادی خوف و ترس از بازگشت مشرکان خوابشان نمی‌برد.^۱

کشف الاسرار از عامه نقل کرده‌است که: این آیه در شأن هفت نفر در جنگ احد نازل شده که عبارتند از: ابوبکر و عمر و علی علیه السلام و حارث بن الصّمه و سهیل بن حنیف و دو مرد از انصار که خداوند به آنان فرمود شما را بعد از غم قتل و هزیمت مسلمانان آرامش دادم و خواب بر شما افکندم ولی منافقان از قبیل «معتب بن قشیر»، نه دارای امن و آرامش بودند و نه ایشان را از ترس مشرکان خواب فراگرفت.^۲

زبیر می‌گوید من حرف معتب را شنیدم که گفت لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَتَلْنَا هَهُنَا، این جمله را به خاطر سپردم تا اینکه این آیه نازل شد.^۳

۲- إِذِ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ، وَمَا

۱ - تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳.

۲ - ر. ک: کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۴، ص ۹۴.

جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَتَنْطَمِنَ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ،
 إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْکُمْ
 رِجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِکُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ، إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي
 مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ
 وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ، ذَلِكَ بَأْتَهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ
 اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ، ذَلِكَمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ.^۱

هنگامی که از پروردگار یاری خواستید و او پذیرفت: من با هزار فرشته‌ای که بیایمی فرود می‌آیند، یاریتان می‌کنم. خداوند این یاری را فقط به خاطر اطمینان قلب شما بشارت داد و گرنه پیروزی جز از طرف خدا نیست. خداوند نیرومند فرزانه است. آنگاه که برای آرامش، خوابی سبک از جانب خدا به شما عارض شد و از آسمان آبی برایتان فرستاد تا پاکتان کند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دلهای شما را محکم بدارد و گامهایتان را با آنان استوار کند. آنگاه که پروردگار به فرشتگان وحی کرد: من با شما هستم مؤمنان را به پایداری و دارید. به زودی در دل کافران هراس می‌افکنیم تا گردنهایشان را بزنید و انگشتانشان را قطع کنید. زیرا آنها با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند و هرکس با خدا و رسولش مخالفت کند کیفر خدا بسیار سخت است. شما این را بچشید و برای کافران عذاب آتش است.

ابن عباس می‌گوید: در روز بدر، هنگامی که دو سپاه صف کشیدند، ابوجهل گفت: خدایا هر کدام از ما را که به یاری تو سزاوارتریم، یاری کن. مسلمانان استغاثه کردند و خداوند فرشتگان را فرستاد و فرمود: اذ تستغيثون ربکم...^۲

گفته‌اند: هنگامی که پیامبر به کثرت جمعیت دشمن نگریست، رو به قبله ایستاد و گفت: خدایا به وعده‌ای که به من داده‌ای، وفا کن. اگر یاران من شکست بخورند و کشته

۱ - انفال / ۹ تا ۱۴.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۶۳.

شوند، در روی زمین کسی ترا عبادت نخواهد کرد. وی چنان در حال دعا دست‌ها را بلند کرده بود که عبا از دوشش افتاد. در این وقت خداوند، این آیات را نازل کرد.^۱

روایتی به همین مضمون از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است، آن حضرت می‌فرماید: اصحاب در جایی فرود آمده بودند که از زیادی شن، پاهای آنها قرار نمی‌گرفت، همین که شب فرا رسید، خداوند بر آنان پرده خواب افکند و بارانی فرستاد تا رمل‌ها چسبیدند و پاهای ایشان بر زمین قرار گرفت. لکن این باران برای قریش شدید بود و آنها را به زحمت افکند و مرعوب شدند. چنانکه می‌فرماید: *سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ*.^۲

۳- *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا*.^۳

ای مؤمنان نعمتی را که خدا به شما داده است به یاد آورید. آنگاه که لشکریانی نزد شما آمدند ما طوفان و لشکری که نمی‌دیدید بر آنها فرستادیم و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

حذیفه گوید در شب جنگ خندق در حالتی که ابوسفیان در یک طرف و بنی‌قریظه در طرف دیگر ما به صف آرائی مشغول بودند، خوف و ترس عجیبی ما را فرا گرفت. در آن شب باد سختی به طرف ما می‌وزید و در تاریکی و ظلمانی زیادی فرو رفته بودیم و منافقان هم به بهانه‌های گوناگون از زیر بار این جنگ شانه خالی می‌کردند و نزد رسول خدا می‌آمدند و می‌گفتند یا رسول الله به ما اجازه بده که برویم زیرا خانه‌های ما دارای حفاظ و در و دیوار نیست و البته دروغ می‌گفتند و منظور آنها بهانه‌ای بیش نبود و پیامبر به ناچار به آنها اجازه می‌داد که بروند.

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۸۰۷.

۲ - الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۱۷۰.

۳ - احزاب / ۹.

در این بین حضرت که نزد یکایک ما می‌آمد، به من رسید و فرمود: ای حذیفه می‌خواهم بروی و از دشمن برای من خبر بیاوری. من در آن شب که باد بسیار سختی وزیدن گرفته بود رفتم تا بدانجا رسیدم که صدای باد را که از میان صفوف و خیمه‌های آنها می‌گذشت می‌شنیدم و نیز صدای سگ‌ها را در قافله‌های مختلف آنها می‌شنیدم و حتی صدای الرَّحِيل الرَّحِيل آنها را که قصد کوچ کردن داشتند می‌شنیدم پس از انجام مأموریت بازگشتم و اخبار آنچه که شنیده بودم برای رسول خدا گفتم. سپس این آیه نازل گردید.^۱

«معتب بن قشیر» حوادث آن شب را چنین تبیین کرده‌است: ما وحشت زده و ترسناک بودیم که حتی قادر نبودیم برای قضاء حاجت چند قدم به طرف بیابان برویم. پیامبر به ما وعده گنج‌های کسری و قیصر و تصرف ممالک آنها را می‌داد. «اوس بن قیظی» در حضور جمعی به رسول خدا گفت: یا محمد اجازه بده نزد زنان و فرزندان خود برویم زیرا خانه‌های ما دارای حفاظ و در و دیوار نیست و البته این مطالب را به جهت ترس و وحشتی که سراسر افراد را فراگرفته بود و از طرفی دارای سوء نیت و بدگمانی نیز می‌بودند می‌زدند سپس این آیه در آن زمان نازل گردید.^۲

۱۲ - عادات غلط جاهلی

اسلام یک دین مستقل است، هر چند این آئین در بین قومی با تمدن کهن ظهور کرد اما هرگز تسلیم آئین‌های باطل آنان نشد. اسلام آداب درست جامعه را که از آئین

۱ - الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۱۸۴.

۲ - نمونه بینات، ص ۶۲۵.

حنیف ابراهیم عليه السلام بجا مانده بود نگه داشت و رسم‌های غلط آنان را دگرگون ساخت. طبعاً برخی از موارد اسباب نزول، رسوم باطل و خرافی جاهلی بودند و آیاتی از قرآن برای بطلان آن رسوم نازل می‌شد.

به اسباب نزول آیات ذیل، که به جدا شدن برخی از سایر حجاج در ایام حج، طواف بدون لباس، ارث بردن زنان و تحت فشار قرار دادنشان برای بخشش مهر، اشاره دارد، توجه کنید.

۱- ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۱

پس از آن به طریقی که مسلمانان باز گردند به عرفات رجوع کنید و از خدا آمرزش بخواهید که خدا آمرزنده و مهربان است.

قریش که خود را «حمس»^۲ می‌دانستند در اوقات حج از حرم به عرفات نمی‌رفتند و در مزدلفه توقف می‌نمودند و می‌گفتند ما اهل الله هستیم و مانند دیگران نمی‌باشیم و نیز ما که ساکنان حرم خدا هستیم نباید از حرم بیرون برویم و البته منظورشان تعظیم خود بود. سپس حق تعالی این آیه را فرستاد و جدا شدن آنان را از سایر حجاج ممنوع نمود.^۳

۲- يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ.^۴

۱ - بقره / ۱۹۹.

۲ - حمس یعنی دلیر در جنگ.

۳ - ر. ک: همان؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۶۸؛ مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۲۷؛

جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۲، ص ۱۶۹؛ الدرالمثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴ - اعراف / ۲۶.

ای فرزندان آدم، لباسی که ستر عورت شما کند و جامه‌های زیبا و نرم برای شما فرستادیم و بر شما باد لباس تقوی که این نیکوترین جامه شما است، این سخنان همه از آیات خداست تا شاید خدا را یاد آورید.

مشرکان عرب از طوایف «تقیف»، «بنی عامربن صعصعة»، «خزاعة»، «بنی مدلج» و جماعت دیگر با حالت برهنگی خانه کعبه را طواف می‌نمودند. مردان این طوایف در همه اوقات و زنانشان در اوقات شب، طواف بدون لباس را نوعی عبادت می‌پنداشتند و به گمان خود چنین می‌گفتند لباسی را که با آن به گناه پرداخته‌ایم روا نباشد که با آن به طواف خانه کعبه بپردازیم. خداوند با نزول این آیه آنان را از این عمل جاهلی یعنی طواف خانه کعبه به صورت برهنه باز داشت.^۱

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.^۲

ای مؤمنان برای شما حلال نیست که زنان را بر خلاف میلشان به ارث ببرید، آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید، پس بگیرید مگر این که آشکارا کار ناشایسته انجام دهند. با آنها به نیکی رفتار کنید و اگر از آنها کراهتی داشتید، چه بسا از چیزی کراهت داشته باشید، ولی خداوند در آن نیکی فراوان قرار داده باشد.

در سبب نزول این آیه از مقاتل نقل شده است که: «ابوقیس ابن اسلت» از دنیا رفت و پسرش «محسن ابن ابی قیس» لباس خود را بر زن پدرش «کیبشه» دختر «معن» افکند و او را به نکاح خود درآورد ولی وی را ترک کرد و از دادن نفقه او خودداری نمود.

۱- ر.ک: نمونه بینات، ص ۳۵۵.

۲- نساء / ۱۹.

زن، خدمت پیامبر گرامی آمد و عرض کرد: نه از شوهرم ارثی بردم و نه آزادم گذارده‌اند که همسری اختیار کنم. از اینرو این آیه شریفه نازل گردید. همین سبب نزول از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است.

حسن و مجاهد نیز گفته‌اند: رسم مردم جاهلیت این بود که هرگاه مردی می‌مرد، پسر او (از زن دیگرش) یا ولی او، لباسی بر زن میت می‌افکند و مثل اموال میت، او را ارث قرار می‌داد. سپس بدون اینکه مهری به او بدهد، خودش با او ازدواج می‌کرد و یا او را به دیگری می‌داد و مهرش را می‌گرفت. این آیه برای نهی از این کار نازل شد.

ابوالجارود روایتی را به همین مضمون از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.^۱

ابن عباس نیز می‌گوید: آیه درباره مردی نازل شده است که دارای زنی بود و او را دوست نمی‌داشت و بر او سخت می‌گرفت که مهر خود را بیخشد و خدا او را از این کار نهی کرد.

زهری نیز می‌گوید: آیه در مورد مردی نازل شد که زنش را زندانی کرده بود به طمع اینکه بمیرد و ارث او را ببرد. این مطلب از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است.^۲

۱۳ - محدودیت‌های زمان جاهلیت

برخی سببها ممنوعیت‌هایی بودند که عرب جاهلی برای خود ترسیم کرده بود. ممنوعیت تجارت در زمان اعمال حج، طرد زنان حائض، عروس پنداشتن همسر پسرخوانده و... از احکام اجتماعی جاهلیت عرب بود. قرآن کریم با نزول آیاتی این

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۹.

۲ - همان.

ممنوعیت‌ها را از بین برد.

۱- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ.^۱

بر شما باکی نیست که در هنگام حج از فضل پروردگار روزی و معاش بخواید پس هنگامی که از عرفات بازگشتید در مشعر الحرام خداوند را یاد آورید و بیاد آورید او را چنانکه شما را راهنمایی کرده‌است اگر چه پیش از آن در گمراهی بودید.

از جمله ممنوعیت‌های زمان جاهلیت، جایز نبودن تجارت در ایام حج بود که در این آیه برداشته شد. از «ابن عباس»، «مجاهد»، «حسن بصری» و «عطا» نقل شده‌است که مسلمانان در اوقات حج تجارت را گناه می‌دانستند. خداوند در آیه تصریح فرمود که می‌توانند به تجارت نیز بپردازند.^۲ چنانکه این موضوع از ائمه اطهار علیهم‌السلام هم روایت شده‌است.^۳

نیز گویند اعراب در جاهلیت چند بازار بنام «عکاظ»، «مجنة» و «ذوالمجار» داشتند و اگر هر کس در اوقات جاهلیت هنگام حج به تجارت می‌پرداخت به او حاج نمی‌گفتند و او را داج می‌خواندند. با نزول این آیه ممنوعیت تجارت در مراسم حج برداشته شد.^۴

۲- وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ

۱ - بقره / ۱۹۸.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۲۷.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۶۰.

۴ - الدر الثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۲۲۷.

الْمُتَطَهِّرِينَ^۱.

درباره حیض از تو می‌پرسند، بگو رنجی است و در قاعدگی از زنان کناره بگیرد و تا پاک نشده‌اند به آنها نزدیک نشوید، چون پاک شدند آنسان که خداوند به شما فرمان داده‌است با آنان بیامیزید، خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.

یکی دیگر از ممنوعیت‌هایی که اعراب جاهلی برای خود وضع کرده بودند، حرمت مراوده با زنان در حال حیض بود که با نزول این آیه رفع شد.

درباره سبب نزول این آیه، بعضی چون «حسن»، «قتاده» و «ربیع» معتقدند که: در زمان جاهلیت رسم چنین بود که با زنان در ایام عادت غذا نمی‌خوردند و از مجالست با آنها دوری می‌جستند تا از رسول اکرم ﷺ درباره این مطلب سؤال کردند و این آیه نازل شد.^۲

البته برخی پرهیز از زنان را در ایام عادت ماهیانه، به مجوس نسبت داده‌اند و نیز گفته‌اند این آیه در مود «ثابت بن الدحاح» نازل شد که از رسول خدا ﷺ در مورد جواز نزدیکی با زنان در ایام حیض پرسیده بود.^۳

۳- وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا، وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى

۱ - بقره / ۲۲۲.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۶۲.

۳ - ر. ک: نمونه بینات، ص ۸۱.

الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا.^۱

و تو به کسی که خداوند به او نعمت داده و تو نیز نعمتش دادی گفتی همسرت را برای خودت نگاهدار و از خدا بترس. و آنچه را در دل پنهان داشتی خدا آشکار ساخت و تو از مخالفت مردم ترسیدی با این که سزاوار بود از خدا بترسی. چون زید از همسرش کام گرفت، ما او را به نکاح تو در آوردیم تا مؤمنان در نکاح همسران پسر خوانده خود اگر از آنها کام گرفتند برخورد گناهی نیندازند که فرمان خدا انجام شده است.

در دوران جاهلیت ازدواج با زن پسر خوانده که از شوهرش جدا شده و یا همسرش از دنیا رفته است، ممنوع بود. با نزول آیه شریفه این محدودیت از بین رفت.

این آیه درباره «زینب دختر جحش اسدی» نازل شد. مادر زینب «امیمة» دختر «عبدالمطلب» عمه رسول خدا ﷺ بوده است، پیامبر او را برای غلام آزاد کرده خود «زید بن حارثه» خواستگاری نمود. و زینب خیال می کرد که پیامبر او را برای خودش خواستگاری کرده است و چون فهمید که برای زید است امتناع ورزید و به پیامبر گفت: من دختر عمه شمایم و هم شأن با این ازدواج نیستم. البته برادرش عبدالله پسر جحش هم موافق این وصلت نبود. اما وقتی آیه (وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ...) نازل شد، زینب گفت: راضی شدم یا رسول الله، و او و برادرش اختیار کار را به دست رسول خدا سپردند و پیامبر ﷺ او را برای زید عقد بست.^۲

ابن زید گوید: آیه مذکور درباره «ام کلثوم» دختر «عقبه بن ابی معیط» نازل شده و او خود را به پیغمبر هبه کرده بود. پیامبر قبول نمود و او را به زید بن حارثه تزویج نمود، او و برادرش خشمگین شدند و گفتند: ما مقصودمان پیامبر بود. سپس آیه نازل

۱ - احزاب / ۳۶ و ۳۷.

۲ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۵۶۳.

شد.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیرش یاد کرده که رسول خدا ﷺ زید بن حارثه را دوست می‌داشت و هرگاه زید دیر می‌کرد پیغمبر ﷺ به منزل او می‌رفت و از او پرسش می‌نمود، یکروز نیامد، حضرت به منزل او آمد و در آن حال زینب در میان حجره‌اش نشسته بود و چیز خوش بویی را می‌سایید. وقتی پیامبر خدا در را باز کرد و نظرش به زینب افتاد، گفت: سبحان الله خالق النور تبارک الله احسن الخالقین و برگشت. زید آمد و زینب جریان را برای او گفت. زید گفت شاید محبت تو در دل رسول خدا نشسته است. آیا می‌خواهی تو را طلاق دهم تا پیامبر با تو ازدواج کند...^۲

۱۴ - انحراف‌های عملی

ادیان و آئین‌ها در طول زمان با عقائد و آراء انسان‌ها آمیخته می‌شوند و دچار انحراف می‌گردند. تحریف ادیان ابراهیمی چون دین یهود و مسیح و نیز آئین‌های هندوچین گواه بر صدق این مدعا است.

دین اسلام که دین جاوید الهی تا قیامت است، می‌بایست از هرگونه گزند محفظ بماند. از این رو در قرآن و احادیث، مکانیسم‌های بسیاری برای ایجاد مانع در برابر این آفت مهم مشاهده می‌کنیم. بر این اساس، حوادث بوجود آمده که احیاناً زمینه را برای ایجاد بینشی از دین غیر از دیدگاه پیامبر فراهم می‌کرد، موجب می‌شد خداوند با نزول آیات قرآن، رویه صحیح را معین نموده و راه غلط را مردود شمارد.

۱ - همان.

۲ - همان.

به سبب نزول این آیات توجه کنید.

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ، وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.^۱

ای مؤمنان چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا بر شما حلال کرده بر خود حرام نکنید و از حد در نگذرید زیرا خدا متجاوزان را دوست ندارد. و از هر چیز حلال و پاکیزه‌ای که خدا به شما روزی داده‌است بخورید و از خداوندی که به او ایمان دارید بترسید.

روزی پیامبر خدا درباره مردم و وصف قیامت سخن می‌گفت. مردم ناراحت شدند و گریستند. ده تن از صحابه، علی رضی الله عنه، ابوبکر، عبدالله بن مسعود، ابوذر غفاری، سالم مولى ابی حذیفه، عبدالله بن عمر، مقداد بن اسود کندی، سلمان فارسی، معقل بن مقرن و... در خانه عثمان بن مظعون جمع شدند و تصمیم گرفتند که روزها روزه‌دار و شب‌ها برای عبادت، بیدار بمانند، بر فرش نخوابند، گوشت نخورند، با زنان نیامیزند، از استعمال بوی خوش و پوشیدن لباس نرم خودداری کنند و در زمین به سیاحت پردازند. و حتی برخی از آنها تصمیم گرفتند که خود را عقیم کنند!

این خبر به پیامبر رسید. حضرت به خانه عثمان آمد ولی او در خانه نبود و لذا به همسرش ام‌حکیمه، دختر ابی‌امیه، فرمود: آیا آنچه درباره شوهرت می‌گویند، راست است؟ ام‌حکیمه که نمی‌خواست به پیامبر دروغ بگوید و در عین حال نمی‌خواست جانب شوهر را رعایت نکند، گفت: اگر عثمان به شما خبر داده، راست است. پیامبر برگشت. هنگامیکه عثمان به خانه آمد، حکیمه، جریان را به اطلاع او رسانید. او و همراهانش خدمت پیامبر رسیدند. پیامبر فرمود: آیا شما را خبر دهم که شما بر یک سلسله کارها تصمیم گرفته‌اید؟! گفتند: آری، یا رسول الله، ما نیت بدی نداریم! پیامبر

فرمود: من چنین دستوری نداده‌ام. آنگاه فرمود: بدن شما را نیز بر شما حقی است. شما روزه بگیرید، افطار کنید، عبادت کنید و بخوابید. من عبادت می‌کنم و می‌خوابم، روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم. گوشت و چربی هم می‌خورم و با زنان آمیزش می‌کنم. هر کس از روش من اعراض کند، از من نیست.

آنگاه مردم را جمع کرد و در ضمن یک سخنرانی، فرمود: چرا گروهی زن‌ها و خوراکی‌ها و بوی خوش و لذائذ دنیا را بر خود حرام می‌کنند؟! من چنین دستوری نداده‌ام، من نمی‌خواهم که شما مثل راهبانانی که دنیا را ترک و در گوشه کلیساها و صومعه‌ها، وجود خود را عاطل و باطل می‌کنند، باشید. نخوردن گوشت و ترک همسر، جزء برنامه دین من نیست، دیرنشینی از برنامه‌های اسلام خارج است. سیاحت امت من روزه و رهبانیت آنان جهاد است. خدا را پرستش کنید و برای او شریک قرار ندهید. حج و عمره کنید، نماز بخوانید، زکات بدهید، روزه ماه رمضان بگیرید و در راه خدا استقامت کنید تا خداوند شما را به راه راست آورد. پیشینیان از راه سخت‌گیری تباه شدند. آنها بر خود سخت گرفتند و خدا نیز بر آنها سخت گرفت. اکنون بقایای مفلوک آنان در دیرها و صومعه‌ها و کلیساها باقی هستند. این آیه به همین مناسبت نازل شد.

از امام صادق علیه السلام روایت است که: این آیه، درباره امام «علی علیه السلام»، «بلال» و «عثمان بن مظعون» نازل شد. علی علیه السلام سوگند یاد کرده بود که شب‌ها نخوابد، مگر اینکه خدا بخواهد. بلال، سوگند یاد کرده بود که روزها طعامی نخورد و عثمان بن مظعون سوگند یاد کرده بود که با زنان نیامیزد.^۱

۲- وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ.^۲

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۶۴.

۲ - حجر / ۲۴.

ما گذشتگان و آیندگان شما را می‌شناسیم.

مسلمانان در نماز جماعت در قرار گرفتن صفّ از یکدیگر سبقت می‌جستند تا ادراک فضیلت نماز جماعت را بنمایند و بعضی هم در صفّ آخر می‌ایستادند تا پشت و کیل زنها را در ضمن نماز نظاره کنند سپس این آیه نازل شد.

ربیع بن انس نیز می‌گوید: پیامبر مردم را تشویق می‌فرمود که در صفّ اول جماعت باشند و می‌فرمود بهترین صفّ نماز جماعت مردان، صفّ اول است و بدترین صفّ نماز جماعت آنان صفّ آخر است و بالعکس بهترین صفّ نماز جماعت زنان، صفّ آخر است و بدترین صفّ جماعت آنان، صفّ اول است. و فرمود خدا و فرشتگان بر نمازگزاران صفّ اول مردان درود می‌فرستند. بعد از این، مردم برای رسیدن به صفّ اول ازدحام می‌کردند. خانه‌های بنی عذرة از مسجد پیامبر دور بود آنان می‌گفتند ما خانه‌های خود را می‌فروشیم و خانه‌های نزدیک مسجد خریداری می‌کنیم تا بتوانیم در صفّ اول نماز جماعت قرار بگیریم سپس این آیه نازل گردید و معنی آن چنین است که خداوند به مردم روی نیّت‌های آنان پاداش می‌دهد.^۱

نیز از ابن عباس نقل شده که زنی زیبا روی در مدینه سکنی داشت. وی پشت سر رسول خدا به نماز می‌ایستاد بعضی از مردم در صفّ اول نماز قرار می‌گرفتند تا او را در نماز ببینند و بعضی در صفّ آخر نماز می‌ماندند و از زیر عبا یا قبا به وی نظاره می‌نمودند سپس این آیه نازل گردید.^۲

ابن مردویه در تفسیر خود نقل کرده است که: از سهل بن حنیف درباره این آیه سؤال شد که آیا درباره مستقدمین فی سبیل الله است یا مستأخرین آنها؟ سهل پاسخ داد:

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۵۱۴.

۲ - الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۹۷.

درباره هیچیک از آنان نیست بلکه درباره صفوف نماز جماعت است.^۱
 ۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.^۲

ای مؤمنین، بر خدا و رسولش پیشی نگیرید و از خدا بترسید که او شنوای داناست.

مقاتل بن حیان می‌گوید: پیامبر بیست و هفت تن را به سرکردگی «منذر بن عمرو الانصاری» به تهامه فرستاد. اینان وقتی که به بئر معونه رسیدند قومی از مشرکان «بنی عامر» به آنان برخوردند و آنان را بقتل رساندند. سه نفر موفق به فرار شدند و به مدینه آمدند که پیامبر را از این موضوع باخبر سازند. چون به دروازه مدینه رسیدند دو نفر از قبیله بنی عامر را دیدند که از نزد رسول خدا می‌آمدند این دو نفر را به تلافی مشرکان بنی عامر به قتل رسانیدند و البته این کشتن بدون دستور و اجازه رسول خدا بوده و پیامبر را ناخوشنود نمود. در پی این حوادث این آیه نازل گردید.^۳

حسن بصری گوید: عده‌ای در روز عید قربان قبل از نماز عید و پیش از آنکه پیامبر اقدام به ذبح بنماید عمل قربانی و ذبح را انجام دادند. سپس این آیه نازل شد و از طرف پیامبر به آنان دستور داده شد تا عمل ذبح را اعاده نمایند.^۴
 از عائشه نیز نقل شده‌است که: عده‌ای یک روز قبل از ماه رمضان و پیش از آنکه پیامبر روزه بگیرد اقدام به روزه نموده بودند، این آیه نازل شد.^۵

۱- ر.ک: نمونه بینات، ص ۴۷۳.

۲- حجرات / ۱.

۳- کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۹، ص ۲۴۵.

۴- الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۴، ۸۴.

۵- همان.

نیز گفته شده این آیه در مورد دو طایفه «بنی عدی» و «بنی تمیم» نازل شده است. گروهی از آنان نزد رسول خدا آمده بودند و در مقابل حجره پیامبر ایستاده و با صدای بلند آواز دادند و گفتند یا رسول الله بیرون بیا که تو را ببینیم. وقتی که پیامبر از حجره بیرون آمد و با آنان مشغول صحبت گردید در راه رفتن از پیامبر جلوتر می رفتند و هنگام صحبت با یکدیگر با صدای بلند همدیگر را می خواندند و به رسول خدا به لفظ یا محمد (ﷺ) خطاب می نمودند سپس این آیه نازل گردید.^۱

ابن جریر نیز آورده است که: طائفه بنی تمیم نزد پیامبر آمده بودند و می خواستند تا یکی از میان ایشان از طرف رسول خدا به سمت امیری برگزیده شود. ابوبکر یک نفر را که نام وی «قعقاع بن معبد» بود بدین منظور پیشنهاد نموده و عمر بن الخطاب فرد دیگری را که نام وی «اقرع بن حابس» بود بدین منظور پیشنهاد نمود. ابوبکر به عمر گفت: آیا مقصود تو از این انتخاب مخالفت با من بوده است؟ عمر انکار کرد. سخنان این دو به مشاجره لفظی کشیده شد و با آواز بلند با یکدیگر سخن می گفتند سپس در چنین موقعی این آیه نازل گردید.^۲

۱۵ - مرافعات شخصیه

نزاع های شخصی بین اصحاب و داوری آنها از جمله حوادثی است که موجب نزول برخی آیات شده است. به سبب نزول آیاتی در این باره توجه کنید:

۱- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ

۱ - نمونه بینات، ص ۷۳۷.

۲ - همان.

أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا، وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا.^۱

آیا نمی‌بینی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیشینیان نازل شده ایمان آورده‌اند که می‌خواهند طاغوت را داور قرار دهند با این‌که به آنها گفته شده: از طاغوت تبری کنی، شیطان به سختی در صدد گمراه کردنشان است. و چون به آنها گفته شود: به آنچه خدا نازل کرده و به پیامبر روی آورید منافقانی را خواهی دید که از قبول دعوت تو اعراض می‌کنند.

در بیان سبب نزول این آیات آمده است:

میان مردی یهودی و یکی از منافقان، اختلافی بود. یهودی گفت: باید به محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) رجوع کنیم زیرا می‌دانست که آن حضرت اهل رشوه نیست و ستم نمی‌کند. منافق گفت: باید به «کعب بن اشرف» رجوع کنیم چه می‌دانست که او رشوه می‌گیرد و به نفع او حکم می‌کند. از این رو این آیه‌ها نازل گردید.^۲

نمونه بینات آورده است منافقان بت‌هایی برای داوری برگزیده بودند و برای انتخاب آنها قرعه می‌زدند.^۳

در تفسیر علی‌ابن‌ابراهیم نیز آمده است: بین شخصی یهودی و «زبیر ابن عوام» بر سر بستانی اختلاف افتاد، یهودی پیامبر اسلام را به عنوان حکم پیشنهاد نمود ولی زبیر «این شبیه یهودی» را مطرح کرد و این سبب نزول آیه شریفه گشت.^۴

۱ - نساء / ۶۰ و ۶۱.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۰۲.

۳ - نمونه بینات، ص ۲۱۵.

۴ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱.

همین سبب در مورد آیه ۴۸ سوره نور که خواهد آمد نیز وارد شده است.^۱

۲- وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۲

پیمان خدا را به بهای اندک مبادله نکنید، اگر بفهمید آنچه نزد خداست برای شما بهتر است. آنچه نزد شماست نابود خواهد شد و آنچه نزد خداست پایدار خواهد ماند. و صابران را نیکوتر از کردارشان پاداش خواهیم داد. مؤمن شایسته کردار را چه مرد و چه زن، زندگی پاکیزه خواهیم داد و پاداشی بهتر از کردارش به او عطا خواهیم کرد.

ابن عباس گوید مردی از شهر حضموت که نام وی «عبدان اشرع» بود نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله «امرؤ القیس کندی» در مجاورت زمین من دارای زمینی است و مقداری از زمین مرا داخل در زمین خودش کرده است و مردم هم می دانند که من راست می گویم. پیامبر امرؤ القیس را احضار کرد و جریان تظلم عبدان را به وی فرمود ولی امرؤ القیس منکر ادعای او گردید. پیامبر به امرؤ القیس دستور داد که سوگند یاد نماید از اینکه عبدان دروغ می گوید. عبدان گفت یا رسول الله امرؤ القیس مردی فاسق و فاجر است و از سوگند دروغ امتناعی ندارد پیامبر بعد آن فرمود: اگر شاهدی برای ادعای خود نداری باید به سوگند امرؤ القیس اکتفا کنی. امرؤ القیس خواست سوگند یاد کند، دو آیه اول نازل گردید. پیامبر آن دو آیه را بر آنها قرائت فرمود. امرؤ القیس بعد از شنیدن آیات به خود آمد و گفت یا رسول الله آنچه که در نزد من است از بین خواهد

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۲۳۶.

۲ - نحل / ۹۵ تا ۹۷.

رفت و فانی خواهد گردید و این مرد راست می‌گوید. بلی من مقداری از زمین او را تصرف کرده‌ام ولی نمی‌دانم مقدار واقعی آن چقدر است و اگر می‌خواهد زمین مرا به اندازه زمین خودش که غصب گردیده ببرد راضی خواهم بود و نیز اگر غرامتی از ثمره آن هم بخواهد می‌تواند بردارد سپس درباره او آیه ۹۷ (من عمل صالحا) نازل گردید.^۱

نیز گفته شده است آیه سوم در مورد جمعی از مشرکان و یهودیان و مسیحیان نازل می‌شد که در جائی جمع شده و هر کدام خود را برتر از دیگری می‌دانست. این آیه بر حضرت نازل گردید تا اعلام کند که هیچکدام آنها برتر نیستند.^۲

۳- وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ، وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ، أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ، إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.^۳

می‌گویند به خدا و رسولش ایمان آورده‌ایم و اطاعت می‌کنیم پس گروهی هستند که روی می‌گردانند، آنها مؤمن نیستند هنگامی که به سوی خدا و رسولش خوانده شوند تا در میانشان داوری کند گروهی از آنها روی گردانند. و اگر حق با آنها باشد با فروتنی به سوی او می‌آیند. آیا دل‌هایشان بیمار است یا شک و تردید دارند یا می‌ترسند که خدا و رسولش بر آنها ستم کنند؟ اما خود اینها ستمگرند. هنگامی که مؤمنان به سوی خدا و رسولش خوانده شوند تا در میانشان داوری شود، تنها سخنی که گفتند این بود که «شنیدیم و اطاعت کردیم» آنها همان رستگارانند. کسی که خدا و رسولش را اطاعت کند و خدا ترس و پرهیزکار باشد، رستگار است.

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۵۹۲.

۲ - تفسیر روض‌الجنان و روح‌الجنان، ج ۱۲، ص ۸۹.

۳ - نور/ ۴۷ تا ۵۱.

بلخی نیز در بیان سبب نزول این آیه می‌گوید: عثمان از علی علیه السلام زمینی خریده بود که به واسطه بیرون آمدن سنگ‌هایی از آن، می‌خواست آن را برگرداند. علی علیه السلام قبول نکرد و فرمود: میان من و تو، پیامبر خدا حکم کند. ولی عثمان گفت: «حکم بن ابی العاص» را به‌عنوان حاکم می‌پذیرم، زیرا پیامبر پسرعموی تو است و به‌نفع تو حکم می‌کند.^۱

قریب به همین مضمون از امام باقر علیه السلام روایت شده‌است.^۲ امام صادق علیه السلام نیز می‌افزاید: «عبدالرحمن ابن عوف» به عثمان گفت: حکمیت پیامبر را نپذیر که او بر علیه تو حکم می‌کند، بلکه حکمیت «ابن شبیه یهودی» را بپذیر. عثمان هم گفت من به حکمیت غیر ابن شبیه راضی نمی‌شوم. ابن شبیه به عثمان گفت: محمد صلی الله علیه و آله را به آوردن وحی آسمانی می‌پذیرید ولی او را در بیان حکمش متهم می‌سازید!^۳ نظیر این سبب با اختلاف در نزاع، برای آیات ۴۹ و ۵۱ همین سوره ذکر شده‌است.^۴

۱۶ - کژی‌های اخلاقی

برخی از سبب نزول‌ها، خطاها و لغزش‌های اخلاقی (گناه) است که مع‌الاسف در بین جاهلان عرب رواج داشته‌است. سوگند به ترک واجبات اخلاقی مانند قطع رابطه با خویشان، محبت بیجا، تمسخر و... از این دسته‌است. قرآن کریم در آیات متعدد، کژی-

۱ - بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ۸۶.

۲ - ر.ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۲۳۶.

۳ - بحارالانوار، ج ۹، ص ۲۲۷؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴ - ر.ک: نمونه بینات، ص ۵۷۰ تا ۵۷۲.

های رایج را گوشزد می‌کرد و به بیان توصیه‌های اخلاقی و نهی از انجام آنها می‌پرداخت.

۱- وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.^۱

خداوند را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید تا از نیکی و پرهیزکاری و اصلاح میان مردم دوری کنید که خداوند شنوا و دانا است.

این آیه در باره «عبدالله بن رواحه» نازل شده که سوگند یاد کرده بود با شوهر خواهر خود «بشیر بن نعمان انصاری» سخن نگوید و کار خیری برای او انجام ندهد و نیز با وی قطع رابطه نماید و به بهانه همین سوگند با وی سخن نمی‌گفت.^۲

و نیز گویند در باره «ابوبکر بن ابی قحافه» نازل گردیده که رابطه خود را با پسرش «عبدالرحمن» قطع کرده بود و سوگند یاد نموده بود تا مادامی که اسلام نیاورد با وی ارتباط نداشته باشد و یا سوگند یاد کرده بود که مساعدت و نفقه‌ای که به یکی از خویشانش به نام «مسطح» می‌داده‌است، قطع کند.^۳

۲- وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا.^۴

روزی که ستمکار از حسرت دست به دندان می‌گزد و می‌گوید: کاش راه رسول خدا را پیش گرفته

۱ - بقره / ۲۲۴.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۶۶.

۳ - نمونه بینات، ص ۸۴.

۴ - فرقان / ۲۷ تا ۲۹.

بودم. وای بر من کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم، او پس از آمدن قرآن، مرا گمراه ساخت، شیطان انسان را به گناه نیاز همواره خوار و محروم می‌گذارد.

ابن عباس گوید: این آیه درباره «عقبه بن ابی‌معیط» و «ابی بن خلف» نازل شده‌است که با یکدیگر دوست بودند.

جریان از این قرار است که: عقبه با پیامبر اسلام زیاد مجالست داشت. او هرگاه از سفر بر می‌گشت، اشراف قوم را به مهمانی می‌طلبید. روزی از سفر برگشت و طعامی ترتیب داد و پیامبر خدا را با جمعی به طعام خویش دعوت کرد. هنگامی که طعام حاضر شد پیامبر فرمود: طعام تو را نمی‌خورم. مگر این‌که به یگانگی خدا و رسالت رسولش گواهی دهی. عقبه شهادتین بر زبان جاری کرد.

این خبر به دوستش رسید. وی به عقبه گفت: تو هم شیفته او شده‌ای؟! عقبه جواب داد: نه. ولی او به خانه من آمده بود و می‌خواست طعام مرا نخورد. من شرم کردم که او بدون خوردن طعام از خانه من بیرون رود. از این رو شهادتین گفتم، تا او طعام مرا بخورد. ابی گفت: من از تو راضی نمی‌شوم مگر این‌که بروی و آب دهان بر صورتش بیفکنی. شدت محبت عقبه به ابی موجب شد این کار شنیع را انجام دهد و شکمبه حیوانی را بردوش پیامبر اندازد.

ضحاک گوید: وقتی عقبه آب دهان به صورت پیامبر خدا افکند، آب دهانش دو قسم شد و به صورت خودش افتاد و گونه‌هایش را سوزانید، این اثر تا وقت مرگ با او بود.^۱ پیامبر فرمود: تورا در بیرون مکه نمی‌بینم مگر اینکه سرت با شمشیر بگیرم. در جنگ بدر دست و پایش را بستند و سرش را بریدند. ابی نیز در جنگ احد به دست

پیامبر خدا به قتل رسید.^۱

به هر حال سبب نزول آیه، مفهوم این معناست که آدمی در طول حیات خود بایستی همواره مراقب دوستان و آشنایانی که او را از راه صحیح منحرف می‌کنند، باشد و البته این نکته توصیه‌ای بس ارزنده در باب اخلاق است.

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.^۲

ای مؤمنان، گروهی از مردان نباید گروه دیگر را مسخره کنند، چه بسا آنان از اینان بهتر باشند و زنان نیز نباید زنان دیگر را مسخره نمایند، زیرا چه بسا اینان بهتر باشند. از یکدیگر عیبجویی نکنید و با القاب زشت یکدیگر را نخوانید که پس از ایمان آوردن نام فسق بسیار زشت است و آنان که توبه نمی‌کنند ستمکارند.

بنابه نقل ابن عباس این آیه درباره «ثابت بن قیس بن شماس» نازل شده است. وی در گوش خود پنبه می‌گذاشت،^۳ و هنگامی که وارد مسجد می‌شد به او جا می‌دادند تا در کنار پیامبر ﷺ بنشیند و به سخنان حضرت گوش فرا دهد. روزی وارد مسجد شد در حالی که مردم نماز را تمام کرده بودند و هر کس در جای خود نشسته بود، وی از میان مردم عبور می‌کرد و می‌گفت: راه بدهید، تا اینکه شخصی به او گفت: هر جا پیدا کردی همانجا بنشین. ثابت با حالتی خشمناک پشت سر او نشست، همین‌که هوا روشن شد، پرسید که این مرد کیست؟ همان مرد گفت: من فلانی هستم، ثابت نام مادر او را که

۱ - رک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۲۶۱.

۲ - حجرات / ۱۱.

۳ - گوشش سنگین بود. نمونه بینات، ص ۷۴۵.

در جاهلیت زن بد نامی بود، به زبان آورد و گفت: پسر فلان زن هستی؟ آن مرد از خجالت سر خود را بزیر انداخت. بلافاصله قسم اول این آیه بر پیامبر نازل شد.^۱

از انس نقل شده است که قسمت دوم آیه «وَلَا نِسَاءَ مِنْ...» در باره زنان پیامبر ﷺ است که یکی دیگر از زنان حضرت را به نام ام سلمه، مسخره کرده بودند. ام سلمه یک تکه پارچه کتان سفید بر کمر خود بسته بودند و دو طرف آن از پشت سرش آویخته شده بود و موقع راه رفتن بر زمین کشیده می شد. عایشه، به حفصه، گفت: ببین پشت سر خودش چه می کشد، مثل زبان سگ آویزان شده است!^۲

البته از حسن نقل شده است که عایشه ام سلمه را به کوتاهی قدش سرزنش کرد و برای فهماندن این معنی با دست اشاره نمود.^۳

۱۷ - افراد قابل نکوهش

بخش دیگر سبب نزولها را کسانی آفریدند که با اعمال نابجا، چهره های منفی اخلاقی از خود ساختند. قرآن کریم برای تذکر به دیگران این چهره ها را ترسیم نمود و اعمال زشت آنان را عیان ساخت.

۱- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ.^۴

بعضی از مردم خریدار سخنان بیهوده اند تا به نادانی مردمان را از درگاه خدا گمراه کنند و آیات او

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۹، ص ۲۰۲.

۲ - زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۹، ص ۲۰۳.

۴ - لقمان / ۶.

را به استهزاء گیرند، عذاب خوارکننده‌ای نیز نصیب آنهاست.

این آیه در مورد «نضر بن حرث بن کلد» نازل شده وی به ممالک فارس مسافرت می‌نمود و اخبار و حکایات آنان را می‌آموخت و برای قریش بیان می‌کرد. نضر می‌گفت: محمد (ﷺ) برای شما اخبار قوم عاد و ثمود می‌گوید و من حکایت رستم و اسفندیار و اکاسره عجم را، و به این صورت مردم را به دور خود جمع می‌کرد و از شنیدن آیات خدا باز می‌داشت.^۱

ابن عباس نیز می‌گوید: این آیه در مورد کسی نازل شد که کنیزی خریده تا برای او آواز بخواند.^۲

گفته شده نضر بن حارث کنیزی به نام قنیه داشت. هرکس قصد داشت اسلام اختیار کند، قنیه برای او آواز می‌خواند و به او غذا و شراب می‌داد و می‌گفت این از نماز و روزه بهتر است.^۳

احادیثی که حرمت غنا را مطرح می‌نمایند و به آیه مزبور استدلال می‌کنند، مؤید این سبب نزول هستند.^۴

۲- أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ.^۵

آیا مؤمن مانند فاسق است؟ هرگز یکسان نخواهد بود.

فاسق در این آیه یکی از مردان قریش است، و به نقل تفسیر البرهان از امام

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۴۹۰؛ ر. ک: جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۲۱، ص ۴۱.

۳ - نمونه بینات، ص ۶۱۳.

۴ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۴۹۰.

۵ - سجده / ۱۸.

باقر ع نام وی «ولید بن عقبه بن ابی معیط» است. روزی ولید، علی ع را دید و گفت زبان من از زبان تو گشوده تر و دندان من از دندان تو تیزتر است. حضرت به او فرمود: چنین نیست ای فاسق، سپس این آیه نازل گردید.^۱

این روایت را طبری صاحب جامع البیان، واحدی هم در تفسیر و هم در اسباب النزول خویش، ابن عساکر از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس، ابن عدی و خطیب در تاریخ خود از ابن عباس، خطیب و ابن عساکر از عمرو بن دینار او از ابن عباس و بسیاری دیگر آورده اند. ناگفته نماند مطابق نقل برخی مورخان، فاسق مزبور «عقبه بن ابی معیط» بوده است نه «ولید بن عقبه».^۲

۳- مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ.^۳

خداوند دو قلب در درون هیچ مردی قرار نداده است و نیز همسران ظهار کرده شما را مادرانتان و پسر خوانده های شما را فرزندانان قرار نداده است، این حرفی است که به زبان می گویند، خداوند حق می گوید و به راه راست هدایت می کند.

این آیه در مورد «ابومعمر جمیل بن معمر» و یا «جمیل بن اسد» نازل شد. وی حافظه ای قوی داشت و می گفت من دو قلب دارم و به هر کدام بهتر از عقل محمد فکر می کنم! قریشیان او را ذوالقلبین می گفتند. در جنگ بدر در حالیکه لنگه کفش خود را به دست گرفته بود و لنگه دیگرش به پایش بود، فرار کرد. ابوسفیان وی را دید و حال

۱ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲ - ر. ک: نمونه بینات، ص ۶۱۸.

۳ - احزاب / ۴.

مردم را از او پرسید. ابومعمر گفت: همه فرار کرده‌اند. ابوسفیان گفت: چرا لنگه نعلینت را نپوشیده‌ای؟ ابومعمر گفت: من نفهمیدم، خیال کردم هر دو را به پا دارم. گویند از آن به بعد مردم فهمیدند که یک قلب بیش تر ندارد!

سبب دیگری برای آیه از ابن عباس نقل شده است. وی می‌گوید: منافقان در باره پیامبر می‌گفتند محمد (ﷺ) دارای دو قلب است. خداوند سخن آنان را با نزول این آیه تکذیب نمود.^۲

۱۸ - افراد شایسته تقدیر

برخی اسباب نزولها، الگوهای اجتماعی و اخلاقی را بیان می‌کنند. آیاتی که به‌عنوان مدح و ستایش عملی مشخص، نازل شده‌اند، تحت این عنوان قرار می‌گیرند.

۱- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ.^۳

بعضی از مردم در طلب خشنودی خدا جان خود را می‌فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است.

درباره سبب نزول این آیه موارد ذیل نقل شده‌است:

«سدی» از ابن عباس نقل کرده که این آیه درباره علی بن ابیطالب (علیه السلام) نازل شد. هنگامی که مشرکان تصمیم بر قتل رسول اکرم (ﷺ) داشتند و آن حضرت از مکه خارج شد و به غار «ثور» پناه برد. در آن شب علی (علیه السلام) در رختخواب حضرت خوابید و در بین مکه و مدینه این آیه فرود آمد. همچنین نقل شده‌است که وقتی علی (علیه السلام) در

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۵۲۶.

۲ - نمونه بینات، ص ۶۲۰.

۳ - بقره / ۲۰۷.

رختخواب پیامبر خوابید جبرئیل در بالای سر او و میکائیل در پایین پایش ایستاده بودند و جبرئیل فریاد می‌زد: «آفرین، آفرین بر مثل تو باد که خداوند به تو بر ملائکه مباحات کرد.^۱

«قتاده» می‌گوید: این آیه درباره مهاجر و انصار نازل شده است.^۲

عکرمه می‌گوید این آیه درباره «ابوذر غفاری (جندب بن سکن)» و «صهیب بن سنان» نازل شد و هر کدام داستانی دارند. طائفه ابوذر او را گرفتند و او فرار کرد تا نزد رسول اکرم آمد و ایمان آورد و سپس برای تبلیغ اسلام بسوی قوم و قبیله‌اش بازگشت ولی قبیله‌اش از او دوری کردند. او دوباره نزد رسول خدا آمد. و اما صهیب، مشرکان او را از فامیلش گرفتند. صهیب با اموالش خود را خرید و به سوی پیامبر هجرت کرد.^۳

از علی رضی الله عنه و ابن عباس نقل شده است که مراد از آیه مردی است که به سبب امر به معروف و نهی از منکر کشته می‌شود.^۴

۲- وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا، ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا.^۵

آنان که خدا و پیامبرش را اطاعت کنند، همنشین پیامبران، صدیقان، شهدا و شایستگان هستند که خداوند به آنها نعمت عنایت فرموده و چه نیکو رفیقانی هستند. این موهبت الهی است و دانایی خدا کافی است.

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۳۵.

۲ - همان.

۳ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۳۵؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۲۴۰.

۴ - نمونه بینات، ص ۷۱.

۵ - نساء / ۶۹ و ۷۰.

قتاده و مسروق بن اجدع آورده‌اند: این آیه درباره «ثوبان» بنده آزاد شده پیامبر نازل شده‌است. او نسبت به پیامبر علاقه‌ای شدید داشت و از دوری او نمی‌توانست صبر کند روزی در حالی که رنگش پریده و تنش لاغر شده بود، نزد پیامبر آمد. حضرت به او فرمود: چرا اینطور شده‌ای؟ گفت: بیمار نیستم و دردی جز دوری شما ندارم. اشتیاق پیدا کردم که شما را ملاقات کنم. آنگاه به یاد آخرت افتادم و ترسیدم که در آنجا تورا نبینم زیرا تو در مقام پیامبرانی و من اگر به بهشت وارد شوم، در مقامی پائین‌تر خواهم بود و اگر در بهشت هم داخل نشوم، هرگز تو را نمی‌بینم.

از این رو آیه نازل شد. سپس حضرت فرمود: «بنده‌ای ایمان نمی‌آورد جز اینکه مرا از خود، پدر و مادر، اهل و فرزند و همه مردم، بیش‌تر دوست می‌دارد». آن دو نیز نقل کرده‌اند: اصحاب پیامبر گفتند: نباید از تو مفارقت کنیم، زیرا فقط در دنیا تورا می‌بینیم و در آخرت تو در مقام بالاتر واقع خواهی شد، و تو را نخواهیم دید و لذا این آیه نازل شد.^۱

گفته شده آیه در مورد «عبدالله بن زید بن عبد ربه انصاری خزرجی» نازل شده است. وی نزد پیامبر آمد و گفت: ما جز دیدار روی تو نصیبی در دنیا نداریم. سپس این آیه نازل شد.^۲

۳- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ، وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.^۳

فقط خدا و رسولش و مؤمنانی که نماز را بر پا می‌دارند و در رکوع زکات می‌دهند یار و یاور شما

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲ - نمونه بینات، ص ۲۱۸.

۳ - مائده / ۵۵ و ۵۶.

هستند. دوستان خدا و رسول و مؤمنانی که انصار خداوند پیروز هستند.

روایت شده است که ابن عباس بر لبه زمزم نشسته بود و برای مردم از پیامبر حدیث نقل می‌کرد. مردی که صورت خود را با عمامه‌اش پوشانیده بود وارد شد. ابن عباس رشته سخن را قطع کرد و گفت: تورا به خدا سوگند می‌دهم که خود را آشکار کنی. او که ابوذر غفاری بود صورت خود را آشکار کرد و گفت:

ای مردم، هر که مرا می‌شناسد، بشناسد و هر که مرا نمی‌شناسد من ابوذر غفاری هستم. با این دو گوش خود از پیامبر سخنی شنیدم که اگر نشنیده باشم کر بشوم و با این دو چشم خود پیامبر را دیدم که اگر ندیده باشم، کور گردم. آن حضرت فرمود: «علی رهبر انسانها و قاتل کافران است، هر که علی را یاری کند، یاری می‌شود و هر که علی را ترک کند، خوار می‌گردد».

روزی با پیامبر مشغول خواندن نماز ظهر بودم. سائلی در مسجد سؤال کرد و کسی چیزی به او نداد. وی دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا گواه باش که در مسجد پیامبر، سؤال کردم و کسی مرا دستگیری نکرد. در این وقت علی که مشغول رکوع بود با انگشت دست راستش که در آن انگشتری بود، به سائل اشاره کرد و او انگشتری را از انگشت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیرون آورد. اینها در برابر چشم پیامبر گرامی انجام گرفت. همین‌که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نماز فارغ شد، سر به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا برادرم موسی به درگاہت سؤال کرد: پرودگارا، سینه‌ام را بگشای، کارم را آسان و زیانم را باز کن تا سخنم را بفهمند. برادرم هارون را که از خویشان من است، وزیر من گردان، پشتم را به او قوی کن و او را در کارها شریکم گردان. تو به او وحی کردی که: بزودی بازویت را به برادرت محکم می‌کنیم و برای شما قدرتی قرار می‌دهیم که آنها به شما دسترسی پیدا نکنند. پرودگارا منم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر و برگزیده تو. خدایا، سینه‌ام

بگشای و کارم را آسان و علی را وزیر من گردان و پشت مرا به او محکم کن». ابوذر گفت: به خدا سوگند، هنوز سخن پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل از جانب خدا نازل شد و گفت: ای محمد بخوان. گفت چه بخوانم؟ گفت: **أَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...**^۱

مثل همین خبر را ابواسحاق ثعلبی در تفسیر خود نقل کرده است.^۲

ابوبکر رازی در کتاب «احکام القرآن» بنا بر نقل مغربی و رمانی و طبری روایت کرده اند که این آیه هنگامی نازل شد که علی (علیه السلام) در حال رکوع انگشتی خود را صدقه قرار داد، مجاهد و سدی نیز همین سبب را پذیرفته اند.

از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) و همه علمای اهل بیت نیز چنین روایت شده است. اما کلبی گفته است: این آیه درباره «عبدالله ابن سلام» و اصحاب وی، زمانی که آنها اسلام آوردند و یهود روابط دوستی خود را با آنها قطع کردند، نازل شده است. در روایت عطا آمده است که عبدالله ابن سلام، عرض کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) را دیدم که در حال رکوع، انگشتی خود را صدقه داد، از این رو دوستش داریم.

سید ابوالحمد از ابن عباس روایت کرده است که: عبدالله ابن سلام با جمعی به حضور پیامبر رسید و عرض کرد: یا رسول الله، خانه های ما دور است و ما مجلسی و جای گفتگویی، جز اینجا نداریم. بعد از آنکه ما ایمان آوردیم، قبیله ما، ما را ترک کردند و بر خود حتم کردند که با ما ننشینند و سخن نگویند و... اینها بر ما دشوار است. حضرت فرمودند: **أَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...**

پس از این، پیامبر به مسجد رفت. مردم در حال قیام و رکوع بودند، پیامبر سائلی را دید. فرمود: آیا کسی به تو چیزی داده است؟ عرض کرد: آری انگشتی از نقره. پرسید:

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۲۴.

۲ - همان، ص ۳۲۵.

چه کسی؟ سائل در حالی که با دستش به علی ع اشاره می‌کرد، گفت: این که ایستاده است. پیامبر خدا پرسید: در چه حالی انگشتر را به تو بخشید؟ پاسخ داد: در حال رکوع. در این وقت، پیامبر تکبیر گفت و این آیه را قرائت کرد: وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.

در همین باره حسان بن ثابت شاعر زبردست اسلامی، ابیاتی سرود که ترجمه آن چنین است:

ای ابوالحسن، جان من و جان هر کس که به کندی یا شتاب، در راه هدایت است فدای تو باد.

آیا این مدح دلنشین من درباره تو، تباه می‌شود؟! نه، هرگز! مدحی که در کنار مدح خداست، تباه شدنی نیست.

تویی که در حال رکوع انگشتری خود را بخشیدی. جان به قربانت. ای بهترین رکوع کنندگان!

خداوند بهترین آیات ولایت را درباره تو نازل و کتاب آسمانی خدا آن را ثبت کرد. در حدیث ابراهیم بن حکم بن ظهیر است که: عبدالله ابن سلام و اقوام وی نزد پیامبر به شکایت آمده بودند و از دست یهودیان شکایت می‌کردند که این آیه نازل شد. بلال، صدا را به اذان بلند کرد. پیامبر خدا به مسجد آمد به یک مسکینی برخورد که از مردم سؤال می‌کرد. پرسید: چه به تو دادند؟ گفت: انگشتری نقره، پرسید: که داد؟ گفت: آن که ایستاده است و او علی ع بود. فرمود: در چه حالی بود؟ پاسخ داد: در حال رکوع. پیامبر خدا تکبیر گفت و آیه وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... را تلاوت کرد.^۱

۱ - ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۳۲۵.

غزالی در کتاب «اسرار العالمین» آورده است که تصدق حضرت امیر علیه السلام در روز بیست و چهار ذی الحجة انجام شده است.^۱

۱۹ - یأس از گناه

برخی خطاها و گناهانی که مردم در عصر بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله مرتکب می شدند، چه بسا موجب ناامیدی آنان می شد و این خود گناهی بزرگتر بود چرا که زمینه را برای گناهان بیش تر فراهم می کرد. قرآن کریم بعد از چنین حوادثی با بیان گسترده توبه و رحمت وسیع خداوند، یأس را از چهره توبه کنندگان می زدود و روحیه امید را زنده می کرد.

۱- وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ يُغْفِرْ لَهُ مَا فَعَلُوا عَلَيْهِمْ وَمَنْ يَصِرْ عَلَيْهِمْ فَاكْفُرُوا لِمَنْ بَدَّلَ اللَّهُ دِينَهُ يَكْفُرْ بِهِمْ لَبَّاسًا بِلِسَانِهِمْ وَلَاحِقُ عَلَيْهِمْ الْكُفْرُ الَّذِي كَفَرُوا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ
وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيَعْمَلُونَ فِيهَا الْعَمَلِينَ.^۲

و کسانی که چون مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند خدا را به یاد آورند و برای گناهانشان طلب آمرزش کنند و جز خدا کیست که گناهان را ببخشد و نیز باید آگاهانه برگناه اصرار نوزند. پاداش آنها آمرزش پروردگار و باغهایی است که در آن جویباران جاری است و در آن جاودانند چه خوب است پاداش نیکوکاران.

عطا نقل می کند: آیه درباره نیهان تمار نازل شده است. روزی زنی خواست از او خرما بخرد. نیهان گفت در خانه خرماهای بهتری دارم و به این بهانه زن را به خانه خود برد و خواست نیت زشت خود را عملی سازد. زن گفت: از خدا بترس. نیهان از شنیدن نام خدا متذکر شد و از کرده خود پشیمان گشت و زن را رها کرد و خدمت پیغمبر

۱ - ر. ک: نمونه بینات، ص ۲۹۵.

۲ - آل عمران / ۱۳۵ و ۱۳۶.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شد و به گناه خود اعتراف نمود و چاره‌ای خواست. سپس این آیه نازل شد.^۱

گفته شده پیامبر بین دو نفر از طایفه ثقیف و انصار پیوند برادری ایجاد کرد. انصاری وارد خانه ثقفی شد و همسرش را در حال شستشوی خود دید. وی دست زن را بوسید ولی از کار خود پشیمان گشت و توبه نمود و سر به کوه‌های مدینه گذاشت. ثقفی او را یافت و با خود نزد پیامبر آورد. جبرئیل نازل گشت و این آیه را آورد.^۲

ابن بابویه از حسن بن حسن بصری او از عبدالرحمن بن تمیم الدؤسی درباره نزول این آیه شریفه نقل کرده‌است که معاذ بن جبل نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مسجد آمد و در حالی که گریه می‌کرد به پیامبر سلام نمود. پیامبر بعد از جواب سلام علت گریه را از معاذ پرسید، معاذ گفت یا رسول الله نزدیک درب مسجد جوانی را دیدم که دارای بدنی ورزیده و صورتی زیبا بود ولی مانند زن بچه مرده گریه می‌کرد و در عین حال می‌خواست خدمت شما برسد و از شدت گریه او من به گریه افتادم. اگر اجازه بفرمائید به او بگویم که خدمت برسد. پیامبر به معاذ فرمود: بگو بیاید، جوان وارد شد و بر پیامبر سلام کرد. رسول خدا بعد از جواب سلام فرمود: ای جوان چرا گریه می‌کنی؟ جوان گفت یا رسول الله چرا گریه نکنم در حالی که مرتکب گناهی شده‌ام که هیچ راه توبه و بازگشتی از برای من نیست و می‌دانم که خداوند مرا نخواهد بخشید زیرا گناه من به آن اندازه شدید و بزرگ است که امیدی به عفو و بخشش خداوند ندارم، پیامبر فرمود: آیا مشرک شده‌ای و چیزی یا کسی را با خداوند شریک قرار داده‌ای؟ جوان گفت: پناه می‌برم به خداوند که برای او شریکی قائل شوم. حضرت فرمود: آیا کسی را به قتل

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۳۹.

۲ - اسباب نزول القرآن، ص ۱۲۷.

رسانیده‌ای؟ جوان گفت: نه یا رسول الله. پیامبر فرمود: ای جوان خداوند گناهان را اگر چه به بزرگی کوه‌ها هم باشد خواهد بخشید. جوان گفت: یا رسول الله گناه من از کوه‌ها هم بزرگتر است، حضرت فرمود: اگر گناه تو به اندازه زمین و دریاها و سنگ ریزه‌ها و درخت‌ها هم باشد خداوند آن را خواهد بخشید. جوان گفت: یا رسول الله گناه من از آنها هم بزرگتر و شدیدتر است. باز پیامبر فرمود: اگر گناه تو به اندازه آسمان‌ها و ستارگان و به بزرگی عرش و کرسی هم باشد خداوند خواهد بخشید. باز جوان گفت یا رسول الله از آنها هم بزرگتر است. پیامبر بعد از شنیدن این کلمات با حالت خشم به جوان مزبور نگریست و فرمود وای بر تو ای جوان، آیا گناه تو از خدای تو هم بزرگتر است؟ در اینجا آن جوان با حالتی که به شدت به سر و روی خود می‌کوفت، گفت یا رسول الله خدای من پاک و منزّه است و هیچ چیزی از او بزرگتر نمی‌تواند باشد و او خود بزرگتر از هر بزرگ است، سپس رسول خدا فرمود: در این صورت آیا گناه بزرگ را کسی جز خدای بزرگ خواهد بخشید؟ جوان گفت: نه یا رسول الله. سپس جوان ساکت شد، باز پیامبر فرمود: ای جوان، چرا گناه خود را بیان نمی‌کنی؟ جوان چنین شرح داد و گفت یا رسول الله هفت سال است که کار من شکافتن قبور و نبش قبرهای مسلمانان است و با نبش قبر، مرده‌ها را از قبر بیرون می‌آورم و کفن‌های آنها را می‌دزدم و سپس به فروش می‌رسانم تا اینکه دختر یکی از انصار از دنیا رفت وقتی که او را دفن کردند شبانه قبر این دختر را شکافتم و کفن او را بیرون آوردم موقعی که خواستم از قبر بیرون بیایم شیطان مرا وسوسه کرد و به من گفت مگر سفیدی بدن و زیباروئی او را نمی‌بینی، چرا از او کام بر نمی‌داری؟ از اثر وسوسه شیطان نزد آن دختر مرده که وی را برهنه نموده بودم، رفتم. خواستم بیرون بیایم از ترس به خود می‌لرزیدم و در همان حال بود که صدائی به گوش من رسید و می‌شنیدم که می‌گفت: ای جوان، وای بر تو، جواب

خدای خود را که مرا به این روز نشاندی و تن مرا عریان و برهنه کردی و کار زشتی کردی، چه خواهی داد؟ وای بر جوانی تو که باید روز رستاخیز در میان آتش سوزان قرار بگیری. وقتی جوان مزبور این اعتراف را نزد پیامبر نمود، رسول خدا فرمود: دور شو، ای جوان می‌ترسم حرارات سوزان آتشی که با آن عذاب می‌شوی به من سرایت کند، جوان وقتی که این کلمات را از پیامبر شنید بر شدت گریه و زاری خویش افزود و سر به بیابان گذاشت و خود را در دامنه کوه‌ها قرار داد و مغلول در غلّ و زنجیر کرد و کار او جز گریه و انابه و توبه و پشیمانی نبود و چهل روز از این قضیه گذشت تا اینکه شبی جوان مزبور در آن بیابان در حالتی که به شدت می‌گریست گفت بار خدایا، اگر از گناه من نمی‌گذری مرا با آتش عقوبت خود بسوزان و از این رسوائی دنیایی مرا رهائی بخش.

این آیه را خداوند به رسول خویش نازل نمود که (وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً) یعنی کسانی که عمل زنا انجام بدهند (أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ) و یا بر خویش ظلم فاحشی روا بدارند که بزرگتر از زنا و نبش قبر و دزدی کفن مرده باشد (ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ) و از خداوند بترسند و در توبه خویش عجله کنند و نزد من که خدای آنها هستم بیایند از گناه آنها چشم پوشی خواهم کرد زیرا اگر از نزد من بروند به کجا پناه ببرند و از چه کسی طلب عفو و بخشش نمایند.

پس از نزول این آیه رسول خدا تبسم فرمود و خوشحال گردید و در حالی که این آیه را تلاوت می‌فرمود به اصحاب فرمود: جستجو کنید و ببینید این جوان کجاست؟ معاذ گفت یا رسول الله، جایگاه او را که دامنه کوه است می‌دانم. پیامبر با جمعی از اصحاب خود به بیابان و کوهی که جوان مزبور خود را در آن پنهان کرده آمدند وی خود را به یکی از سنگ‌های کوه بسته بود و مشغول گریه و زاری و توبه و انابه بود و

از اثر گریه زیاد در میان آفتاب رنگ وی سیاه شده بود. اصحاب از حال نزار آن جوان به گریه افتادند. پیامبر نزد او رفت و زنجیری که به خود بسته بود از دست و پای او باز نمود و وی رادر آغوش کشید و فرمود ای جوان خداوند تورا مورد عفو و بخشش قرار داد و از گناهان تو چشم پوشید و این آیه را برای او تلاوت فرمود و او را به بهشت بشارت داد.^۱

۲- **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا.**^۲

خداوند شرک را نمی‌بخشد و غیر شرک را از هر کس که بخواهد می‌بخشد، هر کس که برای خدا/شریک قائل شود، گناه بزرگی مرتکب شده‌است.

کلبی گوید: این آیه درباره مشرکان مکه و وحشی و رفقایش نازل شد، مشرکان به او وعده داده بودند که حمزه را بکشد تا آزادش کنند ولی وقتی حمزه را کشت، آزادش نکردند. و به مکه بازگرداندند. او و رفقایش از کردار خود نادم شدند و نامه‌ای خدمت پیامبر نوشتند و پشیمانی خود را اعلام داشتند و نوشتند که هیچ چیز مانع اسلام ما نیست جز اینکه در مکه از شما شنیدیم که شرک و قتل نفس و زنا مانع توبه است و ما همه اینها را مرتکب شده‌ایم و اگر این موانع در کار ما نبود به تو ایمان می‌آوردیم، از این رو آیه ذیل نازل گردید و پیغمبر ﷺ آن را برای وحشی و رفقایش فرستاد.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا.^۳

مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و نیکوکار باشند که در این صورت ستمی نخواهند دید و

۱ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۶۹۲.

۲ - نساء / ۴۸.

۳ - مریم / ۶۰.

وارد بهشت می‌شوند.

وحشی و دوستانش چون آیه را خواندند، نوشتند: این هم شرط سختی است، می‌ترسیم نتوانیم عمل صالحی انجام دهیم و صلاحیت تبعیت از این آیه را پیدا نکنیم. از این رو آیه مورد بحث نازل گردید. و پیامبر گرامی آن‌را برای ایشان فرستاد. آنان آیه را قرائت کردند و نوشتند، می‌ترسیم از آن کسانی نباشیم که مشیت الهی برآمرزش ایشان تعلق گیرد، لذا آیه ذیل نازل شد و پیامبر آن‌را برای ایشان فرستاد.

... قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ...^۱

ای بندگان من، که برخویشتن اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید مشوید که خداوند همه گناهان را می‌آمرزد.

آنان پس از قرائت این آیه، همگی اسلام آوردند و نزد پیامبر آمدند، پیامبر به وحشی فرمود: بگو که چگونه حمزه را کشتی؟ وحشی ماجرا را شرح داد و حضرت فرمود: وای بر تو، خودت را از من دور گردان، او به شام رفت و تا آخر عمر در آنجا ماند.^۲

و نیز از ابن عمر نقل شده‌است که آیه مورد نظر درباره مؤمنان نازل شده‌است، زیرا هنگامی که يَعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ نازل گردید، پیامبر به منبر رفت و آن‌را برای مردم قرائت کرد، مردی برخاست و درباره شرک سؤال کرد، پیامبر پاسخی نفرمود. ولی او برای بار دوم یا سوم سؤال خود را تکرار نمود و پیامبر همچنان ساکت بود، تا اینکه آیه إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ... نازل گردید. حضرت آن آیه را در سوره زمر و

۱ - زمر / ۵۳.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۷۵۸.

این آیه را در سوره نساء قرار داد.^۱

نیز آمده است: «مطرف بن شخیر» از عمر بن خطاب نقل کرده است که: در زمان پیامبر درباره کسی که با گناه کبیره می‌مرد، ما شهادت می‌دادیم که اهل جهنم است تا اینکه این آیه نازل شد و ما از این کار خودداری کردیم.^۲

۳- نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.^۳

بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده مهربانم.

عبدالله بن زبیر می‌گوید: رسول خدا ﷺ بر عده‌ای از اصحاب که می‌خندیدند گذشت و به آنان فرمود آیا شما می‌خندید در حالتی که بهشت و جهنم در مقابل شماست؟ سپس این آیات نازل گردید.^۴

نیز مردی از اصحاب رسول خدا گوید پیامبر بر ما وارد گردید در حالتی که می‌خندیدیم. فرمود: نبینم شما را که بخندید.^۵

چیزی نگذشت که حضرت دوباره نزد ما آمد و فرمود: وقتی که از شما دور شدم، چند قدمی نرفته بودم که جبرئیل آمد و به من گفت یا محمد خداوند می‌فرماید: چرا بندگان ما را مایوس می‌کنی؟ و سپس این آیات را نازل کرد.^۶

۱ - ر. ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۸۸.

۲ - ر. ک: همان.

۳ - حجر / ۴۹.

۴ - الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۱۰۲.

۵ - همان.

۶ - نمونه بینات، ص ۴۷۴.

۲۰ - افتراء به خدا و پیامبر ﷺ

بخشی دیگر از اصناف اسباب نزولها افتراءاتی هستند که برخی به خدا و پیامبرش نسبت می‌دادند. همانند نسبت فرزند به خداوند و یا اینکه ملائکه فرزندان خدایند و همچنین انتساب القائنات شیطانی به رسول خدا. قرآن کریم در آیات بسیاری به این پندارهای باطل پرداخته و آنها را زائیده افکار ناقص دانسته است. برخی از این آیات عبارت است از:

۱- وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ.^۱

آنها میان خداوند و جنیان نسبتی قرار دادند، جنیان هم می‌دانند که احضار می‌شوند.

جوئیر از ضحاک او از ابن عباس روایت کند که این قسمت از آیه (وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا) درباره سه طائفه از قریش نازل شده که عبارتند از: «سلیم»، «خزاعه» و «جهینه». مجاهد گوید بزرگان قریش معتقد بودند که فرشتگان دختران خدایند سپس ابوبکر از آنها سؤال نمود اگر چنین باشد مادر آنها چه کسی خواهد بود؟ آنها در پاسخ گفتند که خداوند با جن ازدواج نمود و فرشتگان از آنها زائیده شده‌اند سپس این آیه نازل گردید.^۲

۲- وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ.^۳

و فرشتگان را که بندگان خدای رحمان هستند، زن پندارند، مگر به هنگام آفرینش آنها حضور داشته‌اند؟ به زودی شهادتشان نوشته خواهد شد و از آن بازخواست می‌شوند.

۱ - صافات / ۱۵۸.

۲ - الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۲۹۲.

۳ - زخرف / ۱۹.

از قتاده نقل شده است که عده‌ای از منافقان گفتند: خداوند با جن ازدواج نمود و از آنها فرشتگان بوجود آمدند. در باره خیال باطل آنها این آیه نازل گردید.^۱

۳- فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.^۲

هنگام خواندن قرآن از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.

گفته شده رسول خدا ﷺ در ابتدای نزول وحی، روزی بر در خانه کعبه ایستاده بود و در حضور برخی اصحاب، سوره النجم را قرائت می‌نمود. چون به این آیات أَقْرَأْتُمْ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى رسید، به یکباره بر زبان وی این عبارات جاری شد: «تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتجی». کفار قریش وقتی که این عبارات را از پیامبر شنیدند پنداشتند که حضرت خدایان آنها را می‌ستاید لذا شادمان شدند و نفهمیدند که پیامبر آن عبارات را از جهت انکار و استخفاف و سبک شمردن بت‌ها بر زبان می‌راند و منظورش این بوده که از لات و عزی و منوة که مشرکان و کفار آن را بزرگ داشته و به شفاعت آن خود را امیدوار می‌دانند، کاری ساخته نیست.

رسول خدا سوره النجم را تا به آخر قرائت کرد و چون به آیه سجده آن رسید، در برابر خدا سجده نمود و در این حال در خانه کعبه که بت‌ها هم در آن قرار داشت باز بود. کفار مکه باز تصور کردند که پیامبر به خدایان و بت‌های آنها سجده می‌کند و با همین تصور همگی به سجده افتادند و به پیروی از پیامبر سجده نمودند.

این پنداشت غلط باعث شد تا در مکه شایعه شود حضرت به آئین بت پرستان گرویده و اهل مکه دین او را پذیرفتند و قرآن او را هم استماع نمودند و مسلمان شده‌اند.

۱ - الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۱۵.

۲ - نحل / ۹۸.

جبرئیل نزد رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله این چه کلماتی بود که بر زبان خود راندی و مردم را از آن گفتار به اشتباه انداختی؟ رسول خدا به جبرئیل فرمود: مگر من نمی‌بایستی آنرا گفته باشم؟ جبرئیل پاسخ منفی داد، پیامبر اندوهگین شد و آیه ۵۲ سوره حج برای رفع نگرانی او نازل شد.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

ما پیش از تو رسول یا پیامبری نفرستادیم جز آنکه وقتی مشغول خواندن آیات شد گرفتار القائنات شیطان گردید، اما خداوند القائنات شیطان را مرتفع کرد و آیات خود را استحکام بخشید، خداوند دانایی فرزانه است.

رسول خدا چاره کار را جویا شد و خداوند آیه مورد بحث را فرستاد تا قبل از قرائت قرآن اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ گفته شود.^۱ این موضوع، ذیل آیه ۴۵ سوره زمر نیز ذکر شده است.

۲۱ - ایجاد زمینه برای بیان پیشگوئی

برخی سببها، زمینه بیان پیشگوئی‌های قرآن را فراهم می‌کردند. به سبب نزول آیاتی در این باره توجه کنید:

۱- قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ

۱ - ر. ک: جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۱۷، ص ۱۳۳؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۳، ص ۳۴۴؛ کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۴۴۵.

حِسَاب^۱

بگو بار خدایا فرمانروایی تورا ست و آن را به هر که بخواهی می‌دهی و از هر که خواستی می‌ستانی و هر که را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌داری. همه نیکبها به دست تو ست که بر هر چیز توانایی. شب را به روز و روز را به شب داخل می‌کنی، زنده را از مرده بر می‌آوری و مرده را از زنده، و هر که را بخواهی بدون حساب روزی می‌دهی.

ابن عباس و انس بن مالک می‌گویند: وقتی رسول اکرم ﷺ مکه را فتح کرد و به امت خود وعده سلطنت فارس و روم را داد، منافقان و یهود گفتند: هیئات محمد ﷺ (کجا و ملک فارس و روم کجا، آیا مکه و مدینه برای او کافی نیست که طمع در روم و فارس بسته؟ در این موقع این آیه نازل شد.

بعضی گفته‌اند: که پیغمبر اکرم ﷺ قبل از غزوه خندق برای حفر خندق حدی معین فرمود و آنرا خط‌کشی کرد و به هر ۱۰ نفر، چهل زراع از آن واگذار نمود که حفر کنند. مهاجران و انصار درباره سلمان فارسی که مردی نیرومند بود اختلاف کردند و هر کدام او را برای کمک خود می‌خواستند. پیامبر فرمود: سلمان از ما اهل بیت است. عمر بن عوف گوید: که چهل زراع به من و سلمان و حذیفه و نعمان بن مقرن قرنی به همراه شش نفر از انصار واگذار شده بود و ما مرتب زمین را می‌کندیم تا آنکه از دل خندق سنگی سخت به در آمد که کلنگ بولادین ما را شکست و کار را بر ما سخت نمود، به سلمان گفتیم: اینک نزد رسول گرامی برو و جریان این صخره را بازگو کن، یا فرمان می‌دهد که از آن صرف نظر کنیم که بهتر و یا اینکه فرمانی دیگر می‌دهد و ما مایل نیستیم از حد و مرز دستور رسول اکرم تجاوز کنیم.

سلمان جریان را به اطلاع رسول خدا رسانیدند. نبی اکرم با سلمان به خندق وارد

شد و سپس ضربتی به سنگ زد و سنگ شکافته شد و برقی از آن جستن کرد که همه جا را روشن نمود، گویی چراغی درخشان در شب تیره افروخته شد. پیامبر اکرم تکبیر گفت و همه مسلمانان با وی تکبیر گفتند. و ضربتی دیگر بر آن نواخت که سنگ را در هم شکست و برقی دیگر از آن جستن کرد که همه جا را روشن ساخت که گویی چراغی نورافشان در شب ظلمانی بود. باز نبی اکرم تکبیر فتح گفت و مسلمانان همه تکبیر گفتند. پس ضربت سوم را بر آن سنگ فرود آورد و آن را شکست و برقی دیگر از آن بدرخشید که همه جا را روشن کرد. باز هم حضرت تکبیر فتح گفت و همگان با وی تکبیر گفتند. پس رسول خدا از خندق بالا رفت. سلمان پرسید: یا رسول الله پدر و مادرم فدایت امروز چیزی از شما دیدم که قبلاً ندیده بودم. پیامبر اکرم رو به جمعیت کرد و فرمود: آیا گفته سلمان را شنیدید؟ گفتند: آری، یا رسول الله. فرمود: ضربت اول که بر سنگ نواختم، برقی را که همه مشاهده کردید از آن بیرون شد که در آن کاخ‌های حیره و مدائن چون دندان سگان بر من روشن و نمودار گردید. پس جبرئیل به من خبر داد که امت من بر آنها غلبه خواهند کرد. سپس ضربت دوم را نواختم و برقی از آن جستن کرد که مشاهده کردید و در آن قصرهای سرخ‌فام روم بر من روشن شد که چون نیش‌های سگان بود. جبرئیل خبر داد که امت من بر آنها دست خواهند یافت. سرانجام ضربت سوم را نواختم برقی که دیدید از آن بجست و در آن میان صنعاء نیز چون دندان کلاب در برابر دیده‌ام روشن و آشکار شد. جبرئیل به من خبر داد که امتم بر آن پیروزی خواهند یافت. پس ای مسلمانان شما را مژده باد.

مسلمانان با شنیدن این سخنان، خدا را سپاس گفتند که خداوند پس از تنگی و سختی، وعده یاری و پیروزی عنایت کرده‌است. ولی منافقان گفتند: آیا از این آرزوهای بوج و وعده‌های باطل که به شما می‌دهد تعجب نمی‌کنید که به شما می‌گوید که از مدینه

و یثرب کاخ‌های حیره و مدائن کسری را می‌بیند و فتح آنها به شما وعده می‌دهد درحالی‌که شما از ضعف و عجز خندق حفر می‌کنید و قدرت مبارزه و مواجهه با دشمن را ندارید.

پس در این موقع آیه ۱۲ سوره احزاب نازل شده که: «و اذ یقول المنافقون...» و در پی افتراء منافقان به اینکه وعده خدا را تکذیب کردند. «قل اللهم مالک الملک...» نازل گردید.^۱

۲- وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.^۲

پیش رو و پشت سرشان دیواری کشیدیم و دیدگان‌شان را پوشاندیم که نبینند.

عکرمه می‌گوید ابوجهل می‌گفت اگر محمد را ببینم چنین و چنان خواهم کرد قریشیان حضرت را به او نشان می‌دادند ولی ابوجهل او را نمی‌دید و می‌گفت: کجاست محمد، کجاست محمد.^۳

ابوحزمه ثمالی با واسطه از عبدالله بن مسعود نقل کرده‌است که: قریش نزدیک خانه رسول خدا جمع شده بودند برای اینکه او را ببینند و به قتل برسانند پیامبر از خانه بیرون آمد و مشتکی خاک بر آنها ریخت و آنها پیامبر را نمی‌دیدند.^۴

نیز گویند: علت نزول آیه چنین است که ابوجهل سوگند یاد کرد که اگر محمد به نماز مشغول شود سنگی را بر سر او بکوبد. لذا در آن هنگام آمد و سنگ بزرگی را بالای سر خویش داشت تا بر سر رسول خدا فرو آورد ولی دست او خشک شد. وی

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۷۲۷.

۲ - یس / ۹.

۳ - الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۲۵۸.

۴ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۶۵۰.

این ماجرا را برای یاران خویش نقل کرد، مردی از طائفه بنی مخزوم حاضر بود و گفت: اکنون این سنگ را من برمی‌گیرم و محمد را به قتل می‌رسانم. وی سنگ را برگرفت و نزد رسول خدا که در حال خواندن نماز بود آمد. اما او هم چشمش تاریک شد و پیامبر را ندید ولی صدای او را می‌شنید. او نیز مأیوسانه مراجعت کرد و این آیه نازل گردید.^۱

در تفسیر مجمع البیان آمده است که قریشیان گفتند: وقتی پیامبر وارد مسجد الحرام شد همگی بر او تاخته و او را به قتل می‌رسانیم. پیامبر وارد مسجد شد ولی خدا بر پس و پیش آنها سدی قرار داد که حضرت را نبینند.^۲

۳- لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا.^۳

خدا رؤیای رسولش را تصدیق کرد تا بنا بر اراده خدا همه شما در نهایت امنیت سر تراشیده و تقصیر کرده و بدون ترس به مسجد الحرام داخل شوید. او چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و غیر از آن پیروزی نزدیکی نصیب شما کرده است.

پیامبر اسلام در مکه و یا بعد از حرکت و در حدیبیه، در خواب دید که خود و لشکریان و یارانش داخل در مکه خواهند شد در حالتی که در امن و امان بوده و سرهای خود را تراشیده و با تقصیر و احرام می‌باشند. ولی وقتی بعد از ممانعت کفار قریش، در حدیبیه متوقف شدند. برخی از اصحاب به پیامبر گفتند: یا رسول الله پس خواب شما چگونه تعبیر می‌گردد؟ این آیه نازل گردید و صحت رؤیای پیامبر تأیید شد.

۱- ر. ک: تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۶، ص ۱۳۶.

۲- ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۶۵۰.

۳- فتح / ۲۷.

پیامبر فرمودند: بلی خواب دیده بودم و به شما هم گفتم ولی نگفتم که امسال مکه را فتح خواهیم نمود یا سال بعد، اصحاب پیامبر را تصدیق کردند و این آیه نازل شد.^۱

۲۲ - سوالات و شبهه‌ها

برخی آیات به دنبال سوالات گوناگون مردم نازل می‌شد.

دانستنی‌های گذشته مردم از کتاب‌هایی که در اختیار داشتند و نیز پیشگویی‌های آینده و همچنین جهل به مسائل روزمره و شبهه‌های حاصله از آنچه تا کنون نازل شده بود، باعث می‌شد مردم از پیامبر طلب کسب دانش کنند، آن حضرت آنچه را می‌دانست بیان می‌کرد و هر چه را نمی‌دانست، منتظر وحی الهی می‌شد.

بر همین اساس، سوالات مردم را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم نمود. بخشی از این سوالات مربوط به گذشتگان و جریان‌های حاکم بر عصر آنها بود، همانند سؤال از ذوالقرنین. نیز بعضی دیگر از سوالات زائیده افکار دشمنان اسلام و به عنوان آزمایش و امتحان رسول خدا و یا تمسخر و اسائه ادب به ایشان مطرح می‌شد، سؤالاتی مانند سؤال از اصحاب کهف و زمان حدوث قیامت در همین راستا بودند. دسته سوم از سوالات، به جهت دانستن وظائف دینی و انجام دستورات مطرح می‌شد. در این باره می‌توان به سؤالاتی مانند سؤال از انفاق، ارث و... اشاره نمود. برخی نیز زائیده شبهه-هائی بود که در پی نزول آیات پیشین بوجود می‌آمد، مانند سؤال از انفاق و برخورد با یتام.

اینک به بیان سبب نزول سه نمونه از پرسش‌های قرآنی می‌پردازیم.

۱ - ر.ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۹، ص ۱۹۰.

۱- یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ...^۱

در باره «هلالهای ماه» از تو سؤال می‌کنند؛ بگو: آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است.

در مورد سبب نزول این آیه آمده است: معاذ بن جبل به رسول خدا ﷺ عرض کرد: یا رسول الله جماعت یهود درباره هلال از ما زیاد سؤال می‌کنند تکلیف ما چیست؟ این آیه در جواب او نازل گردید. از قناده نیز روایت شده که درباره آفرینش هلال و علت آن از پیامبر می‌پرسیدند، این آیه نازل شد. همچنین از ابن عباس نقل شده که «معاذ بن جبل» و «ثعلبه بن غنم» از پیامبر درباره ماه و کم و زیاد شدن آن در اوائل و اواسط و اواخر هر ماه که بر یک حالت ثابت قرار نمی‌گرفته، سؤال می‌کردند. تا اینکه آیه نازل گردید.^۲

۲- ... وَیَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتْكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.^۳

و از تو در باره یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است. و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، مانعی ندارد. آنها برادر (دینی) شما هستند. خداوند، مفسدان را از مصلحان، بازمی‌شناسد و اگر خدا بخواهد، شما را در جدا سازی اموال به زحمت می‌اندازد؛ زیرا او توانا و حکیم است.

در مورد سبب نزول این آیه (آیه ایتام) آمده است:

صفوان بن عبدالله بن مسکان از امام صادق ﷺ روایت کند که وقتی آیه «إِنَّ الَّذِينَ

۱ - بقره/ ۱۸۹

۲ - ر. ک نمونه بینات، ص ۶۰.

۳ - بقره/ ۲۲۰.

يَا كُلُّونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا^۱ نازل گردید هرکسی که طفل یتیمی را در کفالت خویش داشت از نزد خود بیرون راند. آنان در این باره از پیامبر کسب تکلیف نمودند، این آیه در پاسخ سؤال اصحاب نازل گردید. و نیز از ابن عباس نقل شده که وقتی که آیات «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۲ و «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا» نازل گردید، هرکس طفل یتیمی که در سرپرستی خویش داشت یا او را رها می‌کرد و یا اینکه غذا و لباسشان را از خانواده خود جدا می‌ساخت و به غذاهای آنها دست نمی‌زد، غذاهای مزبور یا فاسد می‌گشت یا بدور انداخته می‌شد و این کارها بر یتیمان سخت و گران می‌آمد. جریان امر را به رسول خدا ﷺ گفتند و از آن حضرت کسب تکلیف نمودند، این آیه نازل گردید. این سبب از ابو داوود و نسائی و نیز حاکم نقل شده است.^۳

۳- يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَكْدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَكْدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ...^۴

از تو (در باره ارث خواهران و برادران) سؤال می‌کنند، بگو: خداوند، حکم کلاله را برای شما بیان می‌کند: اگر مردی از دنیا برود، که فرزند نداشته باشد، و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته، از او می‌برد؛ و اگر خواهری از دنیا برود، وارث او یک برادر باشد، تمام مال را به ارث می‌برد، در صورتی که (میت) فرزند نداشته باشد و اگر دو خواهر باقی باشند دو سوم اموال را می‌برند

۱ - نساء/ ۱۰.

۲ - انعام/ ۱۵۲.

۳ - ر. ک: نمونه بینات، ص ۷۹.

۴ - نساء/ ۱۷۶.

و اگر برادران و خواهران با هم باشند، تمام اموال را میان خود تقسیم می‌کنند؛ برای هر مذکر، دو برابر سهم مؤنث است.

در بیان سبب نزول این آیه (آیه کلاله) آمده است:

جابر بن عبدالله می‌گوید: این آیه در مدینه نازل شده است. ابن سیرین می‌گوید: در میان راهی که رسول خدا ﷺ با اصحاب خود می‌رفته‌اند نازل گردیده است. در تفسیر کشف الاسرار و تفسیر ابن مردویه به نقل از سعید بن المسیب نقل شده است که: عمر بن خطاب درباره کلاله از رسول خدا پرسید. پیامبر فرمود: آیا مگر خداوند آن را بیان نکرده است؟ و این آیه را تلاوت فرمود. جابر بن عبدالله نیز می‌گوید: مریض بودم پیامبر بر من وارد شد و آب روی من پاشید، من به هوش آمدم و گفتم یا رسول الله من نه خواهر دارم آیا دو ثلث مال خود را برای خواهران خودم وصیت بکنم؟ فرمود نیکوئی کن و به آنها ببخش، گفتم آیا نصف مال خود را وصیت بکنم؟ فرمود نیکوئی بنما و به آنها عطا کن، سپس بیرون رفت و دوباره برگشت و فرمود ای جابر تو از این مرض نخواهی مرد و خداوند از برای خواهران تو در ارث آیه‌ای نازل فرموده است و جابر همیشه می‌گفت این آیه درباره من نازل گردیده است. قتاده می‌گوید: اصحاب رسول خدا ﷺ درباره کلاله سؤال می‌کردند تا اینکه این آیه نازل گردید.^۱

ناگفته نماند همواره سؤال‌ها با یسئلونک و یا یستفتونک آغاز نمی‌شود. اینک به سه نمونه از مواردی که در قرآن کریم بدون واژه پرسش پاسخ سؤال داده شده است، توجه کنید.

۱- وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا

۱- ر.ک: نمونه بینات، ص ۲۶۳.

بِزُنُونٍ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا^۱.

آنان که معبود دیگری را با خدا نمی‌خوانند و کسی که خدا خودش را حرام شمرده جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند مجازاتش را خواهد دید.

عبدالله بن مسعود گوید از رسول خدا ﷺ سؤال کردم کدام گناه از همه بزرگتر است؟ فرمود: شریک قرار دادن برای خدائی که تو را آفریده‌است. گفتم: بعد از آن، کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: کشتن فرزند خود از ترس اینکه مبادا در خوردن طعام با تو شریک گردد. باز گفتم: بعد از آن کدامیک از گناهان بزرگتر از همه‌است؟ فرمود: زنا کردن با زن شوهر دار همسایه. بعد از این سؤال آیه فوق نازل شد.^۲

۲- قُلْ إِنَّمَا أَعْطِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جَنَّةٍ إِنَّهُ هُوَ إِلَهًا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ^۳.

بگو من شما را فقط به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این که برای خدا دوتا دوتا و یک یک بپا خیزید، آنگاه ببیندیشید تا بدانید که دوست شما دیوانه نیست. او بیم‌رسانی است که شما را پیشاپیش از عذابی شدید هشدار می‌دهد.

امیرالمؤمنین علی عليه السلام می‌فرماید: منافقان به رسول خدا ﷺ گفتند آیا برای خداوند بعد از فرائض و واجباتی که بیان داشته‌است چیز دیگری باقیمانده‌است که به ما نگفته باشد تا خیال ما از این حیث راحت باشد و بدانیم که از فرائض و دستورات چیز دیگری فروگذار نشده‌است؟ در جواب آنها این آیه نازل گردید و منظور از واحده در آیه شریفه موضوع ولایت است.^۴

۱ - فرقان / ۶۸.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۲۸۰.

۳ - سبأ / ۴۶.

۴ - تفسیر صافی، ج ۴، ص ۲۲۵.

۳- الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَّا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ.^۱

آن که با فضل خود ما را در این سرای که در آن نه رنجی به ما می‌رسد و نه خستگی، اقامت داد. مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت یا رسول الله، خوابیدن از اموری است که چشم‌ها به آن آرامش پیدا نموده و آسایشی از برای بدن ایجاد می‌شود؛ آیا در بهشت هم خواب وجود دارد؟ پیامبر فرمود نه، زیرا خواب شریک مرگ است و در بهشت مرگ وجود ندارد. سپس پرسید: بنابراین آرامش و آرمیدن اهل بهشت چگونه خواهد بود؟ پیامبر در عین حالی که سؤال مزبور را بزرگ تلقی نمود، فرمود: در بهشت ضعف و خستگی وجود ندارد و اهل بهشت همیشه در راحتی و آسایش به‌سر می‌برند سپس این آیه نازل گردید.^۲

۲۳ - حوائج تکلیفی

بسیاری از آیات برای بیان دستورات دینی بعد از فرارسیدن زمان حاجت مردم نازل شده‌است. به نمونه‌های ذیل توجه فرمایید:

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ.^۳

ای مؤمنان از خدا بترسید و اگر ایمان دارید، باقی مانده‌های ربا را واگذارید. اگر نکردید بدانید که به جنگ خدا و رسولش برخاسته‌اید. اگر توبه کنید اصل سرمایه از آن شما خواهد بود، نه ستمکاره

۱ - فاطر / ۳۵.

۲ - درالمنثور، ج ۵، ص ۲۵۴.

۳ - بقره / ۲۷۸ و ۲۷۹.

باشید و نه ستمکش.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که: ولید بن مغیره در زمان جاهلیت ربا می‌گرفت و هنوز مقداری از طایفه ثقیف طلب داشت و خالد بن ولید پس از آنکه اسلام آورد، خواست آنها را مطالبه کند که آیه فوق نازل گشت.^۱

نیز سدی و عکرمه گفته‌اند: این آیه در مورد «عباس» و «خالد بن ولید» نازل گشت چون آنان با هم شریک بوده و در زمان جاهلیت مبلغی بابت ربا از طایفه ثقیف طلبکار بودند و وقتی اسلام آمد آن دو اموال زیادی از راه ربا بدست آورده بودند. سپس این آیه نازل شد؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر ربائی که در جاهلیت بوده‌است، در اسلام لغو شد و اول ربائی که آن را لغو می‌کنم ربای «عباس بن عبدالمطلب» است و اولین خونی که آن را لغو می‌کنم خون «ربیعۃ بن حارث بن عبدالمطلب» است که در «بنی‌لیث» شیر خورد، و قبیله «هذیل» او را به قتل رسانیده بود.^۲

گفته شده «عباس بن عبدالمطلب» و «عثمان بن عفان» به سلف خرما خریده بودند. فروشنده توان تحویل جنس را نداشت و گفت خانواده‌ام بینوا می‌شوند. وی پیشنهاد کرد که نصف بدهی را برگرداند و نصف آن را دو برابر کرده و در موعد دیگر که عباس و عثمان معین می‌کنند، بپردازد. با رسیدن موعد، آن دو ادعای طلب خود نمودند. وقتی این خبر به پیامبر رسید، این آیه نازل شد.^۳

مقاتل می‌گوید: این آیه درباره چهار برادر از ثقیف از فرزندان «بنو عمرو بن عمیر بن عوف ثقفی» نازل شده‌است، آنان به «بنی‌مغیره» قرض می‌دادند و ربا می‌گرفتند.

۱ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۶۷۳.

۳ - اسباب نزول القرآن، ص ۹۶.

وقتی که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پیغمبری مبعوث گشت و به طائف رفت و با ثقیف مصالحه کرد، این چهار برادر اسلام آوردند و سپس ربای خود را از «بنی مغیره» مطالبه کردند و چون آنها از پرداختش خودداری کردند، نزاع نموده و نزد نماینده رسول اکرم بنام «عتاب بن اسید» در مکه آمدند. او نیز جریان را به پیغمبر اسلام نوشت پس آیه «ذروا ما بقی من الربا» نازل گشت و بدینوسیله آنان را از گرفتن ربا منع نمود.^۱

۲- وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، وَيَذَرُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ.^۲

و آنان که به زنان خود نسبت زنا می دهند و جز خود شاهدهی برآن نداشتند «چون حد لازم آید برای رفع حد» باید هریک از آن زن و مرد، نخست مرد چهار مرتبه شهادت دهد و قسم به نام خدا یاد کند که البته او در این دعوی زنا از راستگویان است و بار پنجم قسم یاد کند که لعن خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد، پس «چون بعد از این پنج قسم شوهر، برزن حد لازم آید» برای رفع عذاب آن حد، آن زن نیز نخست چهار مرتبه شهادت دهد و قسم به نام خدا یاد کند که البته شوهرش دروغ می گوید و بار پنجم قسم یاد کند که لعنت خدا بر او باد، اگر این مرد در این دعوی از راستگویان باشد و اگر فضل و رحمت خدای شامل حال مؤمنان نبود و اگر نه این بود که خدای مهربان البته توبه پذیر است، حدود تکلیف را چنین آسان نمی گرفت و به توبه رفع عذاب از شما نمی کرد.

وقتی آیه قذف نازل شد و برای اتهام ناموسی، هشتاد ضرب تازیانه تعیین گردید، «سعد بن عباد» به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: اگر من وارد خانه خود شوم و بیگانه ای را در بستر همسرم ببینم و سراغ چهار شاهد بروم تا عمل آن دو را رؤیت کنند و

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۱۰.

۲ - نور / ۶ تا ۱۰.

شهادت دهند، آنان فرار کرده‌اند و اگر عمل آنان را بیان کنم باید هشتاد ضربه تازیانه بخورم، این قانون عجیبی است!

سعد از سوئی، توالی حسنه این قانون را نمی‌شناخت و نمی‌دانست این قانون موجب آرامش و امنیت در جامعه می‌گردد. چرا که باب افتراء و تهمت را که ناموس انسان‌های پاک را بریاد می‌دهد، سدّ می‌کند.

و از سوی دیگر حقّ داشت و پرسش او سوآلی اساسی بود. اما ظاهر کلام سعد که توأم با نارضایتی از حکم خدا بود، پیامبر خدا را متأثر کرد، و لذا حضرت رو به جمعی از انصار کرد و فرمود: آیا می‌شنوید سید شما چه می‌گوید؟ آنان عرض کردند: سعد آدم باغیرتی است، منظوری ندارد و شما از او ناراحت نشوید، سعد نیز شخصا عرضه داشت: یا رسول الله تن و جان من فدای تو باد، من می‌دانم این سخن به حقّ از ناحیه خداست لکن من از آن در تعجب هستم، رسول خدا ﷺ فرمودند: این حکم خداست و رسولش راست می‌گوید، سعد پاسخ داد: «صدق الله ورسوله».

در این اثنا پسر عموی سعد «هلال بن امیه» وارد شد و گفت: به منزل رفتم و به محض ورود مردی را دیدم که با همسرم زنا می‌کند، اکنون چه کنم؟ من نمی‌توانم ساکت بنشینم و این خاطره را ندیده بگیرم.

پیامبر خدا از سخن هلال ناراحت شده بود و هلال عرض کرد: یا رسول الله من با چشمان خود دیده‌ام، چگونه می‌توانم آن را اظهار نکنم و مخفی نگه دارم.

پیامبر خدا تصمیم گرفتند حدّ قذف برهلال اجرا کنند، گفتگو و تشویش انصاریان را فراگرفت و رسول خدا در حال آماده سازی مقدمات حدّ بود که آثار نزول وحی برآن حضرت آشکار شد و اصحاب تفأل خیر زدند و خوشحال شدند که این وحی کارگشا خواهد بود، پیامبر ﷺ این آیات از سوره نور را که به نام آیات «ایلاء» مشهور است

تلاوت کردند و چاره این کار را گشودند. حضرت هلال و همسرش را فراخواند، هلال ادعای زنا می‌کرد و زن تکذیب می‌نمود. پیامبر اکرم به هلال فرمودند: چهار بار بگوید: «اشهد بالله انی لمن الصادقین»، هلال چهار بار این شهادت را تکرار کرد.

پیامبر خدا ﷺ، هلال را از عذاب قیامت بیم داد که اگر دروغ گفته توبه کند، و لعن پنجم را بر زبان نیاورد، هلال به خداوند قسم یاد کرد که راست می‌گوید و پیامبر به وی فرمود بگو: لعنت خدا بر کسی که دروغ می‌گوید و او این جمله را هم بر زبان راند.

سپس زن را فرمود چهار بار بگوید: «اشهد بالله انه لمن الکاذبین»، زن چهار بار گفت و پیامبر او را نصیحت کرد که عذاب خدا را به اجرای حدّ در دنیا نخرد، زن درنگ کرد ولی از ترس آبروریزی گفت: غضب خداوند بر من اگر هلال راست گفته باشد، رسول خدا ﷺ حکم به جدایی بین آنها نمود.

ابن عباس و مقاتل این سبب نزول را با اختلافی نقل کرده‌اند و از جمله به جای سعد بن عباد نام «عاصم بن عدی عجلانی» را آورده و به جای هلال، پسر عموی عاصم «عویمر عجلانی» و همسرش را «خولة بنت قیس بن محسن» ذکر کرده‌است.^۱

۳- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ، الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِّن نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوءٌ غَفُورٌ، وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ

۱- ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۶.

اللَّهُ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱

خدا سخن آن زن را که درباره شوهرش با تو به مجادله برخاسته و شکوه او به خدا برد محققا شنید و گفتگوهای شما را نیز می‌شنود که خدا «به سخنان بندگان» البته شنوا و «به احوالشان» بیناست.

آنان که بر زنان خود ظهار کنند «گویند تو بر من چون پشت مادری» آنها مادر حقیقی شوهران «به مجرد این گفته» نخواهند شد، بلکه مادر ایشان جز آن که آنها را زائیده، نیست و این مردم «به عادت زمان جاهلیت» سخن باطل و ناپسند می‌گویند و خدا را عفو و بخشش بسیار است. و آنان که از زنان خود ظهار کنند، آنگاه از گفته خود برگشتند، پیش از تماس و مجامعت برده‌ای را آزاد کنند، به این عمل پند و موعظه می‌شوید «تا دیگر به این کار حرام اقدام نکنید» و خدا به تمام کردار شما آگاه است. پس هر که نیابد، باید پیش از جماع دو ماه پی در پی روزه بگیرد، باز اگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد این حکم «کفاره» برای آن است که شما به خدا و رسول ایمان «کامل» آرید و این حدود احکام الهی است و کافران را «که به خدا و احکامش نمی‌گروند» عذاب دردناک «دوزخ» مهیاست.

«اوس بن صامت» شوهر «خولۀ بنت خویلد» و یا «خولۀ بنت ثعلبه» بود، روزی از زنت تمکین خواست ولی او مانع شد. اوس به وی گفت: «انت علیّ کظهر امّی» و یا «ظهرک کظهر امّی» (تو به من مثل مادر من هستی).

این سخن مطابق قوانین جاهلیت عرب، به این معنا بود که آن زن بر شوهرش حرام می‌گشت و زن مطلقه می‌شد.

خشم مرد فرو نشست و او پی به اشتباه خود برد ولی چاره‌ای نبود، وی همسرش را راهنمائی کرد تا نزد پیامبر ﷺ برود و راه چاره‌ای بیابد.

خوله نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و ماجرا را باز گفت و عرض کرد: من همسرم را

دوست دارم، حکم ما چیست در حالی که مرا طلاق نداده و تنها حکم طلاق در قرآن آمده است؟

پیامبر فرمود: تو به او حرام می‌باشی.

زن رفت و بعد از مدتی باز مراجعت نمود و طلب حکم خدا در مورد خود کرد. و پیامبر ﷺ همان پاسخ را دادند. زن به شدت ناراحت شده بود و ناله می‌زد و از نگون بختی خود به خدا شکوه می‌کرد.

آثار وحی بر چهره پیامبر خدا ﷺ نمایان شد و سپس به خوله فرمود: برو شوهرت را بیاور، اوس به حضور پیامبر رسید و حضرت آیات سوره مجادله را براو خواند و حکم کفارہ ظهار (آزاد کردن یک برده) را مطرح ساخت.^۱

پیامبر سپس به اوس فرمود: آیا می‌توانی برده‌ای آزاد کنی؟ عرض کرد: برده گران است و اگر بخواهم چنین کنم باید تمام اموال خود را بفروشم.

حضرت فرمود: می‌توانی دو ماه پی در پی روزه بگیری؟ عرض کرد: اگر در روز سه بار غذا نخورم چشمانم ضعیف می‌شود و از کار می‌افتد.

حضرت فرمودند: آیا می‌توانی شصت فقیر را سیر کنی؟ عرض کرد: نه، مگر این‌که کمکم کنید. حضرت فرمود: به تو ۱۵ صاع^۲ کمک می‌کنم و از خداوند برکت و فزونی اموال تو را می‌خواهم.^۳

۱ - ر. ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۹، ص ۳۷۱.

۲ - هر صاع حدوداً ۳ کیلوگرم است از گندم یا جو یا کشمش.

۳ - ر. ک: فروع کافی، ج ۶، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۷.

۲۴ - احساس بی‌توجهی به زنان

قرآن کتاب هدایت همه انسان‌ها از هر دسته و صنف است، تردید زنان از اینکه خداوند به آنان توجه ندارد، و یا رفع محرومیت‌هایی که عرب جاهلی برای آنها وضع کرده بود، سبب نزول برخی آیات قرآن بوده است.

۱- فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُنتَى بَعْضِكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ^۱

خداوند درخواست و دعای آنان را پذیرفت، من کار هیچ‌کس را چه زن و چه مرد تباه نخواهم کرد، همه از یکدیگر بیدارید. پس گناهان کسانی را که هجرت کردند و از خانه‌های خود رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند می‌بخشم، و آنها را به درون باغهایی که جویبارها در آن روان است، داخل می‌کنم.

از ام‌سلمه نقل شده است که: به پیامبر خدا ﷺ عرض کردم: یا رسول الله نمی‌شنوم خداوند سخنی از هجرت زنان به میان آورد؟ در پی این سؤال این آیه نازل گردید.^۲
کشف الغمه نیز آورده است: بعد از هجرت پیامبر خدا ﷺ از مدینه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام مأموریت داشت در بستر رسول خدا ﷺ بخوابد و دیونش را بپردازد و امانت‌های مردم نزد او را برگرداند و سپس با اهل و عیال وی رهسپار مدینه گردد.

حضرت فاطمه دختر رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَام، فاطمه بنت اسد، فاطمه بنت زبیر (مشهور به فواطم ثلاث)، ام‌ایمن و برخی دیگر با حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بودند، آنان هر جا منزل

۱ - آل عمران / ۱۹۵.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۱۴.

می‌کردند ذکر الهی را بجا می‌آوردند. در پی هجرت این دسته از زنان و مردان، این آیه نازل گشت.^۱

بلخی نیز این سبب را نقل کرده است.^۲

۲- لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا.^۳

برای فرزندان ذکور سهمی از ترکه ابویان و خویشان است و برای فرزندان اناث از ترکه ابویان و خویشان بهره‌ای است، چه مال اندک باشد یا که بسیار، نصیب هر کس از آن (در کتاب حق) معین گردیده است.

از قتاده و دیگران نقل شده است که عرب در جاهلیت به پسران ارث می‌دادند و دختران و زنان را از ارث محروم می‌کردند، با نزول این آیه این رسم جاهلی و تبعیض بین زن و مرد بر طرف شد.

از زجاج نیز نقل شده است، عرب جاهلی تنها به کسی ارث می‌داد که جنگجو و شمشیر زن باشد.

ابن عباس آورده است: در جاهلیت به زنان و نیز اولاد صغار تا سن بلوغ آنها، ارث تعلق نمی‌گرفت. یکی از انصار به نام «اوس بن ثابت» از دنیا رفت و دو دختر و دو پسر صغیر از او مانده بود. دو پسر عموی اوس به نام «عرفطه» و دیگری به نام «خالد» یا «قتاده» و یا «سويد» میراث او را تصاحب کردند.

زن اوس که گویند نام وی «ام کحه» بوده است، به حضور پیامبر خدا ﷺ رسید و از

۱- تأویل الآيات الظاهرة، ص ۱۳۲.

۲- ر. ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۱۴.

۳- نساء / ۷.

کار آنان شکوه کرد، پیامبر فرمود: در این مورد چیزی نمی‌دانم. تا اینکه این آیه نازل گردید.^۱

۳- وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.^۲

آرزوی برتری‌هایی که خداوند به بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر داده‌است، نکنید، برای مردان بهره‌ای است از آنچه به‌دست آورده‌اند و برای زنان نیز بهره‌ای خاص، بلکه از فضل خداوند بخواهید که او به همه چیز داناست.

ابوالفتوح نیز آورده‌است که: زنان رسول خدا ﷺ به‌وی عرض کردند: یا رسول‌الله خداوند در قرآن مردان را بسیار یاد کرده‌است و از ما ذکری نیست، مثل این‌که در ما خیری نیست و خداوند طاعت ما را قبول ندارد.

ام سلمه می‌گوید: من این مسئله را گفتم و هنوز وقت نماز پیشین نرسید که این آیه نازل شد. پیامبر بر منبر آن را می‌خواند و من در حجره گوش می‌کردم.^۳

مقاتل حیان می‌گوید: اسماء بنت عمیس با همسرش جعفر از حبشه آمد و با زنان رسول خدا ملاقات کرد. از آنها پرسید: آیا در قرآن در مورد حق زنان چیزی آمده‌است، گفتند: نه، وی نزد پیامبر آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله زنان در خسارتند.

پیامبر اکرم ﷺ پرسیدند: چرا؟ اسماء عرض کرد: چون خداوند یاد مردان می‌نماید ولی از زنان ذکری به عمل نمی‌آورد، در پی این حادثه این آیه نازل گردید.^۴

۱ - نمونه بینات، ص ۱۸۳.

۲ - نساء / ۳۲.

۳ - تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۳۴۱.

۴ - تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۳۴۱؛ مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۶۳.

عِکْرَمِه از «ام عماره انصاریه» نقل می‌کند که وی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: هرچه در قرآن است از مردان است و از زنان چیزی در آن نیست. به دنبال این واقعه آیه مزبور نازل گردید.^۱

برخی گویند: وقتی آیات در خصوص زنان پیامبر نازل شد، سایر زنان گفتند: اگر در ما خیری بود، آیه‌ای نیز در وصف ما نازل می‌شد، که این آیه نازل گردید.^۲

نیز گفته شده است: زنان جمع شدند و یک نفر را به عنوان نماینده نزد پیامبر خدا ﷺ فرستادند، وی به رسول خدا عرض کرد: یا رسول الله، خداوند، خدای مردان و زنان است و تو پیامبر مردان و زنان هستی، ما می‌ترسیم خیری نداریم و به کار خدا نمی‌آئیم که در مورد ما چیزی نمی‌گوید، در پی این ابهام، آیه مزبور نازل شد.^۳

از قناده و سدی هم نقل شده است: چون خداوند آیه میراث را فرستاد، مردان گفتند: همان‌طور که خداوند بر ما منت نهاده و در دنیا دو برابر پاداشمان داده امیدواریم که خداوند در قیامت نیز ثواب اعمالمان را دو برابر زنان اعطا فرماید.

زنان نیز گفتند: همان‌طور که خداوند میراث ما را نصف کرده، امیدواریم که خداوند در قیامت گناهانمان را نصف نماید، این آیه برای بیان این نکته نازل شد که ثواب و عقاب بستگی به کردار داشته و فرقی بین مرد و زن نیست.^۴

ابن عباس نیز می‌گوید: زنی به حضور پیامبر خدا ﷺ رسید و عرض کرد: یا رسول الله مردان دو برابر زنان ارث می‌برند، شهادت دو زن به جای یک مرد قابل پذیرش

۱ - لباب النقول، ص ۵۵۸.

۲ - لباب النقول، ص ۵۵۹.

۳ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۶۳.

۴ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۶۴.

است، آیا ثواب عمل ما هم نیم مردان است؟ به دنبال این سؤال آیه مزبور نازل گشت.^۱
حاکم نیز از ام سلمه نقل کرده است که: وی به پیامبر خدا گفت: مردان در غزوات و جنگها شرکت می کنند ولی زنان شرکت ندارند و محروم هستند، علاوه بر این ما نصف میراث را می بریم. به دنبال این سؤال این دو آیه ای که گذشت نازل شد.^۲

۲۵ - امور زناشویی

امور زناشویی و از جمله ازدواج و طلاق نیز از حوادثی هستند که موجب نزول تعداد زیادی از آیات شده اند. فوائد ازدواج، حدود طلاق و لزوم رعایت کفو در انتخاب همسر سبب نزول آیات ذیل است.

۱- حُلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ...^۳

هم بستری با همسرانتان در شبی که روز آن را روزه دار هستی رواست؛ آنها مایه آرامش شما هستند و شما مایه راحتی آنها. خداوند واقف بر بی صداقتی شما بود، پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت، اکنون با آنها آمیزش داشته باشید و آنچه را که خدا برایتان مقرر داشته است انجام دهید. علی بن ابراهیم از پدران خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در آغاز، عمل زناشویی از اول تا آخر ماه رمضان حرام بود و نیز اگر کسی در شب، پیش از افطار خوابش می برد خوردن و آشامیدن برای او تا موقع افطار شب بعد از آن، حرام بود.

۱ - نمونه بینات، ص ۱۹۳.

۲ - اسباب نزول القرآن، ص ۱۵۴.

۳ - بقره / ۱۸۷.

اتفاقاً یکی از اصحاب پیغمبر اسلام ﷺ بنام «مطعم بن جبیر» برادر «عبدالله بن جبیر» که مردی پیر و ضعیف بود و روزه داشت، موقع افطار به خانه آمد تا افطار کند. همسرش دیر غذا آورد و وی را خواب گرفت، وقتی غذا حاضر گشت و از خواب بیدارش کردند، گفت: دیگر غذا خوردن برای من حرام شده است و فردای آن شب بدون آن که چیزی بخورد در کندن خندق شرکت نمود ولی به زمین افتاد و غش کرد. وقتی که رسول اکرم او را دید، دلش به حال وی سوخت. از سوی دیگر بعضی از جوانان پنهانی در شب‌های ماه رمضان به زنان خود نزدیک می‌شدند. اینها موجب شد این آیه نازل شود و مطابق آن آمیزش در شب‌های ماه رمضان و غذا خوردن اگر چه به خواب روند حلال گردد.

نام این شخص معلوم نیست ولی گفته‌اند «قیس بن صرمة» یا «ابو صرمة» یا «ابو قیس بن صرمة» یا «صرمة بن ایاس» بوده است. می‌گویند وی نزد رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: من تمام روز را در باغ خود کار می‌کردم وقتی که به خانه می‌آمدم موقع افطار، همسرم در آوردن غذا دیر کرد و من خوابم برد. مرا از خواب بیدار کردند ولی غذا خوردن برایم ممنوع شده بود و روزه گرفتن روز هم برایم مشکل بود. عمر نیز بر خواست و گفت: یا رسول الله خیلی معذرت می‌خواهم من شب به همسر خود نزدیک شدم، عده دیگر نیز برخواستند و گفتند ما نیز چنین کرده‌ایم. سپس آیه فوق نازل گردید.^۱

۲- الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۰۳.

عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الظَّالِمُونَ.^۱

طلاق دوبار است و از آن پس یا به شایستگی نگاهداشتن یا به نیکی رها کردن و بر شما روا نیست که آنچه را به آنها داده‌اید باز گیرید مگر آن که هر دو را ترس ناتوانی از برپاداشتن حدود الهی در میان باشد و اگر از رعایت نشدن حدود الهی بترسند مانعی ندارد که زن فدیة بدهد. این حدود خداست و از آن تجاوز نکنید؛ هر کس از حدود خدا تجاوز کند ستمگر است.

طلاق و رجوع در زمان جاهلیت حدی نداشت و ممکن بود به هزار مرتبه طلاق و سپس رجوع برسد. عایشه می‌گوید: زنی از کثرت طلاق دادن همسرش و رجوع مجدد به او اظهار خستگی کرد. عایشه این شکوه را در حضور پیامبر خدا مطرح ساخت و در همین اثناء این آیه نازل گشت. مطابق این آیه، بعد از طلاق تنها دوبار امکان رجوع هست، و اگر مردی همسرش را طلاق سوم داد، حق رجوع به او ساقط می‌شود و احتیاج به «محلل» می‌یابد. محلل همسر شرعی جدیدی است که با آن زن ازواج کرده و عروسی نماید و سپس او را طلاق دهد یا بمیرد.

قسمت آخر آیه «الا ان يخافا...» سببی دیگر دارد و آن اینکه «ثابت بن قیس» همسرش «جمیله بنت عبدالله ابن ابی» را دوست می‌داشت ولی وی از او متنفر بود. رسول خدا به جمیله فرمود: مهریه‌اش را که باغستانی بود به ثابت برگرداند تا طلاقش دهد. جمیله پذیرفت و ثابت راضی شد و گفته شده این اولین طلاق خلع در اسلام بوده است.^۲

۳- الزَّانِي لَمْ يَنْكِحْ اِثْمًا زَانِيَةً اَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَمْ يَنْكِحْهُ اِثْمًا زَانٍ اَوْ مُشْرِكًا وَحُرْمٌ

۱ - بقره / ۲۲۹.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۵۷۷.

ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ^۱

مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این کار بر مؤمنان حرام شده‌است.

در سبب نزول این آیه آمده‌است: مردی بنام «مزید» که کار وی تجارت از شهر انبار به مکه بود در صدد شد با زنی بنام عناق که در مکه بود ازدواج نماید. وی از پیامبر کسب اجازه نمود اما پیامبر چیزی فرمود تا اینکه این آیه نازل گردید.^۲

شعبی و ابو حمزه از عبدالله بن عباس نقل کرده‌اند این آیه در مورد مشاهیر زنان زناکار مکه و مدینه نازل شد که مشهور آنان نه نفر بوده و صاحب پرچم بودند و همه آنها را می‌شناختند و برخی مردان در جاهلیت به آنها رغبت داشتند تا از این طرق درآمدی داشته باشند. خداوند با این آیه از ازدواج با آنان نهی کرد.^۳

عمرو بن شعیب می‌گوید: این آیه خصوصاً در باره «مرثد غنوی» نازل شد. وی مردی شجاع بود و او را «دلدل» می‌گفتند. مرثد از سوی رسول خدا ﷺ مأمور بود تا ضعفای مکه را به مدینه آورد. زنی به نام عناق در جاهلیت دوست وی بود. وقتی مرثد به مکه آمد عناق از او خواست تا با وی باشد. مرثد به خاطر حرمت زنا ابا کرد. زن گفت با من ازدواج کن به نکاح اسلام. مرثد گفت باید از رسول خدا بپرسم. وقتی به مدینه بازگشت و از رسول خدا استفتاء کرد این آیه نازل شد.^۴

از مجاهد سبب دیگری برای این آیه نقل شده‌است و آن اینکه وقتی زنا حرام گردید

۱ - نور / ۳.

۲ - نمونه بینات، ص ۵۵۸.

۳ - ر. ک: روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۴، ص ۸۲.

۴ - همان.

و زنان فاحشه که در عین حال زیبا روی هم بودند زیاد بودند. مردم می‌گفتند اینان را نباید رها کرد بلکه باید با آنان ازدواج نمود تا اینکه این آیه نازل شد.^۱

۲۶ - اهل بیت علیهم‌السلام

سبب نزول برخی از آیاتی که در وصف اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده است، در مبحث «بررسی تطبیقی اسباب آیات ولایت» گذشت. با اینکه بسیاری از آیات قرآن در تکریم مقام خاندان عصمت نازل شده است، در اینجا نیز همانند اصناف پیشین به بیان سه سبب در منابع شیعی اکتفا می‌شود.

۱- ...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا.^۲

خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد.

ابوسعید خدری و انس بن مالک و عائشه و ام‌سلمه و واثله بن الاسقع آورده‌اند که: این قسمت از آیه درباره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل گردیده است. ام‌سلمه گوید پیامبر در خانه من بود علی و فاطمه و حسن و حسین را نزد خود خواند و آنها را به عبا خبیریّه پوشانید و سپس فرمود: اللهم انّ هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، و خداوند آیه تطهیر را نازل فرمود. ام‌سلمه می‌گوید: من گفتم یا رسول الله آیا من داخل در اهل بیت شما خواهم بود؟ حضرت فرمود: نه، ولی تو در خیر و خوبی هستی.

«سید ابوالحمد» از حاکم ابوالقاسم حسکانی، صاحب کشف الاسرار از مفسران عامه

۱- ر. ک: نمونه بینات، ص ۵۵۷.

۲- احزاب / ۳۳.

به نقل از ابوسعید خدری، مجاهد و قتاده با تمسک به روایتی از عایشه، احمد بن حنبل از ام سلمه، صحیح مسلم و صحیح بخاری به نقل از عایشه، ابوالحسن رزین بن معاویه اندلسی، موفق بن احمد از خدری، این سبب را با اختلاف اندکی در متن و با محتوای واحد نقل کرده‌اند.^۱

۲- وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا، فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا، وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا.^۲

غذا را با اینکه دوست دارند به یتیم و فقیر و اسیر می‌دهند. ما فقط برای خدا به شما غذا می‌دهیم، نه از شما پاداشی می‌خواهیم نه متوقع تشکریم. ما از روزی بسیار سخت از پروردگاران می‌ترسیم. خداوند از شر آن روز در امانشان می‌دارد و آنان را شادی و سرور می‌بخشد و در برابر شکیبائی، بهشت و لباس‌های حریر بهشتی پاداششان می‌دهد.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام مریض شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمعی به عیادت آنان آمدند و به حضرت امیر علیه السلام پیشنهاد کردند که برای شفای حسین علیه السلام نذر کنند، علی علیه السلام و همسرش و نیز فضا نذر کردند که اگر بچه‌ها شفا یافتند سه روز، روزه بگیرند، آن دو بهبودی یافتند اما چیزی در منزل نبود که روزه بگیرند.

حضرت سه من جو قرض گرفتند و حضرت زهرا سلام علیها السلام آن را با دستان مبارک آرد کرد و شب اول برای افطار، پنج قرص نان پخت. آنان دم افطار نانها را مقابل خود نهادند تا افطار کنند، بینوایی رسید و تقاضای طعام کرد، همه طعام خود را به سائل دادند و این واقعه سه شب تکرار شد، بامداد سوم حضرت علی علیه السلام دست حسین علیه السلام را

۱- ر. ک: نمونه بینات، ص ۶۳۲.

۲- انسان / ۸ تا ۱۲.

گرفتند و برای دیدن پیامبر خدا روان شدند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرزندان را دید که از شدت گرسنگی می‌لرزیدند، با آنان به سمت خانه حضرت زهرا سلام عَلَيْهَا به راه افتادند و به محض رسیدن، حضرت زهرا را در حالی دیدند که از شدت گرسنگی شکمش به کمرش چسبیده بود، در این حال بودند که سوره مبارکه «هل اتی» نازل گردید.^۱

این سبب نزول را ابوجعفر اسکافی متوفی ۲۴۰ قمری، ابوعبدالله محمد بن علی ترمذی متوفی بعد از ۲۸۵ قمری، ابن جریر طبری متوفی ۳۱۰ قمری، نقل نموده‌اند.^۲

میبدی در کشف الاسرار آورده است: «روزی علی مرتضی عَلَيْهِ در خانه شد، حسن و حسین پیش فاطمه زهرا عَلَيْهَا می‌گریستند، علی گفت یا فاطمه چه بودست این روشنایی چشم و میوه دل و سرور جان ما را که می‌گیرند؟ فاطمه گفت: یا علی ما که گرسنه‌اند که یک روز گذشت تا هیچ چیز نخورده‌اند و دیگی بر سر آتش نهاده بود؛ علی گفت: آن چیست که در دیگست؟ فاطمه گفت: در دیگ هیچ چیز نیست مگر آب تهی، دل خوشی این فرزندان را بر سر آتش نهادم تا پندارند که چیزی می‌پریم. علی عَلَيْهِ دلتنگ شد عبايي نهاده بود برگرفت و به بازار برد و بشش درم بفروخت و طعامی خرید، ناگاه سائلی آواز داد که «من یقرض الله یجده ملياً وفياً» علی عَلَيْهِ آنچه داشت بوی داد، باز آمد و با فاطمه بگفت. فاطمه گفت: نوشت باد یا ابالحسن که توفیق یافتی و نیکو چیزی کردی (وقفقت یا ابا الحسن و لم تزل فی خیر) و تو خود همیشه با خیر بوده و با توفیق. علی بازگشت تا بمسجد رسول شود و نماز کند، اعرابی را دید که شتری می‌فروخت، گفت: یا ابالحسن این شتر را می‌فروشم بخر، علی گفت نتوانم که بهای آن ندارم. اعرابی

۱ - بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷.

۲ - ر.ک: الغدير، ج ۳، ص ۱۰۷.

گفت: بتو فروختم تا وقتی که غنیمتی در رسد یا عطائی از بیت المال بتو درآید. علی آن شتر بشصت درم بخرید و فرا پیش کرد.

اعرابی دیگر پیش وی درآمد گفت: یا علی این شتر بمن فروشی؟ گفت: فروشم، گفت: بچند؟ گفت، بچندانک خواهی؟ گفت بصد و بیست درم خریدم، علی گفت فروختم. صد و بیست درم پذیرفت از وی و بخانه باز شد. با فاطمه گفت که ازین شصت درم، با بهای شتر دهم به اعرابی و شصت درم خود به کار بریم. بیرون رفت بطلب اعرابی؛ مصطفی را دید گفت: یا علی تا کجا؟ علی قصه خویش باز گفت. رسول خدا شادی نمود و او را بشارت داد و تهنیت کرد، گفت: یا علی آن اعرابی نبود، آن جبرئیل بود که فروخت، و میکائیل بود که خرید، و آن شتر ناقه بود از ناقه‌های بهشت، این آن قرض بود که تو بالله دادی و درویش را بآن بناوختی، و قد قال الله عز و جل
 مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا^۱

در آیه ذیل معاندت با اهل بیت علیهم السلام به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است.

۳- وَإِذِ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ
 اثْبِتْنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ^۲

و گفتند پروردگارا! اگر این پیام حق از جانب توست از آسمان سنگی بر ما بباران یا عذاب دردناکی بر ما بفرست.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «نضر بن حرث» نزد پیامبر آمد و سلام کرد و رسول خدا جواب سلام او را داد سپس گفت: یا رسول الله تو سید اولاد آدم باشی و برادر تو علی سید عرب و دختر تو فاطمه سیده زنان جهان و دو پسران تو

۱ - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۶۶۲.

۲ - انفال / ۳۲.

حسن و حسین دو جوان از جوانان اهل بهشت باشند و عموی تو حمزه سید الشهداء و پسر عم تو جعفر بن ابیطالب ذوالجناحین که با آن در بهشت پرواز کند و سایر اعمام تو هر یک موقعیت و منزلتی داشته باشند بنابراین برای سایر قریش و عرب چه مقام و منزلتی خواهد ماند؟ رسول خدا در جواب او در فکر فرو رفت سپس سر بلند کرد و فرمود به خداوند قسم این مقام‌هایی که شمردی من به آنها نداده‌ام بلکه خداوند به آنها عطا نموده و بخشیده‌است؛ بنابراین در این مورد من گناهی ندارم. نضر بن حرث بعد از این جواب از پیامبر روی برگردانید و گفت بار خدایا اگر این مقام‌هایی که تو قرار دادی راست باشد سنگی از آسمان بر سر ما فرود آور و یا ما را به عذاب دردناک گرفتار بساز سپس این آیه نازل شد.^۱

همچنین آمده‌است که: رسول خدا به قریش فرمود خداوند مرا مبعوث نموده که همه پادشاهان جهان را در زیر لوای اسلام درآورم بنابراین مرا اجابت کنید و در تحت لوای اسلام درآئید تا تفوق بر عرب و عجم یابید، ابوجهل گفت: بار خدایا اگر این اظهاراتی که محمد می‌کند راست باشد از آسمان بر سر ما سنگ بیاران یا ما را به عذاب دردناک مبتلا ساز. سپس این آیه نازل گردید.^۲

آیات ذیل نیز در همین باره نازل گردید.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ.^۳

آنها به تعجیل از تو عذاب می‌طلبند خدا هرگز از وعده خود تخلف نمی‌کند و به راستی یک روز

۱ - نمونه بینات، ص ۳۸۱.

۲ - همان، ص ۳۸۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳ - حج/۴۷.

نزد پرودگارت به اندازه یک هزار سال است که شما به حساب می‌آورید.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَأَجَلَ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.^۱

آنها با شتاب از تو عذاب طلب می‌کنند و اگر موعد مقرر تعیین نشده بود بر آنها عذاب می‌آمد و ناگهان و بی‌خبر نازل می‌شد.

۲۷ - رفتار ناشایست با پیامبر ﷺ

رفتارهای ناشایست و بی‌ادبانه‌ای که از برخی اصحاب و مردم آن عصر غالباً به جهت فرهنگ ضعیف و دوری از تمدن نسبت به پیامبر صادر می‌شد، موجب نزول برخی آیات برای اصلاح آنها می‌گشت. در آیات ذیل دقت کنید:

۱- أَلَا إِنَّهُمْ يَمُنُونَ بِمَا وَعَدُوا رَبَّهُمْ لَنَسْتَنفِئَهُنَّ مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَنفِئُونَ تِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.^۲

آنان که سینه خم می‌کنند تا خود را از او پنهان دارند و در آن هنگام جامه‌های خویش به سر می‌کشند آگاه باشید خداوند آنچه را در دل پنهان یا آشکار دارند می‌داند، زیرا او از راز دلها باخبر است.

مرحوم کلینی از امام محمد باقر عليه السلام نقل کرده‌است که مشرکان وقتی که به رسول خدا ﷺ می‌رسیدند پشت می‌کردند و سر خود را در مقابل خویش به جلو می‌افکندند و نیز روی خود را با لباس می‌پوشانیدند تا رسول خدا آنها را نبیند. این آیه در مذمت آنها

۱ - عنکبوت/۵۳.

۲ - هود/۵.

نازل گردید.^۱

ابن عباس نیز می‌گوید: این آیه درباره «اخنس بن شریق» که یکی از منافقان بود نازل گردید چون مردی بود که نسبت به رسول خدا و مؤمنین به ظاهر خوش گفتار ولی در باطن از دشمنان آنان محسوب می‌شد.^۲

عبدالله بن شداد هم گفته‌است که مرد منافقی هر وقتی به رسول خدا و مسلمانان می‌رسید پشت می‌کرد و روی خود را با لباس می‌پوشانید و این آیه برای او نازل شده‌است.^۳

۲- لَاتَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.^۴

آن‌طور که همدیگر را صدا می‌زنید پیامبر را صدا نزنید، خداوند می‌داند چه کسانی از شما پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند، آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند باید بترسند که فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد یا عذاب دردناک به آنها برسد.

از طریق ضحاک از ابن عباس روایت شده که مسلمانان هنگامی که پیامبر را صدا می‌زدند و یا با او تکلم می‌نمودند وی را به «یا محمد» و «یا ابوالقاسم» (ﷺ) صدا می‌زدند. سپس این آیه نازل گردید و به آنها دستور داد که در موقع برخوردن با پیامبر او را به یا نبی الله و یا رسول الله صدا بزنند.^۵

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۴۴.

۲- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۱۶.

۳- ر. ک: نمونه بینات، ص ۴۵۴.

۴- نور/ ۶۳.

۵- نمونه بینات، ص ۵۸۰.

از حضرت صدیقه کبری علیها السلام نقل شده است که فرمود: بعد از نزول این آیه نزد پدر بزرگوارم رفتم خواستم مطابق معمول وی را به (یا اباه) خطاب نمایم ولی به این جمله خطاب نکردم بلکه به (یا رسول الله) خطاب کردم. پیامبر فرمود: ای دختر عزیز من، این آیه درباره تو و اهل تو نازل نشده زیرا تو از منی و من از تو بلکه این آیه در باره کسانی که ادب و احترام را مراعات نمی‌کنند، نازل گردیده است و اگر تو مرا به کلمه (یا اباه) صدا بزنی من بیش‌تر خوشحال می‌شوم و قلب من خشنودتر می‌گردد سپس بر روی من بوسه زد.^۱

۳- وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ.^۲

هرگز چشم به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنها داده‌ایم نداشته باش که اینها زینت زندگی دنیا و وسیله‌ای است برای آزمودن آنها و روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک نفر یهودی طعمی به قرض خواست. ولی وی بدون گرو نپذیرفت. پیامبر محزون گشت. خداوند این آیه را به عنوان دلجوئی و تسلیت او نازل نمود.^۳

مجمع البیان نیز از ابورافع نقل کرده است که میهمانی به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر مرا نزد یهودی فرستاد و فرمود از طرف من به او بگو مقداری آرد به من بفروشد. یهودی سوگند یاد کرد تا گروئی از پیامبر دریافت نکند آرد را به او نمی‌فروشد. رافع می‌گوید: نزد پیامبر آمدم و جریان را گفتم، حضرت فرمود: به خدا قسم اگر قرض

۱ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۰۴.

۲ - طه / ۱۳۱.

۳ - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۲۴.

می‌داد به وی می‌پرداختم زیرا هم در آسمان و هم در زمین امین می‌باشم. سپس فرمود: این زره آهن مرا به‌عنوان گرو نزد او ببر، سپس این آیه نازل گردید.^۱

۲۸ - ناراحتی مؤمنان از پیامبر ﷺ

گاهی حوادثی عادی پیش می‌آمد که موجب تأثر برخی اصحاب می‌گشت. پیامبر خدا ﷺ که رحمة للعالمین است، با اینکه خطائی مرتکب نشده بود و حادثه پیش آمده تنها حادثه‌ای عادی تصور می‌شد، ولی مورد عتاب الهی قرار می‌گرفت و به مراعات بیش‌تر مؤمنین فرمان داده می‌شد. به سبب نزول آیاتی در این باره توجه کنید:

۱- وَإِمَّا تَعْرِضْنَ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا.^۲

اگر به امید رحمت پروردگارت از آنها اعراض کردی، با گفتاری نرم با آنها سخن بگو.

عده‌ای از طائفه مزنیه نزد رسول خدا ﷺ آمدند و برای شرکت در جنگ اسب یا شتر سواری خواستند. پیامبر فرمود: از این چیزها ندارم به شما بدهم. اینان با حزن و اندوه و با چشمان اشکبار برگشتند و گمان بردند که این جواب از سر غضب و خشم بوده‌است سپس این آیه نازل گردید.^۳

۲- عَبَسَ وَتَوَلَّى، أَن جَاءَهُ الْأَعْمَى، وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكَى، أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى.^۴

چهره در هم کشید و روی برتافت، از اینکه نابینائی به سویش آمد، تو چه می‌دانی شاید پارسائی باشد یا پند گیرد و آن پند او را فایده رساند.

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۵۹.

۲ - اسراء / ۲۸.

۳ - ر. ک: نمونه بینات، ص ۴۹۷.

۴ - عبس / ۱ تا ۴.

«عبدالله بن مکتوم فهري» بر رسول خدا ﷺ وارد شد، آن حضرت با «عتبة بن ربیعہ»، «ابوجهل بن هشام»، «عباس بن عبدالمطلب»، «ابی بن خلف» و «امیه بن خلف» مذاکره داشتند و حضرت آنان را به اسلام دعوت می فرمود.

عبدالله بن مکتوم درخواست تعلیم آیات قرآنی از آن حضرت را داشت. در بین صحبت آن حضرت با جمع مزبور صدا بلند می کرد و دائما برخواستہ اش اصرار می ورزید و نمی دانست که حضرت مشغول گفتگو با عده ای هستند. پیامبر ﷺ از کار او ناخشنود بودند و آثار ناخشنودی از چهره ایشان نمایان گردید. آیات اولیه سوره عبس نازل شد و پیامبر را از کارش منع نمود.

می گویند: بعد از این ماجرا پیامبر ﷺ همواره ابن مکتوم را گرامی می داشت و می فرمود: «مرحبا بمن عاتینی فیہ ربی».

آفرین بر کسی که پروردگار، مرا دربارہ او مورد عتاب قرار داد.

این اکرام به حدی بود که او شرم می کرد در مجلس پیامبر حاضر شود.^۱

مرحوم مجلسی بعد از نقل واقعه می گوید: گفته شده آنچه عبدالله انجام داد، نوعی بی ادبی محسوب می شد و اعراض حضرت حق او بود. مگر اینکه علت اعراض رسول خدا ﷺ فقر عبدالله بوده باشد، و خداوند به همین جهت او را مورد عتاب قرار داده باشد.^۲

از امام صادق علیه السلام روایتی نیز وارد شده است که این آیات در مورد شخصی از بنی امیه نازل شده است که در حضور پیامبر خدا ﷺ، وقتی ابن مکتوم وارد گردید، وی

۱ - بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۷۶.

۲ - توضیح بیش تر و تفسیرهای متعدد این واقعه را در کتب تفسیری و نیز کتاب هائی که در مورد عصمت انبیاء نوشته شده است و از جمله «تنزیه الانبیاء» ببینید.

از حضور ابن مکتوم ناخشنود شد و خود را جمع کرد و روی درهم کشید.^۱

۳- **وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**^۲.

و بال خود را بر سر مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، بگستر.

این جریح آورده‌است که: وقتی که آیه (و اندر عشیرتک الاقربین) نازل گردید، پیامبر به اهل بیت و خویشاوندان نزدیک خویش توجه می‌نمود. این موضوع بر مسلمانان گران آمد و آنان را غمگین و افسرده خاطر ساخت. سپس این آیه نازل گردید.^۳

۲۹ - زندگی شخصی پیامبر ﷺ

زندگی شخصی پیامبر خدا ﷺ پر از فراز و نشیب‌هایی است که توجه به آنها علاوه بر آگاهی یافتن از زندگی حضرت، هر کدام می‌تواند برای مسلمانان موجب پند و اندرزی عملی باشد. بی‌تردید حوادث زندگی حضرت رسالت که حامل مقام عصمت بوده و اشرف انسان‌ها محسوب می‌شوند، شیوه‌ای از یک زندگی ایده‌آل انسانی است. به سبب نزول آیاتی در این زمینه توجه کنید:

۱- **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكِ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعْنَهُنَّ وَأَسْرَحْنَ سَرَاحًا جَمِيلًا**^۴.

ای پیامبر به همسرانت بگو اگر طالب زندگی در دنیا و زینت آن هستید بیایید تا از آن

۱ - تنزیه الانبیاء، ص ۱۱۸.

۲ - شعرا/ ۲۱۵.

۳ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۱۹، ص ۷۵.

۴ - احزاب/ ۲۸.

برخوردارتان کنم و شما را به طرز نیکوئی رها سازم.

مجمع البیان به نقل از مفسران گوید: زنان رسول خدا ﷺ از پیامبر به خاطر زینت خود یا زیادی نفقه برای برتری جوئی بر یکدیگر و یا چشم و هم چشمی باهم، چیزهائی می‌خواستند سپس این آیه نازل گردید.^۱

همین سبب در صحیح مسلم، مسند احمد و سنن نسائی نقل شده است.^۲
گفته شده «زینب بنت جحش» برد یمانی، «حفصه» لباس مصری، «میمونه» حُلّه، «سوده» قظیفه خیبری و بقیه معجز و... درخواست کردند.^۳

۲- ... وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا.^۴

و پس از او هرگز نباید همسران او را به نکاح خود درآوردید که این کار نزد خدا گران می‌آید.
عده‌ای می‌گفتند اگر پیامبر بمیرد ما بعد از او با زنان او ازدواج خواهیم کرد سپس این آیه نازل گردید.

مجمع البیان از ابن عباس نقل نموده که مردی (مقاتل او را طلحة بن عبدالله نامیده است) از صحابه گفته بود اگر پیامبر از دنیا برود من عاتشه دختر ابوبکر را به زوجیت خواهم گرفت.^۵

این تفسیر نیز از ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند که دو نفر از مسلمانان می‌گفتند چطور است که محمد زنان ما را به زوجیت می‌گیرد ولی ما نمی‌توانیم زنان او را بعد از مردن

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۵۵۴.

۲ - ر.ک نمونه بینات، ص ۶۳۱.

۳ - نمونه بینات، ص ۶۳۰.

۴ - احزاب / ۵۳.

۵ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۸، ص ۵۷۴.

وی به زوجیت بگیریم و البته چنین کاری خواهیم کرد. منظور آن دو نفر، دو زوجه رسول خدا «عائشه» و «ام سلمه» بوده است.^۱

۳- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ، إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ، سَي رُبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِيَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا.^۲

ای پیامبر! چرا آن را که خدا بر تو حلال کرده است به خاطر خشنودی همسرانت به خود حرام کرده ای. خداوند آمرزنده مهربان است. خداوند گشودن سوگندهایتان را برای شما مقرر داشته است. خداوند دوستدار شما و دانای فرزانه است. هنگامی که پیامبر رازش را به یکی از همسرانش اظهار داشت او نیز به دیگری فاش ساخت، خداوند پیامبرش را از آن آگاه کرد. پیامبر قسمتی از آن راز را برای او بیان داشت و از ذکر قسمت دیگر خودداری کرد. در این موقع زن پرسید: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت». حضرت فرمود: «خداوند دانای آگاه مرا مطلع کرد». اگر شما دو نفر به درگاه خدا توبه کنید، مسلماً دل‌هایتان به او میل پیدا می‌کند و اگر بر ضدش متفق شوید خداوند دوستدار اوست و جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان از پی او پشتیبان او هستند. اگر شما را طلاق دهد شاید پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر و مسلمان، با ایمان، فرمانبردار، توبه کننده، عبادت کننده، روزه دار، بیوه و یا دوشیزه برای او مقدر دارد.

برخی گفته‌اند: پیامبر خدا ﷺ بعد از نماز صبح بر همه همسرانش وارد می‌شد و از

۱ - همان.

۲ - تحریم / ۱ تا ۵.

آنها تفقد می فرمود. کسی برای حفصه عسل آورده بود و هرگاه پیامبر نزد او می رفت از آن عسل به او می داد. عایشه نتوانست توقف بیش از حد انتظار پیامبر را در خانه حفصه تحمل کند و لذا با دیگر زنان پیامبر توطئه چید که هر وقت پیامبر نزد هر کدام آنها آمد بگویند: صمغ مضافیر (شیره درختی بد بو) خورده است. زنها چنین کردند و عایشه هم دماغش را گرفت و...

به دنبال این ماجرا پیامبر سوگند یاد کرد که عسل نخورند. وی به همسرانش فرمود این واقعه را نزد کسی نگویند مبادا مردم خیال کنند عسل حرام است. اما آنان سرّ پیامبر را فاش ساختند.

جبرائیل امین، پیامبر را از افشاء اسرارش به وسیله همسرانش با خبر ساخت و حضرت از این رخداد، متأثر گشت.^۱

و نیز گفته شده است: روزی که نوبت حفصه شده بود، برای وی مشکلی پیش آمد و از حضرت رخصت خواست. پیامبر خدا به جای او ماریه را خواند، حفصه برگشت و در حجره خود را بسته دید. او منتظر ماند تا پیامبر و ماریه خارج شدند. حفصه اظهار گلگی به پیامبر کرد و پیامبر به خاطر التیام دل او فرمود: از این پس ماریه بر من حرام باشد. در پی این سوگند آیه شریفه نازل گشت و پیامبر خدا از تحریم آنچه خداوند حلال کرده است در حق خود منع گردید.^۲

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱۰، ص ۴۷۲.

۲ - همان.

۳۰ - دلسوزی پیامبر ﷺ بر امت

اخلاق نرم و نیکوی پیامبر خدا ﷺ و نیز لطافت فرمایشات آن حضرت، سبب نزول برخی آیات قرآن است. خداوند در اینگونه آیات، این خلق زیبا را مورد ستایش قرار می‌دهد و بالاترین مدال افتخار یعنی تزکیه اخلاقی را با این عبارت **وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ**، به او مرحمت می‌نماید. همین آیه به واسطه خلق لئین و لطیف پیامبر با مخاطبانش نازل گردیده است.^۱ اینک به برخی از این آیات توجه کنید.

۱- **فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِن حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.**^۲

از پرتو رحم الهی با آنها نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند. بنابراین آنها را ببخش و برای آنها آموزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیمت را گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

آیات دیگری از قرآن به دلسوزی ویژه پیامبر ﷺ حتی در آخرین لحظات حیات مبارکشان اشاره دارد که از جمله آنها آیه ۱۲۸ توبه است.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ.

به یقین، رسولی از خود شما بسوی شما آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است.

۱ - قلم / ۴.

۲ - ر. ک: اسباب نزول واحدی، ص ۴۶۳.

۳ - آل عمران / ۱۵۹.

غالب مفسران ذیل آیه آورده‌اند بعد از نزول آیه: **إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ**^۱ (تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد)، پیامبر به اصحاب خود فرمود کاش می‌دانستم چه وقت اتفاق خواهد افتاد. سپس سوره «نصر» نازل گردید و پیامبر در فاصله بین تکبیر و قرائت ساکت شد و فرمود: «سبحان الله و بحمده، استغفرالله و اتوب الیه» اصحاب گفتند قبلاً این جمله را نمی‌گفتی؟ فرمود: خبر مرگ به من داده شد و سخت گریه کرد. گفتند برای مرگ گریه می‌کنی در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده است (فتح / ۲) حضرت فرمود: ترس از مرگ، تنگی قبر، تاریکی آن، قیامت و وحشت آن چگونه است! نزدیک یک سال بعد از این واقعه، آیه ۱۲۸ توبه نازل شد و شش ماه بعد از آن حضرت برای حجة الوداع به مکه رفتند و چندی بعد در ۲۸ ربیع یا ۲۸ صفر از دنیا رفتند.^۲

۲- فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا.^۳

اگر ایمان نیاورند شاید از غمخواری بسیار بر آنها خود را هلاک کنی.

ابن عباس می‌گوید: سران قریش، «عتبة بن ربیعة»، «شبیبة بن ربیعة»، «ابوجهل بن هشام»، «نضر بن حرث»، «امیة بن خلف»، «عاص بن وائل»، «اسود بن مطلب» و «ابوالبختری»، بر مخالفت با پیامبر اصرار داشتند و نصیحت حضرت در حال آنان تأثیری نمی‌کرد. این امر بر رسول خدا ﷺ خیلی گران می‌آمد و از اینکه به وی ایمان نمی‌آوردند در حزن و اندوه بود. این آیه به جهت تسلی آن حضرت نازل گردید.^۴

۱- زمر / ۳۰.

۲- ر.ک: مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۶۷۷.

۳- کهف / ۶.

۴- ر.ک: نمونه بینات، ص ۵۱۷.

۳- عَلَّكَ بَاخِعُ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.^۱

شاید می‌خواهی خود را هلاک کنی که چرا ایمان نمی‌آورند؟

از امام صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی از خدا خواستم که بین من و تو دوستی ایجاد نماید. خداوند آنرا ایجاد کرده و نیز از او خواستم که تو را وصی و جانشین من قرار دهد. آنرا نیز برآورده‌است، در این میان مردی (از روی طعنه) گفت به خدا قسم هر آینه یک صاع خرما بهتر از درخواست‌های محمد از خدای خودش بوده‌است، ای کاش محمد از خداوند سلطنت تقاضا می‌کرد تا قدرتی بدست آورد و دشمنان خویش را منکوب نماید و یا گنجی درخواست می‌نمود تا از فقر و بیچارگی خلاصی می‌یافت. در پی همین طعن این آیه نازل شد.^۲

۱ - شعرا/ ۳.

۲ - ر.ک: نمونه بینات، ص ۵۸۹.

اختلاف در اسباب نزول

با اینکه سبب نزول، واقعه‌ای است که قبل از نزول آیه اتفاق افتاده و در واقع عامل پیدایش زمینه نزول آیه است، بایستی هر آیه یک سبب نزول بیش‌تر نداشته باشد و یا هر آیه حداقل اسباب متفاوت و متهافت نداشته باشد. ولی گاهی دیده شده برای برخی آیات دو و حتی چند سبب متفاوت نقل شده است که گاه با یکدیگر تفاوت جدی دارند. اینک کدام سبب پذیرفته و کدام مردود گردد؟

هرچند آیات متعددی در مبحث پیشین گذشت که اسباب متفاوت دارند، در این قسمت از بحث ده نمونه دیگر مطرح و در پایان راه‌های برون رفت از این مشکل بررسی خواهد شد.

۱ - آیه اینما تولوا:

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^۱

شرق و غرب از خداست، به هر طرف رو کنید رو به سوی خدا دارید که او گشایشگری داناست.

در مورد این آیه، چهار سبب نزول مطرح است.

- ابن جریر به نقل از ابن عباس آورده است، یهود در مدینه از این‌که بیت‌المقدس قبله مسلمانان است، خوشحال بودند، ولی پیامبر ﷺ امیدوار بود که قبله ایشان قبله حضرت ابراهیم عليه السلام باشد، تا اینکه آیه ۱۵۰ سوره مبارکه بقره نازل شد و قبله جدید معین

گردید. یهود متحیر بودند که چه باعث تغییر یافتن قبله شده است، آیه بالا نازل گشت.^۱

- حاکم از عبدالله بن عمر آورده که این آیه در مورد نماز مستحبی است که بر مرکب خوانده شود. علی ابن ابراهیم در تفسیر خود این سبب را از امام کاظم و امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل کرده است.^۲

- ترمذی از عامر بن ربیع نقل می کند که: در یکی از سفرها با تاریکی شب مواجه شدیم و جانب قبله را نمی دانستیم، هر کس به سوئی نماز خواند وقتی صبح شد جریان را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کردیم، این آیه نازل شد.^۳

- مجاهد، حسن و ضحاک نقل کرده اند که: وقتی آیه شریفه: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ^۴ نازل شد، مردم گفتند: به کدام سو دعا کنیم؟ آیه فوق نازل شد.^۵

۲ - آیه من یغل:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.^۶

هیچ پیامبری خیانت نخواهد کرد و هر که خیانت کند روز رستاخیز آنچه که خیانت کرده می آورند،

۱ - لباب النقول، ص ۲۳.

۲ - ر. ک: بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۴۷، ۴۹، ۶۱ و ۶۹.

۳ - لباب النقول، ص ۲۳.

۴ - غافر / ۶۰.

۵ - ر. ک: نمونه بینات، ص ۳۲.

۶ - آل عمران / ۱۶۱.

و هرکسی به آنچه که بدست آورده خواهد رسید و به کسی ظلم و ستمی نخواهد شد.

کشف الاسرار از محمد بن اسحق بن یسار نقل نماید که بعضی از اعراب کراهت داشتند که عیب‌جوئی از کفار و بدبینی از آئین آنها که در قرآن است آشکار شود، آنان از پیامبر می‌خواستند که این موضوعات را پنهان بدارد. این آیه نازل گردید و فرمود پنهان کردن وحی خیانت است و آن هم سزاوار نیست.^۱

نیز گویند جماعتی اصرار داشتند تا مال غنیمتی که دیگران دارند به ایشان داده شود، این آیه در مذمت درخواست آنان نازل شد.^۲

در تفسیر البرهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امام فرمود: آیا این مردم نبودند که در روز بدر قطیفه سرخی که گم شده بود می‌گفتند پیامبر آن را برداشته است، سپس قطیفه پیدا شد و خداوند رسول خویش را از خیانت مبری داشت و در قرآن برای آن موضوع آیه‌ای نازل فرمود.^۳

مجمع البیان از ضحاک چنین روایت کند که مردی سوزن خیاطی خود را که از غنائم هوازن در جنگ حنین بدست آورده بود گم کرد.^۴

نیز مقاتل می‌گوید: آیه درباره غنائم جنگ احد نازل شد. هنگامی که مسلمانان سنگر خود را برای بدست آوردن غنائم ترک کرده بودند و می‌گفتند می‌ترسیم که پیامبر بفرماید هرکس هرچه برداشته مال او باشد، چنانکه در جنگ بدر هم تقسیم در بین

۱ - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲ - همان؛ ر. ک: تفسیر کبیر، ج ۹، ص ۴۱۲.

۳ - تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۷۰۹.

۴ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۸۷۲.

نبود.^۱**۳ - آیه لست مؤمنا:**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ
لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنَّ
اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.^۲

ای مؤمنین چون در راه آئین خدا بیرون روید جستجو کنید و به کسی که اظهار اسلام کرد نگوئید که نگروده‌ای تا از زندگی این جهان غنیمتی به دست آورید چرا که در نزد خدا غنیمتهای بسیاری است، شما هم قبلاً چنین بوده‌اید و خدا بر شما منت نهاد. پس باید جستجو کنید، همانا خداوند به کارهایی که انجام می‌دهید آگاه است.

در سبب نزول آیه اختلاف شده است، عمر بن شبه گوید آیه درباره «مرداس» که از قبیله «غطفان» بود نازل گردید زیرا گروهی از مسلمانان به فرماندهی «اسامه بن زید» به قبیله او یورش آورده بودند. اقوام او بر سر کوه رفته و موضع گرفته بودند ولی مرداس بر جای ماند و چون مسلمان بود اسلام خود را آشکار ساخت ولی اسامه او را کشت و آنچه با او بود گرفت. بعد از این اسامه سوگند یاد کرده بود با کسی که لاله الا الله می‌گوید جنگ نکند و همین را توجیه عدم همراهی با امام علی علیه السلام کرد که البته نامقبول بود.^۳

ابوعمر الواقدی و ابن اسحق گویند این آیه درباره «عامر بن اضبط اشجعی» نازل

۱ - ر. ک: نمونه بیان، ص ۱۶۰.

۲ - نساء / ۹۴.

۳ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۴۵.

گردید که سرّیه^۱ «محلّم بن جثامه» بر او وارد شد وی سلام گفت ولی محلّم که از او کینه داشت و او را به قتل رساند. سپس نزد رسول خدا آمد و از پیامبر خواست تا او را ببخشد و برای وی استغفار کند. پیامبر فرمود خدا تو را نیامرزد، این مرد گریه کنان برگشت تا اینکه پس از هفت روز درگذشت. وی را دفن کردند ولی پس از دفن فردای آن روز جسد او را در بیرون قبر یافتند! موضوع را به رسول خدا خبر دادند. حضرت فرمود زمین بدتر از محلّم را هم قبول می‌کند ولی خداوند خواسته که حرمت شما را بزرگ شمارد. سپس جسد او را در دامنه کوهی گذاشتند و سنگی بر روی آن نهادند و این آیه نازل گردید. البته برخی صاحب سرّیه را مقداد و برخی دیگر ابودرداء گفته‌اند^۲

ابن عباس گوید عده‌ای به مردی برخوردند که دارای گوسفندانی بود. آن مرد به این عده سلام داد اینان او را گرفتند و کشتند و گوسفندان او را بردند. سپس این آیه نازل گردید.^۳

نیز ابن عباس گوید مردی در میان قومی مسلمان شده بود. وقتی که اصحاب رسول خدا با آن قوم به جنگ پرداختند آنها فرار کردند و این مرد که مسلمان بود توقف کرد و فرار نمود و به آنان به رسم مسلمانان تحیت و درود فرستاد که از وی صرف نظر کنند ولی بعضی از آنها بر او شوریدند او را که اسلام خود را آشکار ساخته بود کشتند سپس این آیه نازل گردید.^۴

در تفسیر علی بن ابراهیم چنین نقل شده که این آیه هنگامی نازل شد که پیامبر از

۱ - جنگی که شخص پیامبر در آن جنگ حضور نداشته است.

۲ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۴۵.

۳ - نمونه بینات، ص ۲۳۳.

۴ - همان.

جنگ خیبر مراجعت فرموده بود و «اسامة بن زید» را با عده‌ای به یکی از قراء یهود در ناحیه فدک فرستاده بودند تا آنان را به اسلام دعوت نماید در میان آن طایفه مردی به نام «مرداس بن نهیک الفدکی» بود وقتی لشکر اسلام را دید اهل و عیال و اموال خود را در دامنه کوهی جمع آوری کرد و خود به طرف لشکر اسلام آمد و با اداء ذکر شهدان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله، اسلام خود را آشکار ساخت ولی اسامة به شهادتین او اعتنائی نکرد و او را به قتل رسانید وقتی که مراجعت کرد و واقعه را به رسول خدا گفت پیامبر فرمود چرا مردی را که مسلمان شده بود به قتل رسانیدی؟ اسامه گفت یا رسول الله اسلام آوردن او به خاطر این بود که خود را از کشته شدن رهائی بخشد. پیامبر فرمود: تو که از ضمیر دل او با خبر نبودی تا بدانی واقعا از ترس کشته شدن مسلمان شده‌است، اسامه از عمل خود پشیمان گشت و از آن به بعد قسم یاد کرد که هیچ گوینده لا اله الا الله و محمدا رسول الله را نکشد و به همین منظور از دستور امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عصر خلافت وی سرپیچی نمود و از فرماندهی لشکری که امام به وی سپرده بود معذرت خواست!^۱

۴ - آیه لاتخذوک خلیلا:

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا،
وَلَوْلَا أَنْ تَبَتَّنَا لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا، إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ
الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا.^۲

نزدیک بود که تو را فریب داده و از آنچه به تو وحی کردیم غافل شوی و چیزی دیگر بر ما

۱ - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۸؛ نمونه بینات، ص ۲۳۲.

۲ - اسراء / ۷۳ تا ۷۵.

فرابندی تا مشرکان تو را دوست خود گیرند، و اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌گردانیدیم، نزدیک بود که به آن مشرکان، اندک تمایل و اعتمادی پیدا کنی، و در آن صورت متوجه می‌شدی که به تو جزاء این عمل را می‌چشاندیم و عذاب تو را در حیات دنیا و در آخرت مضاعف می‌گردانیدیم و آنگاه از قهر و خشم ما بر خود هیچ یآوری نمی‌یافتی.

اسباب متعددی برای نزول این آیه آمده‌است که عبارت است از:

شبی مشرکان با پیامبر خلوت کردند و ضمن تعظیم و اکرام گفتند: تو سید ما هستی. هدف آنان این بود که پیامبر کوتاه بیاید تا آنان به اهدافشان برسند. این آیه در پی همین واقعه نازل گردید.^۱

- ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده‌است که: «امیه بن خلف» و «ابو جهل بن هشام و برخی دیگر از بزرگان قریش، نزد پیامبر خدا ﷺ آمدند و گفتند: ای محمد (ﷺ) ولو با سرانگشت خدایان ما را لمس کن ما آئین تو را می‌پذیریم. در دل پیامبر که امیدوار به مؤمن شدن آنان بود، نرمشی ایجاد شد که این آیات نازل گردید.^۲

- سعید بن جبیر گوید: مشرکان به رسول خدا ﷺ گفتند: نمی‌گذاریم حجرالاسود را استلام کنی مگر اینکه بتان ما را استلام کنی، پیامبر نیز مایل به این کار شد تا بتواند حجرالاسود را استلام کند که آیات فوق نازل شد.^۳

- نیز گفته شده‌است: مشرکان به رسول خدا ﷺ گفتند: از بدگویی بت‌های ما بپرهیز، بندگان و نالایقان اطرافت را دور بریز تا با هم بنشینیم و از تو بشنویم. حضرت

۱ - نمونه بینات، ص ۵۰۶.

۲ - لباب‌النقول، ص ۱۶۳.

۳ - لباب‌النقول، ص ۱۶۳.

می‌خواست آنان به هر نحوی شده اسلام آورند تا اینکه این آیه نازل شد.^۱
این سه سبب، در مکه روی داده‌اند و بنابراین اسباب آیه از آیات مکی شمرده می‌شوند.

- از امام باقر و صادق علیهما السلام نیز نقل شده‌است که: گروهی می‌خواستند نظر پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به حضرت امیر علیه السلام تغییر دهند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را مجبور به اعمال فشارهایی بر علی علیه السلام نمایند و بر این ایده خود اصرار می‌ورزیدند بطوری که نزدیک بود پیامبردیدگاه آنان را بپذیرد تا اینکه این آیه نازل شد.^۲

- در تفسیر فرات آمده‌است که آن گروه می‌خواستند رأی رسول خدا در مورد ولایت علی علیه السلام را تغییر دهند.^۳

- عیاشی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله بتها را از مسجدالحرام بیرون ریخت، مشرکان خواستند بت نصب شده در مروه را نگه دارد، حضرت خواست چنین کند و با نزول این آیات دستور نابودی آن را صادر کرد.^۴

- از ابن عباس نقل شده که گروهی از ثقیف نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند شما این سه عمل را با ما انجام ده تا به تو ایمان آوریم.

الف - در نماز رکوع نکنیم.

ب - بتها را به دست خود نشکنیم.

ج - یک سال بت «لات» را برای ما نگه داری.

۱ - الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۱۹۴؛ ر. ک: کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۵۹۴.

۲ - تأویل الآیات، ص ۲۷۸.

۳ - تفسیر فرات، ص ۲۴۳.

۴ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۶.

پیامبر ﷺ فرمودند: نماز بی‌رکوع نماز نیست، حاجت دوّم شما رواست و حاجت سوّم نیز روا نیست. گفتند: پس یک سال ما را مهلت ده تا برای بت‌های خود هدیه سازیم و بعد از آن ایمان آوریم. پیامبر ﷺ نزدیک بود قبول کند که این آیات نازل شد. - کلبی هم به نقل از عطیه و ابن عباس آورده است که: گروه تقیف گفتند: یک سال ما را مهلت ده تا هدایای بتان را بگیریم، وقتی گرفتیم آنها را می‌شکنیم و اسلام می‌آوریم. پیامبر خواست مهلتشان دهد که این آیه نازل گردید.^۱

روایت شده که: پیامبر بت‌ها را از مسجد بیرون برد و از قریش خواست که بت‌های خود را ترک کرده آنها را بشکنند. گویند پیامبر بعد از نزول این آیه فرمودند، اللهم لا تکنلی الی نفسی طرفة عین.^۲

مطابق این اسباب این آیات می‌بایست از آیات مدنی شمرده شود.

۵ - آیه روح

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا.^۳

از تو در مورد روح می‌پرسند، بگو امر پروردگار من است و شما را جز اندکی از دانش نداده است. در سبب نزول این آیه آمده است:

- بخاری از ابن مسعود آورده است: من همراه پیامبر ﷺ بودم در مدینه راه می‌رفتیم، حضرت برچوبه خرمايي تکیه داده بودند. چند تن از یهودیان سر رسیدند و گفتند خوب

۱ - ر. ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۶، ص ۶۶۵؛ روض‌الجنان و روح‌الجنان، ج ۱۲، ص ۲۶۱؛

جامع‌البیان، ج ۱۵، ص ۸۸.

۲ - تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳ - اسراء / ۸۵.

است سؤلاتی با او در میان بگذاریم، سپس گفتند: در مورد روح برای ما بگو. حضرت سر به آسمان کردند و منتظر وحی شدند وقتی حالت وحی سپری گشت، حضرت آیه را تلاوت فرمود.^۱

- عکرمه نیز از ابن عباس آورده است: قریشیان به یهودیان گفتند: مطالبی در اختیار ما گذارید تا از پیامبر اسلام ﷺ بپرسیم، آنها گفتند: از او درباره روح سؤال کنید، پرسیدند و در پی سؤالشان آیه نازل شد.^۲ (مطابق سبب اول آیه مدنی است و مطابق سبب دوم آیه مکی می باشد).

- کشف الاسرار در بیان سبب نزول آیه می نویسد: کاروان تجارتی قریش از مکه عازم شام بودند، وقتی به مدینه رسیدند از یهودیان مدینه حال پیامبر را در کتب یهود پرسیدند: آنان گفتند: سه چیز از او سؤال کنید: ۱- اصحاب کهف چه کسانی بودند ۲ - ذی القرنین کیست ۳ - روح چیست. اگر دو سؤال اول و دوم را پاسخ داد و سؤال سوم را پاسخ نداد، پس پیامبر است. چون به مکه آمدند از پیامبر آن سه سؤال را پرسیدند: حکایت اصحاب کهف و ذی القرنین در سوره کهف آمده و آیه روح در سوره اسراء ذکر شده است.^۳

- شهر ابن حوشب نیز آورده است: وقتی پیامبر به مدینه آمدند، دسته ای از یهودیان به حضور حضرت رسیدند و خطاب به او گفتند: ما چهار سؤال می پرسیم، اگر پاسخ دادید به تو ایمان می آوریم. پیامبر فرمود: عهد الهی می بندید که ایمان آورید؟ آنان گفتند: آری. پیامبر فرمود: پس سؤالات خود را بپرسید. آنها گفتند: ۱- چگونه ممکن

۱ - لباب النقول، ص ۱۶۴.

۲ - لباب النقول، ص ۱۶۵، اسباب نزول القرآن، ص ۲۹۹.

۳ - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۶۱۳.

است شبه از زن باشد در حالیکه نطفه از مرد است؟ حضرت فرمود: می‌دانید نطفه مرد سفید و غلیظ و نطفه زن سرخ و رقیق است، از این دو هر کدام بر دیگری غلبه کند شبه از اوست. یهودیان تأیید کردند.

۲- بنی اسرائیل قبل از تورات چه چیزی را بر خود حرام کرده بودند؟ پیامبر فرمود: بهترین طعام‌ها نزد آنان گوشت و شیر شتر بود، چیزی پیش آمد و آنان چون از آن رهایی یافتند این دو را به عنوان سپاس خداوند بر خود حرام کردند. یهودیان این پاسخ را هم تأیید کردند.

۳- خواب شما چگونه است؟ حضرت فرمودند: خواب کسی که شما در پی نشانه‌های پیامبری او هستید این است که چشمانش می‌خوابد و قلبش بیدار است و خواب من چنین است. آنان این پاسخ را هم پذیرفتند.

۴- روح چیست؟ پیامبر در پاسخ آخرین سؤالشان فرمود: روح جبرئیل است، او بر من وارد می‌شود. یهودیان گفتند: او دشمن ماست، احکام سختی می‌آورد، اگر ملک مأمور شما غیر او بود، به تو ایمان می‌آوردیم!^۱

سید ابن طاووس، قریب به همین سبب را از کلبی به نقل از ابن عباس ذکر کرده است.^۲

۶- آیه استغفار برای مشرک

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلِيَا قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا

۱ - بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۰۷.

۲ - سعد السعود، ص ۲۲۱.

تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ، وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ.^۱

شایسته نیست پیامبر و مؤمنان برای مشرکانی که روشن شده دوزخی هستند، استغفار کنند حتی اگر از نزدیکانشان باشند. استغفار ابراهیم برای پدرش فقط به موجب وعده‌ای است که به او داده بود و چون برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزارى جست چرا که ابراهیم خداترس و بردبار بود.

- بخاری و مسلم از «مسیب بن حزن» نقل کرده‌اند که: وقتی ابوطالب در آستانه مرگ بود، پیامبر بر او وارد شد و به او گفت: عمو، در این لحظات آخر عمر، کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری ساز، تا من در قیامت برای تو با خداوند احتجاج کنم. ابوجهل و عبدالله بن ابی‌امیه حاضر بودند و مانع وی شدند و به او گفتند: آیا می‌خواهی از کیش عبدالمطلب دست برداری؟ ابوطالب پاسخ داد: مطمئن باشید من بر کیش و آئین عبدالمطلب هستم.

پیامبر فرمودند: من برای تو تا وقتی که خدا نهی نکند استغفار می‌کنم؛ پس از این واقعه آیات فوق نازل شد.^۲

«مسیب بن حزن» راوی این حدیث است و آن را فرزندش «سعید» نقل کرده است.^۳
- طبری در بیان سبب نزول این آیه آورده‌است: جمعی از مسلمانان به پیامبر خدا عرض کردند: آیا نمی‌توانیم برای پدران مشرک خود که در جاهلیت بوده‌اند استغفار

۱ - توبه / ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲ - لباب‌النقول، ص ۱۴۴.

۳ - مؤلف در کتاب «مبانی تشیع در منابع تسنن» صص ۱۱۹-۱۳۴ ریشه‌های اصلی تردید در ایمان ابوطالب را مورد بررسی قرار داده و ایمان او را با بهره‌گیری از مصادر اهل سنت به اثبات رسانده است.

کنیم، در پی این سؤال این آیات نازل شد.^۱

- ترمذی نیز به نقل از امام علی علیه السلام آورده است که حضرت فرمودند: مردی برای پدر و مادرش که در حال شرک از دنیا رفته بودند استغفار می کرد؛ من گفتم: برای پدر و مادر مشرکت طلب مغفرت و رحمت می کنی؟ گفت: مگر حضرت ابراهیم علیه السلام برای پدرش استغفار نمی کرد؟ این واقعه را برای پیامبر خدا عرض کردیم که این آیات نازل شد.^۲

- نیز طبری آورده است که: عطابن ابی ریح می گوید: نماز را بر اهل قبله ترک نمی کنم چرا که خداوند نماز را فقط بر مشرکان ممنوع کرده است. خدا می فرماید: مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ... مطابق این تفسیر، استغفار در آیه به معنای نماز است.^۳

- حاکم نیشابوری، در مستدرک به نقل از ابن مسعود آورده است: روزی پیامبر خدا گذرش بر قبرستان افتاد، کنار قبری نشست و مدتی طولانی به زمزمه پرداخت و گریست، سپس فرمودند: قبر مادرم می باشد، من از خداوند اذن خواستم که برای او استغفار کنم، اما خداوند اجازه نداد و در پاسخ این آیات را نازل نمود.^۴

۱ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۱۱، ص ۳۱.

۲ - مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۳۵؛ سنن الکبری بیهقی، ج ۳، ص ۳۹۸.

۳ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۱۱، ص ۳۳.

۴ - لباب النقول، ص ۱۴۵.

۷- آیه افک

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ، لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ، لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ، وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ، إِذْ تَلَقَّوهُ بِالْمَنَاقِبِ أَكْثَرًا مِّنْ الْإِفْكِ وَقَالُوا لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ^۱.

کسانی که آن تهمت عظیم را مطرح کردند، گروهی از شما بودند، اما گمان نکنید این ماجرا برای شما بد است، بلکه خیر شما در آن است، آنها هرکدام سهم خود را از این گناهی که مرتکب شدند دارند، و کسی که بخش عظیم آن را برعهده گرفت عذاب عظیمی برای او است. چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدید مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (وکسی که همچون خود آنها بود) گمان خیر نبردند؟ چرا نگفتید این یک دروغ بزرگ و آشکار است؟! چرا چهار شاهد برای آن نیاوردند؟ اکنون که چنین گواهانی نیاوردند آنها در پیشگاه خدا دروغگو یانند. و اگر فضل و رحمت الهی در دنیا و آخرت نصیب شما نمی شد به خاطر این گناهی که کردید عذاب سختی به شما می رسید. به خاطر بیاورید زمانی را که به استقبال این دروغ بزرگ رفتید، و این شایعه را از زبان یکدیگر می گرفتید، و با دهان خود سخنی می گفتید که به آن یقین نداشتید، و گمان می کردید این مسأله کوچکی است در حالی که نزد خدا بزرگ است! چرا هنگامی که آن را شنیدید نگفتید برای ما مجاز نیست که به این تکلم کنیم؟ خداوند! منزهی تو، این بهتان بزرگی است!

پیامبر خدا ﷺ در سفرها، یکی از همسرانش را به حکم قرعه با خود می برد. در غزوه بنی مصطلق نوبت به عایشه رسید و این واقعه بعد از نزول آیه حجاب بود. در حین

برگشت از جهاد، شبی در نزدیکی مدینه کاروان مشغول استراحت بود، عایشه برای قضای حاجت دور شد و در بازگشت گردنبندش پاره گردید و مشغول یافتن دانه‌های آن شد، بعد از یافتن آن دانه‌ها، به محل کاروان آمد، اما آنها رفته بودند و به خیال این که عایشه در هودج است، هودج را بر شتر نهاده بودند.

عایشه در همانجا ماند به امید آنکه پیامبر در منزلگاه بعدی متوجه شود و باز گردد. در همین حال «صفوان بن معطل سلمی» که از سپاه اسلام بازمانده بود، به آنجا رسید، عایشه را شناخت، مرکبش را خوابانید و او را سوار بر مرکب نمود و مهار آن را گرفت. سپاه اسلام در «نهر الظهیره» منزل کرده بودند، وقتی آنها رسیدند و «عبدالله ابی» و دیگر منافقان آن دو را دیدند، باب تهمت‌ها گشوده شد.

پیامبر ﷺ از عایشه دوری گزیدند و عایشه مدتی در خانه پدرش بود، تهمت‌ها بالا گرفت تا اینکه این آیات نازل شد و برائت عایشه به اثبات رسید.^۱

این سبب نزول را در تفاسیر اهل سنت و برخی تفاسیر شیعه می‌بینیم. اما علی بن ابراهیم در تفسیر خود می‌نویسد که سبب نزول این آیه حکایت «ماریه قبطیه» است.

وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، حضرت محزون شد؛ عایشه و به نقلی او و جمع دیگری به پیامبر گفتند: چرا محزونی؟ ابراهیم که فرزند جریح است! پیامبر خدا ﷺ علی را مأمور جریح نمود. حضرت به سوی جریح رفت و جریح چون آثار غضب را در چشمان ایشان مشاهده نمود، بردخت خرمایی بالا رفت و چون حضرت نیز بالا آمدند، جریح خود را به زمین انداخت. پیراهن جریح بالا رفت و

حضرت در یک آن او را دید که آلت مردی ندارد. وی نزد پیامبر برگشت و عرض کرد: «یا رسول الله اذا بَعَثْتَنِي فِي الْاَمْرِ اَكُونُ كَالْمِسْمَارِ الْمَحْمِي (كَالسَّقْوَدِ الْمُحْمَاةِ) فِي الْوَبْرَامِ اثْبَت؟».

قال: لا بل تُثْبِت. قال: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا لَهُ لِلرِّجَالِ وَمَا لَهُ لِلنِّسَاءِ. فقال: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَرَفَ عَنَّا السُّوءَ اهل البيت.^۱

ای رسول خدا وقتی مرا به مأموریتی می فرستی چون میخ داغ در میان کرک باشم یا خود با احتیاط و دقت عمل کنم؟ حضرت فرمودند: بلکه با احتیاط و دقت عمل کن. علی علیه السلام عرض کردند: به خدایی که تو را به حق برانگیخت سوگند که جریح نه آلت مردی دارد و نه آلت زنی، حضرت فرمود: سپاس خدایی که این بدی را از ما اهل بیت دفع نمود. البته آنچه قمی در تفسیر خود آورده است که حضرت امیر علیه السلام بلا فاصله بعد از دستور رسول خدا حرکت نمود و سؤال از اجرای بی چون و چرای حکم یا دقت در اصل موضوع، بعد از آن صورت گرفت که برای حضرت حالت جسمانی جریح کشف شده بود.^۲

۸- آیه من یقول آمنا

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ أَلَمْ يَأْتِ الْغَالِبِينَ.^۳

و از مردم کسانی هستند که می گویند به خدا ایمان آورده ایم اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و

۱ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۵.

۲ - تفسیر علی ابن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۱۹.

۳ - عنکبوت / ۱۰.

آزار می‌بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می‌شمارند، ولی هنگامی که پیروزی از سوی پروردگارت بیاید، می‌گویند ما هم با شما بودیم. آیا خداوند به آنچه در سینه‌های جهانیان است، آگاه‌تر نیست؟

ابن جریر از قتاده روایت کرده که: این آیه درباره آن عده نازل شد که مشرکان به زور آنان را به مکه برگرداندند و این ده آیه در مدینه نازل شد.^۱

وی نیز از ضحاک روایت کرده که: این آیه درباره جمعی از منافقان مکه نازل شده که ایمان می‌آوردند، ولی همین که خود را در معرض خطر می‌دیدند و یا شکنجه می‌شدند به کفر سابق بر می‌گشتند، و اذیت مردم را در دنیا با عذاب آخرت یکسان می‌شمردند.^۲

کلبی نیز نقل کرده که: آیه مورد بحث درباره «عیاش بن ابی ربیعہ مخزومی» نازل شد و جریان چنین بود که وی به اسلام ایمان آورد و از ترس خاندانش قبل از هجرت پیامبر خدا ﷺ به مدینه، مهاجرت نمود، مادرش «اسماء» دختر «مخرمه بن ابی جندل تمیمی» سوگند خورد که هرگز غذا و آبی نخورد و سر خود نشوید و هرگز در زیر سقف قرار نگیرد مگر اینکه عیاش به نزدش برگردد. دو پسر دیگرش یعنی ابوجهل و حرث (حارث) از شوهر دیگرش هشام، از جریان با خبر شدند، و جزع و بی‌تابی مادر را دیدند، به تعقیب عیاش رفتند، تا به مدینه رسیدند. در مدینه وی را دیده و جریان پیش آمده را گفتند: عیاش زیر بار نمی‌رفت، تا اینکه از برادرانش پیمان محکم گرفت که به دین او کاری نداشته باشند و روانه مکه شد. البته اسماء، اعتصاب غذا را تا سه روز بیش‌تر ادامه نداد و بعد از سه روز غذا خورد و آب نوشید. اما همین‌که عیاش از

۱ - مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۳۰.

۲ - همان.

مدینه بیرون آمد برادران او را گرفتند و دست‌ها و پاهایش را محکم بستند و سپس هر کدام صد تازیانه به او زدند، تا از دین اسلام بیزاری جوید. عیاش از شدت ناراحتی بیزاری جست و آنچه که نمی‌خواست بگوید بر زبان آورد. پس از آن آیه شریفه مورد بحث نازل شد. از آن دو برادر، حرث بیش‌تر به عیاش بدرفتاری کرد، و عیاش سوگند خورد که گردنش را بزند. عیاش بعد از چند روز همراه پیامبر به مدینه مهاجرت کرد. بعد از او حرث مسلمان شد ولی عیاش که این را نمی‌دانست تصادفاً با او برخورد کرد و گردنش را زد.^۱

۹- آیه سیجنبها الاتقی

و سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى، الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى.^۲

به زودی پرهیزکارتر از آن دوری می‌جوید، کسی که مالش را بدهد تا پاک شود.

وجوه مختلفی نیز به عنوان سبب نزول این آیه مطرح شده‌است.

- سیوطی به نقل از ابن‌ابی‌حاتم و حاکم و بزاز، می‌گوید: این آیه در شأن ابوبکر نازل شده‌است.^۳ برخی گفته‌اند ابوبکر هفت برده که از دست اربابانشان معذب بودن خریداری کرد و آزاد نمود. این آیه عمل او را ستایش می‌کند.^۴

۱ - مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۲۹؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۰۹.

۲ - لیل / ۱۷ و ۱۸.

۳ - لباب‌النقول، ص ۲۹۴.

۴ - نمونه بینات، ص ۸۶۵. ما وارد تفسیر آیه و معنی کلمه «اتقی» نمی‌شویم، اما این سبب چنانچه سیوطی گمان کرده اجماعی نیست.

- فخر رازی نیز می‌گوید: این آیه به ضمیمه آیه *إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُ*^۱ می‌رساند که ابوبکر بعد از پیامبر خدا افضل خلایق است، چرا که اتقی در این آیه مراد ابوبکر است و در آیه «۱۳ حجرات» کریم‌ترین نزد خداوند متقی‌ترین آنها دانسته شده است.^۲

- نیز سیوطی و واحدی به نقل از عکرمه و او از ابن عباس آورده‌اند: مردی درخت خرمايي داشت که شاخه‌های آن به خانه شخصی فقیر و عیالوار خمیده بود، روزی بر بالای درخت رفت تا خرما بچیند، خرماها بر زمین افتاد، پسر فقیر خرمايي را گرفت تا بخورد، مرد از درخت به زیر آمد و انگشت به دهان پسرک برد تا خرما را از دهانش بگیرد.

مرد فقیر شکایتی به حضور پیامبر آورد و حضرت صاحب درخت را خواستند و به او فرمودند: آیا حاضری این درخت را به من ببخشی و من درخت خرمايي در بهشت برای تو تضمین کنم؟ عرض کرد: من صاحب درختان زیادی هستم، اما در میان آنها هیچ‌کدام بارورتر از این درخت نیست.

او برخاست و رفت، شخص دیگری به نام «اباالدحداح» که در مجلس بود به پیامبر عرض کرد: اگر من این درخت خرما را بخرم و به شما هدیه کنم، همان تضمین را به من می‌دهید؟ حضرت فرمودند: بلی. او در پی صاحب درخت شد و در مقابل چهل درخت، درخت وی را خرید و معامله را به شهادت مردم رسانید و به حضور پیامبر آمد و عرض کرد: اینک آن درخت مال من است و به شما هدیه می‌کنم. حضرت سوی خانه مرد فقیر آمد و فرمود: درخت ملک تو و اهل توست. در پی این قضیه سوره مبارکه اللیل به

۱ - حجرات / ۱۳.

۲ - تفسیر کبیر، ج ۳۱، ص ۱۸۷.

تمامه نازل شد.

می‌گویند وقتی پیامبر خدا ﷺ بر این درخت می‌گذشتند و خوشه‌های آن را نزدیک زمین می‌دیدند می‌فرمودند:

«غَدَقُ غَدَقٌ لِّأَبِي الدَّحْدَاحِ فِي الْجَنَّةِ»

خوشه‌ها، خوشه‌ها از آن ابی‌الدحداح در بهشت باد.^۱

نظیر همین سبب از امام رضا علیه السلام نقل شده است.^۲

۱۰ - سوره الضحی

الضُّحَى، وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى، مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى، ... وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ.^۳

قسم به روز روشن (به هنگام ظهر) و قسم به شب هنگام آرامش آن، که خدای تو هیچ‌گاه تو را ترک نگفته و خشم ننموده است... و اما نعمت پروردگارت را بازگو.

طبرانی و ابن ابی شیبیه از حفص بن میسره و او از مادرش و وی از مادر بزرگ خود (خوله) که خدمتکار منزل پیامبر بوده آورده است که: توله سگی وارد خانه پیامبر گردید و زیر تخت آن حضرت مرد. در پی آن چهار روز بر پیامبر خدا وحی قطع شد. آن حضرت فرمودند: خوله چه شده که جبرئیل نزد من نمی‌آید؟ خوله می‌گوید: با خودم گفتم باید خانه را پاکیزه کنم؛ زیر تخت توله را بیرون آوردم، رسول خدا را دیدم که

۱ - رک: لباب النقول، ص ۲۹۴؛ الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۳۵۷؛ مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱۰، ص ۷۶۰.

۲ - مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۶۳.

۳ - ضحی / ۱ تا ۱۱.

چانه و محاسنش می لرزید و این گاه نزول وحی بود.^۱
نیز آمده است که: نزول وحی به تأخیر افتاد، پیامبر سخت بی تابی می نمود، خدیجه گفت: (قد قلاک ربک لما یری جزعک) خداوند بر تو به خاطر جزع و ابراز ناراحتی، خشم گرفته است؛ این سوره نازل شد.^۲

برخی دیگر آورده اند که: سبب حبس وحی، توله سگی بود که برخی زنان پیامبر آن را زیر سریر حضرت برده بودند، و او را در آنجا پرورش می دادند. چون وحی آمد حضرت به جبرئیل فرمود: چرا نیامدی؟ گفت: ما در سرائی که در آنجا سگ یا صورت باشد نمی رویم.^۳

ثعلبی از جندب بجلی آورده است انگشت پیامبر خدا به سنگی خورد و خون جاری بود و حضرت نتوانستند یکی دو شب از بستر برخیزند. زنی که گویا، «امّ جمیل» همسر ابولهب و خواهر ابوسفیان بود بر آن حضرت وارد شد و گفت: من خیال می کنم که مدتی است شیطان نزد تو نمی آید و تو را ترک گفته است، به دنبال این سخن سوره ضحی نازل گردید.^۴

از امام صادق علیه السلام نقل شده است علت نزول آیه پنجم این سوره این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش فاطمه علیها السلام رفت و او را در حالی دید که روپوشی از موی شتر به تن دارد و با دستی دسته آسیاب را می چرخاند و با دست دیگر فرزندش را شیر می دهد. پیامبر اشک بر چشمانش جاری شد و فرمود دخترک من تلخی و سختی دنیا

۱ - الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۹۳.

۲ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۳۰، ص ۱۴۸؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۳۶۰.

۳ - الجامع لاحکام القرآن، ج ۲۰، ص ۹۳.

۴ - همان.

را با یاد بهشت فراموش کن و در پی آن این آیه نازل شد.^۱

طبرسی نیز در مجمع موارد ذیل را به عنوان سبب نزول آورده است:

۱ - ابن عباس نیز در سبب نزول سوره الضحی آورده است: مدت ۱۵ روز و به نقلی ۱۰ یا ۴۰ روز، وحی بر پیامبر قطع شد. مشرکان گفتند: خداوند از حضرتش بیزار شده و او را ترک گفته است و این نشان می دهد که او رسول از جانب خدا نیست، به دنبال این واقعه آیات سوره ضحی نازل شد.

۲ - مسلمانان به پیامبر گفتند: مدتی است بر شما وحی نازل نمی شود؟ فرمودند: چگونه نازل شود در حالی که شما دست و انگشتانتان را نمی شوئید و ناخن نمی چینید. خداوند متعال این سوره را براو نازل نمود.

پیامبر به جبرئیل فرمود: نیامدی تا این که شوق من به دیدار تو زیاد شد، جبرئیل همین پاسخ را داد و گفت: من مأمور خدا هستم و جز به امر او نمی آیم.

۳ - یهودیان از پیامبر در مورد (ذی القرنین) و (اصحاب کهف) و (روح) پرسیدند، پیامبر فرمودند: پاسخ می دهم و ان شاء الله نگفتند و این سبب قطع وحی بر حضرت شد. چون حضرت از شماتت دشمنان متأثر گردید، این سوره نازل شد.

۴ - مشرکان به پیامبر سنگ زدند و او ناراحت شد و در خانه ماند. دو یا سه شب وحی قطع شد. امّ جمیل آمد و به پیامبر گفت: دو سه شب است که شیطان سراغ تو نمی آید. در پی همین طعن، این سوره نازل شد.^۲

۱ - نمونه بینات، ص ۸۶۸.

۲ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱۰، ص ۷۶۴؛ ر. ک: تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۲۰، ص ۳۰۸؛ جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۳۰، ص ۱۴۸.

چاره کار

چند نمونه از سبب‌های متعدد و گاه مختلف برای یک یا چند آیه مشاهده شد. اکنون باید برای این مشکل در پی راه‌حلی مناسب باشیم. در ادامه بحث به ده راهکار قابل بیان در حل تعارض اسباب نزول‌های یک آیه اشاره می‌شود.

۱- بررسی سندی

هرچند بسیاری از اسباب نزول‌ها از سند متقنی برخوردار نیستند ولی اولین چاره کار در حل تعارض اسباب نزول‌ها، بررسی سند اسباب است. در این صورت هرکدام دارای سند قوی‌تری بود، مورد توجه قرار می‌گیرد و دیگری طرد می‌شود.

مثلا در مورد سبب نزول بخشی از سوره ضحی که گذشت، نظر ابن حجر عسقلانی، در فتح الباری این است که: داستان تأخیر در نزول وحی، به خاطر مرگ توله سگ زیر تخت پیامبر مشهور است ولی غریب می‌نمایاند. چرا که دو مادر در سلسله اسناد حدیث، (او از مادرش و او از مادرش) مجهول می‌باشند.^۱

نیز سند سبب نزول آیات ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره توبه که در عدم ایمان جناب ابوطالب مطرح شده است، با توجه به اینکه «سعید بن مسیب بن حزن مخزومی (م ۹۴ یا ۹۵)» راوی حدیث است و آن را فرزندش «سعید» نقل کرده است، مخدوش می‌باشد. هرچند برخی به سعید لقب «سیدالتابعین» داده‌اند ولی چون بنابر برخی مستندات تاریخی از معاندان امام علی علیه السلام بوده است، روایت وی اعتباری ندارد. هرچند برخی او را از زهاد و عباد می‌شمارند.

۱ - فتح الباری، ج ۸، ص ۷۱۰.

به نظر می‌رسد همین مقدار برای عدم اعتبار حدیث کافی است. چرا که در مطالعه عوامل جعل حدیث، شبهه عناد با حضرت امیر علیه السلام از جمله این عوامل شمرده می‌شود. لذا می‌توان گفت هدف از این حدیث طعن بر علی علیه السلام به مشرک بودن پدرش، است. عوامل ذیل را نیز می‌توان به عنوان بطلان این سبب ذکر نمود.

۱ - این سوره در پایان عمر پیامبر خدا نازل شده است. در حالی که ابوطالب در سال دهم بعثت وفات یافته است،^۱ چگونه متصور است که سبب نزول آیه چندین سال بعد از نزول آیه واقع شود و آیا اساساً چنین حادثه‌ای در صورتی که اتفاق افتاده باشد، سبب نزول محسوب می‌شود.

مع‌الأسف برخی از اندیشمندان اهل سنت در برابر این پاسخ به تکاپو برخاسته‌اند و به گونه‌هایی غیر استدلالی و ذوقی به توجیه پرداخته‌اند.

مثلاً فخر رازی می‌گوید: «حسین بن فضل» این حدیث را بعید شمرده و می‌گوید: سوره برائت آخرین سوره و وفات ابوطالب در مکه و در آغاز اسلام بوده است. ولی این استبعاد حسین بعیدتر است چرا که اشکالی ندارد که بگوییم، پیامبر بعد از وفات ابوطالب تا وقت نزول آیه همواره برای او استغفار می‌نموده است.^۲

تفسیر لباب‌التأویل فی معانی التنزیل معروف به تفسیر خازن، نیز آورده است که: رسول خدا گاهی برای ابوطالب استغفار می‌کرد به جهت اصرار وی بر استغفار، این آیات نازل شد.^۳

مضحک بودن این تأویل‌ها بر کسی پوشیده نیست، بی‌تردید بعیدتر از هر دو توجیه

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲ - تفسیر کبیر، ج ۱۶، ص ۱۵۷.

۳ - تفسیر لباب‌التأویل، ج ۲، ص ۴۱۱.

این است که چگونه برای کاری که شغل دائمی پیامبر تا زمان ارتحالش بوده است، حتی یک نقل تاریخی نداریم.

۲ - مطابق این سبب ابوطالب، دین خود را دین عبدالمطلب معرفی نموده است و عبدالمطلب بر آئین یکتاپرستی بوده است. وقتی ابرهه به او گفت: چرا به جای شترانت، خواهان چشم پوشی من از ویران کردن کعبه نشدی؟ عبدالمطلب در پاسخ گفتند: انا رب الابل و للبيت رب يمنعه؛ من مالک شترانم و خانه را صاحبی است که از آن محافظت می‌کند. وی سپس نزد کعبه آمد و حلقه در آن را گرفت و گفت: یا رب لا ارجو لکم سواکا * یا رب فامنع منهم حماکا * ان عدو البيت من عاداکا * امنعهم ان یخربوا فناکا.^۱

پروردگارا من به کسی غیر تو امید ندارم، خدایا حرم را از دست آنها حمایت کن. دشمنان این خانه دشمن تو هستند، آنان را از ویران کردن خانه باز دار.

یعقوبی از مورخان مشهور می‌گوید: عبدالمطلب از پرستش بتها دوری جسته و به خدای یگانه معتقد بود.^۲

۳ - مطابق این سبب نزول، پیامبر خدا می‌فرماید: من برای او استغفار می‌کنم، و همین دلیل ایمان او (ابوطالب) است، چرا که قابل تصور نیست که پیامبری که می‌داند استغفار برای دشمن خداوند مشروع نیست، باز برای او استغفار کند و منتظر نهی صریح خداوند شود.

به بیان دیگر، در قرآن کریم بارها محبت و مودت نسبت به کسانی که ایمان نیاورده‌اند هرچند از دوستان و اقربا باشند منع شده است. آیات ۲۸ آل عمران، ۱۳۹

۱ - کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۴۴.

۲ - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰.

نساء، ۱۴۴ نساء، ۲۲ مجادله، و... در همین باره نازل شده است. چگونه پیامبر با توجه به این آیات، خلاف اراده الهی عمل می‌کرده، و برای ابوطالب استغفار می‌نموده است. بنابراین تنها چاره کار این است که این سبب را جعلی و وضعی بدانیم و به اسباب دیگری که در بیان سبب نزول این آیات وارد شده متوجه شویم.^۱

۲- بررسی دلالی

از راهکارهای عمده در مبحث تعارض روایات، بررسی دلالی است.

در آیه ذیل و اسباب وارد شده دقت کنید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.^۲

بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، و بعضی از ما، بعض دیگر را به خدایی نپذیرد. هر گاه، (از

۱ - ناگفته نماند که دلایل بسیاری برایمان ابوطالب وجود دارد که در جای خود بایستی مورد بررسی قرار گیرد. توضیح بیش تر را می‌توانید در کتاب ایمان ابی طالب، تألیف سید شمس الدین فخار بن معد موسوی ببینید. ایشان از محدثین بزرگ محسوب می‌شود، مرحوم مجلسی او را ستوده و می‌گوید: من از کتب او روایاتی را استخراج کرده‌ام. در این کتاب، اخبار بسیاری از طریق عامه و خاصه مبنی بر ایمان ابوطالب در زمان حیاتش گرد آوری شده است. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۰۸. مرحوم مفید نیز رساله‌ای موجز با همین نام به رشته تحریر در آورده است. ابن ابی الحدید معتزلی، ضمن بحثی مبسوط در مورد ایمان ابو طالب، آراء طرفین را نقل کرده و با ذکر برهان و استدلال به ترجیح اخبار دال بر ایمان وی پرداخته است. ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۵۲ به بعد. همچنین می‌توان به مبحث ابو طالب صفحه ۱۱۹ در کتاب «مبانی تشیع در منابع تسنن» اثر مؤلف مراجعه کرد.

۲ - آل عمران / ۶۴.

این دعوت) سر باز زنند بگویند: گواه باشید که ما مسلمانییم.

الدرالمنثور ذیل تفسیر آیه بالا، از ابن جریر طبری و او از «سدی» نقل کرده که: رسول الله ﷺ «وفد نجران» را طلب کرده و به آنان فرمود: «یا اهل الکتاب تعالوا...» در صحیح بخاری نیز از ابن عباس از ابو سفیان نقل کرده که پیامبر نامه‌ای به هر قل بزرگ روم نوشته و در آن ضمن شروع نامه با بسم الله الرحمن الرحیم این آیه شریفه را هم ذکر کرده است. مسلم نیز در صحیح خود این روایت را آورده و نیز سیوطی آن را در الدرالمنثور از سنائی و عبدالرزاق و ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده است. همچنین گفته شده که آیه بالا در نامه پیامبر به مقوقس (بزرگ قبطیان) آمده است. علامه طباطبایی، ضمن بیان اسباب ذکر شده می‌گوید: ابتدای سوره تا بیش از هشتاد آیه و من جمله آیه مورد بحث در باره وفد نجران و فرستاده‌های آنان نازل شده است و آنچه از سیاق و اتصال آیات با یکدیگر بدست می‌آید آن است که آیه شریفه قبل از سال نهم هجری نازل شده باشد، همچنین روشن می‌شود که آمدن نصارای نجران به مدینه، سال ششم هجری یا قبل از آن بوده باشد. چرا که بعید است که رسول اکرم ﷺ در سال ششم از هجرت برای بزرگان روم و قبط و فارس نامه بنویسد، ولی از نصارای نجران با قرب مکانی که نسبت به مسلمانان داشتند صرف نظر کنند و نامه آنان را تا سال نهم یا دهم هجرت تعویق اندازند. علاوه اینکه واضح است که سوره نمل از سور مکیه است، در این صورت چگونه با واقعه وفد نجران که در سال ششم هجرت مثلاً تحقق پیدا کرده قابل جمع است، اضافه براین، خود نامه حاوی جهات دیگری است که نمی‌توان آن را توجیه کرد: مانند: موضوع جزیه و اعلام جنگ و غیر آن.^۱

نهایت اینکه در بررسی این اسباب ناگزیریم یا سبب نزول آیه را وفد نجران بدانیم و

۱ - ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵۹.

این واقعه را مربوط به سال ششم هجری بشناسیم و یا اینکه همه این موارد را مصادیقی بدانیم و بگوئیم پیامبر خدا در آغاز نامه‌های خود به سران یهود و نصاری آیه مزبور را می‌نوشتند.

۳- جمع اسباب

چه بسا مورخان و راویان، زوایای مختلف از حادثه‌ای را به صورت منفصل نقل کرده باشند و فصل‌های آن را به صورت وقایعی جدا از هم فرض کرده باشند. بنابراین اگر مضامین اسباب مختلف، اجازه جمع شدنشان و ابلاغ مفهوم واحدی را می‌دهند، لازم است آنها را جمع کنیم و همه را سبب واحدی برای نزول آیه بدانیم. چرا که مطابق قانون اصولی که «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» تا آنجا که امکان دارد، جمع از طرح بهتر است. البته اگر جمع امکان نداشت راهی جز طرح یک سبب و اخذ سبب دیگر نداریم. در این صورت سندی که بیش‌تر با مضامین آیات هماهنگ است اخذ می‌شود و دیگری طرد می‌گردد.

مثلاً در مورد آیه ذیل:

وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۱

ثروتمندان مرفه نباید سوگند یاد کنند، که به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا انفاق نمی‌کنند، آنها باید ببخشند و بیخشایند. آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد، خدا آمرزنده مهربان است.

اسباب مختلفی نقل شده‌است از جمله:

- این عباس و برخی دیگر می‌گویند: این آیه درباره «ابوبکر» و پسر خاله‌اش «مسطح بن ائاثه» نازل شده‌است. مسطح از مهاجران و از مجاهدان بدر و فقیر بود و ابوبکر نفقه او را می‌داد. پس از جریان تهمت به عایشه، چون وی از جمله کسانی بود که به عایشه تهمت زده بود، ابوبکر نفقه او را قطع کرد و قسم خورد که هیچ‌وقت به او کمک ندهد. وقتی که این آیه نازل شد، ابوبکر نفقه او را داد و گفت: دوست می‌دارم که خدا مرا بیامرزد، به خدا هرگز نفقه‌اش را قطع نمی‌کنم.

از عایشه نقل شده‌است وقتی ابوبکر سوگند یاد کرده که به مسطح کمک نکند، آیه ۲ سوره تحریم، نازل شد.

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ^۱

عده‌ای دیگر چون حسن و مجاهد گفته‌اند: این آیه در مورد یتیمی است که در خانه ابوبکر زندگی می‌کرد، وی سوگند خورده بود که خرجی او را ندهد.

- نیز از ابن عباس نقل شده‌است: آیه درباره جماعتی از اصحاب نازل شده‌است که قسم خورده بودند به آنهایی که صحبت از تهمت کرده بودند، صدقه ندهند و با آنها مواسات نکنند.^۲

هرسه سبب تا حدودی قابل جمع هستند، چرا که همه از قصد ترک انفاق به ایتام سخن می‌گویند. حال کسی که نیت ترک کمک به ایتام نموده ابوبکر بوده یا شخص دیگر، او به واسطه اتهام افک می‌خواسته چنین عملی را مرتکب شود و یا به جهت دیگری.

- در مورد آیه ذیل نیز می‌توان چنین جمعی را پذیرفت.

۱ - خداوند گشودن سوگندهایتان را برای شما قرار داده‌است. خدا مولای شما و او دانای حکیم است.

۲ - ر.ک: مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۲۱۰.

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ
فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.^۱

آیا می‌خواهید شما نیز از پیامبر خود آن تقاضاهائی که در گذشته بنی اسرائیل از موسی داشتند درخواست کنید و هرکس ایمان را به کفر مبدل سازد بی شک راه راست را گم کرده‌است.

درباره سبب نزول آیه اقوال مختلفی ذکر شده‌است:

۱ - از ابن عباس روایت شده که «رافع بن خزیمه» و «وهب بن زید» به رسول خدا ﷺ گفتند: کتابی را از آسمان برای ما بیاور که آن را بخوانیم و چشمه‌هائی را برای ما بوجود بیاور تا از تو پیروی کنیم سپس این آیه نازل گردید.

۲ - حسن بصری می‌گوید: مشرکان عرب از رسول خدا ﷺ خواسته بودند که خدا و فرشتگان را به آنان بنمایاند تا ایمان بیاورند سپس این آیه نازل گردید.

۳ - سدی می‌گوید اعراب از رسول خدا ﷺ خواستند که خدا را برای آنها بیاورد تا او را ببینند، این سبب را بلخی و مغربی پسندیده‌اند.

۴ - مجاهد می‌گوید: قریش از رسول خدا خواستند که کوه صفا برای آنها مبدل به طلا شود، پیامبر فرمود ممکن است این کار انجام شود ولی نظیر مائده بنی اسرائیل و مائده قوم عیسی خواهد گردید. آنان از این درخواست صرف نظر کردند و این آیه نازل گردید.

۵ - ابوعلی جبائی گوید: مردم از پیامبر خواستند همانند مشرکان درختی داشته باشند و خرما و دیگر خوردنیها را بر آن ببنند.^۲

همه این اسباب یک وجه مشترک دارند و آن این است که جمعی ایمان آوردن خود

۱ - بقره / ۱۰۸.

۲ - التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۰۲.

را منوط به تحقق درخواست‌های خود از رسول خدا ﷺ کرده بودند. هر چند نوع درخواست و ممکن و غیر ممکن بودن آن و نیز درخواست کنندگان متفاوت هستند.

۴- تعدد اسباب

اگر دو روایت وجود داشت که هر دو از نظر سند و متن در یک حد بودند و برتری دادن یکی بر دیگری مشکل بود، می‌توان هر دو واقعه را سبب نزول دانست.

در بیان سبب نزول آیه ذیل:

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ
بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ^۱

کسانی که به همسرانشان نسبت زنا می‌دهند و جز خود شاهدهی ندارند، باید هر کدام چهار بار خدا را به شهادت بگیرند که راستگو هستند.

گفته شده: «عویمر» زنی داشت بنام «خولة دختر قیس» که او را با مردی بیگانه در حال گناه دید. وی شکایت نزد رسول خدا ﷺ برد. حضرت از این ماجرا و رسوایی آن کراهت داشت که این آیه فرود آمد و آنان را به ملامت سپس جدایی از هم خواند. همین واقعه درباره‌ی «هلال بن امیه خزاعی» و زنش نیز آمده است.^۲

برخی سبب این آیه را سعد بن عباده و هلال بن امیه دانسته‌اند.^۳

در مورد این دو سبب می‌توان گفت که: چه بسا این دو حادثه برای هر دو در یک وقت افتاده و موجب نزول آیات مربوطه شده باشد.

۱- نور/ ۶.

۲- مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۲۰۲.

۳- همان.

۵ - حمل برخی از سبب‌ها بر بیان مصداق

بی‌تردید بسیاری از آنچه که مفسران در ذیل آیات به‌عنوان سبب نزول ذکر کرده‌اند بیان مصادیق آیات می‌باشند.

همان‌طور که گفته شد، سبب نزول حادثه‌ای است که موجب نزول آیه شده‌است؛ پس اگر این حادثه بعد از نزول آیه واقع شده باشد سبب نیست، بلکه تنها مصداقی برای آیه محسوب می‌شود. این مصادیق گاه با اسباب خلط شده‌اند و در کنار اسباب ذکر گردیده‌اند.

علی ابن ابراهیم در مورد سبب نزول آیه:

...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُوَلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...^۱

می‌گوید:

نزلت فی امراء السرايا، او نزلت فی المؤمنین، او نزلت فی قربی المسلمین... معلوم است که امیران جنگ و مؤمنین و یا اولی‌القربی، مصداق اولی‌الامر محسوب می‌شوند.

یا در مورد آیه شریفه:

...وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ...^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نزلت فی الحسین لو قتل ما فی الارض به، ما كان سرفا.^۳ پیداست که شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام سبب نزول آیه نبوده بلکه آن حضرت مصداق آیه می‌باشند.

۱ - نساء / ۵۹.

۲ - اسراء / ۳۳.

۳ - کافی، ج ۸، ص ۲۵۵.

۶- توجه به تعابیر بکار رفته توسط مفسران

در مواردی که تفاوت بین عبارات مفسران به عنوان بیان سبب وجود دارد مثلاً یکی آورده است «نزلت فی کذا» و دیگری آورده است که: «سبب نزول این آیه چنین است». جمله اول، صراحت در بیان سبب نزول آیه ندارد و تنها جمله دوم سبب نزول آیه شمرده می‌شود.

به عبارت دیگر گاهی نص روایت صریح و روشن است در سببیت سبب برای نزول آیه. مثلاً به صراحت می‌گوید: سبب نزول آیه این است و یا چنین سؤالی مطرح شد و این آیه یا آیات در پاسخ آن سؤال نازل گردید. ولی گاهی عبارت خالی از ابهام نیست و روایت به صراحت سخن از سبب نزول بودن حادثه ندارد، بلکه اشاره‌ای به آن می‌کند و یا از مفهوم آن چنین امری استنباط می‌گردد. مثلاً می‌گوید: این آیه در آن باره نازل شد. در این صورت ممکن است آن حادثه سبب نزول آیه و یا مصداق آن بوده باشد. زر کشی می‌گوید: از روش صحابه و تابعین چنین فهمیده می‌شود که چون یکی از آنان بگوید: این آیه در آن باره نازل شد، مراد او این است که این آیه متضمن این حکم است، نه اینکه آن رویداد انگیزه‌ی این نزول بوده است.^۱

۷- همگامی سبب با مفهوم آیه

بنابر تعریفی که در آغاز بحث از سبب نزول به میان آمد، سبب نزول حادثه‌ای است که موجب نزول آیه شده است. براین اساس می‌بایست آیه جوابگوی تمامی زوایای مبهم حادثه بوده باشد.

۱ - البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۶.

پس اگر برای یک آیه، چندین سبب مختلف نقل شده باشد، سببی به واقع نزدیک‌تر است که آیه تمامی زوایای آن را بررسی کرده باشد و به همه نقاط مبهم حادثه و نیز محور اساسی آن پاسخ گفته باشد.

به دو سبب نقل شده برای آیه ذیل توجه کنید.

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.^۱

چنین نیست، به پروردگارت سوگند که آنها ایمان نمی‌آورند مگر آن که در اختلافات خویش تو را به داوری بخواهند و از قضاوت تو دلگیر نشوند و کاملاً تسلیم باشند.

گفته شده است که این آیه درباره زبیر و مردی از انصار^۲ نازل شده است که اختلاف خود را نزد پیامبر برده بودند. اختلاف بر سر آبی بود که از زمینی سنگلاخ بسوی باغ نخل آن دو نفر می‌رفت. پیامبر به زبیر فرمود: باغت را آبیاری کن، سپس آب را برای همسایه‌ات بفرست. انصاری خشمگین شد و گفت: جانب پسر عمویت را می‌گیری؟ رنگ چهره پیامبر تغییر کرد. آنگاه به زبیر فرمود: باغت را آب بده و جلو آب را بگیر تا برگردد بطرف دیوارها و حق خود را به‌طور کامل تحصیل کن، پس برای همسایه‌ات بفرست. پاسخ اول، پاسخی منطقی، منصفانه و توأم با لزوم یاری رساندن به همسایه بود ولی حکم دوم حکمی عادلانه است چرا که آب بایستی ابتدائاً هر چه را سر راه دارد سیر آب سازد و اساساً غیر این چه بسا محال باشد. علاوه اینکه پیامبر طوری دستور داده‌اند که برای هر دوی آنها گشایش و آسایش بود.

آن دو از حضور پیامبر مرخص شدند و بر مقدار و مردی یهودی گذشتند. مقدار

۱ - نساء / ۶۵.

۲ - گفته شده است این مرد «حاطب ابن ابی بلتعه» بوده است.

پرسید: به نفع کدامیک از شما حکم شد. حاطب با دهن کجی گفت: به نفع پسر عمویش حکم کرد. یهودی گفت: خداوند اینها را بکشد، باور دارند که او پیامبر خداست آنگاه در حکمی که صادر می‌کند او را متهم می‌کنند. ما، در زمان موسی یک بار معصیت کردیم، او ما را دعوت به توبه کرد و دستور داد خودمان را بکشیم و ما هفتاد هزار نفر از خودمان را قتل عام کردیم تا خدا از ما راضی شد. پس آیه در شأن دهن کجی حاطب نازل شد.^۱

شعبی می‌گوید: این آیه در مورد منافقی نازل گردید که با شخصی یهودی منازعه داشت و او نزاع خود را نزد عمر برد.^۲

پیداست سبب دوم با مفاد آیه که به داوری رسول خدا ﷺ نظر دارد، هماهنگ نیست.

۸- توجه به اصول

دیگر از راهکارهای تعیین صحت و سقم سبب‌های مختلف یک آیه این است که: در بین اسباب مختلف نقل شده برای یک آیه، سببی که با اصل مسلم برگرفته از آیات و روایات صحیح و نیز اجماع قطعی و قواعد اصولی و عقل سلیم، در تهافت باشد، طرد گردد.

مثلاً سبب نقل شده برای آیه ۵۶ قصص که برخی آن را عدم ایمان ابوطالب دانسته‌اند، صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که عدم مخالفت پیامبر خدا با خداوند امری مسلم بوده

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۰۶.

۲ - همان.

و لذا قابل تصور نیست که آن حضرت با خداوند به مخالفت برخیزد.

۹- دقت در زمان و مکان نزول

چاره دیگر در برابر اسباب متهاافت این است که در موقعیت نزول و زمان نزول حادثه و آیه، دقت شود و هماهنگی این دو لحاظ گردد. به عبارت دیگر اگر حادثه‌ای در مدینه اتفاق افتاد، ولی به قول مسلم، آیه‌ای در مکه نازل شده باشد، قطعاً آن حادثه سبب نزول آیه نمی‌تواند باشد.

در مورد آیه ذیل سه سبب نقل شده‌است.

مطابق سبب اول، این آیه زمان هجرت نازل گردیده‌است و بر طبق سبب آیه دوم بعد از پایان غزوه تبوک نازل شده و آیه مدنی است و بر طبق سبب سوم بعد از فتح مکه نازل گردیده‌است.

وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا.^۱

و بگو پروردگارا! مرا صادقانه بیاور و صادقانه ببر و از جانب خود سلطه و یابری برای من قرار بده.

۱- از مجاهد، قتاده و حسن نقل شده که رسول خدا ﷺ هنگامی که در مکه بودند از طرف خداوند مأموریت یافتند به مدینه مهاجرت کنند. سپس این آیه نازل گردید.^۲

۲- شهر بن حوشب از «عبدالرحمن بن غنم» روایت می‌کند که یهودیان نزد پیامبر آمدند و گفتند یا محمد (ﷺ) اگر تو پیامبر هستی، برو به سرزمین شام زیرا آن

۱ - اسراء / ۸۰.

۲ - اسباب نزول القرآن، ص ۲۹۸.

سرزمین محل ظهور انبیاء است. پیامبر گفتار آنها را تصدیق فرمود سپس غزوه تبوک پیش آمد و رسول خدا اراده شام کرد. وقتی حضرت به تبوک رسیدند آیاتی چند از سوره اسراء نازل گردید که از زمره آنها آیه ۷۶ بود، سپس مأموریت یافت که به مدینه برگردد جبرئیل گفت: از خدای خود چیزی بخواه و این آیه نازل گردید.^۱

۳- و نیز گویند هنگامی که پیامبر مکه را فتح نمود و قصد داشت داخل آن بشود این آیه نازل شد.^۲

بنابر سبب اول و دوم، این آیه مکی و بنابر سبب سوم این آیه مدنی است. سیوطی در لباب النقول تنها سبب دوم را نقل کرده است.^۳

۱۰- تکرار نزول

برخی معتقدند در مواردی که نمی شود راه حل مناسبی را از شیوه های گذشته برای پذیرش یک سبب و طرد بقیه اسباب پیدا نمود، می توان گفت که آیه یا آیات، به تعداد اسباب مختلف، مکررا نازل شده اند ولی تنها یک بار آن ثبت شده است. چه اینکه برخی آیات به جهت اهمیت و یادآوری افزون تر، چند بار نازل شده اند.^۴

در مورد آیه شریفه ذیل اسباب متعددی نازل شده است.

و وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ، وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ، إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا

۱ - نمونه بینات، ص ۵۰۹.

۲ - تفسیر علی ابن ابراهیم، ج ۲، ص ۲۶.

۳ - لباب النقول، ص ۱۹۵.

۴ - البرهان، ج ۱، ص ۱۲۴.

وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.^۱

اگر به شما مسلمانان عقوبت و ستمی رساندند شما باید در مقابل به قدر آن انتقام کشید و (اگر صبوری کنید و از او درگذرید) البته برای صابران اجری بهتر خواهد بود ای رسول، برای رضای خدا بر رنج تربیت امت صبر پیشه کن و بر آنها (که ترک کفر و عناد نمی‌کنند) غمگین مشو و از مکر و حيله آنان دل‌تنگ مباش که (خدا تو و دین تو را از مکر خلق محفوظ دارد) همانا خداوند یار و یاور متقیان و نیکوکاران است.

-بیهقی و بزاز از ابوهریره نقل کرده‌اند که: وقتی بعد از شهادت «حمزه»، پیامبر خدا ﷺ به بدن مثله شده او رسید، گفت: من هفتاد نفر از مشرکان را به جای تو مثله می‌کنم، در همین اثنا آیه فوق نازل شد.^۲

-از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده است که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غزوه احد با دیدن بدن حمزه متأثر شد و گفت اگر بر آنها چیره شوم آنان را مثله می‌کنم، این آیه نازل شد و حضرت فرمودند: صبر می‌کنم.^۳

از امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده است که حضرت فرمودند: به جای هر موی حمزه هفتاد نفر از مشرکان قریش را مثله می‌کنم.^۴

در برخی روایات آمده است که عده‌ای از مسلمانان گفتند: اگر پیروز شدیم ما هم مثله خواهیم کرد و در پی حرف آنها آیه نازل شد.^۵

-ترمذی و حاکم نیز از ابی ابن کعب آورده‌اند که: در جنگ احد ۶۴ نفر از انصار و

۱ - نحل / ۱۲۶ تا ۱۲۸.

۲ - نمونه بینات، ص ۴۹۲.

۳ - صافی، ج ۳، ص ۱۶۵؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۹۳.

۴ - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۹۵.

۵ - بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۹۷.

۶ نفر از مهاجرین شهید شدند. مشرکان پیکر مسلمانان را مثله کرده بودند، مسلمانان ناراحت شدند و گفتند: اگر برآنان دست یافتیم ما هم چنین می‌کنیم و سخت‌تر از این مجازات می‌نمائیم، چون روز فتح مکه رسید، این آیه نازل شد.^۱

برخی عقیده دارند این آیات ۳ بار نازل شده‌است:

۱ - قبل از هجرت و در مکه با مجموعه سوره نحل.

۲ - در واقعه احد.

۳ - روز فتح مکه.

همین توجیه در نزول آیه (روح) که بحث آن گذشت ذکر شده‌است، برخی معتقدند که این آیه هم در مکه و هم در مدینه به دنبال سؤال مشرکان و یا یهودیان نازل شده‌است.

زرکشی در مورد آیه ذیل می‌گوید:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ...^۲

در دو طرف روز و اوایل شب نماز را به پای دار زیرا که حسنات، سیئات را محو می‌کنند.

این آیه در باره ی ابوالیسر (عمرو بن خزیمه انصاری) خرما فروش نازل شد که قصد هتک حرمت زنی را داشت و فوری پشیمان شد و نزد پیامبر آمد و ماجرا را تعریف کرد و همین موجب نزول آیه شد.^۳

سپس زرکشی می‌افزاید که این واقعه در مدینه پیش آمد و سوره‌ی هود باتفاق مکیه

۱ - نمونه بینات، ص ۴۹۲.

۲ - هود / ۱۱۴.

۳ - ر. ک: تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۰، ص ۳۴۷.

است، به همین جهت برخی گفته‌اند این آیه دو مرتبه نازل شده‌است.^۱ البته اگر این آیه را مکی بشماریم، چنانکه بعضی شمرده‌اند، دیگر به چنین محملی نیاز نیست.

در مورد آیه ذیل نیز دو سبب نزول ذکر شده‌است و برخی به همین جهت قائل به نزول مکرر آیه شده‌اند. تفصیل سبب نزول این آیه در مباحث آتی خواهد آمد.

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ^۲

آیا خدا بنده‌اش را کفایت نمی‌کند که تو را از غیر خدا می‌ترسانند؟ هرکس را که خدا گمراه کند هیچ راهنمایی ندارد.

گفته شده که این آیه دوبار نازل گردیده‌است، یکبار هنگامی که کفار برای از بین بردن پیامبر کوشش نمودند و خواستند با مکر و حيله، نیت پلید خود را اجرا نمایند و بار دیگر برای خالد بن ولید نازل گردید هنگامی که پیامبر او را مامور نموده بود که درختی را که کفار معبود خویش قرار داده و بتی را زیر آن قرار داده بودند و می‌پرستیدند از بیخ و بن برکنند. مشرکان نزد خالد آمدند و او را از عاقبت اجرای این دستور ترسانیدند و به او گفتند اگر این کار را انجام دهد لات و عزی او را دیوانه می‌کند و نابود می‌سازد. خالد بن ولید نیز ترسید و نزد رسول خدا آمد و این آیه نازل گردید و خالد رفت و درخت مزبور را از بیخ برکنند.^۳

لازم به ذکر است که تأیید این راهکار چندان ساده به نظر نمی‌رسد، چرا که:

اولاً؛ هرآنچه که از سوی خداوند به‌عنوان قرآن و نه به شکل احادیث قدسیه، نازل می‌شده‌است، ثبت و ضبط گشته و بنا بر قول عدم تحریف به‌تقیصه قرآن، چیزی از

۱ - البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲ - زمر / ۳۶.

۳ - کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۸، ص ۴۱۸.

کلمات نازل شده کم نشده است. ثانیاً: تصور اینکه خداوند متعال پیرامون واقعه‌ای متعدد که تنها یک ابهام را آفریده است، آیات متعددی نازل کرده باشد در حالی ما از بسیاری از حوائج فرعی خود در آیات قرآن کریم بی‌بهره‌ایم و تنها آنها را با کمک اصول مسلم برگرفته از آیات دیگر قرآن و نیز احادیث رسول مکرم ﷺ و دیگر معصومین علیهم‌السلام به دست می‌آوریم، آسان به نظر نمی‌رسد.

راهکار دیگر

عده‌ای در کنار این راهکار، طرح دیگری را مطرح کرده‌اند و آن این است که گاه یک سبب نزول موجب نزول چندین آیه می‌شود و همه آیات ثبت شده‌اند. آقای سید محمد باقر حجتی در کتاب خود «اسباب نزول» این طرح را پذیرفته‌اند و می‌گویند: تصور چنین طرحی در مورد پاره‌ای از آیات قرآن کریم با هیچ اشکالی مواجه نیست زیرا گاهی در مورد یک واقعه و رویداد، آیات متعددی در سوره‌های متفرقی دیده می‌شود.^۱

ایشان سپس به بیان چند مثال می‌پردازند، از جمله:

۱ - سؤالاتی که ام‌سلمه با پیامبر در مورد حقوق زنان در میان گذاشت، باعث نزول آیات ۱۹۵ سوره آل عمران و ۳۵ احزاب و ۳۲ نساء شده است.

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ... وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ.^۲

۱ - اسباب نزول حجتی، ص ۲۳۴.

۲ - آل عمران / ۱۹۵.

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.^۱
وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.^۲

۲ - ابن مکتوم نابینا نزد رسول خدا ﷺ آمد و از ناتوانی خود در جهاد گفت و خواست خداوند در مورد عذر او آیه‌ای فرو فرستد، که عبارت «غیر اولی الضرر» در آیه ۹۵ سوره نساء و نیز آیات ۹۱ و ۹۳ سوره توبه نازل گردید.

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ... وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا.^۳

لَيْسَ عَلَى الضَّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ...
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۴

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ... وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.^۵

۳ - پیامبر اسلام ﷺ در سایه اتاقی از اتاق‌هایش نشسته بودند که فرمودند: اکنون مردی خواهد آمد، با دیدگان شیطان می‌نگرد. آن شخص وارد شد، پیامبر خطاب به او فرمودند: چرا من و اصحابم را دشنام می‌گویی؟ وی قسم یاد کرد که چنین نگفته‌است: آیات ذیل در پی همین سبب نازل شده‌اند.

۱ - احزاب / ۳۵.

۲ - نساء / ۳۲.

۳ - نساء / ۹۵.

۴ - توبه / ۹۱.

۵ - توبه / ۹۳.

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا
... وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.^۱

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى
الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ... أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ.^۲

پذیرفتن آنچه آقای حجتی آورده‌اند، به سادگی امکان‌پذیر نیست زیرا:

اولاً: تعدد نزول در پی یک حادثه، اساساً با تعریفی که از سبب نزول مطرح شد (سبب نزول، یعنی حادثه‌ای که موجب نزول آیه یا آیاتی شده تا آن حادثه را تبیین کند) هماهنگ نیست، و متصور نیست که یک واقعه واحده، موجب نزول چند آیه در سوره‌های مختلف قرآنی شده باشد.

ثانیاً: هر واقعه‌ای ابهامی ایجاد می‌کند و آیه با بیان حکمی معین برای رفع آن ابهام نازل شده‌است. وقتی با آمدن آیه‌ای، ابهام مورد نظر برطرف شد، لزومی برای نزول دوباره همان حکم وجود ندارد.^۳

ثالثاً: ایشان به ذکر چند مثال برای بیان مطلب خود پرداخته‌اند که سبب نزول آن آیات منحصر در آنچه ذکر شده‌اند نیست بلکه هر کدام اسباب مختلفی دارند که خود ایشان نیز آن اسباب را نقل کرده‌اند. با این وصف و وجود چنین احتمالی، چگونه ممکن است کسی بگوید یک سبب نزول موجب نزول آیاتی چند شده‌است؟

به‌عنوان مثال ایشان برای آیه ۳۵ احزاب، ده سبب نزول نقل کرده‌اند، چگونه با این وصف، آن را به‌عنوان مثال برای طرح خود (سبب نزول واحد و آیات متعدد) مطرح

۱ - توبه / ۷۴.

۲ - مجادله / ۱۴ و ۱۹.

۳ - اسرار التکرار

می‌نمایند؟

رابعا: قول به تکرار در آیات قرآن مردود است و در این باره قول صحیح این است که گفته شود، حتی یک آیه در قرآن تکرار نشده است، تفصیل این مطلب را می‌توانید در کتاب «اسرار التکرار فی القرآن» اثر مؤلف پی‌گیری نمائید.

خاتمه

در انتهای این مجموعه لازم است چند نکته مهم مطرح شود.

۱ - آیا مورد مخصص است؟

یکی از مباحث مطرح شده در اصول فقه این است که آیا مورد نص، مخصص آن نص می‌شود و یا اینکه از مصادیق نص شمرده شده و عمومیت نص به‌جای خود باقی است؟ در اینجا نیز همین شبهه مطرح است که آیا حکم آیه‌ای که به‌خاطر سببی نازل شده‌است، منحصر در همان سبب می‌شود و یا این‌که عمومیت دارد و تمام مصادیقی را که مانند سبب باشند چه وقت نزول آیه موجود باشند و چه بعدا محقق گردند، شامل می‌گردد.

اصولیین در مباحث اصولی، این نکته را به اثبات رسانده‌اند که مورد نص، مخصص آن نیست و لذا با لغو خصوصیت به عموم عام و اطلاق مطلق لفظ تمسک می‌کنند و آن را عام و مطلق بی‌قید می‌شمارند مگر اینکه قرینه‌ای باشد که از آن افاده تخصیص شود. بنابر آنچه گفته شد در اینجا نیز می‌توان آیات قرآن را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

الف) دسته‌ای که سبب نزول آنها فرد یا افراد و یا گروه و یا مکانی خاص و... بوده و امکان سرایت ندارد، مانند آیاتی که برخی احکام خاص زنان پیامبر چون منع ازدواج آنها بعد از پیامبر، خارج نشدن از خانه و... ذکر کرده‌اند. طبعاً حکم این آیات، مخصوص مورد خود بوده و به غیر آن مصادیق سرایت داده نمی‌شوند.

به آیه ذیل توجه کنید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ^۱

کافران را یکسان است بترسانی یا نترسانی، آنان ایمان نخواهند آورد.

ضحاک و ربیع بن انس معتقدند که: این آیه در مورد ابوجهل و برخی از سران مشرکان که در جنگ بدر کشته شدند نازل گردید. اما صاحب مجمع البیان معتقد است که آیه عام است و شامل تمام کفار می‌شود.^۲

به نظر می‌رسد دیدگاه دوم صحیح نباشد چه اینکه بی‌تردید بسیاری از کفار و مشرکان عصر پیامبر ایمان آوردند و مسلمان شدند و برخی به درجه شهادت نائل گشتند و عده‌ای از آنان از جمله صحابه کبار رسول خدا محسوب می‌شوند. بنابر این چاره‌ای جز این نیست که بگوئیم مورد آیه موجب تخصیص آیه شده‌است و کشف عمومیت از آن صحیح نیست.

ب) دسته‌ای که سبب نزول آنها امکان سرایت به غیر آن سبب را دارند. و البته موضوع بحث ما این قسم از آیات است.

به نظر می‌رسد توجه به عموم لفظ آیه و ملاک ندانستن سبب، برای اصحاب پیامبر خدا ﷺ در عصر نزول آیات، امری مفروغ عنه بوده است. در مورد آیه ۲۰۴ سوره مبارکه بقره:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ.

سخن برخی در باره زندگی دنیا تو را به تعجب وا می‌دارد، او خدا را بر آنچه در دل دارد گواه

۱ - بقره / ۶.

۲ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۸.

می‌گیرد، در حالیکه سرسخت‌ترین دشمنان است.

طبری، گفتگوی «سعید مقبری» و «محمد بن کعب قرظی کوفی» را نقل می‌کند که سعید از محمد سبب نزول آن را می‌پرسد و محمد می‌گوید: آیه درباره شخصی نازل می‌شد ولی پس از نزول غیر او را هم در بر می‌گرفت.^۱

علاوه اینکه ذیل برخی از موارد سبب نزول، اصحاب به صراحت از عمومیت سبب پرسیده‌اند و پاسخ مثبت گرفته‌اند. توجه کنید:

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى
لِلذَّاكِرِينَ.^۲

نماز را در آغاز و انجام روز و پاسی از شب برپا دار که مسلماً نیکبها بدیها را می‌زدایند، این برای پند پذیران تذکری است.

ابن مسعود می‌گوید: مردی به زنی رسید و از او خوشش آمد و قصد تعرض داشت. سپس از کرده خود پشیمان شد و نزد پیامبر آمد و رسول خدا را از رفتار زشت خود خبر داد و این آیه نازل گردید. همان مرد گفت یا رسول الله این آیه فقط برای من در این مورد بخصوص نازل شده است؟ پیامبر فرمود: مربوط به تمام امت من است.^۳

برخی نیز گفته‌اند: نام آن مرد «ابوالیسر عمرو بن خزیمه انصاری» بوده است. وی خرما فروش بود. زنی از او خواست خرما بخرد. ابوالیسر گفت خرما بهتر در خانه دارم. وی زن را به خانه‌اش برد و او را بغل کرد و بوسید. زن گفت از خدا بترس و از من دور شو. ابوالیسر به خود آمد و از کار خویش سخت پشیمان شد و خود را به پیامبر

۱ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۲، ص ۱۸۲.

۲ - هود / ۱۱۴.

۳ - نمونه بینات ۴۵۸.

رساند و گفت ای رسول خدا در باره کسی که با زنی معاشرت کند، او را بغل نموده و به خود بچسباند ولی نزدیکی نکند چه قضاوت خواهی نمود؟ پیامبر فرمود منتظر دستور خدا باش.

سپس حضرت برای ادای نماز عصر به مسجد رفت پس از فراغ از نماز عصر جبرئیل آمد و این آیه را نازل نمود. پیامبر فرمود: ابوالیسر کجاست؟ ابوالیسر که در نماز جماعت حاضر بود نزدیک رسول خدا آمد. حضرت به او فرمود: آیا نماز عصر را با ما بجای آورده‌ای یا نه؟ گفت: یا رسول الله با شما بجا آورده‌ام. حضرت فرمود: همین نماز کفاره رفتار بدی بود که انجام داده‌ای. عمر بن الخطاب که حاضر بود گفت: یا رسول الله این کفاره مخصوص ابوالیسر است یا از برای همه است؟ فرمود برای عموم است.^۱

از سوی دیگر برای هیچ‌کس قابل پذیرش نیست که آیات نازل شده در پی اسباب خاص، منحصر در همان سبب باشند. چه اینکه قرآن کتاب هدایت همه انسان‌ها است و بیان‌کننده حق برای همه آنان می‌باشد. چگونه کتابی که برای همه نازل شده‌است، خاص عده‌ای و افرادی مخصوص باشد!

علاوه بر مسلم بودن تمسک به آیات در غیر مورد سبب برای اصحاب، و وجود شواهد متعدد بر عمومیت آیه، روایاتی نیز برای تعمیم حکم آیات و عدم اختصاص آن به مورد، وارد آن شده‌است.

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

لَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلَئِكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَّا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ

۱ - ر. ک: نمونه بینات، ص ۴۵۹؛ تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۰، ص ۳۴۷.

يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ.^۱

اگر آیات قرآن چنین بود که با از دنیا رفتن قومی که آیه‌ای در موردشان نازل شده‌است، آیه نیز می‌مرد، چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند در حالیکه آغاز تا پایان قرآن جاری است و هر ملتی، چه خوب یا بد می‌توانند مشمول آیه قرآن شوند.

«نجده حنفی» از ابن عباس در مورد آیه حد سرقت پرسید که آیا حکم آن عام است یا خاص، ابن عباس پاسخ داد که حکم آن عام است.^۲

سیوطی در این باره می‌گوید: یکی از ادله اعتبار عموم لفظ، احتجاج صحابه و دیگران به عموم آیاتی است که بعد از سببی خاص نازل شده‌اند.

به هر حال آیات قرآن که امکان سرایت به غیر سبب را دارند از قبیل مثل معروف «به دیوار می‌گویم تا در بشنود» هرچند در پی سببی خاص نازل شده‌اند ولی عمومیت دارند و حکم آنها بر همه مصادیقی که موضوع واحد داشته باشند بار می‌شوند کما اینکه همین مطلب از ابن عباس نقل شده‌است که می‌گوید:

«نزل القرآن بایاک اعنی و اسمعی یا جاره».^۳

قرآن مطابق این مثل عرب نازل شده‌است، به تو می‌گویم و منظورم همسایه توست.

۲ - «نزلت فی کذا، فتلاً، فقراً».

گاه در پی آیه، جملاتی از قبیل «نزلت فی کذا»، «فتلاً»، «فقراً»، در کتب تفسیری مفسران به کرات به چشم می‌خورد. هرچند غالباً عبارت «نزلت فی...» دلالت بر بیان

۱ - بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۱۵.

۲ - جامع البیان عن تأویل القرآن، ج ۶، ص ۱۴۸.

۳ - بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۷۱.

سبب نزول دارد اما دو عبارت دیگر حکایت از بیان سبب نزول نمی‌کند و صرفاً نشانه بیان مصداق آیه است.

عادت صحابه و تابعین این بود که اگر کسی چنین جمله‌ای می‌گفت، آن را به معنای مقصود و مفهوم آیه می‌گرفتند، پس این عبارت صراحت در این دارد که مقصود آیه و تفسیر آن را بگوید، مگر قرینه‌ای همراه آن باشد که نشان دهد مفسر سبب نزول را بیان کرده است.

پس اگر در پی واقعه‌ای، جمله «فتلاً» و یا «فقرء آیه فلان» آمد، آن داستان به منزله بیان سبب نزول برای آیه مذکور نیست، بلکه تنها بیان مصداق آن است. مع‌الأسف همین امر باعث شده است که برخی مفسران بدون تأمل، این وقایع را به عنوان اسباب نزول مطرح کنند و حتی جمله فتلاً و فقرء را به عبارت «فانزل» تغییر دهند!

به آنچه که ذیل برخی آیات که تاویل آنها معصومان علیهم‌السلام است، توجه کنید.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا.^۱

کسی که خداوند قتل او را حرام شمرده جز به حق نکشید، برای ولی کسی که مظلوم کشته شود حق قصاص قرار دادیم، اما در خونخواهی زیاده روی نکنید زیرا (مظلوم) مورد حمایت است.

از امام صادق علیه‌السلام در باره این قسمت از آیه (وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ) سؤال شد؛ حضرت فرمود: درباره امام حسین علیه‌السلام نازل گردیده است.^۲

نیز از جابر و او از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که این قسمت از آیه درباره کشته

۱ - اسراء / ۳۳.

۲ - تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۵۲۷.

شدن امام حسین علیه السلام نازل شده است.^۱

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا
مَا تَذَكَّرُونَ.^۲

آیا آن که دعای درمانده‌ای را اجابت می‌کند و گرفتاری‌ها را برطرف می‌سازد و شما را وارثان این زمین می‌نماید، معبود دیگری است؟ چه اندک پند می‌گیرید.

تفسیر البرهان از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: این آیه در باره امام عصر عجل الله تعالی فی فرجه، زمانی که ظهور می‌نمایند و عمامه بر سر نهاده و نزد مقام ابراهیم علیه السلام به نماز می‌ایستند و به درگاه خداوند استغاثه می‌نمایند، نازل شده است.^۳

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.^۴

می‌خواستیم بر ضعفای این دیار منت گذاریم و پیشوایان و وارثان زمین قرارشان دهیم.

ابوالفتوح آورده است که: اصحاب ما روایت کردند که آیت در شأن مهدی علیه السلام آمد که خدای او را و اصحاب او را پس از آنکه ضعیف و مستضعفند، منت نهد بر ایشان.^۵

طبیعی است که چنین وقایعی که بعد از نزول قرآن حادث شده و بعضا مربوط به آینده هستند، سبب نزول آیه محسوب نمی‌شوند، بلکه آنها را باید مصداق و یا تأویل آیه دانست.

۱ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳.

۲ - نمل / ۶۲.

۳ - البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۵.

۴ - قصص / ۵.

۵ - تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۵، ص ۹۴.

۳ - «شبهه سبب»

آیه‌ای که نازل می‌گشت، به دستور پیامبر ﷺ در موضعی خاص و متناسب با همان آیه از قرآن کریم قرار می‌گرفت. ابن عباس می‌گوید به عثمان گفتم چه باعث شد سوره برائت که از متین است و انفال که از مثانیست در مجموعه «سبع طوال» قرار دهید و بین آنها بسم الله الرحمن الرحیم نگذارید؟ عثمان گفت: پیامبر خدا همواره وقتی آیه‌ای بر او نازل می‌شد، برخی از نویسندگان را می‌خواست و می‌فرمود این آیات را در سوره‌ای که فلان بحث آمده بگذارید.

كان النبي تنزل عليه آيات فيدعو بعض من يكتب فيقول له ضع هذه الآيات في سورة التي يذكر فيها كذا و كذا.^۱

گاهی آن آیه، سبب نزولی خاص داشت و در کنار آیه‌ای که همان موضوع را مطرح کرده بود، واقع می‌شد.

سبب نزول آیه اول می‌تواند برای آیه دوم به منزله شبهه سبب باشد.

به‌عنوان مثال به آیات ۵۱ تا ۵۶ سوره مبارکه نساء توجه کنید.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا، أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن
تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا، أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا، أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ
عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا،
فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا.^۲

آیا کسانی را که بهره‌ای از کتاب دارند، ندیدی چگونه به جبت و طاغوت گرویدند و مشرکان را

۱ - مجمع البیان فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۴.

۲ - نساء / ۵۱ تا ۵۵.

گفتند راه شما به صواب نزدیکتر از طریقه اهل ایمان است. آنان کسانی هستند که خداوند از رحمت خود دورشان کرد و کسی را که خدا از رحمت خود دور کند، یآوری برایش نخواهی یافت. آیا آنان که از بذل پوسته هسته خرما به مردم دریغ ورزند، از ملک بهره‌ای دارند؟ یا به آنان که خدا از کریشان بهره‌مندشان کرده است حسد می‌ورزند، حق این است که ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت عطا کردیم و ملک عظیمی در اختیارشان نهادیم. جمعی از آنها به او ایمان آوردند و جمعی روی گرداندند، آتش افروخته جهنم آنان را بسنده است.

سبب نزول این آیات آن بود که مشرکان از برخی علماء یهود چون «کعب بن اشرف» پرسیدند: آیا محمد (ﷺ) و یاران او راست می‌گویند یا ما؟

آنان با اینکه در کتاب خود وصف پیامبر اسلام (ﷺ) را شنیده بودند، گفتند: شما راست می‌گویید. و بدین صورت تمام اندوخته‌های گذشته خود را انکار کردند.^۱
در پی این واقعه آیات فوق نازل شد و یهودیان را به شدت مورد نکوهش قرار داد.^۲
این آیات در کنار آیه ۵۸ سوره نساء قرار گرفت.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبشان باز پس دهید و هنگام داوری میان مردم با رعایت عدالت داوری کنید، خداوند اندرزهای خوبی به شما می‌دهد و او شنوای بیناست.

این آیه که حدود شش سال بعد از آن آیات نازل شده بود، به خاطر جمع واژه امانت و «ال» آن، مفید عموم است و هر امانتی را شامل می‌شود. ولی آیات ۵۱ - ۵۵ خاص و تنها در مورد نوعی از امانت (اوصاف پیامبر در تورات) است.

سبب نزول مذکور (۵۱ تا ۵۵) می‌تواند برای آیه امانت (۵۸) به منزله شبهه سبب باشد

۱ - ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲ - بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷۰.

و از آن استفاده شود که کار یهود مصداق خیانت در امانت بوده و هر نوع خیانتی در امانت جایز نیست.

البته برخی برای همین آیه (۵۸ نساء) نیز سبب نزول خاصی نقل کرده‌اند و آن اینکه: زمانی که پیامبر مکه را فتح نمود و وارد شهر شد، عثمان بن طلحه که کلیددار خانه بود را احضار نمود و کلید را از او گرفت تا کعبه را از وجود بت‌ها پیراسته سازد. عباس عموی پیامبر، درخواست کرد که مقام کلیدداری به او سپرده شود، ولی پیامبر خدا بعد از اتمام کار، کلید را به عثمان بن طلحه سپرد و او در آن حال همین آیه را تلاوت می‌نمود.

سبب نزول آیه ذیل نیز می‌تواند به عنوان شبه سبب برای دو آیه بعد تلقی شود.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا^۱.

کسانی که با خداوند یکتا معبود دیگر را برای پرستش قرار نمی‌دهند و نفس محترمی را که خداوند کشتن او را حرام گردانیده به قتل نمی‌رسانند و همچنین دنبال زنا نمی‌روند و البته کسی که چنین عمل زشتی را مرتکب شود کیفر خواهد یافت.

عبدالله ابن مسعود می‌گوید: از پیامبر خدا ﷺ سؤال کردم کدام گناه از همه گناهان بزرگتر است؟ حضرت فرمودند: شریک قرار دادن برای خدائی که تو را آفریده‌است. سپس گفتم بعد از آن کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: کشتن فرزند خود از ترس اینکه مبادا در خوردن طعام با تو شریک گردد. باز گفتم بعد از آن کدام از گناهان از همه بزرگتر است؟ فرمود: زنا کردن با زن شوهردار همسایه. بعد از این سؤال آیه فوق نازل

گردید.^۱

علامه بعد از نقل این سبب نزول می‌فرماید: شاید مراد سبب نزول نباشد بلکه انطباق آیه بر این واقعه بوده باشد.^۲

ابن عباس می‌گوید: وقتی که این آیه نازل شد، مشرکان مکه گفتند ما که قتل نفس نموده و عده‌ای را کشته‌ایم و نیز به خداوند شرک آورده و زنا و فواحش دیگری را مرتکب گشته‌ایم، اگر مسلمان شویم وضع ما چه خواهد شد؟ در پاسخ آنان آیه ذیل و نیز آیه ۵۳ سوره زمر نازل گردید.^۳

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.^۴

و همچنین ابن عباس می‌گوید: بعد از دو سال آیه ۷۰ نازل گردید و بنا به دستور پیامبر به جهت نظم قرآن و حسن سیاق و زیبایی روند آن در کنار هم گذاشته شدند.^۵ با توجه به این گفته از ابن عباس که آیه ۶۸ در پی سبب فوق نازل شده‌است، ولی آیه ۷۰ بعداً در کنار آن قرار داده شده‌است و نیز با توجه به مفهوم عام آیه ۷۰، می‌توان گفت که سبب نزول آیه ۶۸ برای آیه ۷۰ به منزله شبه سبب است.

۱ - مجمع‌البیان فی علوم القرآن، ج ۷، ص ۲۸۰؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۴۷.

۲ - ر. ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۴۷.

۳ - ر. ک: نمونه بیّنات، ص ۵۸۷.

۴ - فرقان / ۷۰.

۵ - ر. ک: همان.

با اینکه نهایت سعی در ارائه مجموعه‌ای حاوی زوایای مختلف اسباب نزول شده است و خدای را بر این مَنّت شاکرم، اما پیشاپیش به نقص‌های آن معترفم و رفع آنها را از اندیشمندان و حقّ‌جویان خواستارم.

امید که حضرتش جلّ جلاله بپذیرد و آن را مایه خرسندی آخرین فرستاده‌اش و اهل بیت او علیهم‌السلام قرار دهد و ارواح گذشتگانم را بدان شاد نماید.

الهی در راه مستقیم خودت ثابت‌قدمان دار، به معارف دین آشنایمان گردان، از شرور نفس و وسوسه‌های ابلیس و دیگر شیاطین ایمنی بخش، دعای امام عصر را در باره ما به اجابت رسان، آن وجود شریف را از هرگزند مصون دار و درد‌گران دردمندان در فراق او را با ظهورش التیام بخش. رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ آمین ربّ العالمین

منابع

بعد از قرآن کریم

کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، جماعة المدرسين، قم،
موسسة النشر الاسلامی، قم.

آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین محمود؛ روح المعانی، دار الاحیاء، بیروت.
ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد بن هبة الله مدائنی، شرح نهج البلاغه آیت الله
مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن اثیر، عزالدین کامل ابن اثیر، چاپ مصر، ۱۳۴۸ق.
ابن فارس، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا، مقائیس اللغة، دار الاجیاء، مصر،
۱۳۶۶ق.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
ابن ماجه قزوینی عبدالله بن محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دارالفکر، بیروت، بی تا.
ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی بن احمد انصاری، لسان العرب و الافعال،
دارالبیروت، بیروت، ۱۴۱۰ق.

ابن میثم، کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، مؤسسه نصر،
چاپ اول، ۱۳۶۲ش.

ابن هشام بن ایوب حمیری، ابو محمد عبدالملک السیرة النبویة (سیره ابن هشام)،
البابی، مصر، ۱۳۵۵ق.

ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق و فهرسه: یوسف
البقاعی، قم، ذوی القربی، الطبع الاولی، ۱۴۲۱ق، ۱۳۷۹ش.

- ابومحمد القرطبي، شمس الدين، الجامع لاحكام القرآن، دارالغداد العربي، القاهرة، ١٤٠٨ق.
- ابومحمد القرطبي، شمس الدين، الجامع لاحكام القرآن، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٠ق.
- احمد بن حنبل، مسند احمد، م ٢٤١ دارالصادر، بيروت.
- استرآبادي، علي، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، قم، چاپ اول، ١٤٠١ق.
- الفت، محمد باقر، نفحات الروضات، تهران، مكتبة القرآن، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق..
- اميني نجفي، عبدالحسين احمد، الغدير، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٣٨٧ق.
- بخاري ابو عبدالله محمد بن اسمعيل، صحيح بخاري، ١٤٠١، دارالفكر، بيروت.
- بلاغي، محمد جواد، آلاء الرحمن في تفسير القرآن، بنياد بعثت، قم.
- بحراني، هاشم بن سليمان م ١١٠٧، تفسير البرهان، مؤسسه البعثه، قم، ١٤١٥ق.
- بغدادى، على ابن محمد ابراهيم، تفسير لباب التأويل في معانى التنزيل، استقامه، مصر.
- بيهقي ابوبكر احمد بن حسين بن على، السنن الكبرى، دارالفكر، بيروت، بي تا.
- ترمذى محمد بن عيسى، سنن الترمذى، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ق
- ثعلبي نيشابورى، ابو اسحاق احمد بن محمد (م ٤٢٧) الكشف و البيان (تفسير ثعلبي)، چاپ اول ١٤٢٢، داراحياء التراث العربى.
- التقى، احمد بن ابراهيم زبير، ملاك التأويل، دارالغرب الاسلامى، بيروت، ١٤٠٣.
- حاكم حسكاني، عبيد الله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في آيات النازلة في اهل البيت (م قبل از ٥٠٠)، چاپ اول ١٤١١، مجمع أحياء الثقافه الاسلاميه زير نظر وزارت فرهنگ وارشاد اسلامى.
- حاكم نيسابورى، محمد بن عبدالله م ٤٠٥، المستدرک على الصحيحين، ١٤٠٦، دارالمعرفه، بيروت، لبنان.

حجتی، سید محمد باقر، اسباب نزول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

حسینی البحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، البعثة، قم، ۱۴۱۷ق.

حسینی البحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، دار الکتب العلمیه، تهران،

حسینی، سید شرف الدین، تأویل الایات الضاهره، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۹ق.

حسینی واسطی، محمد بن عبدالرزاق مرتضی، تاج العروس من جواهر القابوس،

خیریه، مصر، ۱۳۰۶ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، آل‌البیت، قم.

حقی البروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، دارالفکر، بیروت، چاپ هفتم، ۱۴۰۵ق.

حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، منشورات مجمع‌العلمی‌الاسلامی، تهران،

۱۴۰۳ق.

حلی، سید علی بن طاووس، سعد السعود، دارالذخائر، قم.

حنبلی، ابن عماد الحنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دار ابن کثیر، دمشق،

بیروت، ۱۴۰۶ق.

حویزی، عبدعلی بن جمعه م ۱۱۱۲، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، تهران، مرکز، نشر فرهنگ‌گی مشرق، چاپ اول،

۱۳۷۲ش.

داوودی، شمس‌الدین محمد، طبقات المفسرین، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول

۱۴۲۲ق.

ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، بیروت، دارالعلم، چاپ اول.

رازی، ابوالفتوح، روض‌الجنان و روح‌الجنان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد،

١٣٦٥ش.

- رازی فخر الدین، تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دارالفکر، بیروت، ١٤١٥ق.
- رازی، عبدالرحمن ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، چاپ اول ١٣٧١، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- راغب الإصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، مفردات، مرتضویه، طهران، اسماعیلیان، قم، مکتب نشر الكتاب ط ١، ١٤٠٤ق.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، امیر کبیر، تهران.
- راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ١٤٠٥ق.
- رشید رضا، محمد، المنار، دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم، ١٣٩٣ق.
- زرزور، عدنان محمد، علوم القرآن، مکتب الاسلامی، بیروت، ١٤٠١ق.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، مکتبة نهضة الشرق، القاهرة، ١٤١٦ق.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف، استقامة، قاهره، ١٣٧٣ق.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر، الکشاف، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٥ق
- سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، قم.
- سجستانی سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، دارالفکر بیروت، ١٤١٠ق.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤٠٧ق.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابن ابوبکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، دار المعرفة، بیروت.
- سیوطی، جلال الدین، التحبیر فی علوم التفسیر، بیروت، دارالفکر، ١٤٢١ق، ص ٤٩

- سیوطی، جلال الدین، لباب النقول، الکتب الثقافیه، بیروت، ۱۴۲۲.
- سیوطی، جلال الدین، حسن المحاضرہ، فی اخبار القاہرہ، بی تا، بی جا.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد شوکانی (م ۱۲۵۰)، فتح القدير (الجامع بين فنى الرواية والدرایة من علم التفسیر، عالم الکتب.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
- طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی علوم القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، الجوامع الجامع، دانشگاه تهران.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (عن تأویل القرآن)، دار المعرفة، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین فی اللغة، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۵ش.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، شیخ ابو جعفر، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۶ش
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معانی الاخبار، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۱ش.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
- عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، دارالمعرفة،

بيروت، ١٣٧٩ق.

عياشى، ابونصر محمد بن مسعود سمرقندى، تفسير عياشى، مؤسسه بعثت، قم، چاپ اول، ١٤٢١ق.

غضنفرى، على، اسرار التكرار فى القرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن كريم، چاپ اول، ١٤٣٥ق.

فراهيدى، خليل بن احمد كتاب العين، دارالهجرة، قم، چاپ اول، ١٤٠٥ق.
 فيض كاشانى، محمد محسن، تفسير صافى، دار المرتضى، مشهد، چاپ اول.
 فيض كاشانى، ملا فتح الله، زبده التفاسير، بنياد معارف اسلامى، قم، ١٤٢٣ق.
 فيض كاشانى، ملا فتح الله ابن شكرالله، منهج الصادقين، اسلاميه، تهران، چاپ چهارم، ١٣٤٧ش.

قاسمى، محمد جمال الدين، محاسن التأويل، دارالفكر، بيروت.

قرطبى، محمد بن احمد، لباب التأويل فى معانى التنزيل.

قطب، سيد قطب سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلى، فى ظلال القرآن، دارالشروق، القاهرة، چاپ بيست و هفتم، ١٤١٩ق.

قمى، ابوالحسن على بن ابراهيم بن هاشم، تفسير على بن ابراهيم قمى، دارالكتاب قم، ١٤٠٤ق.

قمى المشهدى، محمد، كنزالدقائق، الطبع والنشر، طهران، ١٤١٣ق.

كلينى رازى ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، كافي (اصول و فروع)، مكتبة الصدوق، ١٣٨١ق.

كوفى، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم، تفسير فرات، مؤسسه طبع و نشر، ١٤١٠ق.

متقى هندى، علاء الدين على متقى، كنز العمال فى سنن الاقوال، مؤسسه الرساله،

بیروت، ۱۴۰۹.

مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دارالاحیاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۵ م.
 مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
 محقق، محمد باقر، نمونه بینات، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۹ ش.
 مسلم، مسلم بن حجاج نيسابوری، م ۲۶۱، صحیح مسلم، دار الفکر، بیروت.
 مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیة، چاپ یازدهم، ۱۳۷۲ ش.
 ملا حویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، الطبعة الاولى،

۱۳۸۲ ق

ابو حیان غرناطی اندلسی، محمد بن یوسف (م ۷۴۵)، اتحاف الاریب بما فی القرآن من
 الغریب، بیروت، ۱۴۰۸ م.

میبدی، ابو الفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدّة الابرار، انتشارات دانشگاه تهران،
 ۱۳۳۸ ش.

میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، کشف الاسرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله
 انصاری، امیر کبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۷ ش.

نجفی، عبدالحسین، احمد، الغدیر فی الكتاب والسنة، طهران، ۱۳۶۶ ش

نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، هجرت، قم، چاپ پنجم ۱۳۷۷ ش.

نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، (م ۳۰۳ ق)، چاپ اول ۱۳۴۸ دارالفکر،
 بیروت.

نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.

واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

یعقوبی، تاریخ یعقوبی، م ۲۸۴، دارصادر، بیروت.

فهرست منشورات مؤلف

۱. آیات فقهی قرآن، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۳۹۹، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۳۵۸ص.
۲. اخلاق در قرآن و سنت ج ۱، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۶۱۶ص.
۳. اخلاق در قرآن و سنت ج ۲، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۶۱۶ص.
۴. ازدواج و آداب زناشویی در آیینه حدیث، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، چهارم، وزیری، ۲۲۴ص.
۵. اسباب نزول آیات قرآن کریم، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۴۰۰، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۲۶۰ص.
۶. اسرار التکرار فی القرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۳، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۳۴۴ص.
۷. اصول فقه مقدماتی، انتشارات لاهیجی، ۱۳۹۴، اول، وزیری، ۲۵۶ص.
۸. الاضواء الفقهیة رسالة فی البلوغ، طاووس بهشت، ۱۳۸۰ش، ۱۴۲۲ق، ۳۰۰۰، اول، وزیری، ۱۶۰ص.
۹. بیان روان، میثم تمار، ۱۳۷۶، ۱۵۰۰۰، پنجم، وزیری، ۳۲۸ص.
۱۰. پیوند پایدار، انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۵، اول، رقعی، ۳۹۲ص.
۱۱. تبیین کلمات قرآن، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۳۹۹، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۲۸۰ص.
۱۲. تجوید قرآن، نیلوفرانه، ۱۳۸۵، ۳۰۰۰، اول، رقعی، ۱۶۰ص.

۱۳. ترجمه و تحقیق کشکول شیخ بهاء، نیلوفرانه، ۱۳۸۹، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۸۹۶ص.
۱۴. تفسیر النبی ﷺ، عصر غیبت، ۱۳۸۶، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۳۰۴ص.
۱۵. حکومت اسلامی در نهج البلاغه، طاووس بهشت، ۱۳۷۹، ۲۰۰۰، اول، وزیری، ۳۲۰ص.
۱۶. حکومت اسلامی در نهج البلاغه (ویرایش دوم)، نیلوفرانه، ۱۳۸۵، ۲۰۰۰، دوم، وزیری، ۳۴۴ص.
۱۷. ره رستگاری ج ۱، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۱۶ص.
۱۸. ره رستگاری ج ۲، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۲۸ص.
۱۹. ره رستگاری ج ۳، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۰۸ص.
۲۰. روش تحقیق در علوم انسانی، زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)، ۱۴۰۰، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۱۶۸ص.
۲۱. زفاف، نیلوفرانه، ۱۳۸۳، ۵۰۰۰، ششم، رقعی، ۲۰۸ص.
۲۲. شگفتی‌های عالم برزخ، نیلوفرانه، ۱۳۸۳، ۳۰۰۰، دهم، رقعی، ۱۹۲ص.
۲۳. شگفتی‌های عالم برزخ (ویرایش دوم)، نیلوفرانه، ۱۳۸۹، ۳۰۰۰، ششم، رقعی، ۱۹۲ص.
۲۴. علوم حدیث، انتشارات لاهیجی، ۱۳۹۴، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۳۰۴ص.
۲۵. قواعد فقهی، زمینه سازان ظهور امام عصر(عج)، ۱۴۰۰، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۳۰۴ص.
۲۶. ما و ابلیس، نیلوفرانه، ۱۳۸۸، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۳۷۶ص.
۲۷. مبانی تشیع در منابع تسنن، اسوه، ۱۳۸۸، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۴۸ص.
۲۸. نهج الفصاحه، عصر غیبت، ۱۳۸۶، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۶۸۸ص.
۲۹. همدلی، اسباب و موانع، انتشارات لاهیجی، ۱۳۹۴، اول، وزیری، ۴۹۶ص.